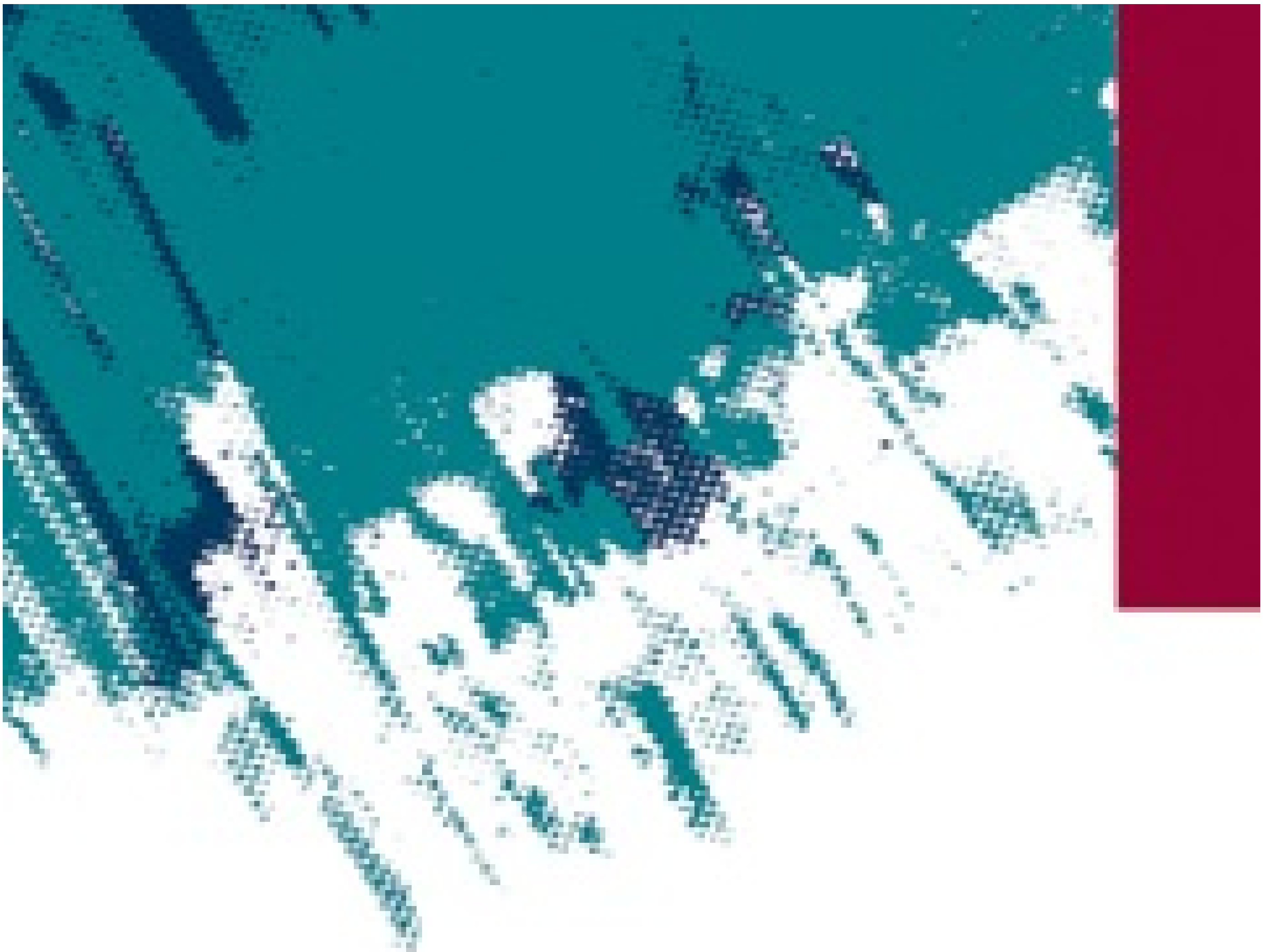


کودتای نوژه

موسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی

بسم الله الرحمن الرحیم

کودتای نوژه

نویسنده:

مرکز مطالعات فرهنگی و سیاسی

ناشر چاپی:

موسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

کودتای نوژه

مشخصات کتاب

عنوان و نام پدیدآور : کودتای نوژه/ موسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی

مشخصات نشر : تهران : موسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی ، ۱۳۸۴.

مشخصات ظاهری : ۴۷۳ ص.مصور، نمونه، عکس

شابک : ۹۶۴-۵۶۴۵-۰۰۰۰۵۷۳۳۰ ریال :

وضعیت فهرست نویسی : فهرستنویسی قبلی

یادداشت : چاپ قبلی: موسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ۱۳۶۸ (۲۴۲ ص.)

یادداشت : پشت جلد به انگلیسی:Noujeh coup.

یادداشت : چاپ چهارم

یادداشت : کتابنامه به صورت زیرنویس

موضوع : ایران -- تاریخ -- جمهوری اسلامی، ۱۳۵۸ - -- کودتای نوژه

شناسه افزوده : موسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی

رده بندی کنگره : DSR۱۵۹۱/ن۹ ک۹۴ ۱۳۸۴

رده بندی دیویی : ۹۵۵/۰۸۴

شماره کتابشناسی ملی : م ۸۴-۹۸۴

ص: ۱

اشاره

ص: ۲

ص: ۳

ص: ۴

ص: ۵

ص: ۶

ص: ۷

ص: ۸

مقدمه چاپ چهارم

مقدمه چاپ چهارم

از روزهای نخستین پیروزی انقلاب اسلامی و شکل گیری جمهوری اسلامی، ابرقدرتها و به ویژه امریکا در پی نفوذ و تضعیف این نظام نوپا برای تأمین منافع نامشروع خویش برآمدند. سرویس های جاسوسی بیگانه با ابزارهایی نظیر تأسیس حزب و گروه، یا حمایت از احزاب و سازمانهای موجود و یا با نفوذ در دولت موقت و جاسوسی از طریق سفارتخانه ها، دامن زدن به تنش های مذهبی و قومی، تجزیه طلبی و براندازی مسلحانه، ترور رهبران، شورش و آشوب، تلاش گسترده ای نمودند تا طعم شیرین پیروزی را در کام ملت تلخ نمایند.

اما سیر وقایع نشان داد که تدبیر رهبری انقلاب و پشتوانه مردمی اجازه دست اندازی ابرقدرتها و گروههای وابسته را به منافع و ثروتهای کشور نمی دهد.

از اینرو طرح ها و توطئه ها در شیوه های متفاوت برای سرنگونی حکومت نوپا در انداخته شد، طرحهایی که اگر نبود

ص: ۹

امدادهای الهی، تدبیر امام خمینی (ره) و حمایت بی دریغ مردم، هر یک به

تنهایی برای از بین بردن کامل نظام کافی بود.

کودتـا یکی از راههـای نیازموده پیش روی برای برانـدازی بود. معمولاً سالهای آغازین شـکل گیری کامل نهادهای جدیـد، بهترین هنگام برای اقدام به کودتا محسوب می شود.

در آ ذر ۱۳۵۹، انجـام کودتـایی بـه دسـتور امریکـا در برنـامه شـاهپور بختیـار (از رهـبران جبهـه ملی و آخریـن نخسـت وزیر رژیم شاهنشاهی) و عوامل داخلی و بیرونی اش قرار گرفت.

آغـاز کودتـا از پایگاه هوایی شـهید نوژه همـدان برنامه ریزی شـده بود و به همین دلیل پس از کشف و سـرکوب به «کودتای نوژه» شهرت یافت.

شهید سرافراز محمد نوژه از خلبانان نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلا می ایران بود که در پی فرمان امام (ره) برای کمک به دکتر مصـطفی چمران در سـرکوب تجزیه طلبان مسلح و در حالی که روزه بود در ۲۰/۵/۱۳۵۸ به پرواز درآمد که هواپیمایش در آسـمان کردستان ایران منطقه عمومی پاوه توسط نیروهای ضد انقلاب سقوط کرد و به شهادت رسید. در پی این واقعه و به پاس اولین شهید نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی ایران، پایگاه سوم شکاری همدان به پایگاه «شهید نوژه» تغییر نام یافت.

کودتا با شـرحی که در کتاب آمده کشف و خنثی شد و درباره ماهیت مجریان و علل و عوامل کشف کودتا مطالب ناگفته بسیاری وجود دارد که در آ ینده ای نزدیک و براساس اسناد

و مدارک منتشر نشده در کتاب جداگانه ای به چاپ خواهد رسید.

کتاب حاضر در پاسخ به نیاز مخاطبان در فرصت محدود و با دسترسی اندک به منابع تهیه و تدوین گشت که تاکنون تنها منبع

ص: ۱۰

تحقیقی و تحلیلی موجود به زبان فارسی درباره این کودتا محسوب می شود.

چاپ اول آن در دهه فجر سال ۱۳۶۷ و چاپ دوم و سوم در بهار و دهه فجر سال ۱۳۶۸ عرضه شد و به سرعت نایاب گشت. مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی در اجابت تقاضای علاقمندان به تاریخ انقلاب اسلامی بر آن شد که آنرا تجدید نماید.

کتابی که پیش روی شماست، چاپ چهارم «انقلاب اسلامی و توطئه در دهه نخستین کودتای نوژه است. کودتای نوژه نام تاریخی و مشهوری است که به این واقعه داده شده و تاکنون به این نام شناخته می شود. ناگزیر با عرض پوزش به ساحت شهید نوژه همان نام پیشین برگزیده شد.

ادبیات به کار رفته در چاپ اول کتاب، متناسب با اوضاع سیاسی و اجتماعی دهه اول انقلاب اسلامی است. با توجه به ارزش تاریخی کتاب، از ویرایش ادبی مجدد و اصلاح القاب و عبارات و حتی سمت های افراد آن

پرهیز شد و متن عیناً حروفچینی شده و تنها به اصلاح اغلاط تایپی اکتفا گردیده است.

امتیاز این چاپ انضمام بخشی از خاطرات حجت الاسلام محمد محمدی ری شهری است که از کتاب «خاطره ها» منتشره از سوی مرکز اسناد انقلاب اسلامی عیناً اخذ و در انتهای کتاب افزوده شده است.

در پایان از همه افراد، سازمانها و مراکزی که در این موضوع اطلاعات و یا اسنادی در اختیار دارند و یا کسانی که خاطراتی از چگونگی کشف کودتا دارند، دعوت می شود برای تکمیل کتاب در دست انتشار، این مؤسسه را یاری دهند.

ص: ۱۱

مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی

بهار ۱۳۸۴

ص: ۱۲

مقدمه چاپ اول

کتاب حاضر، نخستین کتاب از مجموعه ای است که به بررسی و تحلیل توطئه های گوناگون براندازی نظام جمهوری اسلامی ایران در دهه نخستین انقلاب می پردازد. این تحلیل برمبنای مدارك و اسناد منتشر شده خارجی و داخلی و اسناد منتشر نشده وزارت اطلاعات تهیه شده است.

بخش اول، مقدمه ای است بر شناخت «توطئه»، که انگیزه ها، چهره ها، استراتژی و تاکتیك و ژرفای توطئه جهانی استکبار را علیه انقلاب اسلامی ایران مورد بررسی و تحلیل قرار می دهد.

بخش دوم، به معرفی و بررسی «کودتای نوژه» اختصاص دارد که بر مبنای بازجوئی های شرکت کنندگان در توطئه و سایر اسناد مربوطه تدوین شده است. لازم به توضیح است که اسناد مربوط به دیگر کودتاهای نافرجام در مجلدات بعدی در دسترس خوانندگان و پژوهندگان گرامی قرار خواهد گرفت.

مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی

دهه فجر ۱۳۶۷

ص: ۱۳

ص: ۱۴

ص: ۱۵

ص: ۱۶

ص: ۱۷

بخش اول: مقدمه ای بر شناخت «توطئه»

۱. چرا توطئه؟

«ایران آیت الله خمینی، مسیح وار فریاد رهائی از یوغ سلطه خارجی را سرداده و داعیه تشکیل یک حکومت گسترده مبتنی بر اصول اسلامی را دارد.»

(نیویورک تایمز)(۱)

ص: ۱۸

۱- کیهان، ۲۶/۴/۱۳۶۱.

آژیر میتران

انقلاب اسلامی، در نقطه ای که سیاست پردازان بین المللی آن را «جزیره ثبات» می پنداشتند، به پیروزی رسید.

تا آن زمان، ژئوپلتیک جهان چنان بود که ایران بعنوان یکی از حساس ترین نقاط استراتژیک جهان بطور سنتی در حوزه نفوذ غرب قرار داشت. در دوران جنگ جهانی اول، امپراطوری استعماری روسیه با انقلاب کبیر ۱۹۱۷ فروپاشید و جای خود را به حکومت نوین شوروی داد. با این جابجائی، پایه های سنتی نفوذ روسیه در ایران نیز از میان رفت و آن بخش از اشرافیت حاکمه در ایران، که سرسپرده تزاریسم بود، به جرگه وابستگان انگلیس پیوست. در نتیجه، استعمار بریتانیا، پس از سالها رقابت شدید، موفق شد نفوذ کهن روسیه را در ایران ریشه کن کند و تا پایان جنگ جهانی دوم بر ایران سلطه بلامنازع داشته باشد. در پایان جنگ جهانی دوم، امپریالیسم جوان و قدرتمند آمریکا نیز پا به میدان گذارد و پس از رقابت هایی با پسرعموی انگلوساکسون خود موفق شد تا سهم اصلی را در غارت ایران به خود اختصاص دهد. در این دوران ایران عرصه تاخت و تاز بی رقیب انحصارهای «جهان وطنی» امپریالیستی بود.

ص: ۱۹

حکومت نوین شوروی، پس از تحکیم مواضع داخلی خود، کوشید تا سیاست «منافع حیاتی» تزاریسم را در ایران پی گیرد و در این تلاش به جستجوی پایگاه جدید اجتماعی برخاست. این کنکاش بیشتر بر پایه الگوهای تجریدی و ایدئولوژیک بود. رژیم بلشویکی پایه نفوذ خود را در میان طبقات زحمتکش جامعه و «روشنفکران» می جست. و چاره ای نیز جز این نداشت. غرب راه هرگونه نفوذ او را در حاکمیت ایران به شدت مسدود کرده بود. این تلاش از همان آغاز پندارگرایانه بود و لذا عقیم ماند. مهم تر از همه به دلیل نقش ژرف عامل مذهب (اسلام) در فرهنگ جامعه ایرانی، اتحاد شوروی هیچگاه نتوانست به حداقل پایگاه نفوذ دست یابد و تلاش های مکرر او با شکست های فاحش روبرو شد. اتحاد شوروی طی بیش از ۶۰ سال تلاش تنها توانست معدود روشنفکران غربگرا و وابسته به اقشار «متجدد» و «طبقه متوسط» جامعه را به خود جذب کند. مارکسیست های ایرانی (عموماً و صرفنظر از موارد معدود) نه وابسته به خاندانهای حکومتگر کشور و «هزار فامیل» بودند تا بتوانند اهرم های سیاسی اقتصادی را به سود شوروی قبضه کنند و نه در میان توده مردم جائی داشتند تا بتوانند یک حرکت اجتماعی را در عمق جامعه به نفع شوروی پدید آورند. بعکس، تعارض فرهنگی آنها با فرهنگ اسلامی توده مردم، آنان را به محافل سترون و بی خاصیتی برای استراتژی منطقه ای مسکو بدل ساخته بود. از سوی دیگر، مسکو علیرغم دوران استثنائی و موقت پس از شهریور ۱۳۲۰، که به دلیل پیروزی در جنگ ضدهیتلری توانست به حضور نظامی مؤثری در بخشی از خاک ایران دست یابد نمی توانست از اهرم فشار سیاسی نظامی از خارج برای کسب نفوذ در ایران بهره گیرد. با کودتای ۲۸ مرداد ۳۲، آخرین بقایای نفوذ پس از جنگ شوروی در ایران زیرکن شد و سلطه غرب استوار گردید.

ص: ۲۰

اتحاد شوروی سرانجام پس از تلاش های ناموفق هرگونه امید خود را از دست داد و ایران را بعنوان حریم دست نیافتنی سلطه رقبای غربی اش به رسمیت شناخت و به این پندار عادت کرد. از آن پس، تلاش مسکو تنها در جهت کسب نفوذ محدود از مجاری دیپلماتیک و توسعه سیاست «حسن همجواری» و «همزیستی مسالمت آمیز» با رژیم شاه آمریکا بود. او در این سیاست به امتیازهای محدود و ناچیز اقتصادی در مقایسه با غارت های عظیم انحصارات غربی که رژیم شاه، با جلب نظر غرب، به او می داد، خشنود و قانع بود.

بدینسان، به گفته برژینسکی :

«ایران مهمترین پایگاه استراتژیک ما در خلیج فارس پس از خروج انگلیس از «شرق سوئز» به شمار می رفت. تخلیه نیروهای انگلیسی از خلیج فارس خلاء قدرتی در این منطقه بوجود آورد و سیاست آمریکا در آن زمان پرکردن این خلاء با افزایش قدرت نظامی ایران در وهله اول، عربستان سعودی در مرحله بعد بود... نقطه اوج این سیاست، تصمیم پرزیدنت نیکسون و کیسینجر در بازگذاشتن دست شاه برای خرید انواع سلاح های آمریکائی بود که منجر به سرازیر شدن سیل اسلحه به ایران و تقویت و گسترش سریع نظامی ایران شد(۱)

این سیاست در زمان کارتر هم دنبال شد :

«ما با توجه به مرکزیت استراتژیک ایران و اهمیت حیاتی آن برای آمریکا تصمیم گرفتیم چنین سیاستی را ادامه دهیم و بسیاری از سفارشات خرید اسلحه ایران را در سال ۱۹۸۷ مورد تأیید قرار دادیم(۲)

ص: ۲۱

۱- ز. برژینسکی، اصول قدرت اخلاقی؛ بنقل از : توطئه در ایران، ص ۱۰۵.

۲- توطئه در ایران، ص ۱۰۲.

به این ترتیب، در زمان پیروزی انقلاب اسلامی، به اعترافات سایروس ونس، وزیر خارجه وقت آمریکا :

«در واقع ایران جانشین طبیعی و منطقی قدرت نظامی رو به زوال انگلستان در خلیج فارس به شمار می آمد(۱)

طوفان انقلاب اسلامی این «جزیره ثبات» را به لرزه انداخت و تلاش های مکرر و بی ثمر امپریالیسم غرب برای شکست انقلاب و جلوگیری از فرجام پیروزمند آن به جائی نرسید. با پیروزی انقلاب و استقرار نظام نوپای جمهوری اسلامی، استراتژیست های غرب به ارزیابی نشستند و در پی پاسخ به این سئوال برآمدند :

«منافع واقعی ما در ایران چیست و آنچه به خطر افتاده کدام است و نخستین اولویت برای ما در این میان کدام می باشد؟»(۲)

برژینسکی پاسخ داد :

«پاسخ من به این سئوال بیشتر بر مبنای ژئوپولیتیک و اهمیت حیاتی ایران برای حفظ و حراست منافع آمریکا و غرب در منطقه حساس نفتی خلیج فارس بود.»(۳)

سایروس ونس، در تأیید این ارزیابی، معتقد بود :

«ایران یک عامل عمده ثبات در منطقه خلیج فارس به شمار می آمد. قدرت نظامی این کشور همه امنیت گذرگاه حیاتی خلیج فارس را برای سفاین بازرگانی و کشتی های نفتکش غرب تأمین می کرد و هم سدی در برابر مقاصد توسعه طلبانه شوروی به شمار می رفت.»(۴)

ص: ۲۲

۱- توطئه در ایران، ص ۱۰.

۲- همان مأخذ، ص ۱۰۲.

۳- همان مأخذ، ص ۱۰۲.

۴- همان مأخذ، ص ۹.

بنابراین، در آستانه و آغاز پیروزی انقلاب، توجه استراتژیست های غربی در درجه اول معطوف به نکات زیرین بود :

۱.اهمیت ژئوپلتیک ایران، بعنوان «مهم ترین پایگاه استراتژیک غرب».

۲.نقش ایران در تأمین نفت و تضمین امنیت خلیج فارس بعنوان «انبار نفت جهان غرب».

هرچند این دو محور واجد اهمیت بسیار تعیین کننده در استراتژی بین المللی غرب محسوب می گردد و به تنهائی برای اینکه ایران اسلامی را آماج سهمگین ترین توطئه ها قرار دهد کافی است، ولی هنوز انقلاب پیروزمند اسلامی فقط در این چارچوب ارزیابی می شد. برای مثال، اسحق رابین، سیاست پرداز صهیونیسم، شکست غرب در ایران را تغییر تناسب نیروها به سود شوروی در منطقه می پنداشت. او گفت :

«کشمکش بلوک شرق و غرب در خاورمیانه، که انبار نفت غرب به شمار می رود، بر روی ایران و عربستان سعودی متمرکز شده است. سقوط ایران بدان معنا است که مقدار زیادی از انبار نفت غرب از دست رفته و نفوذ

غرب جای خود را به نفوذ شوروی خواهد داد.»(۱)

فرانسوا میتران، دبیرکل حزب سوسیالیست فرانسه، بعنوان یکی از رهبران ایدئولوژیک دنیای غرب نخستین کسی بود که به پدیده ای نو توجه کرد و آژیر را به صدا درآورد. او بلوک غرب و شرق را متوجه خطر اساسی و تعیین کننده ای ساخت، که تاکنون از ارزیابی آن غفلت می ورزیدند. او درست دو روز پس از پیروزی انقلاب، در ۲۴ بهمن ۱۳۵۷، چنین هشدار داد :

«انقلاب هایی از نوع انقلاب ایران در کشورهای همسایه نیز روی خواهد داد. شیعیان زیادی در عراق و در آسیای مرکزی، در

ص: ۲۳

۱- کیهان، ۲۵/۱۱/۱۳۵۷.

جمهوری های شوروی، زندگی می کنند. انقلاب ایران رژیم های مرتجع منطقه را زیر و رو خواهد کرد.»(۱)

میتران بعنوان ایدئولوگ سوسیالیسم صهیونیسم و حلقه رابط میان امپریالیسم غرب و کمونیسم شرق در این «آژیر» کوشید تا با تأکید بر وجود «شیعیان زیاد» در آسیای مرکزی، اتحاد شوروی را نیز به ژرفای «خطر» انقلاب اسلامی متوجه کند.

ص: ۲۴

۱- اطلاعات، ۲۴/۱۱/۱۳۵۷.

انقلاب در تمدن

«آزیر میتران» تصادفی نبود و برخاسته از توجه اکید جناحی از رهبری فکری سیاسی بلوک غرب به یک واقعیت عمیق فرهنگی تمدنی بود. میتران بدرستی انقلاب ایران را یک «رستاخیز مذهبی»، و نه یک انقلاب سیاسی صرف، می دید که امواج آن پژواک جهانی خواهد یافت.

این «آژیر» در شرایطی بود که استراتژیست های آمریکایی اسرائیلی در چارچوب محدود «ژئوپولیتیک منطقه ای» تنها به ابعاد سیاسی اقتصادی شکست خود توجه داشتند و تئوریسین های شوروی، که پیروزی انقلاب رؤیاهای از یادرفته شان را زنده کرده بود، در تلاش برای «تعمیق انقلاب ضدامپریالیستی و مردمی ایران» به سوی وابستگی به بلوک شرق بودند! میتران هر دو جناح را، که فرماندهی ایدئولوژیک سیاسی، دو ابرقدرت را بدست داشتند، مخاطب قرار داده بود.

حوادث بعدی نشان داد که، انقلاب اسلامی با سایر انقلاب های جهان سوم، مانند ویتنام و کوبا، تفاوت ماهوی دارد : این انقلاب تنها یک انقلاب سیاسی (برانداختن رژیم پیشین) و اجتماعی (استقرار نظم نوین اجتماعی اقتصادی) نیست، بالاتر از آن یک انقلاب مکتبی است. و این

ص: ۲۵

ویژگی است که آن را فراتر از انقلابهای سیاسی اجتماعی متعارف، به یک رستاخیز تمدن ساز بدل می سازد. در جهان مارکسیسم، حزب کمونیست ایتالیا تنها جناحی بود که خیلی زود به این معنا توجه کرد. «اونیتا» ارگان مرکزی این حزب، دو روز پس از پیروزی انقلاب، نوشت:

«این انقلاب با هیچ یک از ضابطه های عادی نمی خواند و ما را به بررسی و مطالعه بسیار دقیقی دعوت می کند. پیشروی مثبت روابط بین المللی و حتی صلح آینده جهان تا حدود زیادی در گرو درک این واقعیت است.»(۱)

انقلاب اسلامی ایران سومین انقلابی است در جهان معاصر، که منادی یک رستاخیز جدید جهانی است؛ نخست انقلاب فرانسه، سپس انقلاب روسیه و اکنون انقلاب اسلامی ایران.

انقلاب فرانسه (۱۷۸۹ ۱۷۹۴ م.) چهره دنیای غرب را دگرگون ساخت. «نقش تاریخی» این انقلاب، فروپاشی ساخت های فرتوت فئودالی در غرب و پی ریزی تمدن جدیدی بود که تکنولوژی را محور موجودیت خود قرار داد. این انقلاب، و امواج جهانی آن، در عرصه سیاست، نهادهای لیبرالی را جایگزین نهادهای پوسیده توتالیتر ساخت و در عرصه روانشناسی اجتماعی، فردگرائی بورژوائی را جایگزین ایستارهای سنتی کرد و «انسان نوین غربی» را متولد ساخت؛ موجودی خودبین و یکه تاز پهنه ماده که ارضای غرائز را آرمان پویش فردی و اجتماعی خود قرار داده است. این انقلاب منجر به پیدایش نظام سرمایه داری معاصر شد؛ که زنجیره های سیطره و غارت

استعماری و نواستعماری خود را بر سراسر گیتی استوار ساخت و به بهای غارت ملتهای آسیا و آفریقا و آمریکای لاتین و با بهره کشی بیرحمانه از زحمتکشان خود این کشورها، تمدن معاصر مغرب زمین را پدید آورد.

ص: ۲۶

۱- کیهان، ۲۵/۱۱/۱۳۵۷.

انقلاب روسیه(۱۹۱۷ م.) انفجاری عظیم در «ضعیف ترین حلقه» امپریالیسم جهانی بود. این انقلاب، بر پایه ایدئولوژی مارکسیسم، که «مولود نامشروع» و «فرزند ناخلف» تمدن معاصر غرب بود، پدید شد و به پیدایش نظام جهانی جدیدی بنام سوسیالیسم انجامید؛ که داعیه رقابت با کاپیتالیسم را داشت. این نظام نو، پایه های بنیادین فرهنگی ایدئولوژیک خود را بر همان تمدنی که زائیده انقلاب فرانسه بود، استوار ساخت، و تنها در روساخت اقتصادی کوشید تا «طرحی نو» درافکند. از آن پس، صحنه جهان به رقابت دو ابرقدرت «غرب» و «شرق» بدل شد.

نظام جهانی سوسیالیسم، پس از هفت دهه تلاش و آزمون انواع «اتوپی»ها نتوانست به پیروزی رسد. تمدنی که او بر پایه الحاد و اصالت اقتصاد پدید آورده بود، پس از یک سیر پرفراز و نشیب، هنوز نیز خود را نیازمند «درس آموزی» از کاپیتالیسم می داند و دست نیاز به سوی همزاد غربی خویش دراز می کند. ظهور گورباچف، و تلاش های جسورانه او، بیانگر مرحله ای نو در بازنگری به درس های گذشته در ساختمان این «اتوپی» است؛ بازنگری که هنوز معلوم نیست تا چه حد بنیادین باشد و تا چه حد به شناخت ریشه های راستین این «شکست تاریخی» بیانجامد!

انقلاب چین (۱۹۴۹م.) در پایان جنگ جهانی دوم، حادثه مهم دیگری بود که

بعنوان گونه آسیایی آزمون تاریخی سوسیالیسم مطرح شد. بنیادهای شرقی تمدن کهن چین، ایدئولوژی غربی مارکسیسم را به شدت تحت تأثیر قرار داد و ثمره آن نوعی مارکسیسم آمیخته با فرهنگ و روانشناسی سنتی چین شد، که مائوئیسم نام گرفت. مائوئیسم، به زودی جداسری و کینه توزی با اتحاد شوروی را پیشه کرد و کوشید تا «اتوپی» سوسیالیسم را بر بنیادهای خود ویژه فرهنگی خویش بنا کند. در آخرین سالهای زندگی مائو، نمودهای این شکست آشکار شد و سیاست گرایش به غرب آغاز گردید. پس از مرگ مائو، سوسیالیسم چینی به چیزی بدل شد که هیچ شباهتی به اتوپی های مائو و نسل اول رهبران انقلاب چین

ص: ۲۷

ندارد. انقلاب چین، علیرغم اهمیت و انعکاس بزرگ بین المللی آن، یک انقلاب تمدن ساز نبود؛ با مارکسیسم آغاز کرد و در پایان نیز راه غرب را در پیش گرفت!

انقلاب اسلامی ایران (۱۹۷۹ م.) با انفجار نامنتظره خود، جهان معاصر را حیرت زده ساخت. در قرنی که گمان می رفت هرگونه انقلاب، و یا حتی هر حرکت اجتماعی، باید در چارچوب ایدئولوژی ها و الگوهای متعارف غرب (کاپیتالیستی یا سوسیالیستی) صورت گیرد، مردم ایران به رهبری یک مرجع بزرگ مذهبی، که در عین حال یک اندیشمند سیاسی و اجتماعی بی همتا بود، بپاخاستند و با رفتارها و ایستارهای فرهنگی و سیاسی نوینی، که در جهان معاصر هنوز ناشناخته و غریب بود، نظام چندهزار ساله و ریشه دار شاهنشاهی را سرنگون کرده و موجودیت نظام نوینی را بنام جمهوری اسلامی اعلام داشتند.

ص: ۲۸

اعتراف

حوادث دهه نخستین انقلاب (۱۳۵۷ ۱۳۶۷) صحت ارزیابی میتران را نشان داد. امواج جهانی انقلاب اسلامی گسترش یافت و حضور خود را به عنوان واقعیتی انکارناپذیر به نمایش گذارد.

در سراسر جهان اسلام، انقلاب اسلامی دارای پیش زمینه تاریخی فرهنگی ژرف و سنت های مبارزاتی غنی بود. برای نمونه، در آغاز قرن بیستم میلادی، جنبش «اتحاد اسلام» (سارکات اسلامی) در اندونزی در میان توده های مردم نفوذ میلیونی داشت. این جنبش چنان نیرومند بود که «کمینترن» درصدد اتحاد با آن برآمد و در سال ۱۹۲۳ به رهبری حزب کمونیست اندونزی توصیه کرد که نامه ای به چوکروآمینوتو، رهبر برجسته «سارکات اسلامی»، بنویسد و به هر طریق شده با جنبش اسلامی متحد شود. کمیته اجرائیه کمینترن در رهنمود خود به رهبری حزب کمونیست اندونزی نوشت :

«شما خوب می دانید که ما چه اهمیت عظیمی برای جنبش «سارکات اسلامی» قائل هستیم. حاجت به پافشاری بر این نکته نیست... مشکلاتی که دو یا سه تن از رهبران «اتحاد اسلامی» بوجود

ص: ۲۹

خواهند آورد در مقایسه با آنچه که، در جلب حمایت توده های پیرو «اتحاد

اسلامی»، ما به دست خواهیم آورد، ناچیز خواهد بود(۱)

کمینترن تأکید کرد که جنبش «اتحاد اسلامی» اندونزی به هیچ روی یک حرکت بورژوازی ملی نیست و دارای آرمان های ضد سرمایه داری است(۲) روشن است که این توصیه کمینترن صرفاً به دلیل پایگاه نیرومند جنبش انقلابی اسلام در اندونزی و با نیت بهره گیری از آرمان های ضدغربی و ضدسرمایه داری آن در جهت اهداف انترناسیونال کمونیستی بود و طبعاً با استقبال رهبری جنبش اسلامی مواجه نشد.

در دنیای معاصر عرب نیز، انقلاب اسلامی زمینه های نیرومند داشت. در آغاز دوران معاصر، روشنگر بزرگ مسلمان، سید جمال الدین اسدآبادی، یکی از مراکز اصلی فعالیت خود را در مصر قلب فرهنگی و ایدئولوژیک دنیای عرب قرار داد و از آن زمان اسلام بعنوان یک جریان نیرومند سیاسی اجتماعی در مبارزات استقلال طلبانه اعراب جایگاهی رفیع یافت. ظهور «ناسیونالیسم عربی» جمال عبدالناصر، در یک مقطع کوتاه و گذرای تاریخی، تا حدودی ایدئولوژی اسلام انقلابی را تحت الشعاع قرار داد؛ و این بیشتر با حربه های سیاسی دولتی و بویژه با شهادت اندیشه پرداز بزرگ جنبش اسلامی عرب سید قطب بود. با شکست «ناصریسم»، جهان عرب خود را با خلاء عمیق ایدئولوژیک مواجه دید و ناکامی ملی گرایی و قوم گرایی را در عمل آزمود. پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، این اخگر نهفته در زیر خاکستر سالها مبارزه را دگرباره شعله ور ساخت.

در سال ۱۳۶۱، اریک رولو، اسلام شناس فرانسوی، در مقاله ای در نشریه «مطالعات فلسطین» نوشت :

ص: ۳۰

۱- کمینترن و خاور، زیرنظر پروفسور/ اولیانفسکی، ترجمه انگلیسی، مسکو ۱۹۷۹، ص ۱۵۹.
۲- همان مأخذ.

«پس از فوت جمال عبدالناصر، خلائی در خاورمیانه عربی پدید آمد که رهبران ناسیونالیست و ملی گرای عرب و یا احزاب چپ گرا و مارکسیست نتوانستند آن را پر کنند و در پایان اسلام در عرصه مبارزات سیاسی ظاهر شد و آن خلاء را پر کرد.»

پروفسور جیمز بیل، محقق آمریکایی، در فصلنامه «مسائل خارجی»، نشریه وزارت خارجه آمریکا، امواج پویای انقلاب جهانی اسلام را چنین توصیف کرد :

«موجی از هیجان توده ای اسلام را فراگرفته است؛ از یوگسلاوی و مراکش در غرب، تا اندونزی و مالزی و فیلیپین در شرق(۱) این اسلام نوظهور که به لحاظ ظاهری یکپارچه نیست، ولی به لحاظ ایدئولوژیک منسجم است، در انقلاب ۱۹۷۸ ۱۹۷۹ ایران، در اشغال مسجدالحرام در مکه در نوامبر ۱۹۷۹، در جنگ چهارساله افغانستان اشغال شده توسط شوروی، در ترور انورسادات در اکتبر ۱۹۸۱، در مقاومت قهرآمیز لبنان در سالهای ۱۹۸۳ ۱۹۸۴، انعکاس

یافته است. این نیروی توده ای، که غالباً بعنوان «اسلام بنیادگرا(۲) توصیف می شود، از مرزهای جغرافیائی گذشته، ایدئولوژی سیاسی و رژیم های ملی را

ص: ۳۱

۱- با پیدایش سوسیالیسم بعنوان یک واکنش ایدئولوژیک در مقابل سرمایه داری غرب در نیمه قرن ۱۹ میلادی، چنین موجی، البته در ابعاد فرهنگی کاملاً متفاوت و در مقیاسی بسیار محدودتر و فقط اروپا را فراگرفت. این گفته پروفسور بیل با گفتار کارل ماکس و فریدریش انگلس در ۱۸۴۸ م مقایسه شود : «شبحی اروپا را فراگرفته است : شبح کمونیسم. همه نیروهای اروپای کهن برای تعقیب مقدس این شبح متحد شده اند : پاپ و تزار، مترنیخ و گیزو، رادیکال های فرانسه و پلیس آلمان... همه قدرتهای اروپا اکنون دیگر کمونیسم را بمثابه قدرتی تلقی می کنند...» (مارکس و انگلس، مجموعه آثار، ترجمه انگلیسی، مسکو، ۱۹۷۶، جلد ۶، ص ۴۸۱).

۲- «بنیادگرایی اسلامی» واژه ای است که در نوشتار بین المللی برای ارجاع به پدیده انقلاب جهانی اسلام رواج یافته است. «بنیادگرایی» در معنای Fandamentalism واژه ای است که بازگشت به اصول کهن و اولیه مذهب، با باری سنت گرایانه و جزم اندیشانه، را می رساند. ولی کاربرد آن در معنای Radicalism و برخورد ریشه ای به پدیده های فرهنگی و اجتماعی و سیاسی شاید بلااشکال باشد.

نیز فرا گفته است. حکومت های رادیکال نظیر الجزایر و سوریه و رژیم های سلطنتی نظیر مراکش و عربستان سعودی و اردن، شاهد رشد فعالیتهای سیاسی اسلامی اند. رویدادهای پراکنده در آسیای مرکزی شوروی، بعلاوه جنگ چریکی مسلمانان بر ضد حکومت مورد حمایت شوروی در افغانستان، گویای آن است که نظام های کمونیستی کمتر از حکومتهای محافظه کار طرفدار غرب در منطقه از خطر حمله «اسلام مردمی» (پوپولیستی) مصون نیستند.

حتی جنبش فلسطین، که تا حدی زیادی غیرمذهبی است و به لحاظ سیاست های منطقه ای و بین المللی، از هم پاشیده و عمیقاً دچار چند دستگی شده است، آشکارا نشانه هایی از علائق اسلامی را در خود دارد. در ساحل غربی رود اردن، در هفدهمین سال اشغال اسرائیل [فلسطین]، نسل جوان «فلسطینی های بی وطن» در کنار مجامع و انجمن های ملی، سازمان های مختلف اسلامی را نیز تشکیل می دهند و این جریان بویژه در شکل بندی مساجد جدید و مهد کودک ها و تأسیسات دانشگاهی بوضوح دیده می شود. الیاس فریح، شهردار بیت اللحم، و رشاد شاوه، شهردار سابق غزه، اخیراً تأکید کرده اند که به نحو فزاینده ای

جوانان فلسطینی در سرزمین های اشغالی به سوی اسلام آمده و با خواست اصلاح آن، آن را به مثابه راه نجات از فقر و بدبختی خود می دانند. نفوذ فزاینده اسلام در مراحل جنبش فلسطین موجب نگرانی فلسطینی های غیرمذهبی (لائیک) و متجدد شده است، که احساسات درهمی از اسلام دارند. به گفته یک فلسطینی در کویت: این اسلام بنیادگرا مردم ما را تحت تأثیر خود قرار داده است و نسبت به هر ایدئولوژی دیگر، که در گذشته درباره اش تلاش شده است، موفق تر است. از این جهت، اسلام شانس بهتری برای برآوردن نیازهای متفاوت مردم ما دارد...»

دکتر میشل جانسون در مقاله ای در نشریه «ژئوپولیتیکال استراتژیست» نوشت:

ص: ۳۲

«بنیادگرایی اسلامی در سراسر جهان اسلام رشد قابل توجهی کرده است. از مراکش تا فیلیپین، اسلام در حال گسترش است و بموازات رشد اسلام، نفوذ و منافع غرب شدیداً تحت تأثیر آن قرار می گیرد... بنیادگرائی اسلامی نیرویی پویا و متنفذ و پرجنب و جوش است، که قادر به مبارزه علیه منافع غرب در سراسر جهان اسلام است. جامعه مسلمین جهان از آن حالت ضعف و ناتوانی خود خارج شده و به یک قدرت بدل گردیده است.»

تئوریسین های شوروی نیز، که جزم اندیشانه تا مدتها پدیده انقلاب جهانی اسلام را گونه ای از «انقلاب دموکراتیک ملی»، با مضمون بورژوائی و خرده بورژوائی، ارزیابی می کردند، با تأخیری طولانی بالاخره مجبور به اعترافی دشوار شدند. در این اعتراف، آنها ویژگیهای استثنائی و غیرمتعارف این نهضت جهانشمول و یکتائی آن و سرشت عمیق اعتقادی فرهنگی آن را، کم و بیش و البته با رمز و ایهام فراوان، تصدیق کردند!

در سال ۱۳۶۱، روستیسلاو اولیانفسکی، عضو کمیته مرکزی و معاون شعبه بین المللی حزب کمونیست اتحاد شوروی، در مقاله ای با عنوان «انقلاب ایران و چهره های عجیب آن» در مجله «کمونیست» ارگان تئوریک حزب کمونیست اتحاد شوروی نوشت :

«انفجار اسلامی»، «رستاخیز اسلامی»، «انقلاب نوین اسلامی»... عناوینی از این قبیل، که در سالهای اخیر هر چندگاه یکبار در مطبوعات غربی مشاهده می شود، بیانگر متفاوت ترین پدیده اجتماعی در جهان اسلام است... رویدادهای چهار یا پنج سال گذشته ایران، نشانه گویائی است از آنچه که اصطلاحاً جنبش «تجدید حیات اسلامی» نام گرفته است.»

و ولادیمیر کرسیوف، پژوهشگر شوروی، در ماهنامه «آسیا و آفریقای امروز» نوشت:

ص: ۳۳

«می توان گفت که گسترش نهضت اسلامی در دهه های ۱۹۷۰ ۱۹۸۰ عمدتاً از سوئی در نتیجه نومیدی توده های مردم در کشورهای مسلمان از سیاستهای اجتماعی و اقتصادی محافل حاکم بود و از طرف دیگر حاصل اعتراض آنها علیه نفوذ قدرتهای غربی... اقدامات ضددولتی توده های زحمتکش در پاکستان و عربستان سعودی در اواخر سال ۱۹۷۹، و در مصر در اکتبر ۱۹۸۴، و در سودان در سالهای ۱۹۸۴ ۱۹۸۵... این اعمال تا حدی به خاطر انقلاب ضدسلطنتی در ایران و در همان زمان نشانه ای از واکنش نارضایتی جمعیت مسلمان در آن کشورها بود، که نسبت به ظلم و تعدی و استبداد قشر «نخبگان» حاکم احساس می کردند...»

در این دو تحلیل اخیر، توانمندی رستاخیز جهانی اسلام، از ورای لعاب جزم اندیشی مارکسیستی نمایان است و نیز دشواری اعتراف کاملاً ـ محسوس است. به هر روی، گذشت زمان تا حدودی این «لعاب جزم اندیشی» را فرو ریخت، تا بدانجا که س. آقایف (تئوریسین شوروی) در سال ۱۹۸۴ در مقاله ای بنام «درباره مفهوم و ماهیت انقلاب اسلامی» به سنجش و نقد تلاشهای پیشین، که می کوشید مفهوم «انقلاب اسلامی» را در چارچوب یک حرکت «ضدامپریالیستی» محدود کند و ابعاد «اسلامی» را نادیده انگارد، پرداخت. او به صراحت نوشت :

«ایران یگانه کشور اسلامی است که اصطلاح «انقلاب اسلامی» در آن بیان می شود و تا اندازه ای خصائل یک واقعیت عینی را کسب کرده است. انکار اهمیت این مفهوم، ظاهراً، نشانه برخورد جامعه شناسی عامیانه است. این جامعه شناسی می پندارد که هر شکل جنبش های سیاسی می تواند منطبق با بیان مستقیم و قاطع یک طبقه معین انجام شود. چنین برخوردی، علاوه بر این، با نظریه (عموماً پذیرفته شده) درباره نوآوری تاریخی و منحصر بفردی تجربه انقلابی

ص: ۳۴

معاصر ایران (اگر چه مهمترین ویژگی های آن، فعلاً مورد ارزیابی به اندازه کافی دقیق قرار نگرفته است) مغایرت دارد(۱)

آقایف می افزاید :

«انقلاب اسلامی شعار اصلی جنبش های سیاسی اسلامی مختلف در بسیاری از کشورهای اسلامی مشرق زمین است. بعلاوه، هر سازمان و گروه در این مفهوم، محتوای خود را می گنجاند.

مسئله مشترک برای تمام آنها عبارتست از هدف اسلامی کردن تمام جوانب زندگی اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و خانوادگی تمام شهروندان کشورهای خود و اعلام «سومین راه» رشد که با سرمایه داری و سوسیالیسم متفاوت است. ایران یگانه کشور اسلامی است که این شعار در آن تجسم عملی یافته است(۲)

به هر روی، «انقلابی که جهان را مبهوت خود ساخت(۳) و «از لحاظ سمبولیک در سطح و مقام انقلاب های فرانسه و روسیه قرار دارد(۴) ، مرزهای ایران را درنوردیده و پژواک آن «در تمامی جهان اسلام، از آفریقا تا فیلیپین و هر جا که آیت الله، روح الله خمینی مورد احترام است(۵) احساس می شود.

با شناخت این واقعیت بود که ریچارد نیکسون، رئیس جمهور پیشین آمریکا، در ترسیم خطوط استراتژی جهانی آمریکا در قرن آینده میلادی، نوشت :

ص: ۳۵

۱- س. آقایف، «درباره مفهوم و ماهیت انقلاب اسلامی»، در مجله «آسیا و آفریقای امروز» شماره ۵، سال ۱۹۸۴، چاپ مسکو.

۲- ریچارد نیکسون، ۱۹۹۹ پیروزی بدون جنگ، ترجمه فریدون دولتشاهی، بنقل از : اطلاعات، ۳/۶/۱۳۶۷.

۳- همان مأخذ.

۴- مرداد ۱۳۶۱، «کریسچن ساینس مانیتور».

۵- همان مأخذ.

«تغییر در جهان سوم آغاز شده است و بادهای آن به مرحله طوفان رسیده است. ما قادر نیستیم آن را متوقف کنیم.»(۱)

او اضافه کرد :

در جهان اسلام، از مغرب تا اندونزی، بنیادگرایی اسلامی جای

کمونیسم را بعنوان وسیله اصلی دگرگون سازی قهرآمیز گرفته است.»

در همان زمان، نشریه «سیاست خارجی» وزارت خارجه آمریکا نوشت :

«بنیادگرایی اسلامی به یک نیروی جاری بین المللی در مقایسه با دو بلوک بدل شده است.»

بدلیل احساس خطر از همین «بادهای طوفان زا» و «نیروی جاری بین المللی» بود، که استکبار جهانی خود را با وظیفه تازه ای در خلیج فارس روبرو دید. استراتژیست های واشنگتن، که در تحلیلهای «سنتی» خود، اولویت های استراتژیک را در مسئله انقلاب ایران بر محور ژئوپولتیک » نفت ارزیابی می کردند، اکنون اولویت جدیدی را نیز به تحلیل خود افزودند : جلوگیری از موج «رادیکالیسم اسلامی».

ریچارد مورفی، معاون وزارت خارجه آمریکا، در کنگره ایالات متحده گفت :

«ارجحیت های ما مبنی بر حفظ جریان آزادانه نفت از خلیج فارس، مهار کردن نفوذ شوروی و جلوگیری از رادیکالیسم اسلامی است.»

ص: ۳۶

۱- «شیکاگو تریبون»، بنقل از : خطر توطئه، ص ۹۶.

بنابراین، «پدیده انقلاب ایران» دیگر تنها یک مسئله استراتژیک متعارف نیست؛ مسئله امواجی است که این انقلاب پدید آورده و بنیادهای تمدن معاصر کاپیتالیستی و سوسیالیستی غرب را به لرزه انداخته است.

اسحق رابین، وزیر دفاع اسرائیل، با وحشت به هشدار درباره این خطر برای صهیونیسم جهانی پرداخت و گفت :

«ایران بزرگترین و خطرناک ترین دشمن اسرائیل محسوب می شود. دشمنی ایران پس از انقلاب اسلامی برهبری » [امام] خمینی، بصورت یک دشمنی ایدئولوژیک و دشمنی واقعی درآمده و خطر افکار تندرو مذهبی در ایران از هر خطری برای اسرائیل بیشتر است.»(۱)

و آباابان، اندیشه پرداز صهیونیسم، در روزنامه «تایمز» لندن نوشت :

«انقلاب اسلامی، کوته اندیشی نیست، بلکه فصل جدیدی در تاریخ ایده ها است. من احساس می کنم که این ایده ها بویژه در خاورمیانه شیوع یافته است. پیروزی انقلاب اسلامی در ایران بیانگر پیروزی این ایده شایع و رایج است.»

از آنجا که «رژیم ایران با دومین انقلاب بزرگ قرن حاضر به نقشی دست نیافتنی نائل آمده و با اتکاء به این نقش برای مسلمانان تحقیر شده و تحت ستم به صورت یک الگو درآمده است»(۲) لذا پیروزی این «ایده» سبب می شود که «ایران با نیروی پرتوافکن خود به یک کشور کلیدی در منطقه بدل شود.»(۳)

موقعیت ژئوپولیتیک ایران و قرار داشتن آن در قلب جهان اسلام و حضور قریب به ۶۰ میلیون مسلمان در اتحاد شوروی نشان می دهد که

ص: ۳۷

۱- «رادیو اسرائیل»، بنقل از : کیهان هوائی، ۲۰/۸/۱۳۶۶.

۲- روزنامه «دی ولت» چاپ آلمان غربی، ۲ مه ۱۹۸۸.

۳- همان مأخذ.

پژواک انقلاب اسلامی تنها به «حوزه نفوذ غرب» محدود نیست. ریچارد نیکسون در این باره نوشت :

«انقلاب اسلامی ایران همانقدر که از سرمایه داری نفرت داشت، از کمونیسم نیز متنفر بود و هر دو را مانند دو روی سکه واحد ماده گرائی می دید. انقلابیون اسلامی، الحاد شرق کمونیست و لامذهبی ماتریالیستی غرب سرمایه داری را رد می کنند. تظاهرکنندگان ایرانی در اوت ۱۹۸۷ شعار می دادند «مرگ بر شوروی» و همچنین «مرگ بر آمریکا». آنها منافع غرب را در خلیج فارس و دیگر نقاط و هم چنین ثبات اتحاد شوروی را، که ۵۵ میلیون نفر جمعیت آن مسلمان سرسخت و متعصب هستند، تهدید می کند.»(۱)

بدینسان، باعتراف «هرالد تریبون»، آمریکا سخت نگران این است که ایران پیروزمند بتواند به یک قدرت بزرگ خاورمیانه ای، مستقل از دو بلوک موجود شرق و غرب، بدل شود.(۲)

ابعاد و ژرفای توطئه علیه انقلاب و نظام نوپای جمهوری اسلامی در ایران دقیقاً به میزان خطری که غرب و شرق از آن احساس کرده و می کنند بستگی دارد. آنچه گفته شد، عمق این «احساس خطر» و ابعاد بی نظیر تاریخی جهانی آن را بروشنی نشان می دهد.

ص: ۳۸

۱- ریچارد نیکسون، ۱۹۹۹ پیروزی بدون جنگ، بنقل از : اطلاعات، ۳/۶/۱۳۶۷.

۲- کیهان، ۸/۱۱/۱۳۶۰.

ص: ۳۹

ص: ۴۰

۲. چهره های توطئه

در فصل پیشین با انگیزه ها و علل توطئه استکبار جهانی علیه نظام نوپای جمهوری اسلامی ایران آشنا شدیم و اکنون به چهره های آن می پردازیم.

خشن ترین و اصلی ترین چهره های توطئه را در چهار واژه می توان خلاصه کرد: کودتا، تجزیه، ترور، تجاوز.

ص: ۴۱

«فریاد برائت ما، فریاد امتی است که همه کفر و استکبار بمرگ او در کمین نشسته اند و همه تیرها و کمان ها و نیزه ها به طرف قرآن و عترت عظیم نشانه رفته اند و هیهات که امت محمد(ص) و سیراب شدگان کوثر عاشورا و منتظران وراثت صالحان به مرگ ذلت بار و به اسارت غرب و شرق تن در دهند و هیهات که خمینی در برابر تجاوز دیوسیرتان و مشرکان و کافران به حریم قرآن و عترت و رسول خدا و امت محمد(ص) و پیروان ابراهیم حنیف ساکت و آرام بماند و یا نظاره گر صحنه های ذلت و حقارت مسلمانان باشد.

من خون و جان ناقابل خویش را برای ادای واجب حق و فریضه دفاع از مسلمانان آماده نموده ام و در انتظار فوز عظیم شهادتم. قدرت ها و ابرقدرت ها و نوکران آنان مطمئن باشند که اگر خمینی یکه و تنها بماند به راه خود که راه مبارزه با کفر و ظلم و شرک و بت پرستی است ادامه می دهد و بیاری خدا در کنار بسیجیان جهان اسلام، این پابرهنه های مغضوب دیکتاتورها، خواب راحت را از دیدگان جهان خوارگان و

سرسپردگانی که به ستم و ظلم خویشتن اصرار می نمایند سلب خواهد کرد.»(۱)

(امام خمینی)

ص: ۴۲

۱- فریاد برائت، پیام به حجاج بیت الله الحرام، ذیحجه ۱۴۰۷ مرداد ۱۳۶۶،وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، صص ۱۳ ۱۴.

کودتا : از هایزر تا نوژه

«همقطاران عزیز! ساعت موعود فرارسید. آرتش وطن پرست ایران حکومت پوسیده آخوندها را برچید. کلیه واحدهای آرتش، ژاندارمری و شهربانی اعلام همبستگی نمودند. هرگونه مقاومت به شدت سرکوب خواهد شد. آماده اخذ دستورات باشید.»

«شورای نظامی کشور ۲۱/۴/۱۳۵۹»

این پیامی است که باید پس از پیروزی «کودتای نوژه» توسط وسائل ارتباط جمعی به اطلاع مردم رسانده می شد. آمریکا باردیگر کودتا را در دستور سرنگونی انقلاب قرار داده بود.

کودتا ابتدائی ترین و خشن ترین شکل توطئه است؛ که طی سالهای متمادی در کوره تجربه های مکرر موفق و ناموفق توسط استعمار راست و چپ آزموده شده است. از تجربه های موفق کودتا می توان فهرست طولانی را برشمرد. از معروفترین نمونه های آمریکائی کودتا، کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ در ایران و کودتای ژنرال پینوشه در شیلی، و معروفترین نمونه روسی آن کودتای مارکسیستی افغانستان است.

به برخی نمونه های تاریخی کودتا توجه کنیم :

ص: ۴۳

در انـدونزی، بزرگترین کشور اسـلامی جهان، از هنگام اسـتقلال این کشور دولت احمد سوکارنو برسـر کار بود. سوکارنو رهبر بی منازع اسـتقلال طلبان اندونزی در سالهای پیش از جنگ جهانی دوم علیه اسـتعمارگران هلندی، و در سالهای جنگ علیه اشـغالگران ژاپنی بود، و بارها در این مـدت به زنـدان افتاده و شـکنجه دیده بود. پس از شـکست ژاپن و خروج نیروهای این کشور از اندونزی، وی در رأس «نهضت ناسیونالیست اندونزی» اعلام استقلال کرد، و در سال ۱۹۴۵ در مراجعه به آراء عمومی به اتفاق آراء به ریاست جمهوری «فدراسیون انـدونزی» برگزیـده شـد. سوکـارنو یکی از سه رهـبر بنیانگـذار «نهضت غیرمتعهـدها» بود که دو نفر دیگر آن مارشال یوسیپ تیتو و جمال عبدالناصر بودند.

اندریوتلی، مقام عالیرتبه سیا، درباره نقش سازمان جاسوسی آمریکا در سرنگونی دولت سوکارنو می نویسد :

«در انـدونزی «سـیا» بسـرعت تحرک نشان داد، و توانست بـدست نظامیان طرفـدار غرب کودتا براه انـدازد. بی شک در آینده تاریخ اندونزی و تاریخ جهان، از این تردستی عمال سـیا در برانداختن یک کانون فساد بعنوان شاهکاری بسیار موفق یاد خواهند کرد. اگر قـدرت نـامرئی سـیا و عملیات حیرت آور مأموران این سازمان نبود، امروز انـدونزی از منطقه نفوذ ما بیرون آمـده بود. البته کودتای انـدونزی تلفات جانی و مالی قابل توجهی داشت، اما همین تلفات باعث حفظ این کشور در جرگه کشورهای آزاد (!) شد. موفقیت سیا در انقلاب

اندونزی میتواند صفحه درخشانی در دفتر حیات این سازمان بشمار آید(۱)

در کودتای شیلی، که به «معروفترین کودتای قرن بیستم» شهرت یافته، سازمان سیا در روز ۱۱ سپتامبر ۱۹۷۳، دولت «وحدت ملی»

ص: ۴۴

۱- آندریوتلی، ماجرای درون سیا، نیویورک، ۱۹۷۸.

سالوادور آلنده را سرنگون ساخت و خود آلنده نیز در کاخ ریاست جمهوری به قتل رسید.

دانیل ران کورت درباره عملکرد سرویس جاسوسی آمریکا در این کودتا می نویسد :

«در جلسه ۲۷ ژوئن ۱۹۷۰ «کمیسیون ۴۰» (نام رمز سازمان مسئول عملیات پنهانی سیا در آمریکای لاتین) بدین سازمان اجازه داده شد که چهارصد هزار دلار برای کمک به گروههای مخالف سالوادور آلنده پیش از انتخابات چهارم سپتامبر آن سال خرج کند. بعداً این رقم به یک میلیون دلار افزایش یافت. در ۱۵ سپتامبر، پس از موفقیت آلنده در انتخابات، این کمیسیون دوباره تشکیل شد و این بار به «سیا» چراغ سبز داده شد که از راه خرابکاری و کارشکنی اقتصاد شیلی را بحرانی کند. در ۱۸ دسامبر، کمیسیون به «سیا» اجازه خرج هشتصد و پنجاه هزار دلار دیگر داد که قسمت مهم آن برای رشوه دادن به اعضای کنگره شیلی اختصاص داشت. بعدها ریچارد هلمز رئیس وقت سازمان «سیا» (که پس از آن سفیر آمریکا در ایران شد) در جلسه بررسی کمیسیون ویژه سنای آمریکا اظهار داشت که اصولاً برای «برنامه شیلی» ۱۰ میلیون دلار در اختیار او گذاشته شده بود که مخارج مربوط به تماسها و معاملات با ژنرالهای شیلی جزو آن بود. هلمز توضیح داد که در همه مدتی که دولت سالوادور آلنده

روی کار بود، وضع شیلی مورد نگرانی شدید شرکت « International (ITT) Telephone and Telegraph» بود که بیش از یکصد میلیون دلار در معادن مس شیلی سرمایه گذاری کرده بود، و قسمت مهمی از «هزینه های» لازم را نیز همین شرکت پرداخت کرد(۱)

در تاریخ معاصر ایران دو نمونه موفق کودتا وجود دارد. نخست کودتای ۳ اسفند ۱۲۹۹ش. سیدضیاء طباطبائی رضاخان میرپنج بود، که با هدایت ژنرال آیرون ساید انگلیسی به فرجام رسید و منجر به تأسیس

ص: ۴۵

۱- «نیل ران کورت، سازمان های مخفی آمریکا، پاریس، ۱۹۸۷، ص ۱۰۶

سلسله پهلوی شد. دوم، کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ که با برنامه ریزی مشترک سازمان «سیای» آمریکا و «انتلیجنس سرویس» انگلیس و با رهبری کرمیت روزولت، مأمور عالیرتبه سیا، اجرا شد و منجر به تجدید حکومت محمدرضا پهلوی گردید. استانسفیلد ترنر، رئیس سازمان «سیا» در دوران ریاست جمهوری جیمی کارتر می نویسد:

««سیا» نیز توانست در حالی این برنامه را به ثمر برساند که از ابتدا تا انتهای فعالیت خود بیش از چند نفر مأمور و مقدار مختصری پول را مورد استفاده قرار نداد. زیرا شرایط موجود در ایران بهترین زمینه را برای تغییر دولت فراهم ساخته بود، و «سیا» به بیش از آنچه انجام داد احتیاجی پیدا نکرد»

پایگاه سیاسی حکومت مصدق آنقدر ضعیف شده بود که هر لحظه آمادگی سقوط داشت. و «سیا» نیز خیلی راحت توانست آن را فقط با یک فشار مختصر سرنگون کند(۱)

مارک گازیوروسکی، محقق آمریکائی، می نویسد :

«کودتای ۲۸ مرداد، نخستین تجربه ایالات متحده، در زمینه فعالیتهای محرمانه در دوران صلح، برای براندازی یک دولت خارجی نیز به شمار می رود و می توان آن را سرآغاز یک سلسله اقدامات دیگر، نظیر کودتای ۱۹۵۴ گواتمالا و سرنگونی دولت سالوادور آلنده در سال ۱۹۷۳ در شیلی دانست(۲)

تجربه کودتاهای موفق و ناموفق نشان می دهد، که پیروزی در کودتا به ۳ عامل اصلی بستگی دارد :

۱.تمرکز و تراکم قدرت سیاسی نظامی، و یا حداقل بخش قابل توجهی از قدرت، در یک نقطه، بنحوی که بتوان با تصرف آن بر سراسر کشور مسلط شد.

ص: ۴۶

۱- ترنر، پنهانکاری و دمکراسی، ص ۱۱۷.

۲- ج. گازیوروسکی، کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، ترجمه سرهنگ غلامرضا نجاتی، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۷، ص ۱۵.

۲.فقدان یک نیروی سیاسی اجتماعی نیرومند داخلی، که توان خنثی کردن کودتا را داشته باشد.

۳.وجود اهرم های لازم نظامی سیاسی برای وارد کردن یک ضربه غافلگیرکننده، ناگهانی و قاطع بمنظور تصرف قدرت سیاسی.

روشن است که اگر عوامل اول و دوم در جامعه ای فراهم باشد، تدارک عامل سوم کار دشواری نخواهد بود.

در جامعه انقلابی ایران، هیچ یک از سه شرط اساسی موفقیت کودتا موجود نبوده و نیست. حضور میلیونی مردم در صحنه، که

نه تنها یک انبوهه بی تحرک و فاقد گرایش و پویش اجتماعی نیستند، بلکه یک نیروی قدرتمند و تعیین کننده اجتماعی به شمار می روند، عامل اصلی در خنثی کردن هرگونه طرح کودتائی در ایران اسلامی است. وجود نهادهای مردمی مسلح در همه سطوح جامعه، مانند «گروههای مقاومت»، که نه با عامل بوروکراسی بلکه با عامل وحدت مکتبی (آرمان و هدف) به هم پیوند خورده اند، ساخت نظامی قدرت را در ایران به یک ساختار گسترده و افقی بدل ساخته است. در چنین شرایطی، تمرکز و تراکم قدرت نظامی در رأس هرم از سوئی، و انفعال و عدم تحرک پایه های هرم از سوی دیگر وجود ندارد؛ تا بتوان با یک تصرف ناگهانی و ضربتی چند اهرم تعیین کننده، مجموعه ساختار را قبضه کرد.

امروزه، هر تحلیل گر مبتدی سیای، که با جامعه انقلابی ایران آشنائی داشته باشد، این تحلیل را بدیهی می داند. ولی آمریکا، پس از تجربه های مکرر و نافرجام به این تحلیل رسید و برای او دستیابی به این «اصل بدیهی» به بهائی گزاف تمام شد.

در کوران اوجگیری انقلاب، واشنگتن بارها و بارها طرح کودتا را مورد آزمون قرار داد و بالاخره با ارسال ژنرال هایزر به ایران کوشید تا

ص: ۴۷

آن را بـه مرحله عمـل درآورد، و این تلاش عقیم مانـد. حـتی در روز پیروزی قطعی انقلاب (۲۲ بهمن ۱۳۵۷) مجـدداً طرح کودتا سران «کاخ سفید» را وسوسه کرد و از هایزر خواسته شد تا بار دیگر به ایران بازگردد.

ژنرال هایزر ماجرا را چنین شرح می دهد :

«یکشنبه ۱۱ فوریه ۱۹۷۹ (۲۲ بهمن ۵۷) ... ژنرال ال. هیـگ صبح بـه مـن تلفـن زد و گفت که می خواهـد نزد من بیایـد و برنـامه بازنشستگی خود را بـا من صـحبت کنـد. به افسر اجرائی کلنـل گری اسپنسر آمـاده باشـی دادم تا دفترم را باز کرده و آن را آماده ملاقات نماید. در فرودگاه ژنرال هیگ را استقبال کردم. سپس با او به دفترم رفتیم. سـی دقیقه بعد در زده شد. کلنل اسپنسر آمد و گفت که معاون وزیر دفاع آقای دونکن می خواهد از طریق تلفن رمز با من صـحبت کند... وقتی صـحبت را شـروع کردم گفتم که ژنرال هیگ نیز پشت خط است. ژنرال دیویـد جونز رئیس ستاد مشترک گفت که آن طرف خط، خودش، معاون وزیر، دونکن و دکتر برژینسکی قرار دارند. سـپس دونکن صحبت را آغاز کرد و از من پرسید آیا از اوضاع و تحولات سریع تهران باخبر شده ام؟ گفتم بله. سئوال دیگر پرسش بسیار سنگینی بود. پرسید آیا مایلم برای ترتیب یک کودتای نظامی به تهران برگردم؟ به او یادآوری کردم که مستمراً گفته بودم اگر رهبری ارشـد ارتش ایران از بین برود تمام سیستم ارتش کشور سقوط خواهـد کرد. سـپس گفتم وضـعیت فعلی ایران را بـا توجه به اینکه افراد ارشـد ارتش در زنـدان هسـتند حـتی بسیار وخیم تر می دانم. به این جهت اجرا کردن برنامه ای که آنچنان تـدوین شده که حتی وقتی هم آنجا بوده ام عملی نبوده، اکنون میسر نیست... تنها مقامی که در کاخ سـفید به شق کودتا علاقمند بنظر می رسـید برژینسکی بود... گفتم تحت شرایط زیر می توانم برگردم. به مقدار نامحدود نیاز به پول خواهد بود، بایـد حدود ۱۰ الی ۱۲ ژنرال آمریکائی را بـا خود ببرم. ۱۰۰۰۰ نفر از بهـترین سربازان آمریکـائی را لازم دارم. زیرا در این موقعیت

ص: ۴۸

نمی دانستم روی چه مقدار از سربازان ایرانی می توانم حساب کنم. و بالاخره نیاز به حمایت همه جانبه و متحد کشورم دارم. از جمله حمایت روحی. به علاوه دیگر نمی توانم در نقش مشاوره ای عمل کنم.

مکثی طولانی بوجود آمد و لذا خودم پاسخ را به آنها دادم. گفتم فکر نمی کنم آنها آماده چنین کاری باشند. هم چنین فکر نمی کنم که مردم آمریکا از این کار حمایت کنند. بنابراین پاسخ معلوم است. عملی نیست(۱)

هایزر بعلت اقامت در ایران، در کوران انقلاب، واقعیت را دریافته بود : کودتا عملی نیست. ولی استراتژیست های واشنگتن حاضر به تمکین در برابر این واقعیت نبودند و اندیشه کودتا آنان را مدام وسوسه می کرد. «نوژه» بهای گزافی بود، که «سیا» بابت این وسوسه پرداخت.

در طرح کودتائی «حزب خائن توده» (۱۳۶۱)، چنین خامی «کابوی»وار وجود نداشت. تجربه ناموفق کودتای افغانستان، برای اتحاد شوروی تجربه ای سنگین و بزرگ بود. در افغانستان، عوامل اول و سوم برای مسکو موجود بود. در رابطه با عامل دوم، مسکو به هیچ روی توده مردم افغانستان را به عنوان یک «نیروی در صحنه» و عامل بازدارنده کودتا به حساب نمی آورد. همین غفلت در سنجش پتانسیل نیروی مردمی سبب شد تا کودتا، علیرغم موفقیت تاکتیکی، با شکست استراتژیک مواجه شود. این کودتا به بهای گزاف از میان رفتن اعتبار بین المللی کرملین و پیامدهای سیاسی و اقتصادی داخلی و خارجی تمام شد. تا بدانجا که، گورباچف یکی از علل اصلی کسری بودجه ۲/۵۹

ص: ۴۹

۱- ژنرال هایزر، مأموریت مخفی هایزر در تهران، ترجمه محمدحسین عادلی، انتشارات رسا، ۱۳۶۶، صص ۴۵۳ ۴۵۴.

میلیارد دلاری سالهای ۱۹۸۵ ۱۹۸۸ دولت را «جنگ افغانستان» اعلام داشت(۱)

«حزب منحله توده» با توجه به تجربه ناکام افغانستان به مسئله «براندازی» دقیق برخورد کرد. او نسبت به عوامل سه گانه کودتا شناخت کافی داشت و لذا به شیوه خاصی که با کودتای ضربتی مدل آمریکائی متفاوت است، به تدارک مفصل و دامنه دار پرداخت.

«حزب منحله توده» گستردگی افقی ساختار قدرت نظامی و عدم تمرکز آن را در یک نقطه واحد (رأس هرم) می شناخت. لذا او نیز کوشید تا اهرم های براندازی خود را به طور افقی گسترده سازد. رهنمودهای مخفی «حزب» دال بر عضویت وسیع اعضاء و هواداران در نهادهای مردمی و به ویژه «گروههای مقاومت» و در جبهه های جنگ تحمیلی ناظر بر همین ارزیابی بود. در آغاز جنگ تحمیلی، «حزب منحله توده» از مسئولین جمهوری اسلامی درخواست کرد تا «دفاع» از یک منطقه مشخص در جبهه به او سپرده شود و کلیه امکانات انسانی و مادی و تسلیحاتی «دفاع» با خود او خواهد بود. طبیعی بود که مسئولین با این درخواست مخالفت کردند و نسبت به حرکات «حزب منحله توده» دقیق و حساس شدند. اعضای «حزب منحله توده» وظیفه داشتند تا در محیط اجتماعی خود، با رفتارهای سنجیده و تظاهرات افراطی، چنان تأثیری گذارند که کارآئی آنها بیش از یک «فرد» باشد، تا در صورت لزوم بتوانند عده کثیری را حول شعارهای عامی که در راستای تصرف قدرت توسط «حزب منحله توده» باشد، ولی

قالب مشخص مارکسیستی نداشته باشد، بدنبال خود بکشانند.

«حزب منحله توده»، در عین حال توجه خود را به مراکز اصلی و مهم قدرت نظامی نیز معطوف داشت. او در چارچوب یک گروهک،

ص: ۵۰

۱- کیهان، ۱۸/۱۰/۱۳۶۷.

حتی موفق شـد تـا در رأس نیروی دریـائی جمهوری اسـلامی و در برخی پست های حساس نیروی زمینی «مهره های» خود را بکارد که بعدها این عناصر شناسایی و دستگیر شدند.

در رابطه بـا عامـل دوم، یعنی نیروی بازدارنـده مردمی «حزب منحله توده» کوشـید تا چهره خود را در پشت حمایت صوری از «خط امام» و شخصـیت های نزدیک و مورد علاقه امام پنهان کند، تا شاید بتواند بتدریج حساسـیت منفی «عامل مردمی» را نسـبت به خود خنثی کند.

علاوه بر همه این تـدارکات، «این حزب» معتقـد بود که در شـرایط فقـدان امـام که آن را بسـیار زود می پنـداشت احتمال تشـتت و درگیری میـان جنـاح های مختلف مسـلمان، تا سـرحد جنگ داخلی، حتمی است و در چنین شـرایطی خواهـد توانست با تـدارکات مفصل و طولانی و سازماندهی دقیق خود سریعتر از هر نیروی اجتماعی دیگر، قدرت را بدست گیرد. «حزب جاسوس توده» حمایت اتحاد شوروی را یک عامل مهم در موفقیت سریع خود ارزیابی می کرد.

آژانس جاسوسـی آمریکـا («سـیا») به «کودتای نوژه(۱) امیـد زیـادی بســته بـود و آن را ضـربه نهـایی و قطعی بر پیکر نظـام نوپـای جمهوری اسـلامی می پنداشت و اهمیت آن را بیش از تجاوز نظامی صدام ارزیابی می کرد. به گفته سـران «کودتای نوژه» مدتی بر سر تقدم «کودتای نوژه»

یـا آغـاز جنـگ تحمیلی بحث شـد و سـرانجام، بعـد از سـفر بنی عامری به پاریس در اسـفندماه، این طرح (آغاز جنگ تحمیلی) در «تقدم ۲» قرار گرفت و «تقدم ۱» به کودتا داده شد.

این کودتـا، از لحـاظ تجهیزات نظامی که قرار بود از داخل و خارج در جریان آن به کار گرفته شود در تاریـخ کودتاهای جهان بی سابقه بود و چنان دقیق طرح ریزی شده که سیا موفقیت آن را قطعی می دانست. امید

ص: ۵۱

۱- در بخش دوم همین کتاب کودتای نوژه و ابعاد آن تشریح شده است.

به موفقیت کودتا تا بـدان حد بود که حتی اعلامیه پیروزی آن نیز آماده شده و خانه ای نیز برای انتقال شـریعتمداری به تهران اجاره شده بود. شریعتمداری باید در این خانه مستقر می شد و به عنوان «رهبر مذهبی»! کودتا، آن را تأیید می کرد.

یکی از سـران کودتـا در دادگـاه انقلاـب، نقش سازمـان «سـیا» و ارتجاع عرب و جریان های سیاسـی راست مرتبط با کودتا را چنین توضیح می دهد :

«دو الی سه ماه بعـد از پیروزی انقلاب اولین تماس بین مأمورین «سـیا» و یکی از دوسـتان بنی عامری در اروپا برقرار شـد و آنها بنی عـامری را در خـط بختیـار قرار دادنـد. تمـام هماهنگیهـای لازم بین کشورهای عضو بازار مشترك اروپا و سـتاد بختیار در پاریس از طریق سیا انجام گرفت...

هماهنگی بین اسـرائیل و کشورهای مرتجع منطقه نظیر عربسـتان، مصـر و عراق توسط نماینده سیا که در دفتر دکتر بختیار در پاریس است انجـام می گرفته است. (طبـق اظهارنظرهـای بنی عـامری نه تنهـا به من بلکه به خیلی از افراد...) تـأمین هزینه هـای مـادی چه به صورت مستقیم (احتمالاً) و چه به صورت غیرمستقیم (حتماً) نظیر

چك ده میلیون دلاری عربستان سعودی، توسط آمریکا صورت گرفته است... شناسائی افراد مخالف در کشور یا در خارج از کشور و معرفی آنهـا به بختیار و تقویت امکانات آنها یا در اختیار گـذاردن امکانات لازم به آنها نظیر معرفی پالیزبان که در یکی از دهات عراق مخفی بوده و توسط سازمان جاسوسی اسرائیل شناسائی و معرفی و هماهنگی لازم را بین او و بختیار انجام داده است...

... آقای مهندس قاضـی در جواب ایشان (در جواب تیمسار محققی) گفتند که ما با روحانیت(!) پیشـرفت خوبی داشته ایم و توانسته ایم به توافق برسیم، مثلاً با آقای شریعتمداری. با پسر ایشان وارد صحبت شدیم، پسرشان از جانب آقای شریعتمداری قول

ص: ۵۲

همه گونه همکاری را دادند. حتی منزلی در حوالی یوسف آباد برای ایشان اجاره کرده و قرار بود که ایشان بلافاصله به تهران منتقل بشوند... تا اینکه زمان به اصطلاح آماده شود، و مکان آماده شود، رادیو تلویزیون تصرف بشود که یا ایشان مستقیماً خودشان از رادیو تلویزیون صحبت بکنند یا اینکه نوار و اعلامیه شان پخش شود و از ایشان کمک گرفته شود(۱)

کودتاچیان پس از جلب برخی از روحانی نمایان «متنفذ» مانند شریعتمداری با استفاده از ده میلیون دلاری که ارتجاع عرب، از طریق سعودی، در اختیار گذارده بود، مخفیانه به جذب نیرو پرداختند.

سران کودتا از طریق بختیار با «کومه له» و «حزب دمکرات» نیز تماس گرفته و بختیار در جریان ملاقات های متعدد با قاسملو و عز الدین حسینی موافقت آنها را جلب کرده بود. کودتاچیان با جریان های سیاسی دیگر نیز مصالحه کرده بودند :

«... توضیحی که مهندس قاضی به تیمسار مهدیون و محققی می داد به این ترتیب بود که ما در حال مذاکره با هر دو گروه هستیم، هم مجاهدین و هم فدائیان خلق. می گفت که با فدائیان خلق ما زیاد تمایلی نداریم چون مارکسیست هستند... ولی با مجاهدین خلق نه، صحبت کرده ایم و به این نتیجه رسیده ایم که در آن روز ازشان خواسته ایم که به نفع ما وارد کار نشوند، ما احتیاجی نداریم که آنها به نفع ما وارد عمل بشوند... وی می گفت که ما این قول را از مجاهدین خلق گرفته ایم که آن روز بیطرف بمانند، در عوض اینکه آنروز بیطرف می مانند بهشان قول داده ایم که آزادی فعالیت سیاسی داشته باشند و هر نوع فعالیت سیاسی که بخواهند در نهایت آزادی انجام بدهند(۲)

ص: ۵۳

۱- کیهان هوایی، ۲۵/۴/۱۳۶۵.

۲- کیهان هوایی، ۲۵/۴/۱۳۶۵.

«طبق اسناد و مدارکی که به دست آمده، تماس هایی میان کودتاگران و موسی خیابانی صورت گرفته بود و ضمن پیشنهادی که رهبران کودتا به سازمان مجاهدین داده بودند، موافقت شده بود که سازمان مجاهدین در مقابل پستی که به مسعود رجوی واگذار می شود، به نفع کودتاگران از موضعگیری در مقابل عمل کودتا خود را کنار بکشد(۱)

«کودتای نوژه»، که نمونه های بسیار کوچکتر آن رژیم های بسیاری را در سراسر جهان سرنگون کرده بود و به جرأت می توان ادعا کرد که کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ در مقایسه با آن بازی کودکانه ای بیش

نبود، در تاریخ ۱۸ تیرماه ۱۳۵۹ خنثی شد. اما «سیا» و «انتلیجنس سرویس» از این شکست درس نگرفتند و به تلاشهای خود برای اجرای طرح های کودتائی دیگر ادامه دادند. در فاصله شکست «کودتای نوژه» تا «کودتای قطب زاده شریعتمداری» (فروردین ۱۳۶۱)، یعنی در طول ۵/۱ سال، سه توطئه کودتائی دیگر نیز به سرنوشت «نوژه» دچار شد.

حجت الاسلام ری شهری، رئیس وقت دادگاه انقلاب ارتش، در گزارش مطبوعاتی خود گفت :

«اولین گروه براندازی «پارس» بود، که مخفف «پاسداران رژیم سلطنتی» است. دومین گروه براندازی «نمارا» بود و سومین گروه «نیما» نام داشت و چهارمین گروه که آقای قطب زاده نام آن را «نجات انقلاب ایران» گذارده بود. ارتباط تمامی این گروه ها با واسطه یابی واسطه به سازمان جاسوسی «سیا» و شیطان بزرگ برمی گردد. طبق مدارکی که در دست است، شخصی بنام آرمین با نام مستعار «آرش» ضمن تماس با خانواده منحوس پهلوی در مصر و ژنرال علا در آن کشور گروه «پارس» را تشکیل می دهد، که اعضای این گروه حدود یکسال و نیم قبل دستگیر شدند. از اعضای این باند، مهاجری با

ص: ۵۴

۱- کیهان هوایی، ۲۵/۴/۱۳۶۵.

قطب زاده تماس داشته است. پس از دستگیری این باند، متوجه توطئه باند و شبکه دیگری بنام «نمارا» شدیم. عامل ارتباطی این شبکه پزشکپور بود، که در تماس مستقیم با اسرائیل بود و رهبر آن سرهنگ رضازاده بود. بعد از دستگیری اینها شبکه دیگری بنام «نیما» کشف شد، که حدود یک ماه قبل برادران سپاه موفق به کشف این شبکه و دستگیری اعضایش شدند، که در این رابطه حدود ۲۵ نفر شناسائی و دستگیر شدند. خط ارتباطی این شبکه با سازمان «سیا»، «جبهه ملی» و دکتر منوچهر شایگان بوده است. جالب این است که این افراد حتی کابینه خود را هم تشکیل داده بودند(۱)

این طرح های ناموفق کودتائی برای «سیا» هزینه های بسیار سنگینی دربرداشت. در پی چنین شکست های متوالی بود که «بنیاد هریتج» اعلام داشت :

«انقلاب ایران خود را مستحکم کرده و مخالفین خود را در هم کوبیده تا حدی که یک انقلاب یا کودتا در آینده نزدیک غیرممکن است(۲)

ص: ۵۵

۱- کیهان، ۳۱/۱/۱۳۶۱.

۲- کیهان هوایی، ۱۲/۱۲/۱۳۶۶.

ص: ۵۶

تجزیه : از کردستان تا فارس

تجزیه و یا حداقل ایجاد آشوب های جدائی طلبانه، یکی از چهره های اصلی توطئه های استعماری و نواستعماری است. کاربرد این حربه توسط استعمار راست و چپ در ایران پیشینه کهن تاریخی دارد و با بلوای هرات توسط استعمار پیر بریتانیا و جدائی آن، در زمان ناصرالدین شاه (۱۲۷۳ق.) آغاز می شود. از نمونه های متأخر آن می توان به غائله نافرجام «دمکرات ها» در آذربایجان و کردستان اشاره کرد، که پس از جنگ جهانی دوم توسط میرجعفر باقروف، دبیرکل حزب کمونیست آذربایجان شوروی، طرح ریزی شد و با تصویب استالین به اجرا درآمد.

با اوج گیری انقلاب اسلامی، انواع طرح های تجزیه طلبانه توسط استراتژیست های «سیا» و «کا.گ.ب» مورد بررسی قرار گرفت و بعنوان آلترناتیوهای گوناگون برای شرایط مختلف برنامه ریزی و تدارک مقدماتی شد. این چهره توطئه، در محور بهم پیوسته ای اکثر استانهای مرزی و حاشیه ای کشور را در بر می گرفت : از ترکمن صحرا تا کردستان تا خوزستان تا منطقه ایل قشقایی (فارس و بوشهر و بخشی از هرمزگان) تا بلوچستان!

ص: ۵۷

در تمامی این نواحی، استکبار جهانی از گذشته های دور زمینه آشوب های جدائی طلبانه را فراهم دیده بود و در مقاطع مختلف تاریخی نیز آزمون هایی را به اجرا درآورده بود. برای نمونه، در خوزستان همزمان با غائله شوروی ها در آذربایجان و کردستان (۱۳۲۴)، که از شهرت کافی برخوردار است، توسط آلن چارلز ترات، رئیس «انتلیجنس سرویس» در خاورمیانه، سازمانی بنام «اتحادیه عرب خوزستان» ایجاد شد. نمایندگان این جمعیت خلق الساعه به ملاقات با نایب السلطنه و نخست وزیر و وزیر خارجه عراق رفتند و خواستار جدائی «عربستان» (یعنی استان خوزستان!) از ایران و پیوستن آن به عراق شدند. این آش چنان شور بود که حتی پسر شیخ خزعل نیز آن را محکوم کرد.

هم زمان «انتلیجنس سرویس» در فارس بوسیله رؤسای ایل قشقایی (برادران قشقایی : ناصر، خسرو، ملک منصور، محمد حسین) به ایجاد یک آشوب تجزیه طلبانه بنام «نهضت جنوب» دست زد. خسرو قشقایی به بوشهر رفت و با دریافت مبالغ هنگفتی پول و مقادیر زیادی سلاح از کلنل سرجفری انگلیسی، پرچم «خودمختاری فارس» را برافراشت. هدف از این آشوب ها این بود که در شرایطی که شوروی آذربایجان و کردستان را زیر سیطره خود آورده، برتری نیرو به سود بریتانیا در منطقه استراتژیک و نفت خیز جنوب تأمین شود.

با پیروزی انقلاب اسلامی ایران، ناصر و خسرو قشقایی از مأوای ۲۵ ساله خود (لاس و گاس در آمریکا و مونیخ در آلمان غربی) به ایران آمدند و بلافاصله به فارس عزیمت کرده و مدعی ریاست ایل قشقائی شدند. برادران قشقائی، با حمایت جدی بنی صدر، تلاش زیادی کردند تا عشایر فارس را مجدداً زیر پرچم خود گرد آورند و یک آشوب تجزیه طلبانه جدید را در منطقه حساس و استراتژیک کوچ ایل قشقائی (از جنوب اصفهان تا خلیج فارس) پدید آورند. خسرو قشقایی قبل از بازگشت به ایران، به واشنگتن رفته و طرح عملیات را با مقامات «سیا»

ص: ۵۸

هماهنگ ساخته بود. او در ایران با نام مستعار «اس. دی. راتر» با اهرن، مأمور «سیا» تماس داشت و توسط عامل خود، جهان پولاد کشکولی، ماهیانه یک میلیون دلار دریافت می کرد.

توطئه برادران قشقائی، علیرغم تمهیدات مفصل مادی و فرهنگی به نتیجه نرسید. برخلاف تحقیقات مفصل مؤسسات پژوهشی «سیا» در سال های ۱۳۴۳ ۱۳۵۷، که از طریق یکی از عوامل خود در رأس «اداره کل آموزش عشایر کشور» منطقه را تحت پوشش و مطالعه دقیق داشتند، غائله نافرجامی که به «اردوی خان» شهرت یافت، تنها توانست عده معدودی (حدود ۱۷۰ نفر) را بعنوان اعضاء ثابت به خود جذب کند؛ که ترکیب آن به شرح زیر بود :

۳.برادران قشقائی و خانواده شان : حدود ۱۰ نفر؛

۴.سران ضدانقلابی و وابسته به «ساواک» برخی ایلات و طوایف جنوب، که تحت پیگرد دادگاه انقلاب قرار داشتند؛ مانند شهباز ضرغامپور و پسران ملک منصورخان باشتی بهمراه تفنگچی هایشان : حدود ۱۵ نفر؛

۵.بازجوها و اعضای متواری «ساواک» و عمال «سیا»، که تحت پیگرد دادگاه انقلاب قرار

داشتند؛ مانند دکتر ابوالفتح نجفی و سهراب ضرغامی کشکولی و کرمی (بازجوی ویژه مسلمانان پیرو امام خمینی در «ساواک» فارس) : حدود ۱۵ نفر؛

۶.قاچاقچیان مسلح جنوب (مانند عوضقلی محمدی مسقانی) و سارقین مسلح سابقه دار و تفنگچیان مزدور : حدود ۵۰ نفر؛

۷.اعضای گروهک آمریکائی «رنجبران» به رهبری ایرج کشکولی : حدود ۲۰ نفر؛

ص: ۵۹

۸.اعضای متواری گروهک «منافقین» : حدود ۱۰ نفر؛

۹.معدود جوانان خانواده های کلانتران قشقائی، که یا با انگیزه خویشاوندی و یا ماجراجوئی با «اردوی خان» پیوسته، و اکثراً معتاد به مواد مخدر بودند : حدود ۲۰ نفر؛

۱۰.افراد ساده ایل قشـقایی، که به دلیل عوامل فرهنگی و وابستگی قبیله ای و عاطفی در «اردو» مجتمع بودند و عموماً افراد مسن و از «عمله» قدیمی «خان» محسوب می شدند : حدود ۳۰ نفر(۱)

در سـایر منـاطق دیگر نیز چنین سوابق ممتـد فعـالیت سـرویس هـای جاسوسـی غرب و شـرق وجود داشت، که بـا اوجگیری انقلاب اسـلامی پرونده ها و طرح های عملیاتی از بایگانی ها خارج شد و در دسـتور روز قرار گرفت. برای نمونه، در دیماه ۱۳۵۷ در نشریه «مردم»، ارگـان مرکزی «حزب خـائن و منحله تـوده» که هنوز در آلمـان شـرقی منتشـر می شـد، پیـامی از جمعیت نوظهور و مجهول الهویه ای بنـام «حزب دمکرات بلوچسـتان ایران» به چـاپ رسـید. با پیروزی انقلاب و تاکتیک جدیـد شوروی و «حزب خائن توده»، این طرح موقتاً به فراموشـی سپرده شد. تنها پس از کشف و دستگیری شبکه جاسوسی براندازی «حزب منحله توده» است، که توسط بقایـای این گروهـک و گروهـک شوروی گرای «اکثریت» (جنـاح فرخ نگهـدار) و با حمایت رژیم مارکسـیستی کابل، این طرح به اجرا درآمد و، در همگامی با باندهای قاچاق مواد مخدر و

ص: ۶۰

۱- از جمعیت ایـل قشـقایی آمار دقیقی در دست نیست. تعـداد افراد این ایل (اعم از کوچرو و روسـتائی و شهرنشـین) مسـلماً رقمی بالای ۳۰۰ هزار نفر است. آمار سال ۱۳۶۴«مرکز آمار ایران» جمعیت بخش کوچرو این ایل را ۱۷۴۴۴ خانوار نشان می دهد. لازم به توضیح است که از حدود ۱۷۰ نفر افراد مستقر در «اردوی خان»، تنها حدود ۱۲۰ نفر آنها قشقائی بودند.

سلطنت طلب، گام های بسیار ناچیزی در جهت آشوب در بلوچستان برداشته شد.

مهمترین و بارزترین نمونه این زنجیره توطئه های جدائی طلبانه، آشوب کردستان است :

هنوز یکی دو هفته از پیروزی انقلاب نگذشته بود، که گروهک های چپ «آمریکائی» و «روسی» فعالیت خرابکارانه خود را در کردستان آغاز کردند. «حزب دمکرات کردستان» پادگان های مهاباد و پاوه و پیرانشهر را تصرف کرد و مقادیر معتنابهی سلاح به غارت برد. در پی «حزب دمکرات»، گروهک آنارشیستی «کومه له» و «سازمان چریکهای فدائی خلق» در صحنه سیاسی کردستان ظهور کردند. پس از آن، به سرعت دهها

گروهک چپ دیگر در گوشه و کنار کردستان سربرآوردند :

«فدائیان خلق» (شاخه اشرف دهقانی)

«اتحادیه کمونیست های ایران» (تشکیلات پیشمرگه زحمتکشان)

«خبات» (به رهبری شیخ جلال حسینی برادر عز الدین حسینی)

باند شیخ عز الدین حسینی

«مجاهدین خلق» (منافقین)

«راه کارگر»

«حزب رنجبران» («سازمان انقلابی» سابق)

«سهند»

«ارتش رهائی بخش خلق های ایران»!

«سازمان انقلاب دمکراتیک گیلان و مازندران»!

«رزمندگان راه طبقه کارگر»!

و...

علاوه بر ستم شدید فرهنگی و اقتصادی رژیم شاه بر مردم کردستان، که زمینه را برای شعارهای افراطی فراهم می ساخت، تمایلات قوم گرایانه در میان کردها و سابقه فعالیت «حزب دمکرات کردستان» در سالهای

ص: ۶۱

۱۳۲۲ ۱۳۲۵ و موقعیت جغرافیائی کردستان مجموعه عوامل مساعدی بود که کردستان را به آماج اصلی عملیات تجزیه طلبانه سرویس های جاسوسی چپ و راست بدل ساخت.

عمده ترین و مهم ترین گروهک فعال در کردستان، «حزب دمکرات کردستان ایران» به رهبری عبدالرحمن قاسملو بود.

حمید مؤمنی، از رهبران «چریکهای فدائی» در رژیم گذشته، می نویسد :

«در سال ۱۳۲۲، میرجعفر باقروف، دیکتاتور آذربایجان، عده ای از فئودال ها و سران عشایر و متنفذین منطقه را به باکو دعوت کرد. از جمله قاضی محمد... عمر آغای شکاک و قاسم آغا... که نمایندگان فئودالیسم و از

مالکین بوکان بودند... باقروف از مدعوین به باکو خواست که در مهاباد حزبی بنام «دمکرات کردستان ایران» با شعار «خودمختاری» (الگوی «فرقه دمکرات آذربایجان») بوجود آورند...(۱)

عبدالرحمن قاسملو از اعضای «حزب منحله توده» بود، که پس از کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ به خدمت «ساواک» درآمد و سپس به چکسلواکی رفت. برادر او بنام اسماعیل قاسملو در ایران ماند و بعنوان عامل «ساواک» به کار در کارخانه ماشین سازی تبریز پرداخت و گروههای مخالف رژیم، از جمله محفل چپ بهروز نابت را لو داد. قاسملو در پراگ، زیرنظر علی گلاویژ و حسن قزلچی بعنوان یک کارمند ساده «حزب توده» در انتظار نشریه ای بنام «کوردستان» مشارکت داشت و در قبال کار خود حقوق دریافت می کرد. قاسملو همزمان از طریق بورسیه هایی که حزب کمونیست چکسلواکی در اختیار اعضای حزب قرار می داد، به تحصیل دانشگاهی پرداخت و در سال ۱۳۴۴ رساله دکترای خود را با عنوان «کردستان و کردها» به چاپ رسانید، که در آن بنحو آشکاری تز «استقلال کردستان بزرگ» (شامل کردستان ایران، ترکیه،

ص: ۶۲

۱- حمید مؤمنی، درباره مبارزات کردستان، انتشارات پیشاهنگ، ص ۳۵.

عراق، سوریه) را مطرح ساخت. قاسملو با یک زن یهودی چک ازدواج کرد و تحت تأثیر شدید او به غرب گرایش یافت. در همین دوران او از طریق همسرش وارد رابطه اطلاعاتی با سازمان جاسوسی اسرائیل («موساد») شد و به دستور «موساد» به موضع «سوسیالیسم دمکراتیک»، چنانکه شیوه صهیونیست های چپ است، پیوست. از

همین زمان «ستاره اقبال» او طلوع کرد! او در جریان حوادث مربوط به الکساندر دوبچک : تمایلات غربی خود را آشکار ساخت و به عراق رفت و در آنجا با کمک مالی «موساد» به انتشار نشریه «کوردستان» ادامه داد. قاسملو کوشید تا در عین پیوند با غرب، مناسبات حسنه خود را با «حزب منحله توده» و بلوک شرق نیز حفظ کند. در روزهای پیروزی انقلاب، قاسملو بلافاصله به ایران آمد و به سرعت به تشکیل «حزب دمکرات کردستان ایران» دست زد و خود دبیرکل آن شد.

بدینسان، «حزب دمکرات کردستان ایران»، که به دستور باقروف و توسط سرهنگ صلاح الدین کاظم اف، افسر عالیرتبه «ارتش سرخ» بعنوان یک جریان شوروی گرا تأسیس شد، این بار توسط قاسملو بعنوان یک جریان وابسته به غرب و «موساد» تجدید سازمان یافت. قاسملو در عین حال کوشید تا عناصر توده ای و شوروی گرای کرد، که برهبری عزیز یوسفی دارای نفوذ بیشتری از او بودند، جذب کند. با مرگ یوسفی در سال ۱۳۵۷، رهبری این جناح به دست غنی بلوریان افتاد و او در سال ۱۳۵۸ به نفر دوم «حزب دمکرات» بدل شد. بلوریان براحتی می توانست دبیرکلی را خود بدست گیرد، ولی تحت تأثیر ترفندهای محبت آمیز قاسملو اغوا شد. «حزب دمکرات» با شعار «دمکراسی برای ایران، خودمختاری برای کردستان» فعالیت خود را آغاز کرد.

«حزب دمکرات کردستان ایران» در نخستین ماههای فعالیت خود (تابستان ۱۳۵۸ میلیون ها دلار از «ناتو» دریافت کرد و همزمان با گروهک «پیکار» نخستین جریانی بود که وارد مبارزه مسلحانه با نظام نوپای

ص: ۶۳

جمهوری اسلامی شد و به سرعت به اخذ مبالغ کلان پول و مقادیر معتنابه اسلحه از رژیم صدام موفق گردید.)

از دیگر گروهک های فعال در کردستان «کومه له» بود.

این گروهک پس از پیروزی انقلاب اسلامی توسط سرویس جاسوسی انگلیس سازمان یافت. همزمان، یک محفل دانشجوئی ایرانی مقیم انگلیس، که رهبران آن شاگرد دیوید یفه، مارکسیست صهیونیست معروف بودند، به تشکیل گروهکی بنام «سهند» وارد همکاری با «کومه له» شد و «کومه له» کادر های تئوریک خود را از «سهند» تأمین می کرد. در ادامه این همکاری بود، که از اتحاد «کو مه له»، «سهند» و بقایای «پیکار» سازمان جدیدی به نام «حزب کمونیست ایران» ایجاد شد. این گروهک مرکز فعالیت خود را در لندن قرار داده و دارای نشریات پرهزینه و رادیو است. برخی از اعضای مرکزیت «کومه له» نیز دارای سوابق عضویت در «ساواک» منحله بودند، که اسناد همکاری آنها در کردستان انتشار یافته است.

به هر روی، کردستان با برنامه ریزی و اقدامات فعال سرویس های جاسوسی غرب و شرق به مأوای انواع گروهک های چپ و راست بدل شد و این امر فاجعه عظیمی را برای مردم این خطه پدید آورد و به ریختن خون بهترین فرزندان کردستان و سایر نقاط ایران انجامید. غائله کردستان نیروی بخش مهمی از بهترین فرزندان انقلاب اسلامی را به خود جذب کرد و در نتیجه ایثارهای آنان بود که نه تنها ریشه گروهک ها در کردستان خشکیده شد، بلکه در جوار آن اقدامات عمرانی وسیعی در جهت محرومیت زدائی از این خطه میهن اسلامی به عمل آمد.

آمار زیر وضع برخی از گروهک ها را در دو مقطع تاریخی نشان می دهد:

ص: ۶۴

نام گروهکتعداد اعضاء و هواداران (۱۳۵۸)تعداد اعضاء و هواداران (۱۳۶۳)

اتحادیه کمونیست ها

اشرف دهقان (چریک فدائی)

ارتش رهائی بخش

رنجبران

باند عز الدین حسینی

اقلیت (چریک فدائی)

راه کارگر

باند حسن ماسالی ۲۰۰ نفر

۲۰۰ نفر

۱۲۰ نفر

۴۰ نفر

۵۰۰ نفر

۳۰۰ نفر

۴۰ نفر۸ نفر

۱۷ نفر

۳ نفر

۱۵ نفر

۵ نفر

۲۵ نفر

۱۶ نفر

۱ نفر

ص: ۶۵

ص: ۶۶

ترور : از «فرقان» تا مرصاد

در نخستین بهار آزادی، در همان زمان که استعمار راست و چپ در گنبد و کردستان آشوب و اغتشاش را تدارک می دید، در تهران از پناه سیاهی شب تیری شلیک شد و فرزانه ای سترگ را هدف گرفت.

آیت الله مرتضی مطهری، نخستین رئیس شورای انقلاب و متفکر نستوهی که اندیشه های پربارش انقلاب اسلامی را سیراب می کرد، توسط گروهک «فرقان» به شهادت رسید.

شهادت استاد مطهری که امام خمینی ایشان را «پاره تن و حاصل عمر» خویش نامید، سرآغاز سلسله ای از ترورهای خونین بود، که تا بهمن ۱۳۶۵ ادامه یافت، و طی آن بسیاری از متفکرین و مسئولین کشور، ائمه جمعه، روحانیون، پاسداران و مردم عادی به شهادت رسیدند.

استکبار جهانی پرده دیگری از توطئه را به صحنه آورده بود : تروریسم کور.

حربه ترور در چنان مقیاس وسیعی علیه انقلاب بکار رفت که در جهان همانند و نظیر نداشت. در سوم اردیبهشت ۱۳۵۸ سرلشکر محمدولی قرنی، نخستین رئیس ستاد کل ارتش جمهوری اسلامی ترور

ص: ۶۷

شد و به شهادت رسید. سپس، استاد مطهری (۱۱ اردیبهشت ۱۳۵۸)، حاج طرخانی (۷ تیر ۱۳۵۸)، حاج مهدی عراقی و پسرش حسام (۴ شهریور ۱۳۵۸)، آیت الله قاضـی طباطبایی (۱۲ آبان ۱۳۵۸)، حجت الاسـلام دکتر محمد مفتح (۲۷ آذر ۱۳۵۸) هدف ترور قرار گرفتـه و بـه شـهادت رسـیدند. در ایـن فاصـله ترور حجت الاسـلام هاشـمی رفسـنجانی، آیت الله موسـوی اردبیلی و حجت الاسـلام سیدعلی خامنه ای ناکام ماند.

یاران امام و پیروان اسـلام ناب محمـدی از همان آغاز هـدف این توطئه بودنـد. هدف این جنایات از میان بردن چهره های پرارج و برجسته انقلاب برای تضعیف و براندازی آن بود.

دومین دور تروریسم کور، پس از شـکست توطئه بنی صـدر «منافقین» و سـرکوب بلوای ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ آغاز شد. نخستین جنایت هولنـاک «منافقین» انفجار دفتر مرکزی حزب جمهوری اسـلامی بود. در شامگاه ۶ تیر ۱۳۶۰، «منافقین» با اسـتفاده از فرد نفوذی بنام کلاهی سالن سـخنرانی حزب جمهوری اسلامی را منفجر کردند. در این جنایت هولناک شهید مظلوم آیت الله دکتر بهشتی، مجاهد پرشور شـهید محمـد منتظری و ۷۲ تن از یـاران امـام به لقاءالله پیوسـتند. شـهادت دکتر بهشتی، انـدیشه پرداز بزرگ انقلاب، پس از شهادت استاد مطهری دومین ضربه ای بود که برجسته ترین متفکرین اسلام را آماج گرفته بود.

پس از این ترور جنایتکارانه، مجله «تایم» چاپ آمریکا نوشت :

«بهشتی می رفت تا مرد پرقـدرت شود و در سن ۵۲ سالگی امید اصلی برای تداوم انقلاب اسلامی بود(۱) و نشریه دیگر آمریکائی، «واشنگتن استار» نوشت :

«با مرگ بهشتی، روحانیت حاکم تواناترین استراتژیست و سازمانده... خود را از دست داده است و دیگر کسی وجود ندارد که

ص: ۶۸

۱- «تایم»، ۱۰ تیر ۱۳۶۰.

بتواند جانشین او شود... ایران در حال حاضر با فقدان سازماندهی و آگاهی سیاسی روبرو است(۱)

تحلیل های این دو نشریه «صاحب نظر» محافل حاکمه آمریکا به روشنی امید بزرگی را که استکبار به حذف شهید مظلوم آیت الله بهشتی بسته بود، نشان می دهد و همزمان، رئیس باند تروریستی، «منافقین» با ارزیابی خود از این ترور همسوئی خویش را با امپریالیسم خبری نشان داد. رجوی گفت :

«از دست رفتن مهره های استراتژیک رژیم و یاران سرشناس [امام] خمینی چیزی نیست که به سادگی برای او قابل جبران باشد... در خلاء امثال بهشتی به هر حال رشد اجتناب ناپذیر تضادهای درونی ارتجاع حاکم، [امام] خمینی را به پایان کارش با سرعت بیشتری نزدیک خواهد کرد... رژیم در آستانه سقوط قطعی قرار گرفته است(۲)

استکبار جهانی هم همین آرزو را در دل می پروراند. «کریسچن ساینس مانیتور» نوشت :

«بمب گذاری در دفتر مرکزی حزب جمهوری اسلامی، امید بنیادگرایان را برای تشکیل هر چه سریعتر یک دولت مذهبی پس از سرنگونی بنی صدر به یأس مبدل کرد(۳)

«وال استریت جورنال» نوشت :

«این انفجار آسیب پذیری رهبریت ایران را آشکار می کند(۴)

و بنی صدر، که اکنون به پاریس گریخته بود، نوید سرنگونی نظام جمهوری اسلامی را در یک ماه آینده می داد :

ص: ۶۹

۱- «واشنگتن استار»، ۱۱ تیر ۱۳۶۰.

۲- «پیام مجاهد»، شماره ۹، ۲۴ مهر ۱۳۶۰.

۳- «کریسچن ساینس مانیتور»، ۳ ژوئیه ۱۹۸۱.

۴- «وال استریت جورنال»، ۳۰ ژوئن ۱۹۸۱.

«و هر روز، بنی صدر، درست بعد از اینکه چند نفر دیگر کشته می شوند، به یکی دیگر از روزنامه نگاران غربی می گوید که رژیم کمتر از یک ماه دیگر

سقوط خواهد کرد... [امام] خمینی ورق های زیاد دیگری برای بازی در دست ندارد(۱)

امید دنیای استکباری به سقوط جمهوری اسلامی چنان بالا گرفت، که بنی صدر به «نیوزویک» گفت :

«فقط دو تن از مقامات مهم در دستگاههای دولتی باقی مانده اند؛ فقط یک انفجار دیگر و از آن پس همه چیز تمام می شود(۲)

و سپس بنی صدر به مجله راست گرای «اشپیگل»، چاپ هامبورگ، گفت که کمتر از چند ماه دیگر به ایران باز خواهد گشت(۳)

آری، «فقط دو نفر»: رجایی و باهنر. و برای شهادت این «دو نفر آخر»، کشمیری، مهره نفوذی «سیا»، بمبی را در دفتر نخست وزیری منفجر کرد. در ۸ شهریور ۱۳۶۰، انفجار این بمب سبب شهادت محمدعلی رجائی، رئیس جمهور و حجت الاسلام دکتر باهنر، نخست وزیر شد. ۱۲ میلیون رأی به ریاست جمهوری رجائی بیانگر اوج حمایت مردمی از او بود.

کشمیری، عامل این جنایت فجیع، عضو سازمان «منافقین» و مرتبط با «آژانس مرکزی اطلاعات» آمریکا («سیا») بوده است. کشمیری قبل از انقلاب مدیرعامل یک شرکت انگلیسی در ایران بوده و به منطقه خلیج فارس رفت و آمدهای مشکوکی داشت. مدارک بدست آمده از خانه او نشان می دهد که خانواده بی بند و باری داشته است. کشمیری از طریق دادستانی کل انقلاب، در اوائل پیروزی، به اداره دوم ارتشن معرفی و مشغول کار می شود. او سپس از اداره دوم به واحدی در نیروی هوائی

ص: ۷۰

۱- «نیوزویک»، ۷ سپتامبر ۱۹۸۱.

۲- «نیوزویک»، ۱۴ سپتامبر ۱۹۸۱.

۳- «فرانکفورتر روندشاو»، ۳ اوت ۱۹۸۱.

منتقل می گردد، که پیش از انقلاب مرکز اصلی فعالیت «سیا» در نیروی هوائی بوده است. تحقیقات انجام شده نشان می دهد که کشمیری به سرقت مقادیر معتنابهی از اسناد مهم مستشاری و جاسوسی آمریکا در این مرکز دست زده است.

در ترورهای بعدی، آیت الله قدوسی، دادستان کل انقلاب اسلامی، دکتر حسن آیت، حجت الاسلام عبدالکریم هاشمی نژاد به شهادت رسیدند. مسئولین دیگری نیز، مانند انصاری، استاندار گیلان، و استکی، فرماندار شهرکرد، هدف تیم های ترور قرار گرفتند.

این جنایات هولناک تروریستی، اگر در این مقطع نیز پایان می یافت، در جهان بی سابقه بود. به این امر هم ضدانقلاب داخلی و هم «امپریالیسم خبری» اذعان داشت :

گروهک «اقلیت» نوشت :

«امروز نیز ترورها و بمب گذاری های سراسری که می توان گفت با چنین ابعادی در نوع خود در تمام جهان کم سابقه است... به مبارزه مسلحانه ابعادی تازه بخشیده است(۱)

و روزنامه «فانینشال تایمز»، ارگان سرمایه داری بانکی تجاری انگلستان، نوشت :

«در تاریخ، چنین واقعه ای بسیار مشکل بنظر می رسد که در آن بسیاری از رهبران سیاسی در یک زمان به قتل برسند(۲)

اما، حضور مردم در صحنه چنان نیرومند بود، که این امواج بی سابقه و بی نظیر ترور در تاریخ جهان را در هم

شکست. «امپریالیسم خبری» مجبور به اعتراف به این واقعیت شد:

«لوموند» فرانسه نوشت:

ص: ۷۱

۱- «کار»، ارگان «اقلیت»، ۲۱/۵/۱۳۶۰.

۲- «فانینشال تایمز»، ۹/۴/۱۳۶۰.

«علیرغم ترور و گیجی و سردرگمی، دولت بطور قابل قبولی بحران را کنترل کرد. یکی از مقامات آمریکائی گفت : روحانیون سریعاً و بطور مؤثری توانستند کنترل امور را در دست گرفته و مکانیسمی جهت جانشینی ایجاد کنند(۱)

و «شیکاگو تریبون»، چاپ آمریکا، صریحاً به این شکست اعتراف کرد:

«انفجار دفتر مرکزی حزب، آشکارا برای نابودی رهبریت ایران طرح ریزی شده بود، اما شواهد اولیه حاکی از آن است که تلاش کارگذاران بمب، علیرغم از میان رفتن شماری از چهره های برجسته حزب جمهوری، در مجموع با شکست روبرو شده است... حادثه بمب گذاری، آتش جنگ داخلی را در ایران شعله ور نساخت و در ضمن برخلاف انتظار، موجب طغیان عمومی مردم را برعلیه رهبران روحانی بازمانده فراهم نیاورد، برعکس، دولت همچنان با کفایت به انجام وظایف خود پرداخته(۲)

و بالاخره، «لوموند» چنین نتیجه گرفت:

«... مطمئناً عملیات تروریستی صرف، رژیم کنونی را به خطر نخواهد انداخت(۳)

البته، در آن زمان فقط از «عملیات تروریستی صرف» علیه نظام نوپای جمهوری اسلامی استفاده نمی شد: جنگ تحمیلی با شدت ادامه داشت، ایران در محاصره

اقتصادی آمریکا بود، آشوب های منطقه ای در برخی استان های کشور در جریان بود، طرح های کودتائی پی در پی به اجرا درمی آمد، گروهک های چپ و راست هرج و مرج سیاسی اقتصادی می آفریدند و ... و با این حال تروریسم کور نیز جریان داشت.

ص: ۷۲

۱- «لوموند»، اول ژوئیه ۱۹۸۱.

۲- «تایم»، ژوئیه ۱۹۸۱.

۳- «لوموند»، اول ژوئیه ۱۹۸۱.

ابعـاد ترور در اینجـا متوقف نمانـد. این بار اسوه های زهـد و تقوی آماج گرفته شـد: در شـهریور ۱۳۶۰، آیت الله مـدنی در محراب عبادت به شهادت رسید. در آذر ۱۳۶۰، کوچه های گلین محله فقیرنشـین و قدیمی شیراز با پاره های بدن آیت الله شهید دستغیب و یارانش متبرک شد. در تیرماه ۱۳۶۱، آیت الله صـدوقی به معراج رفت و در مرداد ۱۳۶۱، آیت الله اشـرفی اصفهانی «مسلخ عشق» را گلگون ساخت.

در این بعـد ترور، که تا اواسط سال ۱۳۶۱ ادامه داشت، «منافقین» هر جا که یک روحانی می دیدند، شـلیک می کردند. و بدینسان، دهها روحانی و طلبه به شهادت رسیدند.

در مرحله بعدی، نوبت به اعضای نهادهای انقلابی و مردم عادی رسید. رهنمود رئیس «سازمان تروریستی مجاهدین» چنین بود:

«در مرحلـه اول، نـوبت سـران سیاسـی بـود. در مرحله دوم دست و پـای اجرائی رژیم اهمیت درجه اول دارد... بایـد نرخ رشـد کـار عملیات به جائی برسـد که دیگر پاسـداری کار ساده ای نباشد و به بهای ارزانی میسـر نشود و بعینه ببینند که بهایش گران است. آن وقت دیگر کسی جرئت پاسداری به سرش نخواهد زد و خلاصه کنیم، اینها را نباید آرام گذاشت(۱)

بـدینسان بود که تیم هـای ترور کور، بی هـدف و عنان گسـیخته کوچه و خیابان ها را به رگبار بسـتند. این تصویر نمونه وار، بیانگر گوشه ای از کارنامه تروریسم در این مرحله است:

۱۳ مرداد ۱۳۶۱: ترور یک پلاستیک فروش (حاج احمدی).

۶ شهریور ۱۳۶۱: به رگبار بستن یک لبنیاتی، خیابان کارون تهران.

ص: ۷۳

۱- رجوی، جمع بندی یکساله، ۳۰ خرداد ۱۳۶۱.

۶ شهریور ۱۳۶۱: انفجار یک نمایشگاه اتومبیل که منجر به شهادت ۷ نفر شد، خیابان آذربایجان تهران.

۸ شهریور ۱۳۶۱: ترور یک خواروبار فروش.

۸ شهریور ۱۳۶۱: ترور تعمیرکار موتورسیکلت، دولت آباد تهران.

۱۳ شهریور ۱۳۶۱: ترور یک مغازه دار، خیابان اندیشه تهران.

۱۵ شهریور ۱۳۶۱: ترور یک گرمابه دار (ابوالقاسم جابرزاده)،خیابان سعدی تهران.

۱۶ شهریور ۱۳۶۱: ترور یک پارچه فروش، آریاشهر، فلکه اول گلناز تهران.

در پی فروپاشی گروهک «منافقین» و سایر گروهک ها، دامنه ترور به حداقل رسید. معهذا، در سالهای بعد نمونه هایی از ترور همچنان دیده می شود. در این سال ها، دهها تیم ترور «منافقین» و رژیم صدام توسط نهادهای اطلاعاتی کشور کشف و صدها طرح عملیاتی خنثی شد.

بمب گذاری، در کنار ترور فردی، حربه تروریستی دیگر استکبار جهانی بود. در ایران اسلامی، دو نوع بمب گذاری با وسعت انجام شد: نوع اول، که بیشتر توسط

«منافقین» بود مستقیماً در خدمت ترور بود. نوع دوم، که کارگزاران آن بیشتر جاسوسان صدام و گروهک های سلطنت طلب بودند بعنوان وسیله کشتارجمعی و ایجاد رعب و تخریب به کار رفت.

اولین نمونه این بمب گذاری ها، روز دوم تیرماه ۱۳۵۸ در سالن راه آهن قم، در لحظه پیاده و سوار شدن مسافرین، منجر به شهادت ۷ نفر و مجروح شدن ۵۰ نفر شد. در سال ۱۳۶۰، در اوج تروریسم کور، بمبی در جنب دیوار فروشگاه «قدس»، خیابان ولیعصر(عج) تهران، منفجر شد. و سپس، تهران شاهد چند انفجار با قدرت تخریبی بسیار بالاـ در میدان عشرت آباد، خیابان خیام و خیابان ناصرخسرو بود. در سال ۱۳۶۴، دو

ص: ۷۴

شبکه بمب گذار به دام افتادند، که قصد بمب گذاری زنجیره ای در تهران داشتند. در سال ۱۳۶۶، شبکه وسیعی از بمب گذاران دستگیر شد، که اعضای ۳۰ نفری آن قصد بمب گذاری در تهران و ۶ شهر دیگر را داشتند. بمب گذاری در نماز جمعه تهران و دهها مورد دیگر بیانگر اوج این جنایت تروریستی بود.

در این میان، رئیس «سازمان تروریستی مجاهدین»، در خارج از کشور آماج «الطاف» و «مراحم» بی پایان «شیطان بزرگ» و سایر شیطان های ریز و درشت بود؛ خبرگزاری رویتر بنقل از رادیو بغداد گزارش داد:

«صدام حسین و رجوی طی دیداری، سیاست رهبر مذهبی ایران را محکوم کردند(۱)

هفته نامه فرانسوی «لوپوئن» بنقل از پرویز یعقوبی، که در اعتراض به مشی رجوی از مرکزیت سازمان کناره گیری کرد،

نوشت:

«حکومت بغداد هر ساله مبلغ ۵۰۰ میلیون فرانک به سازمان مجاهدین و رجوی کمک مالی می کند و ۸۶ میلیون فرانک از این مبلغ به هزار عضو مقیم فرانسه اختصاص دارد. هر یک از آنها ماهیانه ۶ هزار فرانک دریافت می دارند(۲)

دقیقاً در متن این سرسپردگی است که رژیم صدام، رجوی را کاندید ریاست حکومت ایران می کند. میخائیل یوحنا عزیز در مصاحبه ای با نشریه «الوطن العربی»، چاپ پاریس شماره ۳۰۹ سال ۱۹۸۳، گفت:

«بسیار خوشوقت خواهم بود که رفیقم رجوی، رئیس حکومت ایران شود(۳)

ص: ۷۵

۱- کیهان، ۱۸/۴/۱۳۶۶.

۲- «لوموند»، ۲۴ آوریل ۱۹۸۷، بنقل از: کیهان هوایی، ۲۰/۸/۱۳۶۶.

۳- کیهان هوایی، ۲۶/۶/۱۳۶۶.

بدینسان، «منافقین» که زمانی ریاکارانه خود را «رادیکال ترین نیروی ضدامپریالیست» معرفی می کردند و حاکمیت جمهوری اسلامی را به «مماشات با امپریالیسم» متهم می کردند، و حتی در ادامه مشی «ضدامپریالیستی» خود از طریق سعادتی وارد تماس با «کا.گ.ب» شدند(!)، اینک علنی و پی برده به وابستگی خود به امپریالیسم و «شیطان بزرگ» و ارتجاع عرب افتخار می کنند:

پاریس، «لوموند»:

«خبرگزاری فرانسه از واشنگتن گزارش داد که دولت آمریکا با سازمان مجاهدین دارای تماس هایی است... ریچارد مورفی، معاون وزارت خارجه آمریکا در امور خاورمیانه نیز در پاسخ به سئوال یکی از نمایندگان مجلس آمریکا روز سه شنبه وجود این تماس را تأیید کرد(۱)

لندن «بی.بی.سی»:

«وزارت خارجه آمریکا تأیید کرد که با سازمان مجاهدین خلق ارتباط و تماس داشته است. چارلز ردمن، سخنگوی وزارت خارجه آمریکا، هدف از این ملاقات ها را ... کسب اطلاع از اوضاع ایران اعلام کرد(۲)

نیویورک «آسوشیتدپرس»:

«۵۲ نفر از نمایندگان کنگره آمریکا با انتشار نامه ای خواستار حمایت جرج شولتز، وزیر خارجه آمریکا، از سازمان ها و گروههایی که علیه رژیم ایران می جنگند، شدند. نمایندگان کنگره که اکثریت آنها را جمهوری خواهان و بقیه را دمکرات های مخالف تشکیل می دهند از جرج شولتز خواستند که بویژه سازمان مجاهدین خلق را مدنظر داشته باشد... مروین دایمالی، نماینده دمکرات کنگره و عامل اصلی

ص: ۷۶

۱- اطلاعات، ۳۰/۷/۱۳۶۶.

۲- کیهان هوایی، ۵/۶/۱۳۶۶.

در پیشبرد این طرح، از تصمیم وزارت خارجه آمریکا مبنی بر اینکه نام سازمان مجاهدین خلق از لیست گروههای تروریستی حذف شود، استقبال کرد(۱)

جالب اینجاست، که «شیطان بزرگ» ایران اسلامی را که چنین بیرحمانه آماج تهاجم تروریستی اوست، «تروریست» می خواند! خانم فلورا لوئیز، نویسنده آمریکائی، بدرستی می نویسد:

«برداشت حکومت ما از مفهوم تروریسم این است که اگر کسی در برابر ادعاهای ما قدبلند کند، تروریست بالفطره است. و چنین آدمی وقتی مورد حمله ما قرار می گیرد، باید به حقانیت این حمله، بسان یک کیفر آسمانی، اذعان کند! حمله ما به چنین فردی شامل قوانین حقوقی مربوط به جنگ نمی شود، زیرا این کار ما جنگ نیست، بلکه یک «جهاد مقدس صلیبی» است. بنابراین برداشت ما، تروریست کسی است که در مقابل حمله ما از خود دفاع کند(۲)

پذیرش قطعنامه ۵۹۸ سازمان ملل، در ۲۹ تیر ۱۳۶۷ توسط جمهوری اسلامی ایران، توطئه جهانی استکبار را با شکست مواجه کرد. توطئه عظیمی که برمبنای آوازه گری «جنگ طلبی ایران» و «صلح دوستی عراق» پایه ریزی شده بود، ناگهان نقش برآب شد. استکبار جهانی خلع سلاح شده بود و هرگونه اقدام مستقیم، در فضای جدید جهانی، که بانگ هشیاری انقلاب اسلامی و رهبر نستوه آن طنین انداز بود، به رسوائی استکبار می انجامید. در اینجا بود که بار دیگر «مافیای تروریستی» وارد میدان شد و نیروهای خود را به خاک ایران سرازیر کرد، تا در ظرف ۴۸ ساعت تهران را فتح کند!

چرا عملیات مرصاد رخ داد؟ پاسخ فرماندهان عملیاتی «منافقین»

گویای همه چیز است:

ص: ۷۷

۱- کیهان هوایی، ۲۰/۸/۱۳۶۶.

۲- «نیویورک تایمز، ۲۲ فوریه و «اینترنشنال هرالد تریبون»، ۲۳ فوریه ۱۹۸۶.

«سازمان این عملیات را خیلی بیشتر با همکاری عراق طراحی کرده بود اگر به یاد داشته باشید صدام چند ماه قبل در یک سخنرانی از عملیات و آمدن نیروهای سازمان به تهران صحبت کرد. حتی پس از عملیات مهران در تظاهراتی که از سوی سازمان در واشنگتن شده بود مسئله حمله و رفتن تا تهران را یک نماینده کنگره از حزب دمکرات و یک نماینده از حزب جمهوریخواه مطرح کرده بودند. بنابراین کاملاً روشن است که این عملیات از قبل طراحی شده بود و پذیرش قطعنامه از سوی ایران آن را

به جلو انداخت. پس از مسئله پذیرش قطعنامه، سازمان برای فرار از بن بست می بایست دست به عمل می زد(۱)

«در اینجا بافته های سازمان و در رأس آن رجوی رشته شد. سازمان که با همکاری عراق طرح هایی را ریخته بود در مواجهه با این بن بست جدید خود را در مخمصه بسیار بدی می دید. دود از کله تشکیلات بلند شد و سردرگمی در تشکیلات موج می زد. صلح اتفاق افتاده ولی نظام در سراشیب سقوط نیست. مشکل دوتا شد. هم صلح اتفاق افتاد و هم نظام سرپا است و امکان کار سازمان در آینده از بین رفته است و عراق هم فشار آورد که اگر کاری می خواهید بکنید باید زودتر بکنید و فرصت چندانی باقی نمانده است(۲)

«در آخرین نشست عمومی، رجوی اعلام کرد این عملیات نهائی و آخرین گامی است که بر می داریم. روز سرنوشت فرا رسیده است. خانمی بعنوان اعتراض گفت که من چهار ماه پیش ایران بودم و آنچه شما در مورد مردم می گوئید صحیح نیست و مردم به استقبال ما نخواهند آمد. رجوی نیز در جواب وی گفت: اگر مردم با ما نباشند علیه ما نیستند. مردم تابع قدرتند و وقتی ما رفتیم داخل و طلسم اختناق را شکستیم مردم به ما ملحق خواهند شد(۳)

ص: ۷۸

۱- داریوش گلبرگ، فرمانده گردان «منافقین»، کیهان هوایی، ۲۰/۷/۱۳۶۷.

۲- شهرام سیفی، مسئول ارکان تیپ ۱۱۰ «منافقین».

۳- مرضیه زرگر، خدمه خمپاره انداز «منافقین»، کیهان هوایی، ۶/۷/۱۳۶۷.

«به ما گفته شده بود که در سر راهتان هیچ نیروئی مانع از حرکت نخواهد بود. شما به راحتی می توانید شهرها را یکی پس از دیگری فتح کنید... حکومت ایران هم که مقبولیت مردمیش را از دست داده و در حال

سقوط است و توانائی بسیج نیرو را ندارد. بنابراین براحتی وارد کشور می شوید(۱)

برمبنای چنین تحلیلی، «مافیای تروریستی ایران» به گسترده ترین حرکت خود دست زد. واکنش این حمله، باعتراف همه خبرگزاری های بین المللی و همه گروهک های ضدانقلاب در خارج از کشور، بسیج بیسابقه نیرو و رویاروئی با این تجاوز تروریستی بود. در عملیات مرصاد نیروهائی که حتی تا آن روز در جبهه های جنگ حضور نیافته بودند نیز شرکت جستند و چنان شور مردمی و انقلابی سراسر کشور را فراگرفت که با مقطع روزهای اوج انقلاب قابل مقایسه بود. ابوالحسن بنی صدر هم پیمان سابق منافقین در مصاحبه با «صدای آمریکا» به این امر اعتراف کرد و عملیات مرصاد را بزرگترین فاجعه برای «منافقین» و بزرگترین شکست سرنوشت ساز آن خواند. دکتر هما ناطق، ناراضی ایرانی ساکن آمریکا، «دار و دسته رجوی» را بزرگترین بازنده جنگ تحمیلی خواند و گفت که تماس های تلفنی ما با تهران حکایت از مقابله همه قشرهای مردم با یورش تروریستی «باند رجوی» داشت.

چنین بود واپسین تلاش «مافیای تروریستی ایران»!

ص:۷۹

۱- شهرام سیفی، کیهان هوایی، ۱۳/۷/۱۳۶۷.

ص: ۸۰

تجاوز: از طبس تا صدام

با اشغال لانه جاسوسی آمریکا در ایران، توسط «دانشجویان مسلمان پیرو خط امام» در ۱۳ آبان ۱۳۵۸، به «حیثیت جهانی» شیطان بزرگ ضربه شدید و بیسابقه ای وارد شد. و به ورشکستگی و کناره گیری جناح لیبرالی انجامید؛ که توانسته بود اهرم های دستگاه دولتی نظام نوپای برخاسته از انقلاب را بدست گیرد. این جناح، علیرغم آرمانها و خواست های رهبری انقلاب و ملت انقلابی، سیاست سازش با غرب را، در حد تسلیم بی قید و شرط به آمریکا و تمکین در برابر ساخت های سیاسی اجتماعی اقتصادی نظام پوسیده و فاسد گذشته، در پیش گرفته بود. خشم آمریکا فقط از تسخیر لانه جاسوسی نبود، بلکه بیشتر به خاطر پیامدهای مردمی سیاسی این «انقلاب دوم» بود. آمریکا مدتها بود که به وجود عوامل مستقیم خود در دولت موقت (مانند امیرانتظام) و نیز به گرایشات فکری غربگرایانه برخی از اعضای آن امید جدی بسته بود. او دولت موقت را اهرم لیبرالی می دانست که امواج انقلاب را مهار خواهد کرد و بتدریج ایران را مجدداً به حوزه نفوذ آمریکا بازخواهد گرداند.

این حرکت عظیم، که «انقلاب دوم» نام گرفت، و امام امت آن را «انقلابی بزرگتر از انقلاب اول» نامیدند، شیطان بزرگ را به تکاپو

ص:۸۱

واداشت و استراتژیست های واشنگتن به هیاهو از سوئی و چاره جوئی از سوی دیگر پرداختند.

دانیل کرین، نماینده کنگره آمریکا، گفت:

«من به کارتر اصرار کرده ام که ناو هواپیمابر آمریکائی را به خلیج فارس بفرستد تا نشان دهد عمو سام جدی است(۱)

جان کانالی، نامزد ریاست جمهوری حزب جمهوریخواه، گفت:

اشغال لانه جاسوسی «باید با عکس العمل شدید دولت آمریکا روبرو شود حتی اگر به تحریم نفتی ایران منجر شود. ما باید هرچه زودتر تصمیم بگیریم... واشنگتن نباید اجازه دهد مورد مسخره و استهزاء قرار بگیرد(۲)

در پاسخ به این تهدیدهای مکرر شیطان بزرگ، که بیانگر اهمیت این مرحله از انقلاب در شکست مطامع آمریکای جهانخوار بود، امام امت جمله تاریخی و معروف خود را بیان کردند:

«آمریکا هیچ غلطی نمی تواند بکند(۳)

امام همچنین خطاب به غربگرایان لیبرالی که از «منافع» آمریکا در ایران حمایت می کنند و برای از زیر ضربه خارج ساختن شیطان بزرگ، «خطر شوروی» را مطرح می سازند تا «آمریکا منسی شود»، فرمودند:

«آدمی که ملی است با آمریکا دشمن است همانطور که همه ملت ما دشمن است، همانطور که همه ملت ما دشمن شماره اول خودش را امروز آمریکا می داند برای اینکه دشمن شماره اول ما [شاه معدوم] را برده است آمریکا نگه داشته، آن وقت هم که او بود دشمن شماره یک ما آنها بودند(۴)

ص: ۸۲

۱- کیهان، ۱۶/۸/۱۳۵۸.

۲- کیهان، ۱۶/۸/۱۳۵۸.

۳- کیهان، ۱۷/۸/۱۳۵۸.

۴- کیهان، ۱۷/۸/۱۳۵۸.

به هر روی، صرفنظر از تهدیدها و جنگ روانی تبلیغاتی، در جمع بسته استراتژیست های «کاخ سفید» واشنگتن مسائل پنهانی می گذشت، که چندی بعد نتیجه آن به صورت تجاوز طبس نمایان شد.

برژینسکی، که مهمترین مغز متفکر دستگاه حکومتی آمریکا بود، چنانکه در کتاب خود بنام «قدرت و اصول اخلاقی» نوشته، از همان آغاز به عملیات نظامی علیه ایران می اندیشید. این فکر در جلسه مشاوران جیمی کارتر مورد تصویب قرار گرفت و عملیات اجرائی آن به برژینسکی سپرده شد.

آمریکا، ابتدا آخرین شانس «آشتی» را آزمود و «در باغ سبز» نشان داد. برژینسکی، مشاور امنیتی کارتر، در اجرای این «ژست آشتی» گفت:

«کشور ایران با در نظر گرفتن موقعیت جغرافیایی و سیاسی آن از بسیاری جهات همیشه در معرض مخاطره است و به خاطر روابط نزدیک دوستانه با آمریکا بوده است که ایران توانسته است استقلال و تمامیت ارضی خود را حفظ کند(۱)

کارتر در نامه مورخه ۲۶ مارس ۱۹۸۰ (فروردین ۱۳۵۹) خود خطاب به امام خمینی چنین نوشت:

«ما آماده پذیرش حقایق جدید که مولود انقلاب ایران است می باشیم. این امر همچنان هدف و آرزوی ما است، زیرا من تصور می کنم ما هدف واحدی را که صلح جهان و برقراری عدالت برای همه ملل است تعقیب می کنیم(۲)

کارتر که در همین زمان مخفیانه مشغول مذاکرات پشت پرده با ابوالحسن بنی صدر و صادق قطب زاده بود، شاید با رهنمود این دو، نامه فوق را مخفیانه برای امام ارسال داشت. شیطان بزرگ می خواست تا گشایش «کانال محرمانه» با رهبری انقلاب را دستاویز طرح های آینده

ص: ۸۳

۱- «صدای آمریکا»، بنقل از : کیهان، ۱۲/۹/۱۳۵۸.

۲- غائله چهاردهم اسفند ۱۳۵۹، ص ۳۷۱.

خود قرار دهـد. امـام امت بـا صـلانت و ژرف اندیشـی عجیب خویش بلافاصـله دسـتور انتشار این نامه را دادنـد و نقشه کارتر نقش برآب شـد. انتشـار نـامه محرمـانه کـارتر یـک افتضاح سیاسـی برای رئیس جمهور آمریکا بود و استراتژیست های واشـنگتن اگر این حادثه را دسـتمایه تجربه های آتی قرار می دادنـد، بعـدها رسوائی مک فارلین پیش نمی آمد. بلافاصـله پس از انتشار نامه کارتر در تهران، کیسینجر اعلام داشت:

«آمریکا به مقامات ایرانی باید بگوید مهمانی تمام شد(۱)

بـدینسان آمریکا هرگونه امیـد به سازش با رهبری انقلاب را از دست داد و توطئه تجاوز نظامی در دسـتور روز قرار گرفت. عملیات تجاوز نظامی به دو بخش تقسیم شد: بخش اول حمله نظامی با نام «عملیات نجات» بود که به ماجرای طبس معروف شد.

برژینسکی، از طراحان اصلی تجاوز طبس و مسئول اجرائی آن، چنین می نویسد:

«طرح عملیـات نجات، از نخستین روزهای گروگان گیری تحت مطالعه بود و من روز ۱۱ نوامبر (یک هفته پس از گروگان گیری) برای بررسـی نقشه های عملیاتی و مشـکلات این کار به پنتاگون رفتم. تصـمیم برای رهائی گروگان ها با توسل به زور در فاصـله ۳ هفته بین ۲۱ مارس تا ۱۱ آوریل ۱۹۸۰ (فروردین ۱۳۵۹) اتخاذ شد. روز شنبه ۲۲ مارس کارتر با مشاوران اصلی خود ونس، ماندیل، براون، ترنر، جوردن، جونز، پاول و خود من جلسه ای در «کمپ دیوید» تشـکیل داد... ژنرال جونز گزارشی از اقداماتی که طی چند ماه گذشـته برای تهیه مقـدمات «نجات» به عمل آمـده بود به رئیس جمهوری داد. کارتر دسـتور داد مقـدمات اجرائی این عملیات و ترتیب فرودآمدن هواپیماها

ص: ۸۴

۱- همان مأخذ، ص ۳۷۲.

و هلیکوپترها در محل تعیین شده در داخل خاک ایران و سوخت گیری آنها برای بازگشتن داده شود(۱)

به اعتراف برژینسکی، تجاوز طبس خفیف ترین شکل عملیات نظامی بود که در دستور کار آمریکا قرار داشت:

«طرح عملیات نجات را من ابتدا به عنوان آخرین چاره یا یک اقدام اضطراری در صورت به خطر افتادن جان گروگان ها تعقیب می کردم و به مؤثر بودن عملیات نظامی نظیر محاصره دریائی ایران یا تصرف جزیره خارک و حملات هوایی به هدف هایی در داخل خاک ایران بیشتر اعتقاد داشتیم(۲)

بهانه تجاوز نظامی «نجات» گروگان ها بود، ولی همانطور که برژینسکی اعتراف می کند علت واقعی چیز دیگری بود: آمریکا قصد داشت ضربه شدیدی را که با اشغال لانه جاسوسی به «حیثیت جهانی» و «مطامع» او وارد شده بود جبران کند. برژینسکی می نویسد:

ص: ۸۵

۱- توطئه در ایران، ص ۱۸۸.

۲- همان مأخذ.

«اگر این کـار بـا موفقیت انجـام می شـد آمریکـا یـک بـار دیگر زور بازوی خود را نشان می داد. چیزی که بیست سال است به آن احتیاج دارد(۱)

و:

کـارتر گفت که «آبرو و حیـثیت ملی مـا به خطر افتـاده و افزود که سـادات به او گفته است اعتبـار و مـوقعیت بین المللی مـا به علت سستی در این کار [اقدام نظامی علیه ایران انقلابی] لطمه شدیدی خورده است(۲)

هامیلتون جوردن، رئیس «کاخ سفید» در زمان کارتر، می نویسد:

«این کـار می توانست موجب اتکـاء و پشت گرمی جـامعه جهـانی باشـد که تردیـدش نسبت به قـدرت آمریکـا هردم رو به افزایش داشت(۳)

آمریکا برای تجاوز طبس به همیاری ارتجاع منطقه و عمال داخلی خود در ایران پشتگرم بود.

برژینسکی می نویسد:

«در انجـام این عملیـات ما از همکاری صـمیمانه یک کشور دوست و همکاری غیرمسـتقیم چنـد کشور دیگر منطقه که از چگونگی این عملیـات و هـدف آن اطلاع نداشـتند برخوردار شـدیم. سادات همانطور که انتظار داشتیم بی دریغ امکانات خود را در اختیار ما گذاشت. چند کشور دیگر هم در تدارک این عملیات در داخل ایران با ما همکاری کردند(۴)

نام این کشورها چیست؟ برژینسـکی بـدلائل سیاسـی امنیتی پاسخ نمی دهد. ولی «دانشـجویان مسـلمان پیرو خط امام» به این سـئوال چنین پاسخ می دهند:

«کشورهـای مصـر، عربسـتان سـعودی، ترکیه، عمـان و پاکسـتان در این عملیـات امکانـات خود را در اختیـار امپریالیسم آمریکا قرار دادند.»

عمال داخلی آمریکا که در این عملیات مشارکت داشـتند، که بودند؟ اسنادی که بعداً فاش شد، نقش صادق قطب زاده و بنی صدر را در رأس این نیروها روشن ساخت:

ابوالحسن بنی صدر پیش از انقلاب مدتی کارمند «مؤسـسه تحقیقات اجتماعی» زیرنظر دکتر احسان نراقی و دکتر هوشنگ نهاوندی بود و در

ص: ۸۶

۱- هامیلتون جوردن، بحران، ترجمه دکتر حسین ابوترابیان، ص ۲۵۷.

۲- توطئه در ایران، ص ۱۹۱.

۳- توطئه در ایران، ص ۱۹۷

۴- همان مأخذ.

کنگره سازمان جهانی جوانان در حیفای اسرائیل شرکت جسته بود. او پیش از انقلاب با حقوق ماهیانه ۱۰۰۰ دلار و با نام مستعار «اس. دی. لور ا» با سازمان «سیا» همکاری می کرد.

مأمور «سیا» می نویسد:

«به من گفته شده بود که دولت آمریکا بطور اعم و «سیا» بطور اخص در نظردارند که اگر امکاناتی موجود باشد، با افرادی که می توانند در انقلاب ایران نقشی داشته باشند تماس برقرار شود. لذا زمانی که امام در فرانسه بود، یک افسر بازنشسته «سیا» مأمور شد که به فرانسه رفته و با آقای بنی صدر تماس برقرار نماید... زمان این ملاقات اولیه کمی قبل از مراجعت امام به تهران است که در فرانسه برقرار شده بود... هدف نهائی ما به استخدام درآوردن بنی صدر بود... در آخرین جلسه بنی صدر موافقت نمود که بعنوان مشاور اقتصادی قابل اطمینان این کمپانی فعالیت نماید و پیشنهاد حقوق ماهیانه ۱۰۰۰ دلار را پذیرفت(۱)

همزمان با اشغال لانه جاسوسی، بنی صدر در پست سرپرست وزارت خارجه جمهوری اسلامی دست به اقدامی زد که در آن روز اعماق آن برای مردم پنهان بود و به «احساسات تند» و «انقلابی» ایشان نسبت داده می شد. ۱۲ آذرماه ۱۳۵۸ روزنامه «کیهان» به درستی نوشت:

«اولین عکس العمل بنی صدر در زمان به دست گرفتن صدارت و در رابطه با گروگان گیری اعلام عدم پرداخت دیون ایران به بانک ها و شرکت های خارجی بود. این بیانیه که از طرف یک مقام مسئول و یک اقتصاددان که همه انظار جهت پیاده کردن یک اقتصاد توحیدی بدو دوخته شده بود[!!] صورت می گرفت آنچنان دست اندرکاران سیاست خارجی و داخلی را حیران نمود و نتیجه آن توقیف تمامی سپرده های ایران در بانک های خارجی بود. انگیزه این مصاحبه و

ص: ۸۷

۱- غائله چهاردهم اسفند ۱۳۵۹، دادگستری جمهوری اسلامی ایران، ص ۱۹.

اعلام ضبط سپرده ها هنوز برای هیچ کس روشن نیست. وزیر امور خارجه قبلی هم در هیچ یک از گزارشات خود سعی ننمود که این ابهام را برای مردم روشن کند(۱)

نقش بنی صدر در تجاوز طبس نیز جالب توجه است: توسط فرماندهان نظامی که بنی صدر گماشته بود، تیمسار شادمهر، رئیس ستاد مشترک وقت و تیمسار باقری، فرمانده وقت نیروی هوائی، روز ۵/۲/۱۳۵۹ به پایگاه یکم شکاری (پایگاه مادر) دستور داده شد که سریعاً توپ های ۲۳ میلیمتری ضدهوایی، که حریم حفاظتی فرودگاه و پایگاه را تأمین می کرد، جمع آوری شود. این عمل در پایگاه های دیگر (مانند شیراز، ایستگاه رادار شرآباد مشهد و ...) نیز انجام شد. باند فرودگاه تهران تا روز یکشنبه ۷/۲/۱۳۵۹ (روز تجاوز) بدون مراقبت بود.

و بالاخره، پس از شکست رسوای تجاوز توسط یک عامل عجیب و محاسبه نشده، طوفان شن، توسط کارتر و هارولد براون، وزیر جنگ آمریکا، اعلام شد که اسناد طبقه بندی شده سری در صحنه عملیات به جای مانده است. بلافاصله، بدستور مستقیم بنی صدر، که در آن زمان فرماندهی کل قوا را به دست داشت، فانتوم های ایران هلیکوپترهای بی دفاع و در شن مانده را بمباران کردند! اسناد مهم و فوق محرمانه آمریکا نابود شد تا چهره عمال داخلی شیطان بزرگ و ابعاد اعلام نشده این تجاوز در پس پرده بماند.

در این حادثه برادر پاسدار، محمد منتظر قائم، فرمانده سپاه یزد، به شهادت رسید.

برژینسکی می نویسد:

«ساعت ۱۰ و ۲۰ دقیقه صبح روز ۲۴ آوریل، ژنرال جونز به من اطلاع داد که هوای منطقه مساعد بوده و هر هشت هلیکوپتر در راه مأموریت خود هستند... اما در ساعت ۴ و ۴۵ دقیقه همه چیز ناگهان

ص: ۸۸

۱- کیهان، ۱۲/۹/۱۳۵۸.

تغییر کرد و براون تلفنی خبر داد که یکی از هلیکوپترها بعلت اشکال فنی در نتیجه طوفان شن نمی تواند در مأموریت شرکت کند... یکی از هلیکوپترها با یک هواپیمای «سی ۱۳۰» برخورد کرده و آتش گرفته و منجر به تلفاتی هم شده است(۱)

«کارتر با ناراحتی و غرغرکنان زیرلب گفت: لعنت بر ...، لعنت بر...! کارتر حالت کسی را داشت که کاردی در بدن او فرو کرده باشند. درد و رنج تمام وجود و چهره او را فراگرفته بود... کارتر با چهره ای غمزده به من نگاه کرد و گفت: برنامه لغو شد و بعد سرش را بین دو دست گرفته و در حدود ۵ ثانیه روی میز خیره ماند. تأثر فوق العاده ای برای او و برای آمریکا به من دست داد. در آن روز غم انگیز با وجود ناراحتی و تأثر شدیدی که در چهره همه خوانده می شد آرامش و سکون غریبی بر کاخ سفید حکفرما بود... نیازی نیست بگویم که شکست عملیات نجات تلخ ترین شکست و دلشکستگی برای خود من در مدت چهار سال خدمت در کاخ سفید بود(۲)

سایروس ونس، وزیر خارجه آمریکا، می نویسد:

«همه ما گیج و پریشان شده بودیم. پس از آنکه از حالت گیجی و شوکه حاصله از شنیدن این اخبار وحشتناک به درآمدیم(۳)

و هامیلتون جوردن می نویسد:

«هلیکوپترها، هلیکوپتر های لعنتی! چیزی که قرار است آمریکا بهترین سازنده اش باشد! بهترین وسیله مکانیکی ما چنین از آب درآمده است... برای من جای تعجب بود و معنی اش را نمی فهمیدم(۴)

ص: ۸۹

۱- توطئه در ایران، ص ۱۹۷ الی ۲۰۰.

۲- توطئه در ایران، ص ۱۹۷ الی ۲۰۰.

۳- همان مأخذ، صص ۹۳، ۹۴.

۴- هامیلتون جوردن، بحران، ص ۲۰۸.

و تنها امام بود که «معنی» این حادثه را می فهمید:

«روی حساب قدرت مادی، قدرت های آنها میلیون ها برابر شما بود: روی حساب دنیائی نباید شما غلبه کنید. آنها باید با یک یورش شما را از بین ببرند. لکن همه حسابهایی که حسابگرها می کردند، باطل شد. پیروزی موافق با هیچ حسابی نبود... این حساب معنوی است نه حساب مادی(۱)

برژینسکی می نویسد:

«به ما اجازه داده شد طرح هایی را برای عملیات تلافی جویانه در نظر بگیریم، ولی اجرای این نقشه ها به بعد موکول شد(۲)

و این «عملیات تلافی جویانه» چیزی نبود مگر بخش دوم عملیات تجاوز نظامی، که به شکل تجاوز سیاه صدامی و جنگ تحمیلی آغاز شد.

همزمان با تجاوز طبس، «سیا» از طریق شاپور بختیار در تدارک طرح کودتائی «نوژه» بود. تجاوز نظامی طبس و کودتای نوژه دو حلقه یک زنجیره واحد بود، که باید براندازی نظام جمهوری اسلامی را به ثمر می رساند.

در همین حال، طرح تجاوز نظامی گسترده به ایران اسلامی از طریق یک کشور ثالث، به مراحل عملی رسیده بود. تجربه شکست ویتنام و پیامدهای بحران زای داخلی و منطقه ای آن به آمریکا آموخته بود که مداخله مستقیم نظامی گسترده او به فاجعه خواهد انجامید. تجربه شکست شوروی در باتلاق جنگ افغانستان در برابر چشم آمریکا بود. لذا، آمریکا رژیم حاکم بر عراق را به نیابت خود برای انجام طرح تجاوز گسترده نظامی برگزید.

واشنگتن مدتی در این اندیشه بود که آیا اول کودتا را انجام دهد و یا حمله نظامی را از طریق عراق عملی کند؟ سرانجام، به گفته یکی از

ص: ۹۰

۱- کلام امام، دفتر دهم، ص ۲۰۸.

۲- توطئه در ایران، ص ۱۹۵.

سران «کودتای نوژه»، پس از سفر بنی عامری به پاریس، در اسفند ۱۳۵۸، طرح حمله عراق در «تقدم ۲» قرار گرفت و «تقدم ۱» به کودتا داده شد. در همان زمان، اسفند ۱۳۵۸، بختیار به یکی از ضدانقلابیونی که به دیدارش رفته بود، گفت:

«صدام حسین برای ادامه حکومت خود با تمام قوا علیه حکومت آقای خمینی اقدام خواهد کرد(۱)

و سپس بختیار به ملاقات صدام رفت. به گفته توماس.ام.دالی، ناخدای نیروی دریائی آمریکا:

«صدام حسین وحشت خود را از عواقب ناشی از انقلاب ایران در سال ۱۹۷۹ برای شاپور بختیار آخرین نخست وزیر زمان شاه فاش کرد(۲)

در جریان این قبیل دیدارها بود که:

«شاپور بختیار، اویسی و برخی دیگر از فراریان رژیم شاه که در بغداد از حمایت ویژه ای برخوردار بودند، با این فکر که ارتش ایران در شرف از هم پاشیدگی است و رژیم تهران درگیر تشنجات داخلی است کوشیدند در مورد توانائی ارتش و دولت ایران تردید ایجاد کنند. آنها که در این راستا کاری بجز تأیید نظرات دیگر منابع اطلاعاتی نداشتند، می کوشیدند رژیم ایران را، بویژه در پی گروگان گیری سفارت آمریکا و بسیج نیروهای ایرانی در مرز شوروی و مناطق کردنشین شورشی آسیب پذیر جلوه دهند(۳)

در پی این زمینه سازی:

ص: ۹۱

۱- کیهان هوایی، ۲۵/۴/۱۳۶۵.

۲- توماس. ام. دالی، جنگ دیرپای خلیج فارس، نشریه ماهانه نیروی دریایی آمریکا، ۱۹۸۵.

۳- «لوموند دیپلماتیک» ژوئیه ۱۹۸۵.

«برژینسکی برای آماده سازی و اطلاع از وضع عراق برای شروع جنگ سفرهای محرمانه مکرری به بغداد کرد، بطوری که مجله «جورنال استریت» مورخ ۸ فوریه ۱۹۸۰ [۱۳۵۹] یکی از این سفرهای محرمانه را فاش ساخت و «تایمز» لندن مورخ ۱۷ ژوئن ۱۹۸۰ به ملاقات برژینسکی و صدام حسین اشاره کرد(۱)

و به دنبال این سفرها بود که:

«برژینسکی پس از سفر محرمانه خود به بغداد در اوائل ماه مه سال جاری [اردیبهشت ۱۳۵۹] در یک مصاحبه تلویزیونی گفت: ما تضاد قابل ملاحظه ای بین ایالات متحده و عراق نمی بینیم، ما معتقدیم عراق که تصمیم به استقلال دارد [یعنی استقلال از بلوک شرق] در آرزوی امنیت خلیج عربی است و تصور نمی کنیم که روابط آمریکا و عراق سست گردد(۲)

حاصل تمام این تمهیدات این بود که:

«در ماه سپتامبر ۱۹۸۰ [۳۱ شهریور ۱۳۵۹] جنگ با تعرض ارتش عراق به خاک ایران و حمله هواپیماهای آن به ۱۰ پایگاه هوائی ایران آغاز شد(۳)

این اعترافی است که یک ناخدای نیروی دریایی آمریکا در سال ۱۳۶۴ می کند و در آن صدام را صراحتاً بعنوان آغازگر جنگ معرفی مینماید.

هدف اولیه از تجاوز نظامی به ایران این بود که صدام پس از اشغال خوزستان، تشکیل یک دولت «ایران آزاد» را در این استان اعلام دارد و به این وسیله نظام جمهوری اسلامی را سرنگون کند. بهمین دلیل، پس از پیشروی های نخستین نیروهای عراق در خاک ایران، بختیار شتابان به

ص: ۹۲

۱- «ایت دیز»، ۱۱ اکتبر ۱۹۸۰.

۲- همان مأخذ.

۳- ناخدا توماس. ام. دالی، جنگ دیرپای خلیج فارس.

بغداد رفت و در آنجا طرح تشکیل «دولت ایران آزاد» در خوزستان را بررسی کرد. این دولت دست نشانده باید سرپلی برای سقوط تهران می شد!

ولی با پیروزی های ایران در جنگ تحمیلی، این توطئه خنثی شد و توسعه قدرت ایران در جنگ سبب شد تا آماج استکبار تغییر کند و جنگ تحمیلی به توطئه جهانی برای «خاموش کردن آتش انقلاب» بدل شود.

پیش از این در تجاوزات نظامی استکبار جهانی، ملت های آماج تجاوز، از سوی یک ابرقدرت رقیب حمایت می شدند. جنگ رهائی بخش ویتنام، که در تاریخ معاصر جهان بعنوان یک «حماسه ضدآمریکایی» ثبت شده، با حمایت قاطع شوروی و چین از حکومت انقلابی ویتنام تقویت می شد و این پشتوانه نیرومند مادی تسلیحاتی دیپلماتیک نقش مهمی در شکست آمریکا داشت. ولی، انقلاب اسلامی ایران در دنیای ابرقدرت ها «غریب» و «تنها» بود و به هیچ نیروئی جز امدادهای الهی و قدرت امت ایثارگر متکی نبود.

جنگ تحمیلی تجربه ای کاملاً نو و بی سابقه بود، که مضمون اساسی آن همگامی و هماهنگی کامل دو ابرقدرت شرق و غرب و اشتراک منافع آنها در یک محور بود: جلوگیری از گسترش امواج جهانی انقلاب اسلامی.

بنگاه سخن پراکنی انگلیس (بی. بی. سی) به این واقعیت چنین اعتراف کرد:

«یکی از جنبه های بسیار غیرمعمول جنگ ایران و عراق آن است که دو ابرقدرت اتحاد شوروی و ایالات متحده آمریکا هر دو جانب یک طرف جنگ، یعنی عراق، را گرفته اند[1]

ص: ۹۳

۱- کیهان، ۲۳/۱/۱۳۶۳.

جنـگ تحمیلی، برخلاف تصور استراتژیست های واشـنگتن نه تنها به یک توطئه موفق برانـدازی بـدل نشـد، بلکه به سـرنوشت سایر توطئه ها بدل گردید. مطابق با برنامه ریزی های دقیق و سـنجش همه عوامل، موفقیت این توطئه «صد در صد» محاسـبه می شد، ولی مطـابق بـا عواملی که هامیلتون جوردن ها «معنی اش» را نمی فهمنـد، به پدیـده ای با مضـمونی دیگر بـدل شـد که بعکس، پایه های سلطه استکبار جهانی را در منطقه به شدت زیرضربه گرفت و استعمار راست و چپ و ارتجاع منطقه را به دست و پا انداخت: باید به هر بهای ممکن آتشی را که خود افروخته ایم خاموش کنیم؛ قبل از آنکه ما را نیز فراگیرد!

در اردیبهشت ۱۳۶۱، آنگاه که رزمندگان پرتوان اسـلام در حال آزادسازی اراضـی اشغالی خوزستان بودند، الکساندر هیگ، وزیر جنگ آمریکا، به وزرای عضو پیمان نظامی «ناتو» گفت:

«پیروزی های ایران منافع آمریکا را به خطر انداخته است(۱)

و کاسپار واین برگر اعلام داشت:

«پیروزی ایران در جنگ ایران و عراق به نفع آمریکا نخواهد بود(۲)

۳ خرداد ۱۳۶۱ خرمشهر قهرمان آزاد شد. برژینسکی چنین اعلام خطر کرد:

«اگر ایران از خطوط دفاعی عراق بگذرد فقط به آن کشور قناعت نمی کند. جنگ ایران و عراق امنیت خاورمیانه را به خطر انداخته است(۳)

ص: ۹۴

۱- کیهان، ۲۸/۲/۱۳۶۱.

۲- همان مأخذ.

۳- برژینسکی، سخنرانی در دانشگاه «جرج تاون».

«اگر عراق جنـگ را برده بود، امروز نگرانی و وحشت در خلیـج نبود و منـافع ما در منطقه آنقـدر که اینک در خطر قرار دارد دچار مخاطره نمی بود(۱)

«رویتر» اعلام داشت:

«اروپا نگران سرمایه های خود در عراق است(۲)

مایکل آرماکاست، معاون وزارت خارجه آمریکا در امور سیاسی، گفت:

«از زمان تهاجم اخیر ایران در فوریه گذشته [فتح «فاو»] آمریکا بسیار نگران جنگ ایران و عراق است(۳)

واین بر گر، وزیر جنگ آمریکا، چنین فریاد برآورد:

«پیروزی ایران در جنگ یک مصیبت است(۴)

و بالاخره تزیابارام، کارشناس اسرائیلی گفت:

«اگر عراق سقوط کند و [امام] خمینی بغداد را فتح کند، باید گفت: وای بر اسرائیل، وای بر آمریکا(۵)

و جرج شولتز در ۱۵ مه ۱۹۸۶ در سخنرانی خود در جمع صهیونیست های آمریکا گفت:

«خطر در خلیـج فارس یک خطر واقعی است. اگر خمینیسم در منطقه پیشـرفت کنـد، منافع استراتژیک آمریکا آسـیب خواهد دید و بدیهی است که منافع اسرائیل نیز ضربه خواهد خورد(۶)

ص: ۹۵

۱- دفتر سیاسی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، گذری بر دو سال جنگ تحمیلی، ص ۱۰۸.

۲- کیهان، ۲۷/۴/۱۳۶۱.

۳- اطلاعات، ۲۷/۱/۱۳۶۵.

۴- کیهان، ۲۸/۱۰/۱۳۶۵.

۵- کیهان، ۱۴/۱۰/۱۳۶۵.

۶- اطلاعات، ۲۷/۲/۱۳۶۵.

با دگرگونی مضمون جنگ تحمیلی، از توطئه ای که برای براندازی نظام نوپای جمهوری اسلامی آغاز شد، به نبرد توفنده ای که کیان سلطه جهان استکبار را آماج خشم مقدس خود گرفته بود، اتحاد شوروی نیز مواضع خود را علنی و بی پرده ساخت.

شوروی که تا آغاز سال ۱۳۶۱، که نویدبخش مرحله نوینی در جنگ تحمیلی بود، رسماً سیاست باصطلاح «بیطرفی» خود را اعلام می کرد، از آن پس به موضعگیری جانبدارانه رسمی و آشکار به سود رژیم صدام پرداخت و خواستار پایان جنگ «میان ایران و عراق امپریالیست(!)» شد(۱) همزمان، «ستون پنجم» شوروی در ایران، «حزب توده» مخالفت خود را با تداوم این دفاع مقدس تا تحقق آماج های حق طلبانه ایران اسلامی اعلام داشت.

«۷۰۰۰ مستشار روسی و فرانسوی وارد بغداد شدند. گروهی از این مستشاران در رابطه با استقرار موشک های زمین به زمین، که توسط کامپیوتر کنترل می شوند، در منطقه بصره دخالت خواهند کرد(۲)

و عراق با استفاده از همین موشک ها بود، که در اجرای «استراتژی شولتز» یکی از جنایت بارترین توطئه ها، یعنی «جنگ شهرها»، را سازمان داد.

علاوه بر این:

«شوروی تعدادی هواپیمای پیشرفته میگ ۲۹ در اختیار عراق قرار داد(۳)

کارن بروتنتس، تئوریسین حزب کمونیست شوروی در مسائل جهان سوم و معاون شعبه بین المللی این حزب، در سال ۱۹۸۳ رسماً گفت:

ص: ۹۶

۱- کیهان، ۲/۷/۱۳۶۱.

۲- «ساندی تلگراف»، بنقل از : اطلاعات ۱/۵/۱۳۶۷.

۳- «المجله»، ۱/۶/۱۳۶۲

«شوروی در جنگ از عراق حمایت می کند، زیرا عراق آماده توقف جنگ است(۱)

در ۷ خرداد ۱۳۶۳ کلود شسون،وزیر خارجه فرانسه گفت:

«جنگ عراق و ایران تنها موردی است که در آن آمریکا و شوروی بطور مشترک تلاش کرده و با یکدیگر همکاری می کنند(۲)

و جرج شولتز سخنان او را چنین تأیید کرد:

«تلاش مسکو و واشنگتن در جنگ عراق و ایران کاملاً مشترک و علیه انقلاب اسلامی است. »

در چارچوب همین همکاری، در شهریور ۱۳۶۳ آندره گرومیکو، وزیر خارجه وقت شوروی به دیدار ریگان رفت و مقامات واشنگتن اعلام کردند:

«ایران و عراق موضوع اصلی مذاکرات ریگان و گرومیکو خواهد بود. گرچه ممکن است اختلاف نظرهایی بین آمریکائی ها و روس ها بر سر جنگ وجود داشته باشد، اما ظاهراً هر دو طرف در حال حاضر عراق را در درگیری اش با ایران پشتیبانی می نمایند. شوروی ظرف یک سال گذشته سلاح های پیشرفته ای در اختیار عراق قرار داده است.»

در اسفندماه ۱۳۶۳، میخائیل گورباچف، رهبر جدید شوروی به قدرت رسید و گام های اولیه را در راستای یک مشی جدید داخلی و خارجی، که متضمن سنت شکنی های جدی بود، آغاز کرد. ولی در جنگ تحمیلی همان سیاست پیشین شوروی ادامه داشت. در ۲۸ آبان ۱۳۶۴ (۱۹ نوامبر ۱۹۸۵)، گورباچف در پی سیاست «تفاهم با غرب» به دیدار ریگان رفت. بر اساس گزارش نشریه «المستقبل» چاپ پاریس :

ص: ۹۷

۱- همان مأخذ.

۲- اطلاعات، ۷/۳/۱۳۶۳.

«عده ای از رهبران عرب قبل از برگزاری اجلاس ژنو، طی نامه هایی که به رهبران آمریکا و شوروی نوشته اند، از آنان درخواست کرده اند که در این دیدار خود به مسئله بحران خاورمیانه رسیدگی کنند. منابع مطلع می گویند که همین رهبران عرب از ریگان و گورباچف خواسته اند تا ضمن فعال کردن تلاش های دیپلماتیک بین المللی برای متوقف ساختن جنگ ایران و عراق چاره جویی نمایند(۱)

و «نیویورک تایمز» گزارش داد:

«ریگان و گورباچف در گفتگوهای خود در ژنو درباره جنگ ایران و عراق نیز صحبت خواهند کرد. بنابر اظهارات مقامات سیاسی واشنگتن، دو کشور منافع مشترک خود را در خاتمه بخشیدن به جنگ می بینند(۲)

به دنبال این قبیل مذاکرات، جرج شولتز اعلام داشت:

«شوروی و آمریکا در جریان مذاکرات اخیر خود در استکهلم و واشنگتن به این توافق رسیدند که پایان فوری جنگ به نفع آمریکا و شوروی است(۳)

و الکساندر بلونوگف، سفیر شوروی در سازمان ملل، گفت:

«... شوروی به کمک های نظامی خود به عراق ادامه خواهد داد. پیروزی نظامی ممکن است نتایج بسیار وخیمی برای منطقه و خارج از آن بدنبال داشته باشد(۴)

نشریه «مسلم مدیا» توافق سران دو ابرقدرت را در ملاقات بعدی، که در ۱۶ آذر ۱۳۶۶ انجام گرفت، چنین فاش می کند:

ص: ۹۸

۱- کیهان، ۲۹/۸/۱۳۶۴.

۲- کیهان، ۲۸/۸/۱۳۶۴.

۳- همان مأخذ.

۴- کیهان، ۲۵/۱۰/۱۳۶۵.

«وقتی میخائیل گورباچف در دسامبر ۱۹۸۷ با رونالد ریگان ملاقات کرد دو موضوع درصدر برنامه دیدار او قرار داشت: پیمان مربوط به نیروهای هسته ای با برد متوسط (ای ان اف) و همکاری آمریکا در عقب نشینی نیروهای شوروی از افغانستان، در این روند بده و بستان، آمریکا خواستار تفاهم شوروی با طرح واشنگتن برای وارد آوردن ضربه نهایی به جمهوری اسلامی شد و به نحو مناسبی تفاهم شوروی را به دست آورد. به این ترتیب طرح آمریکایی «همکاری غربی» در مورد یک استراتژی مشترک به منظور «به زانو درآوردن ایران» تکمیل شد(۱)

این «منافع مشترک» دو ابرقدرت و «نتایج وخیمی»، که الکساندر بلونوگف از آن هراسان بود، چه بود؟ پاسخ به این پرسش در خلال نقل قول های متعدد تحلیل گران هر دو بلوک داده شده است: پیدایش یک بلوک قدرت، مستقل از شرق و غرب. کابوس پیدایش یک «بلوک مستقل» توسط «مکتبی» که باعتراف نیکسون «برای نیازهای معنوی جاذب است» و «در اوج نشاط و تحرک است(۲) خواب خوش تمدن مغرب زمین را آشفته نمود.

«نیویورک تایمز» بعنوان یکی از سخنگویان پرنفوذ تمدن غرب، دلائل این «جنگ صلیبی» شرق و غرب را علیه نظام نوپای جمهوری اسلامی چنین بیان داشت:

«نگرانی اصلی آمریکا این است که پیروزی های ایران به سرنگونی رژیم کنونی عراق و تشکیل یک حکومت اسلامی شبیه به آنچه در ایران است انجامد. یک چنین نتیجه ای، فشار را در جهت ایجاد تحول انقلابی در عربستان سعودی و کشورهای خلیج فارس به میزان قابل توجهی افزایش خواهد داد. علاوه بر این، پیروزی ایران جوامع شیعی

ص: ۹۹

۱- کیهان هوایی، ۲۹/۴/۱۳۶۷.

۲- ریچارد نیکسون، ۱۹۹۹ پیروزی بدون جنگ، ترجمه فریدون دولتشاهی.

لبنان و کشورهای خلیج فارس را به صورت رادیکال درخواهد آورد. سرانجام، پیروزی بنیادگرائی اسلامی احتمالاً اسلام گرایان سنی مبارز و معتقد به حرکت گام به گام را به پیروی از نمونه انقلابی ایران وامی دارد. در واقع، پیروزی ایران برگرد انقلاب اسلامی یک هاله قدرت الهی ایجاد می کند و به نیروی مهدی گرایانه و پیکارجوئی فوق ملی آن در جهان عرب قدرت بی حد و حصر عطا می کند(۱)

ص: ۱۰۰

۱- بنقل از : جنبش های اسلامی در جهان عرب، ترجمه حمید احمدی، ص ۲۵۴.

ص:۱۰۱

۳. ژرفای توطئه

«بنیادگرایی اسلامی برای ما خطرناک تر از شوروی است.»

(ریچارد نیکسون رئیس جمهور پیشین آمریکا)

«انقلاب اسلامی خطرناک ترین دشمن مشترک تمدن غرب در سراسر تاریخ آن است.»

(جرج شولتز، وزیر خارجه آمریکا)

ص: ۱۰۲

نقل قول های پیشین، به روشنی عمق خطری را که استکبار جهانی از تحکیم و شکوفایی نظام جمهوری اسلامی در ایران احساس می کند، نشان می دهد. اسکتبار جهانی امروزه کاملاً دریافته که پیدایش الگوی نوین و موفقی از نظام اجتماعی، بعنوان راهی نو برای برون رفت از همه بن بستها و بحران های مادی و معنوی تمدن معاصر مغرب زمین، در دو چهره کاپیتالیستی و سوسیالیستی آن، می تواند جهان رنج دیدگان و پایمال شدگان، و یا به گفته امام امت «جهان گرسنگان و مستضعفان»، را به انتخابی تاریخ ساز و به عصیانی جهانشمول برانگیزد.

این احساس خطر، استکبار جهانی را، با همه توش و توان سیاسی و اقتصادی و اطلاعاتی و تبلیغاتی اش، به پهنه مقابله با نظام نوپای جمهوری اسلامی، در همه ابعاد، کشانده است؛ نظامی که بر بنیاد اصل «نه شرقی، نه غربی» نخستین شالوده های جامعه ای نو را، با همه دشواری ها و افت و خیزها، پی می ریزد. آری، به مقیاس عمق انقلاب و مبانی مکتبی آن «توطئه» نیز ژرف و گسترده است.

در چنین شرایطی است که «استراتژی شولتز»، بعنوان استراتژی نوین توطئه، پی ریخته می شود.

ص: ۱۰۳

ص: ۱۰۴

استراتژی شولتز

«استراتژی شولتز» یعنی یورش همه جانبه و پیوسته و زنجیره ای به انقلاب اسلامی، در همه ابعاد نظامی سیاسی اقتصادی و فرهنگی، و با بسیج همه نیروهای بین المللی ذینفع در بلوک غرب و شرق و با بهره گیری از همه امکانات.

«بنیاد هریتج»، طراح کلیات این استراتژی مقابله با انقلاب اسلامی، در پی پژوهش های گسترده و همه جانبه خود به این نتیجه رسید که «انقلاب ایران خود را مستحکم کرده و مخالفین خود را درهم کوبیده، تا حدی که یک انقلاب یا کودتا در آینده نزدیک غیرممکن است.» و استراتژی نوین توطئه برمبنای این ارزیابی تدوین شد. بنابراین، مضمون اساسی «استراتژی شولتز» اعتراف به تثبیت نظام جمهوری اسلامی در ایران و پذیرش آن به عنوان یک واقعیت نفی ناپذیر (حداقل برای آینده نزدیک) است. این درسی بود که بالاخره، استعار راست و چپ در پی انواع آزمون ها و شکست ها فراگرفت، هر چند که بهائی گزاف برای آن پرداخت.

ص: ۱۰۵

کلیات این استراتژی توسط نخبه ترین استراتژیست های «شیطان بزرگ» تدوین شد و پس از تصویب، برای اجرا در اختیار جرج شولتز قرار گرفت، که بلافاصله پس از عملیات رمضان (تیر ۱۳۶۱) بر مسند وزارت خارجه آمریکا تکیه زد.

شولتز، که این استراتژی بنام او معروف شده، کیست؟

جرج پرات شولتز (متولد ۱۹۲۰م.) دارای مدرک دکترای اقتصاد صنعتی و از استراتژیست های اقتصادی و سیاسی بنام و کهنه کار ایالات متحده است. شولتز در دولت نیکسون وزیر دارائی بود. او در سال ۱۹۷۴ از این پست استعفاء داد و مدیریت عامل شرکت «بکتل» را عهده دار شد. «بکتل» از تراست های «جهان وطنی» آمریکا است که در محافل حاکمه کشور، از جمله در شورای روابط خارجی و «بنیاد هریتج» و «کاخ سفید»، نفوذ بسیار زیاد دارد. شرکت «بکتل»، که از سالهای دهه ۱۹۷۰ احداث تأسیسات نفتی در خلیج فارس را عهده دار بوده است، با خانواده آل سعود دوستی نزدیک دارد و در استخراج نفت عربستان سهیم است(۱)

مجله آلمانی «اشپیگل» تأکید می کند که شرکت «بکتل» در حال حاضر پروژه های چند میلیارد دلاری را در خلیج فارس در دست اجرا دارد. «اشپیگل» می افزاید که کاسپار واین برگر، که شغل وی در اصل وکالت دعاوی است، در سال ۱۹۷۵ مسئولیت امور حقوقی شرکت «بکتل» را عهده دار شد. این دو مدیر شرکت، یعنی شولتز و واین برگر، چند سال بعد، در کنار شغل اصلی خود در شرکت «بکتل»، نقش فعالی را در

ص: ۱۰۶

۱- شرکت بکتل (Bechtel Power Corporation) کنسرن تولید کننده راکتورهای اتمی و تجهیزات انرژی است، که مقر آن در سان فرانسیسکو قرار دارد. ۲.کاسپار ویلاردو واین برگر در سال ۱۹۸۰ درآمد خود را به مقامات مالیاتی ۱۵/۱ میلیون دلار اعلام داشت، که ۴۷۰۰۰۰ دلار حقوق از شرکت «بکتل»، ۳۰۰۰۰۰ دلار رشد سرمایه! و ۲۱۲۷۰۰ دلار سود سرمایه از شرکت های «بکتل»، «پپسی کولا» و «کوئیکراونس» (کنسرن مواد خوراکی) بوده است!

فعالیتهای انتخاباتی رونالد ریگان بعهده گرفتند. شولتز بعنوان مشاور امور اقتصادی و واین برگر در امور نظامی و امنیتی فعالیت داشت. واین برگر، که در دولت ریگان وزیر دفاع شد، همیشه بر مسئله برتری نظامی آمریکا و اهمیت استراتژیک خلیج فارس از نظر تأمین موادخام حیاتی آمریکا تأکید می کرد(۱)

جرج شولتز شاخص ترین چهره ضداسلامی دولت ریگان است. بنوشته نشریه «مسلم مدیا»:

شولتز «برخلاف بسیاری از سیاستمداران آمریکائی که خواهان محدود نگه داشتن انقلاب اسلامی هستند؛ تا وقتی که تمامی نیروی ذخیره آن به مصرف برسد، طرفدار سیاستی تهاجم آمیزتر است. شولتز عقیده داشت که انقلاب اسلامی را صرفاً با منزوی کردن نمی توان مهار کرد، زیرا گزارش های اطلاعاتی روزانه او حاکی از آن بود که «بنیادگرائی اسلامی» در حال گسترش در جهان اسلامی است(۲)

گفتیم که کلیات این استراتژی نوین توطئه توسط «بنیاد هریتج» تهیه شد. «بنیاد هریتج» یکی از جناح های بسیار قدرتمند «شورای روابط خارجی» ایالات متحده آمریکا است، که طراح سیاست های خارجی این کشور می باشد. این «بنیاد» که محل تجمع راست ترین و افراطی ترین عناصر «حزب جمهوریخواه» است، تاکنون چندین رئیس جمهور، از جمله رونالد ریگان، را بر مسند قدرت نشانده است.

نشریه «مسلم مدیا»، که به انتشار بخش هایی از «کلیات» استراتژی توطئه دست زد، این طرح را «متحدترین و هماهنگ شده ترین و نیرومندترین تلاش برای جلوگیری از خیزش مجدد اسلامی» می خواند.

بخش هایی از «طرح عمومی» یا «کلیات» استراتژی توطئه علیه انقلاب اسلامی، یا چنانکه معروف شده «استراتژی شولتز» چنین است:

ص: ۱۰۷

۱- «اشپیگل»، بنقل از: کیهان، ۳۰/۷/۱۳۶۷.

۲- «مسلم مدیا»، بنقل از: کیهان هوائی، ۱۲/۱۲/۱۳۶۶.

«... بایستی برای به زانو درآوردن ایران به نقطه بسیار حساس آن که فعالیتهای جنگ علیه عراق است فشار آورد. این کوشش ها می توانـد غیرمسـتقیم و از طریق تحریم اقتصـادی مثلاً ـ بایکوت صادرات نفت ایران و یا مسـتقیم و از طریق تحریم تسـلیحاتی علیه ایران باشد.

برای مقـابله بـا ایران، همکـاری بین المللی ضـروری است. ولی وقتی که فرانسه در معامله پنهانی خود با ایران، برای آزادی گروگان های فرانسوی در لبنان، در مقابل بازپرداخت ۳۳۰ میلیون دلار و آزادی یک ایرانی متهم، به خاموشی گرائید و قانونی کردن حرکت رادیکـال هـا بـه وسـیله فرانسه وخیم تر از معـامله ای است که ایالاـت متحـده در معـامله خـود بـا تهران برای آزادی گروگـان هـای آمریکائی انجام داد. علی رغم عمل فرانسه، واشنگتن باید سعی کند که کشورهای غربی را علیه ایران متحد کند...

اگر تحریم های بین المللی نتوانـد برای ایران این مسـئله را روشن کنـد که مضـرات پی گیری انـدیشه های انقلابی بیش از منافع آن است، آنگاه ایالات متحـده ناگزیر ممکن است خود به مقابله نظامی با ایرانیان برخیزد. ایران بایستی تهدید شود که ایالات متحده نه تنها علیه پایگاههای آموزشی بلکه علیه اهداف اقتصادی و نظامی، حمله نظامی خواهد کرد.

ایالاـت متحـده بایـد به تعهـدات خـود در اسـکورت تانکرهـای نفـتی کویت، (اگر انتظـار دارد که به وسـیله ایران و روسـیه و دیگر کشورهای خلیـج فارس جـدی گرفته شود) جامه عمل بپوشاند. لغو تعهد ایالات متحده، ضـمن تشویق روحیه تهاجمی ایرانیان، آنان را قادر خواهـد کرد به عنوان قـدرت برتر منطقه ای هر چه سـریعتر جنگ را علیه رژیم عراق و به نفع خود پایان ببرند. چنین پیروزی ای حیات رژیم های خلیج فارس را به مخاطره خواهد انداخت(!) و ایالات متحده را با مشـکلات بیشتری در محاصره و جلوگیری از تهدیدات زمینی ایرانیان علیه کویت و عربستان سعودی (حجاز) مواجه خواهد کرد.

ص: ۱۰۸

واشنگتن باید روشن کند که حضور نیروهای نظامی در خلیج فارس به منظور حفاظت از منافع ایالات متحده است، نه عراق. ایالات متحده باید بی طرفی مطلق در جنگ عراق و ایران(!!) را تا زمانی که ایران از درگیری مستقیم با ناوگان های ایالات متحده و تانکرهای کویتی اجتناب می کند، حفظ کند. اگر ایران بخواهد به روش های ضد آمریکائی ادامه دهد، آنگاه آمریکا باید عکس العمل نظامی نشان دهد و حتی به مین گذاری در آبهای خلیج فارس بپردازد.

قبل از اینکه جنگ به کشورهای عربی خلیج فارس کشیده شود و بازار نفت جهان را فلج کند، واشنگتن باید در جهت خاتمه این جنگ کار کند.

همچنین برای جلوگیری از سقوط رژیم عراق، واشنگتن باید در مسیر محدود کردن توان رزمی ایران در جنگ حرکت کند و آن را بخشکاند، این بدان معناست که برنامه به تعویق افتاده سازمان ملل در انجام تحریم تسلیحاتی را به پیش ببرد و به عملیات «استانج» جان دوباره بخشد که در جریان محاصره، دسترسی ایرانیان را به سلاح های خارجی کم می کند.

ایالات متحده باید فراتر از این رفته و مشتری های اروپائی و ژاپنی ایران را متقاعد کند که خرید نفت ایران، سوبسید کردن توان جنگی و انقلابی ایران است، در حالیکه ادامه جنگ، صدور نفت از خلیج فارس را به مخاطره انداخته است. ژاپنی ها را که مدعی یافتن راه های غیرنظامی، برای کمک به آمریکا در خلیج فارس هستند، باید تحت فشار قرار داد تا خریدهای نفتی خود از ایران را با یافتن منابع دیگر، به میزان قابل توجهی کاهش دهند.

انقلاب ایران خود را مستحکم کرده و مخالفین خود را در هم کوبیده تا حدی که یک انقلاب یا کودتا در آینده نزدیک غیرممکن است.

به هر حال واشنگتن نمی تواند مخالفین را، آنطور که در سال ۱۹۷۸ عمل کرد، نادیده بگیرد. مخالفین ایران ضعیف و بوسیله

ص: ۱۰۹

درگیری های درون گروهی طلسم شده اند و تنها مشکلات اقتصادی ایران می تواند به جان آن ها روح بدمد.

حزب توده که به وسیله شوروی کنترل می شد از هم پاشیده شد، اما باید بدقت مراقب آن بود. گروههای سلطنت طلب که درصدد ایجاد یک سلطنت مشروطه به رهبری پسر ۲۷ ساله شاه مخلوع هستند، به شدت طرفدار غرب بوده، اما کمترین شانس به قدرت رسیدن را دارند. آنان از حمایت سیاسی و اقتصادی تبعیدشدگان بهره مندند، اما فاقد پایگاه در داخل ایران هستند.

بنی صدر، رئیس جمهور مخلوع که اکنون در فرانسه به سر می برد، گلوله خرج شده و مناظره گر خستگی ناپذیری است که از طرفداران اندکی در تبعیدگاهش برخوردار است. بختیار نیز به دلیل سوءسابقه اش، مدتهاست نابود شده است.

مجاهدین خلق، بعلت اقدامات تروریستی و دوستی با عراق، اعتبار خود را از دست داده اند. ولی واشنگتن باید ارتباط مخفی خود را با آنها و سایر سازمان های مخالف همچنان حفظ کند، ولی هیچکدام را نباید در آغوش بکشد، زیرا در سیاست ایران بوسه واشنگتن بوسه مرگ خواهد بود. واشنگتن هم چنین باید اطلاعاتی که از طریق مخالفین دریافت می دارد با احتیاط بنگرد. همان طور که عراق وقتی به ایران حمله کرد، متوجه شد که اطلاعاتی که از طریق سازمان های در تبعید فراهم می شوند، اغلب خواب و خیال های خوشی هستند که بیشتر منافع خود آن سازمان ها را در بردارد و باید به آنها با احتیاط توجه شود.

گروه های مخالف هیچ شانسی برای تصاحب قدرت در ایران ندارند. گروههای مخالف ممکن است برای مبارزه با انقلابیون حاکم طولانی شدن زمان حل مشکلات اقتصادی را به بوق بکشند، این ممکن است تنها حربه آنها باشد، با این حال واشنگتن باید امکان تماس با این گروهها را حفظ کند و از آنها به عنوان اهرم فشار علیه ایرانیان انقلابی استفاده کند.

ص: ۱۱۰

سیاست استراتژیک آمریکا:

در حالیکه آمریکا در کوتاه مـدت دارای اهرم های منفی است در درازمدت باید ایالات متحده اهرم های مثبت قابل تعمقی به ایران برای تعـدیل سـیاست خارجی انقلابی اش پیشـنهاد کنـد. آمریکا بایـد بکوشـد با برقراری یک رابطه سازنده با ایران این کشور را از اهداف انقلابی اش دور و انقلاب ایران را در همان کشور محصور کند.

نتیجه:

ایران یک کیان محوری ژئواستراتژیکی است که ایالات متحـده نمی تواند آن را فراموش کند. و همچنین کشوری است انقلابی که آمریکا نمی توانـد در برابر آن آرام باشد. مشـکل واشـنگتن رسـیدن به یک توافق با ایران انقلابی است، بدون رها کردن حمایت از کشورهای عربی خلیج فارس. روابط حسنه آمریکا و ایران زمانی امکان پذیر است که ایران از کوشش های خصمانه خود به صدور انقلاب درنگ کند و از اقدام های تروریستی گروههای مختلف کشورهای خارجی خودداری نماید. البته تحقق این هدف در آینده نزدیک امکان پذیر نیست.

آمریکا نباید اجازه هیچگونه رشدی را چه از لحاظ سیاسـی و چه از حیث اقتصادی به انقلابیون ایران بدهد. آمریکا برای تسـریع در رسـیدن به اهداف خود باید همّ خود را بر محاصـره جاه طلبی های رادیکال های ایرانی متمرکز کند. آمریکا باید از تجارب سالهای ۱۹۷۹ و ۵ ۱۹۸۴ درس بگیرد. ایالات متحده باید صبورانه سیاست «تهدید و تحبیب» را تعقیب کند.

واشـنگتن بایـد با تمام گروههای ناراضـی ایرانی تماس برقرار کند. واشـنگتن باید صادرات نفت ایران را بایکوت و دوسـتان ایالات متحده را تحت فشار قرار دهد که از این خط پیروی کنند، تا زمانی که ایران از انقلابی گری اجتناب کند.

ص: ۱۱۱

واشنگتن باید به حضور نظامی خود در خلیج فارس ادامه دهد، تا زمانی که ایران خروج آزادانه نفت از کشورهای غیرمتخاصم عرب را تهدید می کند...»

نگاهی به عمده ترین عملکردهای استکبار جهانی پس از تدوین این طرح، چگونگی اجرای «استراتژی شولتز» را نشان می دهد:

«به منظور تقویت سیاسی رژیم حاکم بر عراق برای ادامه این جنگ تهاجمی، درگیر کردن دیگر کشورهای عرب، به ویژه مصر در این مناقشه ضروری بود و برای تقویت صدام از نظر اقتصادی نیز تدارک یک کمک اقتصادی به او داده شد. خود آمریکا کمک مستقیم نظامی و اقتصادی و همچنین کمک غیرمستقیم خود را از طریق اردن و مصر به عراق افزایش داد. به عربستان و کویت گفته شد فروش نفت خام «کمک جنگی» به صدام را از سر بگیرند. در ماه اوت گذشته عربستان و کویت موافقت کردند روزی ۳۱۰ هزار بشکه نفت خام تولید کنند که از این مقدار ۲۵۰ هزار بشکه (از منطقه بی طرف) بین دو کشور تقسیم و ۶۰ هزار بشکه اضافی نیز به وسیله سعودی تولید شود تا علاوه بر پرداخت کمک نقدی چهارمیلیارد دلاری از دو کشور فوق شش میلیارد دلار دیگر در اختیار عراق گذاشته شود. با توجه به اینکه میزان صدور نفت عراق ۶/۲ میلیون بشکه در روز است، چنین پولی (۴۰ میلیارد دلار)، یک ثروت بادآورده برای تشدید جنگ علیه جمهوری اسلامی در اختیار این رژیم می گذارد.

همراه با این اقدامات طرح تشدید شده آمریکا برای کاستن از قدرت ایران جهت دفاع از خویش، وارد عمل شد. برای اجراء این هدف دو وسیله به کار گرفته شد که نخست کاهش صادرات نفت ایران به کشورهای غربی بود. آمریکا و فرانسه خرید نفت خام ایران را به کلی تحریم کردند و آلمان نیز واردات نفت ایران را کاهش داد. صادرات نفت خام ایران به آمریکا که در هشت ماه نخست سال

ص: ۱۱۲

۱۹۸۷ به طور متوسط به روزی ۲۶۰ هزار بشکه رسیده بود در اکتبر کاملاً قطع شد. آمریکا به ژاپن نیز فشار آورد تا او نیز چنین کند. ژاپن نخست صنایع خود را از خرید نفت خام ایران در بازار آزاد منع کرد و سپس مقرراتی وضع کرد تا واردات نفت از ایران را تا ۳۰ درصد کاهش دهد.

آمریکا همچنین عربستان و کویت را تشویق کرد بیشتر از سهمیه تعیین شده اوپک نفت تولید کنند به طوری که قیمت ها در سال ۱۹۸۸ از بشکه ای ۱۲ تا ۱۵ دلار بالاتر نرود تا ایران با توجه به تخفیف هایی که می دهد مجبور شود نفت خود را بشکه ای ۸ تا ۱۰ دلار بفروشد.

این امر تضمین خواهد کرد که ایران (حتی اگر موفق به صدور نفت بشود) پول کافی برای تأمین مخارج جنگی خود را به دست نیاورد در این حال کویت در روز ۸/۱ میلیون بشکه نفت عرضه می کند که تقریباً دو برابر سهمیه اوپک ۹۹۶ هزار بشکه است.

در جبهه سیاسی دیپلماتیک، استراتژی آمریکا خواهان انزوای کامل ایران، نخست در جهان اسلام و سپس در جامعه بین المللی است و قتل عام مکه صرفاً برای اجراء قسمتی از این طرح انجام شد. خرابکاری در اوضاع داخلی ایران نیز از دیگر اهداف استراتژی آمریکا است و به منظور افزایش نارضایتی در میان مردم از طریق تشدید فعالیت های منافقین و دیگر عناصر آمریکا، در میان مردم از طریق تشدید فعالیت های منافقین و دیگر عناصر آمریکا، طراحی شده است. سرهنگ هیگینز یک مأمور برجسته آمریکا (مشاور واین برگر وزیر جنگ پیشین) به منظور مقابله با جنبش اسلامی در لبنان به این کشور فرستاده شد. اما دستگیری او به وسیله مسلمانان لبنان در فوریه گذشته یک شکست بزرگ برای فعالیت های جاسوسی و اطلاعاتی آمریکا در لبنان بود. که به خسارت غیرقابل محاسبه ای که با تصرف سفارت آمریکا در تهران و سپس دستگیری ویلیام باکلی، رئیس سیا در لبنان، (در شرایطی که دو جامه دان پر از اسناد محرمانه با خود

ص: ۱۱۳

داشت) به سیا وارد شده بود، افزود. بر اساس مندرجات مطبوعات آمریکا، هیگینز به مراتب از باکلی با ارزش تر است و بازجوئی از او اطلاعاتی را آشکار خواهد کرد که بر جریان سیاست آمریکا در خاورمیانه خساراتی شدید وارد می سازد. او از نزدیک با جنبش امل لبنان کار می کرد و مسئول هماهنگی فعالیت های آمریکا و امل بود تا در اجراء استراتژی آمریکا، حزب الله لبنان را از پای درآورد.

آخرین مرحله استراتژی شولتز انجام اقدام نظامی تهاجمی به وسیله رژیم عراق بود. این قسمت از سناریو قرار بود همزمان با «حمله زمستانی» که ایران وعده انجامش را داده بود، آغاز شود. جبهه جنوبی از طرف آمریکا و شوروی به شدت تحکیم و تقویت شده بود تا حمله ایران به بصره با شکست روبرو شود، و سپس قرار بود نیروی هوائی عراق عملیات خود را آغاز کند. برای تقویت نیروی هوائی عراق مطابق استراتژی آمریکا قرار بود ۲۰۰ خلبان مصری برای تعلیم خلبانان عراقی و همچنین شرکت در عملیات جنگی به عراق

ص: ۱۱۴

اعزام شوند. این قسمت از برنامه در ماه نوامبر گذشته با دیدار حسنی مبارك و پس از او مارشال ابوغزاله از بغداد عملی شد.

بلافاصله پس از این دیدارها نخستین گروه ۷۰ نفری از خلبانان مصری وارد بغداد شدند.

آخرین مشکلی که بایـد برطرف می شـد یافتن راهی برای خنثی کردن موشک های از نوع «اسـکادبی» ساخت ایران بود که قدرت مرگبار خود را به اثبات رسانـده بود. اگر چه بغـدادنیز تعـداد زیادی موشك «اسـکادبی» داشت اما به دلیل اینکه این موشک ها تنها می توانستند به شهرهای مرکزی جنوب ایران برسند، تأثیر آنها محدود بود. یا موشك هایی با برد دورتر لازم بود، یا برد موشکهای موجود می بـایست افزایش می یـافت. در حـالی که ظـاهراً نه آمریکـا و نه شوروی علاـقه ای به فروش موشک های دوربرد به عراق نداشـتند. تـا اواسـط ژوئن ۱۹۸۷ آمریکـا گروهی از کارشــناسان موشــکی خـود را از مرکز فرمانـدهی موشــکی ارتش آمریکـا در «هانتزویـل آلابامـا» به عراق اعزام کرده بود و این گروه به افزایش برد موشـك های «اسـکادبی» و الحاق «بوستر» (تقویت کننـده) به آنهـا انجـام شـد. تنها کار باقیمانـده جلب موافقت مسـکو بود که در دیـدار گورباچف ریگان در ماه دسامبر گذشـته به دست آمـد. بنابراین مرحله نهائی استراتژی شولتز در اوائل ژانویه سال جاری عملی شد(۱)

ص: ۱۱۵

۱- کیهان هوایی، ۲۹/۴/۱۳۶۷.

ص: ۱۱۶

«چماق و شیرینی» مک فارلین!

«استراتژی شولتز» بر اساس دکترین «فشار دیپلماسی» هنری کیسینجر، صهیونیست معروف و از استراتژیست های اصلی واشنگتن، به اجرا درمی آمد.

دکرین «فشار دیپلماسی» شکل تکامل یافته و بغرنج شده سیاست قدیمی و شناخته شده ای است، که در غرب به آن نام های مختلفی چون «چماق و شیرینی»، «انجیل و شمشیر» و «زور و آشتی» داده اند. این سیاست در فرهنگ سنتی ایران بنام هایی چون «چماق و پلو»، «تهدید و تحبیب» و ... شناخته می شود. این سیاست توسط استعمار قرن نوزدهم اروپا، بویژه استعمار پیر بریتانیا، کاربرد وسیع داشت.

کیسنجر این سیاست کهن و سنتی را با تز «جنگ محدود» ریچارد نیکسون درآمیخت و آن را با نام «فشار دیپلماسی» مدرنیزه کرد. این دکترین اساساً بر تجربه شکست های استکبار جهانی در ویتنام و سپس افغانستان استوار است و عرصه عملکرد آن نیز در شرایطی مانند مقابله با ایران اسلامی است؛ که استکبار تجاوز مستقیم و اشغال نظامی را عملی نمی بیند. کاربرد این تاکتیک در مورد ایران، در واقع ناشی از تجربه آزمون های ناموفق کودتا و ترور و تجاوز سالهای اول انقلاب اسلامی

ص: ۱۱۷

بود. آنگاه که استکبار جهانی براندازی مستقیم نظام نوپای جمهوری اسلامی را ناممکن دید، برمبنای «استراتژی شولتز»، و با تاکتیک «جنگ محدود» و «فشار دیپلماسی» به میدان آمد و این دکترین نیز با رسوائی مک فارلین به شکست انجامید.

هنری کیسینجر در کتاب خود بنام «راز آشکار» می نویسد :

«دکترین استراتژیک هرگز نباید این حقیقت را از نظر دور دارد که مفهوم و مقصود آن، جلوگیری از خواست های دشمن است و نه نابود کردن او. و نیز اینکه محدود کردن یک جنگ، تنها با قرار دادن دشمن در برابر ریسک های نامطلوب امکان پذیر خواهد بود. اگر دشمن پس از یک زمان تنفس، این ریسک ها را بعنوان چیزی نامناسب و ناخواسته ارزیابی نکرد، بار دوم به او ضربه ای شدیدتر وارد می کنیم (افزایش تدریجی فشار)(۱)

بر اساس دکترین فوق، در شرایطی که براندازی امکان پذیر نیست، آمریکا باید برای تحقق اهداف خود، در هر مرحله پس از وارد آوردن فشار متناسب بر دشمن، زمینه را برای دیپلماسی آماده سازد. سپس با جمع بندی و ارزیابی نتایج مرحله قبل در مرحله جدید فشار بیشتر وارد می سازد و مجدداً دیپلماسی را آغاز می کند. بدین ترتیب، فشارهای وارده و حرکت های دیپلماتیک متناسب با ارزیابی از تأثیرات مرحله قبل خواهد بود. بدیهی است که آمریکا برای تحقق تاکتیک فوق، ابزارهای متنوع فشار (تحریم اقتصادی، تهدید نظامی، تحریک ضدانقلاب مسلح، اشاعه تروریسم داخلی و ...) را در اختیار دارد. تنوع و کارایی این اهرم های فشار بسیاری از حکومت های جهان سوم را در مراحل اولیه اجرای این تاکتیک به تمکین واداشته است.

اجرای «استراتژی شولتز» با تاکتیک «فشار دیپلماسی»، یا ساده تر بگوئیم «چماق و شیرینی»، آغاز شد. مراحل مختلف فشار از قبل تدارک

ص: ۱۱۸

۱- کیهان، ۱۶/۷/۱۳۶۶.

دیده شده بود. استکبار جهانی پس از یک دوره فشار شدید بر ایران اسلامی، پرده دوم این تاکتیک، یعنی دیپلماسی را آغاز کرد. عملیات دیپلماسی یا («شیرینی») از ۱۸ ماه قبل تدارک دیده شده بود و کارگردانان «شیطان بزرگ» بطور جدی امید داشتند که تحت تأثیر آن «چماق»، این «شیرینی» مؤثر و کارا باشد!

حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی ماجرا را چنین شرح می دهد:

«یکی از هواپیماهایی که برای ما از یکی از کشورهای اروپائی اسلحه می آورد اجازه عبور گرفت که وارد شود و اسلحه اش را در فرودگاه مهرآباد تخلیه کند که البته اسلحه اش برخی از نیازهای نظامی پیچیده ما بود و کسانی که بعنوان خدمه هواپیما اجازه ورود گرفته بودند پنج نفر بودند... آنها در بدو ورود اسامی ایرلندی بما داده بودند.

وقتی که هواپیما وارد فرودگاه مهرآباد شد. بما اطلاع دادند که این آقایانی که در فرودگاه از هواپیما پیاده شدند میگویند، ما آمریکائی هستیم و برای مسئولان کشور ایران از آقای ریگان و مسئولان آمریکا پیام آورده ایم که ما فوری با رؤسای قوا جلسه تشکیل دادیم و گفتیم این آقایان را فعلاً در فرودگاه توقیف کنید تا ببینیم مسئله آنها چیست.

... آنها در فرودگاه معطل شدند تا ما توانستیم تصمیم بگیریم و خدمت امام مسئله را عرض کردیم و امام فرمودند که با آنها صحبت نشود و پیام آنها را نگیرید و ببینید که آنها کی هستند و برای چه به ایران آمده اند؟ آنها را به هتل منتقل کردیم. در هتل ادعا کردند که آقای «مک فارلین» و یک دو نفر دیگر از مشاورین ریگان در بین این افراد هستند که برای مقامات ایران پیام آورده اند و آقای ریگان برای مسئولان کشور شما هدیه فرستاده اند. هدیه برای هر یک از ما یک عدد اسلحه کلت بود و گفتند که پیام را هم در ملاقات حضوری با شما می گوییم و یک عدد کیک هم آورده بودند که به شکل کلید بود...

ص: ۱۱۹

... خلاصه هـدف آنها در این اصل این بود که بیاینـد آن یخهای سـردی که در روابط ایران و آمریکا ایجاد شده است، این یخ های اقیانوس منجمد را ذوب کنند!

هـدف نزدیک این بود که ما را شـفیع بکننـد در لبنان و هدف دور آنان ایجاد روابط حسـنه بود تا منظره طلایی که آنها در نظرشان بود تحقق پیدا کند.

آنهـا خواهش و التمـاس کردنـد که یکی از مسـئولان کشور ما را بپذیرنـد چون پیام آقای ریگان است، خوب است که آقای رئیس جمهور بپذیرنـد، گفتیم ایشـان ملاقـات نمی کننـد، گفتنـد پس رئیس مجلس بپـذیرد، یا نخست وزیر بپـذیرد گفتیم هیچکـدام نمی پذیرند... به آنها گفتیم شـما با چه جرأتی بصورت عوضـی وارد کشور ما می شوید شما الآن در کشور ما غیرقانونی هستید و اگر ما بخواهیم شما را به عنوان جاسوس بازداشت کنیم و بعد به دنیا اعلام کنیم، اینها به کشور ما آمده اند چه می شود(۱)

افشای ماجرای ورود مخفیانه مک فارلین به ایران، با پاسـپورت جعلی ایرلنـدی و نام غیرواقعی (نام: شون دولین، محل اقامت: ایرلند، محـل تولـد: دوبلین) توسـط مقامات مسـئول ایرانی و مصاحبه های افشاگرانه حجت الاسـلام هاشـمی رفسـنجانی انعکاس وسـیع بین المللی یافت. شـکست «دیپلماسـی» مک فارلین منجر به رسوائی بزرگ دولت ریگان شـد و چنان افتضاح سیاسـی را در جهان غرب پدید آورد، که مفسرین بین المللی آن را «واترگیت دوم» نامیدند.

«ساندی تلگراف» نوشت :

«زمانی که خانم تاچر و وزارت خارجه انگلسـتان از ابتکارات ایالات متحـده آمریکا آگاه شدند نمی دانسـتند از حماقت آمریکائیان عصبانی باشند یا از دوروئی آنها، دولت ریگان سالهاست تلاش

ص: ۱۲۰

۱- اطلاعات، ۱۴/۸/۱۳۶۵.

می کند که کشورهای دیگر موضع سرسختانه تری در مورد ایران پیش گیرند و حالا تمام این تلاش ها به کلی تضعیف شده است... این تفکر که ایالات متحده می تواند در ایران، یعنی در کشوری که حتی جمع آوری اطلاعات در آن مشکل است، بر تحولات کشور تأثیر گذارد، حاکی از چنان اطمینان از خودی است که محلی از اعراب ندارد(۱)

بنگاه سخن پراکنی انگلیس «بی. بی. سی»، گفت:

«بنا به گزارش دیوید بلاندی، دولت سردرگم ایالات متحده از همه سو به باد انتقاد گرفته شده است. بلاندی بنقل از سناتور گلدواتر می گوید: عمل ریگان یک اشتباه افتضاح آمیز بود و چنین اشتباهی احتمالاً هیچوقت در سیاست خارجی ایالات متحده سابقه نداشته است. به هر حال نفوذ ایالات متحده در خاورمیانه ارزان تمام نخواهد شد. برای عراق و طرفدارانش تعهد ایالات متحده نسبت به آنها مورد سئوال قرار گرفته است و احتمال نمی رود که ایران دیگر به چنین ترفندهایی از طرف واشنگتن پاسخ دهد(۲)

ارسال هدیه های سمبولیک «اسلحه کمری» و «کیک به شکل کلید» برای مسئولین جمهوری اسلامی، نمودی از دکترین «چماق و شیرینی» استکبار جهانی بود. «شیطان بزرگ» با این نماد می خواست چنین پیام دهد که، اگر دست دوستی جهان استکبار فشرده نشود و ایران اسلامی به «نقش محدود» در حیات بین المللی قانع نگردد، استکبار با تمام توان خود به خشن ترین توطئه ها ادامه خواهد داد!

ص: ۱۲۱

۱- کیهان هوایی، ۱۲/۹/۱۳۶۵.

۲- همان مأخذ.

ص: ۱۲۲

توطئه و جنایت

رسوائی مک فارلین و پیامدهای داخلی آن در جهان استکبار، شکست دکترین «چماق و شیرینی» یا «فشار دیپلماسی» کیسینجر را آشکار ساخت.

این پدیده جدیدی نبود. پیشینه این امر حتی به قبل از پیروزی انقلاب می رسد؛ زمانی که امام امت در پاریس حضور داشتند. سران چهار قدرت بزرگ غربی شرکت کننده در کنفرانس «گوادلوپ» (آمریکا، انگلیس، فرانسه، آلمان غربی) طی پیامی که توسط رئیس جمهور وقت فرانسه به امام ارسال شد، کوشیدند تا همین تاکتیک «تهدید و تحبیب» را به اجرا درآورند، ولی با قاطعیت حضرت امام مواجه شدند. دکترین «فشار دیپلماسی» در طول دهه نخستین انقلاب بارها از سوی هر دو ابرقدرت آمریکا و شوروی آزموده شد و هر بار با شکست مواجه گردیده است. انتشار نامه محرمانه کارتر به امام نمونه بارزی از این آزمون عقیم بود. رسوائی بزرگی چون «ماجرای مک فارلین» لازم بود تا جهان استکبار را به بیهودگی این تاکتیک قانع کند.

«ماجرای مک فارلین» پرسر و صداترین و رسواترین زنجیره شکست توطئه جهانی استکبار بود. واکنش این شکست، واکنشی چنان

ص: ۱۲۳

خشـمگینانه و عصبی بود که تاکتیک «فشار دیپلماسـی» را به «فشار مطلق» بدل ساخت و در واقع دکترین «چماق شیرینی» به دکترین «چماق چماق»! بدل شد.

«فشار مطلق» بر انقلاب اسـلامی، تا سرحد توان با همه امکانات بالفعل داخلی و خارجی و با بهره گیری از همه ابرقدرت ها و قدرت های ذینفع چنین است چهره خشن و آشکار استراتژی توطئه.

نگاهی سریع به فهرست اجمالی و نمونه وار توطئه ها، پس از شکست ماجرای مک فارلین، گویای این دکترین عصبی و خشماگین است:

رژیم تجاوزگر صـدام به ترمینال نفتی لارک حمله کرد. برای این حمله امکانات آمریکا و برخی از کشورهای جنوبی خلیـج فارس در اختیار او گذاشته شده است. رادیوی «صدای آمریکا» گفت:

«حمله به پایـانه هـای نفتی ایران در جزیره لارک، که بزرگترین حمله عراق در سالهای اخیر به شـمار می رود، تحت نظارت نیروی دریائی آمریکا در خلیج فارس قرار داشت(۱)

و «واشنگتن پست» فاش ساخت:

«دولت آمریکـا اطلاعات نظامی، از جمله اطلاعات جمع آوری شـده بوسـیله ماهواره های شـناسائی خود را در اختیار عراق قرار می دهد، تا از آنها برای حمله به پایانه های نفتی، نیروگاهها و مراکز تجمع نیروهای ایرانی استفاده کند مقام های آمریکائی در مصاحبه با «رویتر» این گزارش را تأکید کردند(۲)

«جنگ نفت کش ها» و همزمان با آن، «جنگ شـهرها» با موشک باران دزفول و انـدیمشک با شـدت بی سابقه ای تجدیـد شد. این بـار بـا اسـتفاده از موشـک هـای سـاخت شوروی بیشترین حملات متوجه تهران بود. از ۲۲ دی تـا ۲۸ بهمن ۱۳۶۶ حملات بیسابقه موشکی و هوائی صدام ادامه

ص: ۱۲۴

۱- کیهان هوایی، ۱۱/۳/۱۳۶۷.

۲- کیهان، ۹/۱۰/۱۳۶۵.

داشت. هر روز بین ۷ تا ۱۰ شهر موشک باران می شد و سایر شهرهای جنوبی و غربی آماج حملات هواپیماها قرار می گرفت. پس از وقفه ای دوروزه، این حملات ادامه یافت و تا اواسط فروردین ۱۳۶۷ با شدت تداوم داشت.

منافقین، دور جدیـدی از توطئه های بمب گـذاری و ترور را آغاز کردنـد. تدارک وسیع منافقین برای بمب گذاری و ترور در دهه فجر ۱۳۶۵ بود، که عقیم ماند. منافقین تنها موفق شدند مدیرکل آموزش و پرورش کرمان را به شهادت رسانند.

ولی این همه تنها یک بعد استراتژی توطئه بود: بهره گیری از اهرم های دست نشانده، یعنی منافقین و صدام.

بعد اصلی توطئه، بهره گیری از همه امکانات اصلی بین المللی برای رویاروئی مستقیم و آشکار بود. در این مرحله همکاری و اتحاد جهانی استکبار شرق و غرب علیه نظام نوپای جمهوری اسلامی رسمی و بی پرده شد.

بلافاصله پس از رسوائی مک فارلین، برژینسکی گفت:

«آمریکا باید یک سوم نیروهائی را که در اروپا مستقر کرده است به ناحیه خلیج فارس که آسیب پذیرترین منطقه برای آمریکا است منتقل کند(۱)

و جیمز شـلزینگر، وزیر جنگ آمریکا دردوران جنگ ویتنام خواستار استقرار هزاران نظامی آمریکائی با پشتیبانی واحدهای تانک و توپخانه و ناوهای هواپیمابر در خلیج فارس شد(۲)

سیل ناوگان های بلوک غرب و شرق به خلیج فارس سرازیر گردید:

آمریکـا: ناوگـان هـای آمریکا از قبل در خلیـج فارس حضور داشـتند و آمریکا به تقویت شدیـد آن ها پرداخت. بطوریکه در مرداد ۱۳۶۷، آمریکا

ص: ۱۲۵

۱- کیهان، ۲۵/۱۰/۱۳۶۵.

۲- کیهان، ۲۸/۱۰/۱۳۶۵.

در خلیج فارس بیش از ۴۰ ناو جنگی و ۲۴۰۰۰ سرباز آمریکائی داشت(۱) کمی بعد نشریه «کریسچن ساینس مانیتور» فاش کرد:

«آمریکا کار ساخت شبکه ای وسیع از بنادر، باندهای پرواز و انبار مهمات در خلیج فارس را پس از ۶ سال فعالیت بی سر و صدا به پایان رساند. این شبکه یک میلیارد دلاری، آمریکا را قادر به حمایت از نیروهایش در یک درگیری گسترده در خلیج فارس خواهد ساخت(۲)

شوروی: اتحاد شوروی نیز به اعزام ناوگان های جنگی خود به خلیج فارس پرداخت. طرح هماهنگی دو ابرقدرت قبلًا در دیدار ریگان گورباچف تدوین شده بود. خبرگزاری ها اعلام کردند که «ناوگان جنگی شوروی بنام کرواک به سوی خلیج فارس حرکت کرده است(۳)

انگلیس: ناوگان های بریتانیائی قبلاً- نیز در خلیج فارس حضور داشت و با آغاز این مرحله جدید، به بهانه «اسکورت کشتی ها» نیروهای تازه ای اعزام شد:

«به گزارش خبرگزرای فرانسه، جرج یانک، وزیر دفاع انگلیس، اعلام کرد که این کشور مین روب هایی به خلیج فارس اعزام می کند. یانک افزود: چهار ناو مخصوص و همچنین یک ناو پشتیبانی لجستیکی در فرصت مناسب به سه فروند کشتی نیروی دریائی انگلیس، که در حال حاضر در منطقه مستقر است ملحق خواهد شد(۴)

ص: ۱۲۶

۱- «اشپیگل»، بنقل از: کیهان، ۳۰/۷/۱۳۶۷.

۲- کیهان هوایی، ۳۰/۱۰/۱۳۶۶.

۳- کیهان، ۱/۱۱/۱۳۶۵.

۴- کیهان، ۲۱/۵/۱۳۶۶.

فرانسه:

«مقامات وزارت دفاع فرانسه گفتند که این کشور برای پشتیبانی بیشتر از ۱۳ کشتی جنگی خود در اقیانوس هند و منطقه خلیج فارس، یک کشتی تدارکاتی تازه به منطقه اعزام می کند(۱)

در این لشکرکشی بی سابقه جهانی، قدرت های ایتالیات، بلژیک و هلند نیز مشارکت داشتند.

در پی تکمیل طرح بین المللی کردن لشکرکشی دریائی «خلیج فارس، در خرداد ۱۳۶۶، انگلستان و در تیرماه فرانسه با احضار و اخراج دیپلمات های ایرانی» جنگ سفارتخانه ها را به راه انداختند. در ادامه این «جنگ»، روابط ایران با فرانسه قطع شد و با انگلستان به آستانه قطع روابط رسید. حجت الاسلام رفسنجانی بدرستی گفت:

«جنگ روانی سفارتخانه ها از بحران خلیج فارس جدا نیست(۲)

و در مرداد ۱۳۶۶، خونین ترین پرده این توطئه جهانی به اجرا درآمد:

فاجعه مکه :

مکه معظمه ۱۰ مرداد ۱۳۶۶ برابر با اول اوت ۱۹۸۷: راهپیمائی برائت از مشرکین حجاج بیت الله الحرام به خاک و خون کشیده شد. حادثه زمانی به وقوع پیوست که راهپیمانان در صفوف منظم و با آرامش کامل برای شرکت در نماز مغرب به سوی بیت الله الحرام در حرکت بودند. هنگامی که راهپیمایان به پل مجنون، در جنب قبرستان ابوطالب، رسیدند، پلیس مخفی و نیروهای امنیتی سعودی آنان را از روی پل و ساختمان پارکینگ چهارطبقه مجاور آن مورد حمله قرار دادند. در این موقع پلیس رسمی سعودی و گارد سلطنتی با محاصره راهپیمایان ابتدا به شلیک گاز اشک آور پرداخت و سپس زائرین را به گلوله بست. به دنبال

ص: ۱۲۷

۱- کیهان، ۲۹/۵/۱۳۶۶.

۲- کیهان، ۲۷/۴/۱۳۶۶.

آن پلیس به همراه مأمورین امنیتی و چماقداران به ضرب و شتم حجاج پرداخت و در اثر ازدحامی که ایجاد شد، بسیاری از جمله تعداد زیادی زن زیر دست و پا شهید و مجروح شدند. در این حادثه، ۴۰۰ زائر خانه خدا، که بسیاری از آنها زن هستند، به شهادت رسیدند.

این جنایت چنان علنی بود، که در همان زمان نشریات مختلف جهان به معرفی عاملین آن پرداختند.

نشریه «گازته»، چاپ ترکیه، نوشت:

«کشتار خونین حجاج ایرانی در مکه مکرمه بر اساس سناریوی مشخصی که از سوی آمریکا و عربستان سعودی تهیه شده بود و احتمالاً با همکاری سازمان جاسوسی آمریکا (سیا) به اجرا درآمد(۱)

هفته»نامه «العمل الاسلامی»، چاپ پاریس، نوشت:

«هلیکوپتری که برفراز تظاهرات عظیم برائت پرواز می کرد، حامل گروهی از عناصر بلندپایه نظامی عربستان و یک ژنرال آمریکائی بوده است. او به احتمال قوی وابسته نظامی آمریکا در ریاض بود، که فرماندهی اکیپ را در طرح ریزی و اداره عملیات یورش و قتل عام حجاج به عهده داشت. این هلیکوپتر دستورات فهد را از جده به نیروهای مسلح منتقل می کرده است(۲)

«تایمز مالی»، چاپ لندن، نوشت:

«یک گردان ۳۰۰ نفری از نیروهای ویژه اردنی در سرکوب تظاهرات مکه، که منجر به قتل صدها حجاج ایرانی و غیرایرانی شد، به نیروهای عربستان کمک می کردند(۳)

و چندی بعد، نشریه «کرسنت»، چاپ کانادا، فاش ساخت:

ص: ۱۲۸

۱- گازته، ترکیه، ۲۶/۵/۱۳۶۶ (۱۷ اوت ۱۹۸۷).

۲- «العمل الاسلامی»، پاریس، ۳۱ مرداد ۱۳۶۶ (۲۲ اوت

۳- «تایمز مالی»، لندن، ۲۶ مرداد ۱۳۶۶ (۱۷ اوت ۱۹۸۷).

«عربستان سعودی برای رعایت تمامی جوانب احتیاط، رسماً همکاری خدمات ویژه ضدتروریستی آلمان غربی، متشکل از وگنر و ژنرال اورلیخ و هفت تن از همقطارانش را با نیروی مسلح خود پذیرفته است. وگنر مبتکر عملیات قتل عام سال گذشته در مکه بود(۱)

در پی فاجعه مکه، در ۳۰ شهریور ۱۳۶۶ هلیکوپترهای آمریکائی با شلیک موشک یک کشتی تجاری ایران را غرق کردند. در این حمله ۳ پرسنل ایرانی کشتی به شهادت رسیدند و نیروهای آمریکائی ۲۶ نفر را به گروگان گرفتند. سخنگوی «کاخ سفید» گفت که ریگان شخصاً دستور حمله به کشتی ایرانی را صادر کرده است.

در ۲۷ مهر ۱۳۶۶، چهار ناو آمریکایی به دو سکوی نفتی ایران حمله کردند و پس از محاصره به روی آنها آتش گشودند. ۵/۲ ساعت پس از حمله، ریگان طی بیانیه ای گفت که او شخصاً دستور حمله را داده است.

در نیمه اردیبهشت ۱۳۶۷، وزارت جنگ آمریکا (پنتاگون) اعلام کرد که سیاست جدید آمریکا مبنی بر گسترش حضور نظامی در خلیج فارس رسماً به مورد اجرا گذارده شده است و در پی آن، در ۲۱ تیر ۱۳۶۷ ناوگان آمریکا هواپیمای مسافربری ایران را، که برفراز خلیج فارس در مسیر عادی بین المللی خود پرواز می کرد، سرنگون کرد. در این فاجعه خونین، ۳۰۰ مسافر، زن و مرد و کودک به شهادت رسیدند.

ص: ۱۲۹

۱- «کرسنت»، کانادا، ۱۵ مرداد ۱۳۶۶۷، (۱۶ اوت ۱۹۸۸)

ص: ۱۳۰

فرهنگ، اقتصاد و توطئه

اشتباه است اگر ژرفای توطئه تنها در ابعاد نظامی و سیاسی و بازرگانی خارجی ارزیابی شود، تجاوز نظامی، طرح های مختلف براندازی و کودتا و آشوب سیاسی و تجزیه طلبی، تروریسم کور، تحریم سیاسی و اقتصادی و توطئه نفت، آوازه گری وسیع بین المللی توسط «امپریالیسم خبری» و ... همه اهرم های بسیار مهم در استراتژی توطئه علیه انقلاب اسلامی است. ولی مسئله در این جا به پایان نمی رسد.

توطئه دارای ابعاد عمیق تر و پوشیده تر است، که هر چند ممکن است «خشن» و «بارز» جلوه نکند، ولی دارای چنان تأثیرات بنیادی اجتماعی و فرهنگی است، که در استراتژی ضداسلامی اسکتبار آن را به اهرم های مهم و درجه اول بدل می سازد.

ژرفای توطئه در بعد فرهنگی نیز نمایان است:

در عرصه ایدئولوژیک، «توطئه فرهنگی» به شکل عرضه انواع مکاتب و ایدئولوژی های پرآب و رنگ غربی، گاه با پوشش رقیق «اسلامی»، نمود می یابد و تلاش می شود تا نوعی احساس حقارت فرهنگی را در برابر فرهنگ و تمدن غرب به نسل جوان مسلمان القاء کند و هرگونه

ص: ۱۳۱

تلاش جسورانه فکری را در راهیابی به ابعاد نوین دانش اجتماعی و طبیعی با پوزخند استهزاء محکوم نماید.

در عرصه اجتماعی، «توطئه فرهنگی» به شکل اشاعه فساد و فحشاء و ابتذال و بی هویتی، جوانان و حتی کودکان ایران اسلامی را آماج زهرآگین خود قرار داده است. نگاهی به پدیده اجتماعی مواد مخدر، ژرفای توطئه را عیان تر می سازد:

استانسفیلد ترنر، رئیس سابق آژانس جاسوسی آمریکا (سیا)، اقدامات پنهانی سیا را چنین شرح می دهد:

«... قاچاق مواد مخدر، حمل و توزیع وسائل ضدرژیم (در کشورهایی مثل ایران تحت حاکمیت آیت الله خمینی و لیبی تحت حاکمیت سرهنگ قذافی) و ...(۱)

واقعیت این است که، در دنیای امروز مواد مخدر از مهم ترین سلاح های سرویس های جاسوسی غرب و شرق است پخش مواد مخدر در افغانستان و جمهوری های آسیای مرکزی شوروی توسط کا.گ.ب، و در ایالات متحده و اروپا و آمریکای جنوبی و بخش مهمی از آسیا و آفریقا توسط سیا و سایر سازمان های جاسوسی غرب، امری پوشیده نیست و اسناد و مدارک فراوان در افشای آن وجود دارد:

«آژانس مرکزی اطلاعات» آمریکا (سیا)، بزرگترین سوداگر موادمخدر در جهان امروز است. در سال ۱۹۷۸، در ایالات متحده پنجاه و هفت میلیارد دلار و در سال ۱۹۷۹، هفتاد و هشت میلیارد دلار مواد مخدر به فروش رفته است و این رقم هر سال افزایش یافته است. در سال ۱۹۸۰، در اروپای غربی حجم معامله هروئین، به تنهائی، رقم یکصد میلیارد دلار را نشان می دهد.

ص: ۱۳۲

۱- استانسفیلد ترنر، پنهانکاری و دمکراسی، ترجمه دکتر حسین ابوترابیان، انتشارات اطلاعات، ۱۳۶۷، ص ۱۳۵.

افشاگری های وسیعی که در ایالات متحده علیه سازمان سیا صورت گرفته، روشن ساخت که در سالهای دهه ۱۹۷۰ میلادی پزشکان وابسته به سیا هزاران آمریکایی را به مواد مخدر معتاد ساخته اند. گوشه ای از این افشاگری ها چنین است:

سیا خود کاشف و سازنده انواع جدید مواد مخدر است. تلاش سیا برای دستیابی به یک سلاح هولناک که قادر به زنجیر کشیدن اراده و تحت فرمان درآوردن انسان، به منظور بهره گیری در عملیات جاسوسی باشد او را به ساخت موادمخدر جدید سوق داد. نخست، راز تولید «ال. اس. دی» ماده مخدری که شرکت ساندوز در سوئیس آزادانه تولید می کند، توسط سیا کشف شد. سپس، با پژوهش های گسترده ای که توسط بنیاد اجتماعی میسی و صندوق گشتیر و با سرمایه گذاری سیا انجام گرفت، ماده مخدر جدیدی بنام B.Z، که دهها بار قوی تر از L.S.D است، ساخته شد. بدینسان، سیا بزرگترین تولید کننده مواد مخدر گردید.

«هلال طلائی» نامی است که سیا به منطقه کاشت گیاهان مخدر در حاشیه مرزی ایران پاکستان افغانستان داده است. سیا از طریق تأمین هواپیما به حمل این مواد مخدر یاری می رساند. این سازمان در منطقه هندوچین از هواپیمائی «ایر آمریکا» و در جنوب شرقی آسیا از «کانتینانتال ایر سرویس» برای حمل و نقل موادمخدر استفاده می کند.

اشاعه اندیشه لیبرالیسم اقتصادی تا سرحد آزادی مطلق سرمایه، یا آنچه که «سرمایه داری بی لگام» و «عنان گسیخته» خوانده می شود، در هر پوشش ایدئولوژیک، و دامن زدن به تروریسم اقتصادی در عمل، که به محرومیت انبوه پابرهنگان جامعه از سوئی و انباشت ثروت های کلان در دست معدود زرسالاران از سوی دیگر می انجامد، جزئی از استراتژی توطئه است. فساد اقتصادی در تمامی چهره های آن احتکار و زراندوزی بی لگام، ارتشاء و اختلاس، هرچند ظاهراً فاقد چهره سیاسی است، ولی در عمل بعنوان یک حربه مهم سیاسی به کار می رود.

ص: ۱۳۳

استکبار جهانی با بکارگیری وسیع و همه جانبه پایگاه داخلی خود، اعم از «مرفهین بی درد» و «زراندوزان از خدا بی خبر» و در یک کلام «اسلام آمریکائی» چه در ردای «وعاظ السلاطین» و چه در لباس «لیبرالیسم اسلامی» می کوشد تا چهره «فقرستیزی» و «محرومیت زدائی» انقلاب اسلامی را خدشه دار کند و جاذبه عمیق آن را در «جهان گرسنگان و مستضعفان» سلب نماید. بدینسان، انقلاب اسلامی ایران زمانیکه در عرصه داخلی موفق به تحقق عدالت اجتماعی نشود و در عرصه خارجی نتواند جاذبه همه گیری داشته باشد، به شیر بی یال و دم واشکنی تبدیل خواهد شد، که هیچ خطری از جانب آن متوجه استعمار چپ و راست نخواهد بود. و بعلاوه، حتی پایه های موجودیت داخلیش نیز لغزان خواهد بود.

چهره چپ این توطئه استکباری، قبل از پیروزی انقلاب آغاز شد. در ۱۴ بهمن ۱۳۵۷، «رادیو مسکو» گفت:

««ستاره سرخ»، ارگان ارتش شوروی دیروز در مقاله ای سرویس های مخفی سازمان سیا را متهم کرد که در ایران دست به تحریکات کمونیستی زده اند... یک واحد از نظامیان سیا با کمونیست جلوه دادن خود در نهضت مخالفان شاه فعالیت می کنند(۱)

در ۲۰ بهمن ۱۳۵۷، خبرگزاری ها از اعلام موجودیت گروهی بنام «حزب کمونیست ایران» خبر دادند. آذریون، دبیرکل «حزب» در نخستین بیانیه خود خواستار تعیین سهم کمونیست ها در دولت انقلاب شد! این گروهکی بود که باعتراف سایر گروهک های چپ توسط آژانس جاسوسی آمریکا (سیا) ساخته شده بود(۲) در همان روزها، به دستور سازمان جاسوسی اسرائیل (موساد)، دکتر عبدالرحمن قاسملو به تشکیل

ص: ۱۳۴

۱- کیهان، ۱۵/۱۱/۱۳۵۷.

۲- کیهان، ۲۱/۱۰/۱۳۵۷.

«حزب دمکرات» دست زد و انتلیجنس سرویس انگلستان، گروهک «کومه له» را در کردستان سازمان داد.

همزمان با اعلام موجودیت گروهک های «چپ آمریکایی»، گروهک های ساخت مسکو نیز فعالیت خود را آغاز کردند. ۲۶ دیماه ۱۳۵۷، که تیتر درشت «شاه رفت» زینت بخش روزنامه ها بود، روزنامه «کیهان» در صفحه اول خود نامه سرگشاده ای با امضاء مجهول «گروهی از دانشجویان دانشگاه تهران»! به چاپ رسانید. در این «نامه» آمده بود: «ما خواهان دمکراسی و آزادی عقیده هستیم... عده ای گمان می برند می توان دوران دیکتاتوری گذشته را علیه نیروهای اپوزیسیون تجدید کرد...(۱)

این نامه، که توسط رحمان هاتفی سردبیر روزنامه کیهان، که با نام مستعار «حیدر مهرگان» عضو رهبری سازمان مخفی حزب توده بود درج شد، سرآغاز تجدید فعالیت مارکسیست های شوروی گرا در ایران بود. در ۲۴ بهمن ۱۳۵۷، «حزب توده» خواستار آزادی فعالیت شد».

ابعاد «توطئه گروهک ها» تنها در مسائل فرهنگی و اقتصادی و یا ایجاد هرج و مرج سیاسی نبود. برخی از آنها، چنانکه دیدیم، بعدها نقش های مهمی در انواع طرح های کودتائی و تروریستی و تجزیه طلبانه و جاسوسی ایفاء کردند، ولی در بعد اقتصادی، «توطئه گروهک ها» مکمل «توطئه تروریسم اقتصادی» بود.

چپ «آمریکائی» و «روسی» از فردای پیروزی انقلاب، که هنوز خون شهیدان ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ بر سنگفرش خیابان ها خشک نشده بود، به طرح پرهیاهوی شعارهای اقتصادی افراطی و حداکثرطلبانه و هرج و مرج گرایانه پرداختند. آنان به چنان خرابکاری در اقتصاد کشور دست زدند، که ثمره محتوم آن سربرکشیدن تروریسم اقتصادی بود. استعمار

ص: ۱۳۵

۱- کیهان، ۲۶/۱۰/۱۳۵۷.

چپ می خواست ثابت کند که انقلاب اسلامی در برآوردن خواست های عدالت طلبانه محرومین جامعه و تحقق عدالت اجتماعی ناتوان است. این توطئه در بعدی دیگر توسط استعمار راست پی گرفته شد.

و زیبا آن است که سخن را با کلام «او» به پایان بریم، که «قلم» در دستش «یدبیضا»ی موسوی است:

«امروز جنگ حق و باطل، جنگ فقر و غنا و جنگ استضعاف و اسکتبار و جنگ پابرهنه ها و مرفهین بی درد شروع شده است و من دست و بازوی همه عزیزانی که در سراسر جهان کوله بار مبارزه را بر دوش گرفته اند و عزم جهاد در راه خدا و اعتلای عزت مسلمین را نموده اند می بوسم و سلام و درودهای خالصانه خود را به همه غنچه های آزادی و کمال نثار می کنم و به ملت عزیز و دلاور ایران هم عرض می کنم خداوند آثار و برکات معنویت شما را به جهان صادر نموده است و قلب ها و چشمان پرفروغ شما کانون حمایت از محرومان شده است و شراره های کینه انقلابیتان جهانخواران چپ و راست را به وحشت انداخته است...

مردم ایران ثابت کرده اند که تحمل گرسنگی و تشنگی را دارند ولی تحمل شکست انقلاب و ضربه به اصول آن را هرگز نخواهند داشت. ملت شریف ایران همیشه در مقابل شدیدترین حملات تمامی جهان کفر علیه اصول انقلاب خویش مقاومت کرده است که در اینجا مجال ذکر همه آنها نیست. اما آیا ملت دلاور ایران در مقابل جنایات متعدد آمریکا در خلیج فارس اعم از حمایت نظامی و اطلاعاتی به عراق و حمله به سکوهای نفتی و کشتی ها و قایق ها و سرنگونی هواپیمای مسافربری مقاومت نکرده است؟

آیا ملت ایران در جنگ دیپلماسی شرق و غرب خود و ایجاد بازی های سیاسی مجامع بین المللی مقاومت نکرده است؟

ص: ۱۳۶

آیا ملت شجاع ایران در مقابل جنگ اقتصادی تبلیغاتی روانی و حملات ددمنشانه عراق به شهرها و موشک باران مناطق مسکونی و بمباران های مکرر شیمیائی عراق در ایران و حلبچه مقاومت نکرده است؟ آیا ملت عزیز ایران در مقابل توطئه منافقین و لیبرال ها و زراندوزی و احتکار سرمایه داران و حیله مقدس مآبان مقاومت نکرده است؟ آیا همه این حوادث و جریانات برای ضربه به اصول انقلاب نبوده است؟ که اگر نبود حضور مردم، هر یک از این توطئه ها می توانست به اصول نظام ضربه بزنند، که خدا را سپاس می گذارم که ملت ایران را موفق نمود تا با قامتی استوار به رسالت خود عمل کند و صحنه ها را ترک نگوید.»

(امام خمینی(۱)

ص: ۱۳۷

۱- پیام تاریخی امام درباره مهم ترین مسائل داخلی و خارجی انقلاب، ضمیمه اطلاعات ۳۰/۴/۶۷، ص ۳.

ص: ۱۳۸

ص: ۱۳۹

ص: ۱۴۰

ص: ۱۴۱

ص: ۱۴۲

بخش دوم: کودتای نوژه

تدارک کودتا

هماهنگی با غرب

در بهار سال ۱۳۵۸، سرهنگ دوم بازنشسته ژاندارمری محمد باقر بنی عامری، از همکاران فعال و نزدیک ارتشبد سابق غلامعلی اویسی، درصدد برآمد تا از مواضع غرب (ناتو و آمریکا) نسبت به ایران اطلاع یابد و براساس آن میزان موافقیت تدارک یک توطئه ار بر علیه نظام نوپای جمهوری اسلامی ارزیابی کند.

سرهنگ عطاءالله بای احمدی افسر رکن ۲ ارتش و دوست بنی عامری، که با «آژانس مرکزی اطلاعات» آمریکا (سیا) مرتبط بود و قصد خروج از ایران را داشت، از سوی بنی عامری مأموریت یافت تا نسبت به دیدگاههای غرب در قبال نظام جمهوری اسلامی کسب اطلاع کرده و نتیجه را به او گزارش نماید. سه هفته بعد، پیک بنی عامری طی تماس تلفنی با او اطلاع داد که تاکنون نشانه ای دال بر همسوئی قطعی محافل سیاسی نظامی غرب با کسانی که در داخل ایران درصدد براندازی جمهوری اسلامی هستند، مشاهده نکرده است. این خبر موجب یأس و سرخوردگی بنی عامری شد. اما یک ماه بعد، مجدداً تماس تلفنی برقرار گردید و عامل مذکور از آتن گزارش داد که آمریکا آماده حمایت

ص: ۱۴۳

از نیروهائی است که قصد براندازی نظام جمهوری اسلامی ایران را دارند.

این تماس بلافاصله به نزدیکی بنی عامری با هواداران بختیار از طریق یکی از عوامل فعال دکتر شاپور بختیار در ایران ، بنام ابوالقاسم خادم انجامید.

«یک روز در اواخر بهار یا اوایل تابستان ۵۸ بود من[رضا مرزبان] و جواد [فرزند ابوالقاسم خادم] سرزده به منزل پدرش رفتیم. او در اطاق میهمانی داشت. در را بست و ما را به اطاق دیگر هدایت کرد و برای ما چای آورد و رفت. حدود ده دقیقه ای گذشته بود که مراجعت کرد و گفت بیائید شخصی را ملاقات کنید. او بنی عامری بود، حالتی نگران و آشفته داشت و دست های او لرزان بود و پس از دست دادن خود را چنین معرفی کرد: من سرهنگ بازنشسته ژاندارمری هستم ... »

از روز پیروزی انقلاب در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ تا آغاز نخستین گام های کودتا، حوادث و تحولاتی در کشور رخ داد که گرچه هر یک بنحوی توطئه ای مستقل علیه نظام برخاسته از انقلاب بود، ولی در مجموعه خود زمینه را برای تغذیه و تحریک عناصری چون بنی عامری فراهم ساخت.

ص: ۱۴۴

از هم گسیختی جامعه در شرایط پس از پیروزی انقلاب از یکسو و نظم نیافتگی نظام نوین از سوی دیگر، که هر دو نتیجه طبیعی هر انقلاب اجتماعی است، شرایط مناسب را برای نضج و رشد انواع توطئه ها فراهم آورد.

مهم ترین حوادث ماه های نخست انقلاب، تا انعقاد اولین نطفه های «کودتای نوژه»، به شرح زیر است:

۱.فعالیت شدید انواع راست و چپ احزاب و گروه ها و سازمان ها (نظامی و سیاسی) در سراسر کشور؛ بی آنکه در کردار و رفتار خود حد و مرزی بشناسد و یا به نظام برخاسته از انقلاب و ارزش های مردم انقلابی توجهی داشته باشند.

۲.انتصاب افرادی چون مقدم مراغه ای، ابراهیم یونسی، دکتر بهرامی، دکتر سیداحمد مدنی، طاهر احمدزاده و .... به پست های استانداری استان های حساس آذربایجان شرقی، کردستان، سیستان و بلوچستان، خوزستان، خراسان و ... مراغه ای «خلق مسلمانی ها» را بسیج می کرد، یونسی گروهک های چپ کردستان را، بهرامی سرداران بلوچ را، مدنی شیوخ وابسته به مزدور عرب را و احمدزاده منافقین را.

۳.یکی دو هفته پس از پیروزی انقلاب: اشغال پادگان های مهاباد و پسوه و پیرانشهر توسط «حزب دمکرات کردستان».

۴.۳۵ روز پس از پیروزی انقلاب: جنگ نوروز در سنندج، بدلیل تلاش گروه های مسلح مستقر در کردستان برای فتح

ص: ۱۴۵

پادگان لشکر ۲۸. این جنگ، حرکتی بود مکمل خلع سلاح پادگان های مهاباد و پسوه و پیرانشهر و در جهت فراهم ساختن شرایط سقوط سایر پادگان ها در محور سنندج ارومیه.

۵.۶/۱/۱۳۵۸: درگیری خونین گنبدکاووس.

۶.۳۱/۱/۱۳۵۸: فاجعه جنگ نقده.

۷.۳/۲/۱۳۵۸: ترور سرلشکر ولی الله قرنی.

۸.۴/۲/۱۳۵۸: راهپیمائی های توطئه آمیز تبریز و قم(۱)

۹.۱۲/۲/۱۳۵۸: ترور استاد آیت الله مرتضی مطهری.

۱۰.۵/۳/۱۳۵۸: ترور نافرجام حجت الاسلام علی اکبر هاشمی رفسنجانی.

۱۱.۱۲/۳/۱۳۵۸: حمله مسلحانه نافرجام به بیت آیت الله العظمی منتظری.

و...

ص: ۱۴۶

۱- بـدنبال اعلام موجودیت حزب جمهوری اسـلامی (۱۹/۱۱/۵۷)، که مؤسسـین آن (شـهید مظلوم آیت اللهـدکتر بهشتی، آیت الله موسوی اردبیلی، شـهید حجت الاسـلام دکتر محمدجواد باهنر، حجت الاسلام سیدعلی خامنه ای و حجت الاسلام علی اکبر هاشمی رفسنجانی) از حمایت مؤثر امام برخوردار بودند، در روز ۲۴/۱۲/۵۷، حزب جمهوری خلق مسلمان که حمایت شریعتمداری را پشت خود داشت، اعلام موجودیت کرد و ظاهراً برگ مقابل حزب جمهوری اسلامی و رهبری امام خمینی از سوی جبهه مخالف به زمین کوبیـده شـد. راهپیمایی تبریز و قم که به بهانه اعتراض به مقاله حجت الاسـلام خلخالی تحت عنوان «بهانه ها را از دست خائنان باید گرفت» (روزنامه اطلاعات، مورخ ۲/۲/۵۸) و حمایت از شـریعتمداری انجام گرفت، گرده برداری ساده انـدیشانه ای بود از حوادثی که در پی درج مقاله توهین آمیز روزنامه «اطلاعات» علیه امام، پیش آمد (۱۹/۱۰/۱۳۵۷ و حوادث پس از آن).

مجموعه این توطئه هـای پیاپی علیه نظام نوپای جمهوری اسـلامی چنان برای ضـد انقلاب امیـدوار کننـده بود، که حتی شاه را نیز به بازگشت خود به ایران امیدوار ساخت. تا بدانجا که او در مصاحبه ای اعلام داشت که قصد ندارد از تاج و تخت کناره گیری کند.

ص: ۱۴۷

ص: ۱۴۸

تصویب کودتا

گرچه بنی عامری در پی کسب اطلاع از همراهی آمریکا با هرگونه طرح براندازی، با شبکه در حال تشکیل بختیار بعنوان سازمانده و مجری این طرح هکاری آغاز کرد. ولی هنوز «کودتا» ممکن ترین روش براندازی تعیین نگردیده بود زیرا در این مقطع تاریخی (قبل از تسخیر لانه جاسوسی آمریکا وآغاز انقلاب دوم) براساس تحلیل منابع اطلاعاتی آمریکا، عناصر سلطنت طلب در ارتش دستخوش وحشت و پراکندگی بوده دوران نقاهت حاصل از ضربه انقلاب را می گذرانند.

در تاریخ ۷/۸/۱۳۵۸ ، دونالدسی. پکوئین، رئیس پایگاه «سیا» در تهران، طی گزارشی به مرکز سازمان نوشت:

«در صورتیکه ارتش از کسی طرفداری کند اوضاع می تواند صورت دیگری پیدا کند، اما آنها (ارتشی ها)هنوز کاملاً وحشت زده اند. انضباطشان ضعیف است و اشتیاق حرفه ای عملاً وجود ندارد و رهبران احتمالی که بنظر می رسد بتوانند اعتماد به نفس خود را بازگردانند هنوز پدیدار نشده اند... شما [ادوارد جی گنین نام رمز آدمیرال ترنر رئیس «سیا» در دوران ریاست جمهوری کارتر] از من خواستید که یک فرصت راجع به امکانات اعمال نفوذ در جریان امور اظهار نظر کنم . من نظر خود را فقط به طور حاشیه ای و

ص: ۱۴۹

جزئی و تـا زمـانیکه ارتش دوران نقـاهت خود را طی کنـد اعلاـم می کنم و این هم مرحله ایست که برای طی آن از دست ما تقریباً کـاری سـاخته نیست. کـاری که از دست مـا بر می آیـد و من هم اکنون درگیر آن هسـتم، این است که سـران بـالقوه یـک ائتلاـف متشکل از لیبرال های سیاسی، چهره های دینی میانه رو و سران ارتشی متمایل به غرب (هنگامیکه ظهورشان شروع شد) را شناسائی کرده و آماده حمایت از آنها شویم. کسی که بیش از دیگران احتمال داده میشود این ائتلاف را سرعت بخشد آیت الله شریعتمداری است(۱)

بنـابراین پیش از تصویب کودتـا (نیمه دوم اسـفند ۱۳۵۸) در سـتاد بختیـار، که محـل تلاقی طرحها و نظرات طیف سـلطنت طلبان و طرحها و برنامه های آمریکا و دولت های غربی مخالف انقلاب و ارتجاع عرب (مصـر و عربسـتان و عراق) بود، دو طرح برای مقابله با نظام جمهوری اسلامی در دستور کار قرار داشت:

۱ ائتلاـف ارتجـاع «دموکراتیک» (مصـر) و «سـنتی» (شـیوخ خلیـج فارس) و چپ نما(عراق) در جهان عرب و تبـدیل رژیم صـدام به بازوی نظامی آن، برای حمله به غرب و جنوب ایران؛

۲ ائتلاـف چهره هـای سیاسـی (جبهـه ملی) و «مـذهبی» (برخی روحـانیون سازشـکار) و نظـامی (از ملی گرا تـا شـاه پرست) جهت تدارک یک کودتا.

طبق طرح اول، متعاقب تجاوز عراق به غرب و جنوب و تجزیه این قسـمت ازخاک ایران، بختیار بلافاصله به خوزستان منتقل می شد و آنجـا را بعنوان مرکز «ایران آزاد» اعلام می داشت و آماده تصـرف قـدرت در تهران می شـد. (مناطق کرد نشـین در اختیار «حزب دموکرات کردستان» و استانهای باختران و ایلام به تصرف نیروهای پالیزبان در می آمد.) در واقع

ص: ۱۵۰

۱- دانشـجویان مسـلمان پیرو خط امام : اسـناد لانه جاسوسی، جلد ۵۵، تهران، مرکز نشـر لانه جاسوسـی، چاپ اول، ۱۳۶۵ ، ص ۳۰ .۳۱

خوزستان به کاتانگا (استان زرخیز کنگو) و بختیار به موسی چومبه(۱) ایران تبدیل می شد و با دو بازوی گشاده در آذربایجان و کردستان (عبدالرحمن قاسملو دبیر کل «حزب دموکرات کردستان») و باختران و ایلام (پالیزبان ، تئوریسن جنگ های ضد چریکی) به سمت تهران حرکت می کرد. این طرح با حوادث مختلفی که در سال ۱۳۵۸ در جریان بود، همخوانی داشت. در سال ۱۳۵۸، در غرب و جنوب ایران تا حد قابل توجهی زمینه مشارکت در یک توطئه خارجی فراهم بود.

در غرب کشور (آذربایجان غربی و کردستان) پس از سرکوب گروههای مسلح مستقردر مناطق کردنشین، در نیمه سال ۱۳۵۸ بدلیل فرصتی که با شروع مذاکرات سران ضد انقلاب درگیر در منطقه («حزب دموکرات کردستان»، «کوموله» و «چریکهای فدائی خلق») با «هیئت حسن نیت» با شرکت داریوش فروهر و هاشم صباغیان فراهم آمد، سازمان و گروههای رانده شده به سرحدات مرزی، مجدداً مجال بازگشت و سازماندهی و استقرار در شهرها را یافتند و بدون درگیری قابل ملاحظه ای، از مهاباد تا کامیاران را تصرف کردند. همچنین مناطق مرزی استانهای باختران و ایلام به جولانگاه ایادی فراری رژیم سابق (پالیزبان و اویسی و ...) تبدیل شده بود. در خوزستان نیز، گذشته از حملات ایذائی رو به گسترش عراق به پاسگاه ها و روستاهای مرزی،عناصر ضد انقلاب که مجری توطئه های رژیم حاکم بر عراق و ضد انقلاب فراری (شاه بختیار) و ضد انقلاب نفوذی (مدنی) بودند، با اقداماتی چون انفجار بمب در معابر عمومی، انهدام لوله های نفت و ایجاد درگیری در سطح شهرها، نمایشی را به صحنه می آورند، که باید سید احمد مدنی بعنوان «ناجی ایران» از خطر تجزیه و نا امنی آن را به پایان می برد. در همین حال، رژیم عراق در طول مرزهای غربی و

ص: ۱۵۱

۱- قاتل لومومباو رهبر استقلال طلب کنگو.

جنوبی کشور، خط پشت جبهه ضـد انقلاب آشـکار و نهان را تشـکیل می داد. موارد مذکور فقط تصویری گذرا از شـرایط بحرانی سال ۱۳۵۸ را، که در جهت اهداف طرح اول می توانست نتیجه دهد، در بر می گیرد. در سـطح بین المللی نیز نشانه هائی از نامزدی رژیم عراق برای پر کردن خلاء سقوط شاه و تبدیل آن به «ژاندارم جدید منطقه» و آماده کردن آن برای تجاوز به جمهوری اسلامی ایران وجود داشت:

ریچارد نیکسون در کتاب خود چنین می نویسد:

«تنها سؤالی که برای همگان مطرح می باشد این است که کدام کشور می تواند جانشـین ایران بشود؟ ... دولت تندرو عراق در حال حاضـر قویترین نیروی نظامی خلیـج فارس بشـمار می رود... برای ایالات متحـده آمریکا دلایل کافی و منطقی زیادی در مورد بهبود روابط با کشور عراق موجود است(۱)

هر چند این کتاب در سال ۱۹۸۱ منتشر شده، ولی نقطه نظرات مندرج در آن، به سالها قبل باز می گردد.

بدیهی است که صدام از مشارکت در توطئه براندازی جمهوری اسلامی ایران منافع خود را (اشغال کرسی خالی شاه بعنوان «ژاندارم منطقه»)، تبدیل عراق به کانون سـیاست های جهان عرب، غلبه بر رقیب سوریه و دستیازی به خزانه شـیوخ خلیج فارس و بالاخره مهار کردن امواج انقلاب اسلامی در منطقه) دنبال می کرده و نیل به این منافع در گرو همگامی با طرحهای ضد انقلابی غرب علیه ایران بوده است.

البته پیش از آنکه اهواز بعنوان کـانون « ایران آزاد» تعیین شود، به اعتبـار مرکزیت «حزب جمهوری خلق مسـلمان» در تبریز و امکان بهره گیری از شریعتمداری در آذربایجان و وجود پایگاه هوایی در این استان، تبریز نیز ارزیابی شده بود:

ص: ۱۵۲

۱- ریچارد نیکسون، جنگ حقیقی، ترجمه جعفر ثقه السلامی، تهران، مؤسسه انتشارات نوین، چاپ اول ۱۳۶۲، ص ۱۴۰ ۱۴۱.

«قرار بود که ایشان [بختیار] یا به تبریز یا به خوزستان برود. اگر تبریز در جریانات اقدامات حزب جمهوری خلق مسلمان تصرف میشد و نیروی زمینی و پایگاه هوایی آنجا نیز تبعیت می کرد بختیار به آنجا وارد شده و آذربایجان را بعنوان ایران آزاد اعلام می نمود. البته آذربایجان بعلت نزدیکی با مرز شوروی و حساسیت روس ها به آن از لحاظ جمهوری های مسلمان نشین خودش در مرحله دوم بود. مرحله اول خوزستان بود که قرار بود با یک تهاجم گسترده هوائی و زمینی توسط عراق و مصر تصرف شده و بعنوان ایران آزاد اعلام و در اختیار بختیار قرار گیرد(۱)

«حزب جمهوری خلق مسلمان»، که یکبار ماهیت خود را در اوائل اردیبهشت ۱۳۵۸ به نمایش گذارده بود، در پی برگزاری همه پرسی قانون اساسی، در اوائل آذر ۱۳۵۸ تبریز را به یک آشوب خطرناک فرو برد. این حزب بعنوان «رهبر مذهبی» بر شریعتمداری، از نظر سیاسی بر ملی گرایان و در بعد نظامی بر برخی عناصر موجود در پایگاه هوائی تبریز تکیه داشت. رهبران سیاسی مذهبی حزب مذکور گمان می بردند که با ایجاد جرقه ای در تبریز، می توانند سراسر کشور را به آتش کشند و به هدف خود نائل آیند. آنها برای آذربایجان، در مقایسه با سراسر کشور، و برای شریعتمداری ، بعنوان «مرجع شیعیان جهان»!! نقش کلیدی قائل بودند:

«سرنوشت مردم ایران را آذربایجان تعیین می کند و سرنوشت آذربایجان را حضرت آیت الله العظمی شریعتمداری در دست دارد(۲)

برنامه عملی «حزب جمهوری خلق مسلمان» که از گستردگی خاصی برخوردار بود، صرفاً بدلیل نزدیکی آذربایجان شرقی به مرز شوروی از طرح «ایران آزاد» بختیار تفکیک نشد. عامل تعیین کننده، شکست توطئه

ص: ۱۵۳

۱- ستوان ناصر رکنی (بازجویی). رکنی افسر فنی نیروی هوایی و رابط میان هواداران بختیار و عناصر نیروی هوایی با شبکه کودتا بود.

۲- ستوان ناصر رکنی (بازجویی).

«حزب خلق مسلمان» توسط مردم آذربایجان بود. بعبارت دیگر جایگزینی خوزستان بدلیل حضور مردم آذربایجان در صحنه، به طراحان توطئه تحمیل شد.

اما طرح دوم کودتا نیز بعنوان «روشی از براندازی» از اواسط پائیز ۱۳۵۸ و پس از تسخیر لانه جاسوسی آمریکا و آغاز «انقلاب دوم» مورد مطالعه قرار گرفت و بعلت شکست توطئه شبه مذهبی «حزب جمهوری خلق مسلمان» که ترجمان نزاع دائمی بین اسلام سازشکاران و اسلام ناب محمدی (ص) بود اهمیت جدی یافت.

«احتمال انجام کودتا از زمانیکه با خادم آشنا شدم در صحبت ها مطرح بود (حدوداً پائیز ۵۸)(۱)

طبق اظهارات شفاهی و کتبی مرزبان و رکنی دو عنصر مهم شبکه براندازی از پائیز ۱۳۵۸ ، اگر چه کودتا در دستور کار نبود ولی مورد توجه کسانی واقع شد که در «حزب ایران» به فعالیت سیاسی پرداخته بودند. در اواسط بهمن ۱۳۵۸ مهندس رضا مرزبان برای ارائه گزارش به بختیار عازم پاریس شد:

«سپس [بختیار] سراغ دوستان را گرفتند. من گفتم اکثر آقایان در اثر جو فشار [فضای سیاسی کشور در پی اشغال لانه جاسوسی آمریکا] بگوشه ای خزیده اند و از اواسط پائیز به بعد فقط در حزب ایران فعالیت می کنند و بس(۲)

«حزب ایران»، که بختیار یکی از مهم ترین رهبران آن به شمار می رفت و صاحب ۱۰ کرسی در شورای «جبهه ملی» بود، حدود ۵/۳ ماه پس از سقوط مصدق و کودتای آمریکائی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ ، تحولات داخلی را از طریق اتکاء به آمریکا طلب می کرد:

ص: ۱۵۴

۱- هفته نامه خلق مسلمان، شماره ۱۸، ص ۳.

۲- دانشجویان پیرو خط امام، مجموعه اسناد لانه جاسوسی آمریکا، جلد ۲، آبان ۱۳۶۶، ص ۹۱.

«دکتر بختیار اظهار داشت که او و دیگر شخصیت های حزب ایران اکنون به این نتیجه رسیده اند که حتی ملی گراترین دولت ها در ایران بدون دوستی فعال یکی از سه قدرت بزرگ نمی توانند دوام داشته باشند. ثابت شد همکاری با انگلیسی ها فاجعه آمیز است، و همکاری با اتحاد شوروی به معنای نابود شدن کشور خواهد بود. حمایت از ایالات متحده نمایانگر تنها امید ایران برای استقلال نسبی است(۱)

گفتیم که، توجه به کودتا و گشایش جبهه تجاوز خارجی به نفع توطئه داخلی از اواسط پائیز ۱۳۵۸ برجستگی یافت. زیرا، روند تحولات ۹ ماه نخست انقلاب (۲۲ بهمن ۱۳۵۷ تا ۱۳ آبان ۱۳۵۸) در سطح و عمق دو حرکت ناهمسو نشان می داد. به اعتبار «سطح انقلاب» (وجود دولت موقت و ابقاء شبکه جاسوسی «سیا» و پایگاه آن در لانه جاسوسی و حضور طیف لیبرال های مذهبی، «نهضت آزادی» و لیبرال های غیر مذهبی «جبهه ملی»، و برخی روحانیون سازشکار خط شریعتمداری و مهره های نظامی وابسته و ...) آمریکا امیدوار بود که بتواند از طریق فعالیت های جاسوسی به حرکت های سیاسی نیمه جان، توان بخشد و از خلال آن برگهای برنده و آلترناتیوهای خود را بتدریج بیرون کشد.

علیرغم این تصور، پویش عمقی انقلاب با شدت تمام درجریان بود ودر ۱۳ آبان ۱۳۵۸ به شکل تسخیر سفارت آمریکا در تهران که از آن پس «لانه جاسوسی» نام گرفت، نمود جدی یافت و بدینسان، به تعبیر امام امت، «انقلاب دوم» آغاز شد. با این حرکت انقلاب از لحاظ سمت گیری ضد امپریالیستی بطور کمی و کیفی ارتقاء یافت و بخش قابل توجهی از شبکه ارتباطی «سیا» با عناصر و جریان های داخلی و نیز تدارکات ضد انقلابی آن در شور ضد آمریکائی امت مسلمان ایران ذوب شد. تسخیر لانه جاسوسی آمریکا بفاصله کمتر از یک ماه به خاموشی

ص: ۱۵۵

۱- مهندس رضا مرزبان (دستنوشته).

آتش افروزی های «حزب جمهوری خلق مسلمان» گره خرود و بدینسان پائیز ۱۳۵۸، فصل خزان امیدهای آمریکا در ایران بود!

در پی این تحولات، مهندس قادسی(۱) ، که از سوی ستاد پاریس برای تهیه مقدمات انجام «کاری بزرگ» در آبانماه وارد کشور شده بود، برای گزارش اوضاع، دردیماه راهی پاریس شد. رضا مرزبان نیز برای قرار دادن بختیار در جریان تحولات داخلی ایران در اواسط بهمن عازم پاریس گردید:

«من از ایشان [بختیار] و جوادخادم خواستم نیم ساعت به من فرصت بدهند تا آنها را از وضع کشورو آنچه از نزدیک شاهد آن بوده ام توجیه کنم و سپس شروع کردم به تفسیر درباره جو سیاسی موجود مملکت، وضعیت نیروهای سیاسی دست اندرکار مثل راه و روش حزب جمهوری اسلامی، سازمان مجاهدین خلق، فدائیان خلق، حزب توده، پیکار و گروه های مختلف و سپس به وضعیت پوسیده جبهه ملی و احزاب وابسته به آن پرداختم و اینکه در تهران بکمک دوستان خیلی سعی کردیم امکان [یک کلمه ناخوانا] ایجاد یک جبهه ملی فعال و در برگیرنده نسل جوان ایجاد شود، بهر در که زدیم به سنگ خورد. سپس بفرهنگ جدید سیاسی روز پرداختم. مثلاً «لیبرال یعنی کسی که از زمان حضرت آدم نجس بوده است»، «بورژوا یعنی کسی که خدا با پولدار کردنش تکفیرش کرده است» و و و... سپس برای ایشان شرح دادم که مسئله گروگان گیری روی اقتصاد ایران اثر گذاشته است و اثراتش در بهار آینده شدیدتر می شود. بخصوص که کشورهای دوست آمریکا ممکن است عکس العمل نشان دهند، در کلیه سازمانهای دولتی پاکسازی کرده آند و عده ای صاحب تخصص را بیرون ریخته اند و معلوم نیست پاک کیست نجس کیست و معیار پاکسازی چیست ... در مورد پاکسازی در ارتش صحبت کردم واینکه ارتش بشدت لطمه خورده است. سپس بوضع عراق پرداختم و اینکه

ص: ۱۵۶

۱- مهندس قادسی: شهردار آبادان پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، او نیز مانند ابوالقاسم خادم و رضا مرزبان از مسئولین سیاسی کودتا بود.

صدام حسین از قرارداد ۱۹۷۵ و شکست ۱۹۷۳ سخت شرم زده است و ممکن است از ضعف ارتش ایران بهره برداری کند و ...»

با چنین گزارشی که مرزبان ارائه داد، مسلماً بختیار باید خرسند می شد. زیرا طبق تصویر ارائه شده از وضع داخلی، نظام جمهوری اسلامی هم به اعتبار شرایط حاد داخلی و هم به دلیل مواضع خصمانه غرب و ارتجاع منطقه، بایستی روند فلج شدن را طی کرده و مستعد ضربه پذیری می بود.

در پی سفر مرزبان به پاریس و اطلاع بختیار از شرایط تازه کشور، بنی عامری نیز در ۱۵ اسفند ایران را به قصد فرانسه ترک کرد. اودر پاریس با اعضای ستاد نظامی بختیار، تیمسار امیر فضلی (رئیس هواپیمائی ملی در دولت شریف امامی) و سرهنگ بای احمدی ، و پالیزبان، و همچنین با بختیار، جواد خادم، ... ملاقات و گفتگو کرده گزارش بنی عامری از تدارکات فراهم شده در نیروهای مسلح، مکمل تحلیل مرزبان از وضع آسیب پذیر جمهوری اسلامی شد و ستاد بختیار را به این نتیجه رساند که در بهار آینده (۱۳۵۹) این «تزلزل» در اوج است و چون از یکسو جمهوری اسلامی در بعد داخلی رو به فرسایش است و در بعد خارجی با فشارهای سنگین سیاسی و اقتصادی ناتو و آمریکا و خطر نظامی رژیم عراق مواجه است، و از سوی دیگر زمینه هائی نیز بین برخی از نظامیان «رجال» سیاسی و تعدادی از روحانیون فراهم آمده، لازم است طرح اول تا نتیجه انجام «کار بزرگ» به بوته تعویق سپرده شود.

کم و کیف «کار بزرگ» بواسطه فرار قادسی از ایران «سر به مهر» بماند. ولی پس از اقدام نافرجام نظامی آمریکا و واقعه طبس و متعاقب ملاقات سفرای آمریکا و انگلیس در پاریس با بختیار برای کودتا که «نحوه و تاریخ آن و حق تقدم آن نسبت به طرحهای دیگر از قبیل حمله عراق و مصر به ایران و تصرف خوزستان و اعلام «ایران آزاد» پس از

ص: ۱۵۷

مسافرت بنی عامری به پاریس در ۱۵ اسفند ۱۳۵۸» مشخص شده بود. ضرب الاجل تعیین گردید.

لازم به توضیح است که در تصویب اولویت کودتا نظرات نمایندگان سازمان «سیا»ی آمریکا و «موساد» اسرائیل و «استخبارات» عراق نقش مهمی داشت(۱) ۳ نفر فوق به ترتیب وظیفه هماهنگی برنامه های ستاد بختیار با سیاست های آمریکا، قرار دادن تجربیات جنگی برق آسای رژیم اشغالگر قدس و نحوه حداکثر بهره جوئی از نیروی هوائی در ضربات نخست تهاجم در اختیار گروه نظامی ستاد، و ایجاد هماهنگی میان ستاد کودتا و نیروهای پالیزبان و طرحهای تجاوزگرانه رژیم عراق را بر عهده داشتند.

اگر جو سیاسی که در پی تسخیر لانه جاسوسی در جامعه پدید آمد و هوشیاریی که پس از طلوع و غروب توطئه «حزب جمهوری خلق مسلمان» نصیب مردم ایران شد در نظر گرفته شود، جابجائی دو طرح اول و دوم امری اجتناب ناپذیر جلوه می کند. زیرا، از یکسو شور برخاسته از تسخیر لانه جاسوسی بسیار گسترده و عمیق بود و از سوی دیگر طرحی که قرار بود یکی از آماج هایش ایجاد «ایران آزاد» باشد، اندکی پس از تولد، دفن شد. تکرار حادثه آذربایجان در خوزستان و جانشین کردن قدرت نظامی رژیم عراق به جای فریب مذهبی شریعتمداری، خواه ناخواه «دست خارجی» را علیه انقلاب ایران رو می کرد و به زعم تحلیل گران غربی، «سوختن» برگ بختیار، بدلیل علنی شدن وابستگی مستقیمش به بیگانه، ناصحیح بود. گفتیم به زعم تحلیل گران غربی، زیرا ماهیت بختیار از زمانی که بوسیله شاه به پست نخست وزیری نصب شد برای مردم مسلمان ایران روشن گردید و آنان آگاهی انقلابی خود را با شعار «بختیار، نوکر بی اختیار» متجلی ساختند.

ص: ۱۵۸

۱- ستوان ناصر رکنی (بازجویی).

بنابراین نقطه ضعف و خطر اصلی طرح «ایران آزاد»؛ بسیج بیش از پیش مردم علیه غرب و ایادی داخلی و خارجی آن، و به تبع آن انتقال هرچه بیشتر قدرت از جناحهای میانه رو به جناح مکتبی و سازش ناپذیر بود.اما کودتا در صورتی که امیدی برای موفقیتش متصور می بود (که البته کودتا گران به موفقیت آن یقین داشتند)، از نظر طراحان کودتا، به دلیل تصرف قدرت به دست نیروهای «داخلی» و با پوشش «مصالح حیاتی کشور» (دستاویز همیشگی همه کودتا گران) منطقاً بر تهاجم خارجی رجحان داشت.

بدینسان اگر در ۹ ماه نخست باروری انقلاب، «انقلاب دوم» تولد یافت، در ۹ ماه پایانی سال ۱۳۵۸ نیز نطفه نخستین طرح براندازی علیه نظام نوپای جمهوری اسلامی بسته شد.

ص: ۱۵۹

ص: ۱۶۰

ص: ۱۶۱

شکل گیری مثلث کودتا

پس از واقعه طبس، بختیار تحت فشار آمریکا و انگلیس به سازماندهی اجزاء کودتا برای مقابله همه جانبه با نظام جمهوری اسـلامی شتاب بخشید. این مرحله، مرحله شناسایی و جذب گروه ها و دستجات و چهره هائی است که در پی فرار بختیار از ایران بطور فردی یا جمعی، در ارتباط با هم یا پراکنـده، هر یک به نامی و بنحوی و به سودائی، به فعالیت علیه نظام جمهوری اسـلامی پرداخته بودند. بخش عمـده نیروی کودتـا، کـه درعیـن حـال بخش تکمیلی آن در زمـان کودتـا جـذب و سازمانـدهی شـد، از میـان مجمـوعه ای سربرآورد که در پی پیروزی انقلاب، بـدون طرح مشـخص و جامعی و بطور عمده از موضع کینه و عناد کورکورانه، علیه جمهوری اسلامی عمل می کردند.

همچنین ضـروری می نمود که پیش از ترسـیم گـام سوم، ساختـار سازمـانی کودتا، چه در ایران و چه در پاریس، مورد بررسـی قرار گیرد. ولی بخاطر ارائه یک تصور ساده از رونـد شـکل گیری کودتا ترجیـح داده شـد که ابتدا نمای بیرونی سازمانی کودتا، در بعد پایگاه اجتماعی، بیان شود و سپس ساخت و بافت آن مطرح گردد.

ص: ۱۶۲

الف: شاخه نظامی

ساواک منحله و نیروهای اطلاعاتی

بن ی عـامری در مقـام رئیس شـاخه «عمـل» و یـا نظامی کودتا از پاریس به تهران بازگشت. او در وهله اول، با اسـتفاده از ارتباطات خود با برخی از عناصر اطلاعاتی شاغل در اداره دوم ارتش و مأمورین ساواک منحله، هم خود را معطوف به شناسایی و جذب افراد اطلاعاتی، اعم از شاغل و برکنار شـده و تحت تعقیب، می کرد تا از طریق تأمین کادر اطلاعاتی کودتا: اولا، شـناسایی های لازم در بین نیروهـای سه گانه نظامی میسر شود. ثانیا، امکان تأمین پوشـش حفاظتی برای شـبکه کودتا در برابر نیروهای اطلاعاتی جمهوری اسلامی فراهم گردد:

«من [رکنی] در این گروه (کـادر اطلاعاتی) فقط کاظم (عباس) را می شـناسم که احسان (بنی عامری) او را بعنوان یکی از مأموران امنیتی سـابق به گروه نظـامی معرفی کرد. کـاظم اظهـار میـداشت که حـدود شـصت نفر از مـأموران کمیته هـای سـابق سـاواک با او همکاری دارنـد که مأموریت آنها شـناسائی افراد و جمع آوری اطلاعات میباشد. کاظم و احسان [بنی عامری] اظهار می داشـتند که در داخل رکن ۲ ارتش نیز نفوذ داشـته و عوامل اطلاعاتی خوبی در آنجا دارند به موقع احسان (بنی عامری) را ازجریانات مطلع می سازند بطور کلی مأمور جمع آوری اطلاعات و شناسائی افراد حتی تماس

ص: ۱۶۳

گرفتن با افراد تازه و دعوت به همکاری ساواکی ها و مأموران اطلاعاتی، کاظم (عباس) بوده است(۱)

اولویت در ایجاد هسته اطلاعـاتی، به منظور جـان دادن به انـدام کودتـا و به حرکت درآوردن آن، نشانه هوشیاری کودتاگران در پیگیری اهداف خود برای تحقق توطئه است. زیرا، کودتا، بعنوان نوعی اقدام ضربتی برای تصرف قدرت سیاسی، هم نیازمند رعایت حـداکثر اختفاء و سازمانـدهی قوی و سـرعت تصـمیم و اقـدام است، و هم نیازمند پوشـش حفاظتی و وجود عوامل نفوذی در مراکز اطلاعاتی. توجه بنی عامری به جـذب عناصـر اطلاعاتی حداقل دو مزیت عمده داشت: اول، این افراد بدلیل وابسـتگی به رژیم ساقط شـده و نفرت از نظـام نوپـای انقلاـبی، هم قابل اعتماد بودنـد و هم برخوردار از تحرك كافی. دوم، آنان بـدلیل تجربه و سوابق کار اطلاعاتی، هم قادر به شـناسایی افراد مورد نظر برای جـذب بودند و هم توانائی رعایت اصول مخفی کاری و تأمین پوشـش حفاظتی سازمان کودتا را داشتند(۲)

نیروی هوائی

در نیروی هوائی معدودی از امرای آن از جمله، سپهبد سـعید مهدیون، نخستین فرمانده نیروی هوایی دولت موقت که بوسـیله شهید قره نی بازنشسـته شـد و سـرتیپ «آیت الله محققی» از بازداشت شدگان روزهای نخست انقلاب که بعداً آزاد و بازنشسـته شد جذب گردیدند.

ص: ۱۶۴

۱- ستوان ناصر رکنی (بازجویی).

۲- یکی از افراد ساواکی که با کودتاچیان همکاری بسیار تنگاتنگی داشت «عزیز قلی محمـدیان» بود. او که بواسـطه تخصـص فنی اش می خواست ارتباطـات تیم هـا و ... را برقرار کنـد و در صورت لزوم بـا امکانات فنی دزدیـده شـده از ساواك و ارتش در مغازه پوششـی تعمیر رادیو تلویزیون متعلق به خودش یك فرسـتنده رادیوئی ایجاد نماید. اما بعلت تعجیل اسـتکبار در شروع کودتا و طرح تسخیر رادیو و تلویزیون ، رادیو مزبور شروع بکار نکرد.

ولی وفقیت کودتاچیان در تأمین نیرو از کادر نیروی هوائی بواسطه وجود «ناصر رکنی» بود. وی به لحاظ ویژگیهای فردی و تحرک فوق العاده با بسیاری از خلبانان آشنایی داشت و این موجب گردیدد که بتواند به سهولت افراد مورد نظر را شناسایی و به کودتا مرتبط سازد. فرد دیگر خلبان اخراجی بنام سروان حمید نعمتی بود. وی توانست در عرض سی روز ، چهل نفر خلبان و همافر فنی از پایگاه یکم هوائی(مهرآباد) در تهران و پایگاه سوم هوائی (نوژه) در همدان را جذب و در اختیار شاخه نظامی قرار دهد. یکی از علل بازده بالای فعالیت نعمتی در زمان نسبتاً کوتاه این بود که او پیش از ارتباط با کودتا بدلیل کینه ای که از نظام انقلابی جمهوری اسلامی داشت با انگیزه انتقام جویی درصدد تشکیل یک تیم خلبان برای بمباران برخی مناطق تهران برآمده بود.

در پایگاه های دزفول (وحدتی) و اصفهان چند تن از خلبانان با عوامل کودتا آشنا شدند و وعده دادند که در موقع کودتا خنثی عمل کنند؛ یعنی پرواز بدون انجام عملیات نه علیه جمهوری اسلامی و نه علیه کودتا. در پایگاه تبریز نیز عده معدودی از پرسنل هوائی با رابط کودتا (رکنی) ارتباط برقرار کردند؛ البته نه برای شرکت در کودتا، بلکه جهت استفاده از امکانات و روابط کودتاگران بمنظور خروج از کشور:

«طبق اظهار بیژن [ناصر رکنی] در پایگاههای دزفول و اصفهان خلبانان اظهار داشته بودند در صورتیکه دستور مقابله داده شود خنثی عمل می کنند. یعنی پرواز خواهند کرد ولی عملی انجام نخواهند داد. با پایگاههای دیگر بیژن مثل اینکه تماسی نداشت ولی [در] پایگاه تبریز نیز تعدادی از خلبانان با بیژن تماس داشتند.. در ستاد نیروی هوائی نیز طبق اظهار بیژن تعداد[ی] اظهار تمایل به همکاری داشتند(۱)

ص: ۱۶۵

۱- سرتیپ سرهنگ زاده (بازجویی).

نیروی زمینی

در نیروی زمینی، بیش از همه لشگر ۱ (گارد جاویدان سابق و حوزه نفوذ اویسی) مورد توجه قرار گرفت. هواداران سلطنت در این لشگر حتی پیش از عضویت در شبکه کودتا، خود تشکل های کوچکی برای ضربه زدن به نظام جمهوری اسلامی پدید آورده بودند.

در لشگر ۲ ، سرهنگ هادی ایزدی، معاون فرمانده لشگر، شروع به کار کرد و به ادعای خود موفق شد در همه واحدهای لشگر شاخه بزند و تعداد قابل توجهی از پرسنل را جذب کند.

در لشگر ۹۲ زرهی اهواز، سرهنگ عزیز مرادی علاوه بر بسیج و تسلیح شیوخ وابسته عشایر عرب، وظیفه توجیه و جذب نیروهای داخل لشگر را به عهده گرفت. عزیز مرادی پیش از آنکه با سازمان «کودتای نوژه» رابطه پیدا کند، درصدد ایجاد شاخه نظامی برای حزب «پان ایرانیست»، به رهبری ایجاد پزشکپور، جهت عملیات براندازی بود.

در لشگر ۸۱ باختران، بنی عامری روی سرهنگ سهرابی، که با یکی از سران متنفذ ایل جاف رابطه داشت، کار می کرد. اما بدلیل اعزام این سرهنگ به مأموریت کردستان و دستگیریش، کار روی لشگر مذکور ناتمام ماند.

در نیروی ویژه هابرد (نوهد)، محمد مهدی حیدری (رابط بین نوهد و کودتا) ۸۰ تن از درجه داران را به نفع کودتا جذب کرد.

در پادگان جمشیدیه بوسیله کاظم (مسئول شاخه اطلاعات) و بنی عامری فعالیت می شد.

همزمان در لشگر قزوین، ژاندارمری، شهربانی و ستاد نیروی زمینی نیز نفوذهائی انجام می گرفت.

نیروی دریائی

نیروی دریائی طبعاً نقشی همپای نیروی هوائی و زمینی در کودتا نمی توانست داشته باشد. ولی با احتساب این پیش بینی که ممکن است

ص: ۱۶۶

کودتا سبب سوءاستفاده شوروی و اشغال بخشی از کشور و احیاناً سپردن قدرت به نیرهای چپ شود، چنین برنامه ریزی شده بود که با بستن تنگه هرمز نیروهای ناتو را به خلیج فارس کشانده و شوروی را از نیات خود منصرف کنند. از اینرو، بوسیله علیرضا ژیان از مسئولین اطلاعاتی کودتا، روی نیروی دریائی کار می شد. علاوه بر این، جذب پرسنل نیروی دریائی برای اشغال قرارگاه نیروی دریائی و ستاد ارتش جمهوری اسلامی در تهران، در موقع کودتا لازم بود.

عشایر

وجود صدها قبیله کوچ نشین، نیمه کوچ نشین و اسکان یافته در سراسر کشور، و بویژه در نواحی مرزی، از دیر باز مورد توجه جدی استعمار و نو استعمار بوده است. ایلات و عشایر ایران، که از سوی امام «ذخائر انقلاب» لقب یافته اند، بنا به فرهنگ و روانشناسی ایلیاتی مذهبی خودنقش مهمی در دفاع از استقلال و تمامیت ارضی ایران و حفظ هویت ملی داشته اند. آنان در مقاطع حساسی از تاریخ کشور نقش بزرگی علیه سلطه بیگانه و تجاوز خارجی ایفاء کرده اند. مقابله دلیرانه عشایر آذربایجان با تجاوز نظامی روسیه تزاری در زمان فتحعلی شاه قاجار و جهاد همگانی عشایر جنوب در سال ۱۳۳۶ ه . ق برهبری مرحوم آیت الله العظمی حاج سید عبدالحسین مجتهد لاری علیه اشغال جنوب توسط استعمار انگلیس و قیام سراسری عشایر کشور علیه دیکتاتوری رضاخان، که با سرکوبی خونین و بی نظیری پایان گرفت، گواه این مدعاست.

ولی در عین حال، موارد فراوانی نیز از بهره گیری استعمار و نو استعمار از سران وابسته و خود فروخته ایلات و طوایف وجود دارد، که با ایجاد آشوب های تجزیه طلبانه و توسعه نا امنی و بلوا، نقش اهرم قدرت های استعمارگر را برای اعمال فشار بر قدرت و احیاناً دولت های مرکزی داشته اند.

ص: ۱۶۷

پایگاه سنتی استعمار و نو استعمار غرب در ایلات و طوایف کشور، دودمان های شناخته شده و معروفی از سران برخی از عشایر بوده است،که از انقلاب مشروطه به بعد سیمای آنان، در مهم ترین حوادثی که منجر به وابستگی روز افزون کشور شد، نمایان است.

سازمان دهندگان «کودتای نوژه» نیز به این پایگاه سنتی غرب در برخی از ایلات و طوایف توجه کردند:

درصدر ایلاتی که سران آن به کودتا پیوستند ایل بختیاری بود. فردی بنام حاجی بابا از منسوبین شاپور بختیار، تهیه نیرو واسلحه را تعهد کرده بود. حتی برای انتقال نیروهای خود به تهران اتوبوس و هتل رزرو نموده بود. همچنین افرادی چون خسرو قشقائی، پالیزبان، چنگیز مامدی سازماندهی و تسلیح افراد ایل خود را وعده داده بودند.

در عین حال، برای پشتیبانی از عملیات نظامی و اقدامات حمایتگرانه و تدارکاتی فعالیت هائی نیز در ادارات دولتی انجام گرفت.

در این زمینه، سران کودتا در وزارت پست و تلگراف و تلفن و سازمان صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران بیشترین سرمایه گذاری را انجام دادند. وزارت پست و تلگراف و تلفن بدلیل قطع خطوط ارتباطی داخلی و خارجی در ساعات اولیه کودتا جهت تأمین فرصت کافی برای اقدامات مهم و سازمان صدا و سیما، بدلیل نقش تعیین کننده آن برای تثبیت کودتا (محروم کردن جمهوری اسلامی از مهم ترین وسائل ارتباط جمعی، که توان بسیج همگانی مردم را علیه کودتا داشت و بهره گیری از آن در جهت ارعاب و انفعال مردم و مدافعین انقلاب)

ص: ۱۶۸

ب : شاخه سیاسی

شاخه سیاسی تحت ریاست قادسی مسئولیت سازماندهی و تبلیغ را بعهده داشت. اعضاء این شاخه قبل از طرح کودتا تحت پوشش شرکتهای تجاری و خدماتی خود به تکثیر و توزیع عکس و نوار سخنرانی می پرداختند. از وظایف این شاخه هموار کردن عملیات نظامی

و همچنین تصرف قدرت سیاسی پس از کودتا بود. البته شاخه سیاسی کودتا بر این نکته واقف بود که کودتا و پیروزی آن دقیقاً به «مشروعیت» آن وابسته است. از نظر سران سیاسی کودتا، سلطنت نظام ۲۵۰۰ ساله آباء و اجدادی ایرانیان و برخاسته از خلق و خو و فرهنگ ایرانی است. از این رو تلاش برای اعاده نظام سلطنتی امری «مشروع» و «مقبول» تلقی می شد. علاوه بر این، باعتقاد آنان، چهره بختیار، هم بعنوان یک «رجل ملی» و هم بعنوان «نخست وزیر قانونی شاه» می توانست بر «مشروعیت» کودتا بیافزاید. ولی آنان، در عین حال غافل نبودند که بدون استناد این مفاهیم به «مذهب» پنهان شدن در پس پرده مذهب دروغین و انداختن سایه «برخی از روحانیون سازشکار» بر سر کودتا، نه قادر به اقناع اعضای مردد خواهند بود و نه برخوردار از توانائی لازم برای مواجهه با پیامدهای کودتا:

«مدتها بود که از آنها [یکی از مسئولین سیاسی کودتا: ابوالقاسم خادم، مهندس رضا مرزبان یا مهندس قادسی] می پرسیدم هی توی آن جلسه که آخر شما می گوئید آدم نمی میرد،آدم بیرون نمی آید، آدم کشته نمی شود، من از کجا بدانم که کسی بیرون نمی آید؟ آمدیم ریختند و ده هزار نفر شد، بیست هزار نفر شد، سی هزار نفر، آنوقت کی؟ چطوری؟ شما که آدم ندارید جلوی این ها را بگیرید! و از من بخواهید، به این ها تیر اندازی نخواهم کرد. این آقا به ما گفتند که وقتی امام دیگر وجود نداشته باشد، یکی جای امام می نشیند. آن شخص که جای امام می نشیند، از رادیو و تلویزوین صحبت خواهد کرد و مطالبی را که امام تا امروز گفته است، او فتوا می دهد که غلط است(۱)

همچنین سروان نعمتی برای اقناع یکی از خلبانان، که نسبت به مأموریت محوله دچار بیم و تردید بوده، می گوید:

ص: ۱۶۹

۱- تیمسار آیت الله محققی، فرمانده عملیات هوائی کودتا (بازجوئی)

«خیلی ها از جمله شریعتمداری، این کار[کودتا] را تأیید کرده اند(۱)

لازم به توضیح است همسوئی شریعتمداری با بختیار محدود به مقطع کودتای نوژه نبود. صرفنظر از توطئه «حزب جمهوری خلق مسلمان» که خود یک حرکت پیچیده و گسترده علیه انقلاب بود، پیش از پیروزی انقلاب، زمانی که بختیار در تدارک تصدی پست نخست وزیری بود، قبلاً نسبت به حمایت شریعتمدرای (در برابر امام) بعنوان «مرجع شیعیان جهان»!! اطمینان حاصل کرده بود:

«شاپور بختیار پیش یک مأمور سفارت تأیید کرد که شاه از او خواسته که یک کابینه تشکیل دهد... آشکار نیست که بختیار تا چه درجه ای از حمایت عناصر مختلف مخالفین برخوردار است. او ادعا می کند که حمایت آیت الله شریعتمداری شخصیت برجسته مذهبی ایران را بدست آورده است(۲)

قبول پست نخست وزیر از سوی بختیار، در شرایطی که انقلاب «۱۷ شهریور» را پشت سر گذارده و در اوج جوشش خود بود و ریشه کن کردن بنیادهای سلطنت را آماج گرفته بود، چیزی نبود مگر نوعی کودتا علیه جریان پرشتاب انقلاب. او بر آن بود که نظام مطلقه سلطنتی را از بالاـ و بدون توسل به خشونت و دخالت مردم در روند تغییر، به نظام مشروطه تبدیل کند. اتحاد شریعتمداری با بختیار پس از انقلاب تداوم همکاری آنان در آستانه پیروزی انقلاب بود.

در یک تحلیل کوتاه، «وجهه» شریعتمداری دستمایه بختیار می شد و «وجهه» بختیار دستمایه ژنرال های شاه پرست فراری و در نهایت این همه دستمایه آمریکا می شد برای اعاده سیطره خود بر ایران.

علاوه بر شریعتمداری ، روحانی نمایان دیگری مانند سید حسن قمی، روحانی و سید رضا زنجانی، مستقیم یا غیر مستقیم، در ارتباط با شبکه کودتا قرار داشتند.

«احسان [بنی عامری] ... می گفت با علما و روحانیونی که طرفدار آیت الله شریعتمداری می باشند دست به دست هم دادیم تا یک اسلام نوین در سطح مملکت پیاده کنیم(۳)

«آقای مهندس قاضی [قادسی] در جواب ایشان [محققی] گفتند که ما با روحانیت پیشرفت خوبی داشته ایم و توانسته ایم به توافق برسیم. مثلاً با آقای شریعتمداری .. بعد ایشان اظهار کردند که تنها با آقای شریعتمداری نیست که به این ترتیب وارد مذاکره شده ایم، آقای شریعتمداری، آقای (سید حسن) قمی، آقای (سید رضا) زنجانی، چهار نفر اسم بردند ولی متأسفانه من هر چه فکر کردم نتوانستم آن نفر چهارم را اسمش را یادم بیاید(۴)

ص: ۱۷۰

۱- خلبان... (دستنوشته).

۲- دانشجویان مسلمان پیرو خط امام: اسناد لانه جاسوسی، جلد ۲۶، ص ۱۱۲.

۳- ایرج درخشنده، از ساواکی های جذب شده به کودتا (بازجویی)

۴- ستوان ناصر رکنی (بازجویی)

ج : شاخه تدارکات

این شاخه که وظیفه تهیه پول، اسلحه، خانه، ماشین و دیگر لوازم مورد نیاز برای انجام یک کودتای موفق را بعهده داشت، تحت مسئولیت منوچهر قربانیفر بود.

منابع ومصارف پول:

بدیهی است که سازماندهی کودتا، با وسعتی که مورد نظر طراحان آن بود، بدون در اختیار داشتن منابع هنگفت مالی درحدی که نیازهای متنوع کودتا را تأمین کند میسر نبود.

پول دروهله اول از جانب کشورهای آمریکا، انگلیس و عراق در اختیار ستاد کودتا مستقر در پاریس نهاده می شد و از آنطریق به داخل کشور سرازیر می گشت بطوریکه در مدت کمتر از یک هفته قریب به یکصد میلیون تومان ارسال گشت:

ص: ۱۷۱

«مهندس جوادخادم به قربانیفر تلفن زد و گفت ساعت ۴ بعد ازظهر برو جلوی بیمارستان آبان، و قربانیفر به آنجا رفت. دو نفر که داخل بنز سفید رنگی بودند به او گفتند در صندوق عقب ماشینت را باز کن و فوراً دو گونی پر از پول داخل صندوق عقب گذاشته و با سرعت دور شدند. پس از شمارش معلوم شد ۲۳ میلیون تومان است. فردای آنروز دو مرتبه مهندس جواد خادم با قربانیفر تماس گرفت و گفت برو فیشرآباد و دکتر را ببین (مقصود فردی که قرار بود پول بدهد) قربانیفر به آنجا رفت و ۱۸ میلیون تومان گرفت و یکبار دیگر هم ۱۲ میلیون تومان گرفت(۱)

«من [ناصر رکنی] شاهد بودم که بنی عامری با پاریس با سرهنگ حجت صحبت کرد و گفتم [گفت] ده میلیون احتیاج دارم که دو میلیون رسیده ۸ میلیون دیگر را فوری بفرستید. بعد از ۴۸ ساعت بمن گفت پول رسید. من تصور میکنم پول بحساب تعدادی اشخاص متمول و ضد انقلاب و در جریان کودتا ریخته می شد (در پاریس) و آنها معادل ریالی آنرا در اختیار عوامل کودتا قرار میدادند. ولی بطور کلی بنی عامری حاضر بقبول پول اهدائی از عوامل داخلی نبود و استدلال میکرد که پولیکه از خارج میرسد متضمن این موضوع می باشد که دولت های خارجی پشتیبان دکتر بختیار بوده و به او کمک می کنند و این مسئله حائز اهمیت است(۲)

گذشته از پولهائی که آمریکا، انگلیس و عراق در اختیار ستاد کودتا در پاریس قرار میدادند بقایای خاندان سلطنت نیز بخشی از نیازهای مالی کودتا را تأمین میکردند.

«روزی که در شرکت، من آقای قادسی را دیدم احسان [بنی عامری] اظهار ناراحتی کرد. بطور سربسته که من چیزی را خواسته بودم کم فرستاده اند. ایشان گفت من وقتی آنجا بودم گفتند برو بقیه آن هم خواهد رسید که من فکر می کنم منظور پول بوده برای مخارج ... من خود شخصاً

ص: ۱۷۲

۱- ناصر رکنی بازجویی.

۲- ناصر رکنی بازجویی

چون بی انـدازه از اویسـی متنفرم این سـئوال را از احسان نمودم که شـما با اویسـی چه رابطه داریـد او در جواب گفت اویسـی یک مقدار پول از اشرف [خواهر شاه] گرفته تا برای براندازی رژیم خرج کند(۱)

ناراحتی بنی عامری به این خاطر بوده که اویسـی از پول دریافتی از اشـرف، ابتـدا برای خود یک ویلا در آمریکا خریـداری کرده و سپس بقیه را برای ستاد کودتا در ایران فرستاده بود! پولهای رسیده یا صرف خرید اسلحه، خانه، ماشین و دیگر لوازم میشد و یا برای دلگرم ساختن عناصر مؤثر در کودتا به آنان پرداخت می گردید.

«مبلغ یکصـد میلیون و سیصد هزار تومـان در دو نوبت گرفتم و به منوچهر کریمی دادم ... مبلغ صـد هزار تومان به تیمسار مهـدیون دادم. مبلغ یکصد و بیست هزار تومان به نعمتی دادم (۲)

و بالاـخره همراه ساختن روحانیون سازشـکار نیز نیازمنـد به صـرف پول بود. زیرا که می بایست کودتا از قبل این افراد «مشـروعیت» یابد.

« در منزل آقای [ابوالقاسم] خادم بودم. البته طرف صـحبت آقای خادم من نبودم. کسانی آنجا بودنـد که آقای خادم با آنها صـحبت می کرد. بحث در این مورد بود که هر کـدام از این آقایـان [روحـانی نمایـان] اگر پول بیشـتری بگیرنـد، حرف بیشـتری می زننـد و صـدایشان را بلنـدتر می کننـد. بعـد مثالی ایشان آوردنـد در مورد آیت الله قمی گفتنـد که من خدمت ایشان بودم و راجع به اوضاع مملکت، نابسامـانی ها، گرانی ها، اوضاع سیاسـی مملکت صـحبت می کردم و بعـد از اینکه صـحبتم با ایشان تمام شـد،مبلغ یکصـد هزارتومان حق سفره روی تشکی که ایشان نشسته بودند قرار دادم و از خدمت ایشان مرخص شدم (۳)

منابع تأمین اسلحه

ص: ۱۷۳

۱- سرگرد کوروش آذرتاش، فرمانده تیپ نوهد و رئیس کانون سوارکاران ایران در قبل از انقلاب (بازجوئی)

۲- ستوان ناصر رکنی (بازجویی).

۳- ستوان ناصر رکنی (بازجویی).

اسلحه و مهمات مورد نیاز کودتا گذشته از موجودی پایگاه هوائی شهید نوژه که بهنگام اجرای عملیات در اختیار کودتاچیان قرار می گرفت به دو طریق دیگر تدارک میشد:

۱ رژیم عراق که در به انجام رساندن «کار بزرگ» و سپس برپائی «عروسی(۱) نقش بسیار فعالی داشت تأمین بخشی از اسلحه و مهمات مورد نیاز را پذیرفت و در اردیبهشت ماه اطلاع داد که قایقی حامل ۵/۲ تن اسلحه در نزدیکی سواحل بوشهر آماده تحویل سلاح می باشد. منوچهر قربانیفر که از شرکای شرکت کشتیرانی حمل و نقل «استارلاین» بود فردی بنام کوروش ناظمیان را مأمور ساخت تا توسط لنج سلاح را تحویل بگیرد.

روابط پنهانی شرکت «استارلاین» با عراق «رکن دوم» ارتش را نسبت به یک امر جاسوسی هوشیار و مترصد کشف آن ساخت.

ورود قربانیفر (بعنوان چهره اصلی ارتباطات جاسوسی) به ایران و دستگیری او در فرودگاه مقارن با اعلام تجاوز نظامی آمریکا و واقعه طبس بود. قربانیفر از آشفتگی اوضاع سود جسته و گریخت ابتدا به منزل معشوقه اش رفته و با احساس خطر از آنجا نیز گریخته و به منزل فردی بنام سوهانکی می رود و از آن پس تا شب انجام کودتا اثری از وی بر جای نمی ماند.

۲ خرید اسلحه توسط همه عوامل کودتا از اشخاص متفرقه و انبار ساختن آنها در منزل سوهانکی

«قیمت اسلحه ها از ۲ الی ۲۰ هزار تومان متغیر بود(۲)

ص: ۱۷۴

۱- صطلاح کودتاگران در مورد کودتا.

۲- ناصر رکنی (دستنوشته).

اقدامات جنبی برای تکمیل کودتا

الف: کودتا و گره های سیاسی

۱- سازمان مجاهدین خلق

شاخه سیاسی کودتا برای تضمین پیروزی، درصدد القاء موفقیت قطعی عملیات به یکایک افراد شرکت کننده در توطئه بود. برای نیل به این منظور، علاوه بر مسئله «روحانی نمایان» که قبلاً مطرح شد، خیال افراد را در زمینه هماهنگی میان شبکه کودتا و گروه های سیاسی و سیاسی نظامی موجود در کشور (در مقطع کودتا) مطمئن کرده و حتی در مواردی مدعی بودند که بسیاری از سران جمهوری اسلامی و نیروهای حزب الهی نیز با آنها همراه هستند:

«می ترسیدم به هر کس [مسئولین رده بالای جمهوری اسلامی] این موضوع [افشای کودتا] را بگویم شاید یکی از همان نفرات [مرتبط با کودتاگران] باشد و نه تنها نتیجه ای نگیرم بلکه بلائی سر خودم بیاورند(۱)

ص: ۱۷۵

۱- خلبان.(دستنوشته).

رهبری سیاسی کودتا چنان جوی را ایجاد کرده بود که عناصر جذب شده به پیروزی قطعی کودتا اطمینان کامل داشته باشند.

یکی از تمهیدات به عمل آمده در این زمینه، تضمین دادن به افراد در مسئله هماهنگی بین کودتا و گروه های سیاسی و سیاسی نظامی بود.

طبعاً جلب همراهی گروههایی چون «حزب دمکرات کردستان» یا سازمان انقلابی زحمت کشان ایران (کومله) چندان مشکل نبود. زیرا حتی با این فرض که «حزب دموکرات» و «کومله» فاقد وابستگی خارجی بوده و حرکتشان ناشی از عقاید اعلام شده شان بوده است (که چنین نیست) ، دو گروه فوق به اعتبار شعار «خودمختاری برای کردستان» دلایل کافی برای توافق با بختیار در ازاء تضمینی بر آینده شان داشته اند. بنابراین توافق این دو سازمان با عملیات کودتا تأمین شد.

چرا با توجه به نیروی قابل توجه نظامی «حزب دموکرات» و سازمان «کومله» در مقایسه با توان نظامی محدود منافقین، سازمان فوق بیش از هر گروهی مورد توجه و بحث شاخه سیاسی و شاخه نظامی کودتا بود؟

یکی از دلایل این توجه این بود که از نظر سران کودتا، پیروزی کودتا درگروی تصرف قدرت در تهران بود، عمده نیروی منافقین نیز در تهران متمرکز بود و در حال آنکه نیروی سیاسی نظامی «حزب دمکرات» و «کومله» در کردستان مستقر بود. علاوه بر این، وجهه «مذهبی» ادعای سازمان منافقین و زیر عنوان «مجاهد» ، پنهان شدن در زیر خط ریاکارانه تبعیت از رهبری انقلاب و نزدیکی روز افزون به دستگاه بنی صدر و ... از جمله عواملی بود که آن را واجد اهمیت در درجه اول می ساخت. و این سازمان می بایستی حذف، خنثی، یا جذب می شد.

در آغاز نظر سران کودتا بر حذف سازمان مزبور قرار گرفت:

«در بدو آشنائی من با سرهنگ بنی عامری، ایشان چه بطور خصوصی و چه در جلسات بمن اظهار میداشت که در روز کودتا تعدادی از سران

ص: ۱۷۶

گروههای مختلف که بیم آن می رود در مقابل کودتا بایستند دستگیر خواهند شد. حتی صریحاً اسم آقای مسعود رجوی و موسی خیابانی را نیز ذکر کرد و اظهار داشت که تیم مخصوص این کار نیز تعیین شده و محل آنها شناسائی شده و می بایستی دستگیر شوند. این جریان ادامه داشت تا اینکه برای اولین بار حدود تقریباً یک ماه قبل از تاریخ کودتا از خانم پروین شیبانی [عضو شاخه سیاسی] شنیدم که تماس هائی با سازمان مجاهدین خلق و فدائیان خلق بر قرار شده تا موضع آنها را نسبت به انجام یک کودتا بفهمیم و مشخص شود که آیا امکان توافقی هست یانه. در یکی از جلسات شورای نظامی کودتا نیز سرهنگ بنی عامری به این موضوع اشاره کرد که خوشبختانه سامان سیاسی ما بخوبی فعالیت می کند و در همه کارها پیشرفت دارد بخصوص که هم اکنون مذاکرات خیلی مهمی با سازمان مجاهدین خلق و فدائیان خلق در حال انجام دادن است.»

«صحبت بر این بود که آیا مجاهدین خلق در روز کودتا نقش شان چه خواهد بود و آنها آیا علیه ما اسلحه بدست می گیرند و یا به نفع ما اسحله بدست می گیرند و بیرون می آیند . به چه ترتیب خواهد بود؟ توضیحی که آقای مهندس قاضی [قادسی]به تیمسار مهدیون و محققی میداد به این ترتیب بودکه ما در حال مذاکره با هر دو گروه هستیم. هم مجاهدین و هم فدائیان خلق. می گفت که با فدائیان خلق ما زیاد تمایلی نداریم که به نحوی وارد صحبت بشویم و امتیاز بهشان بدهیم که بعداً برای خودمان تولید اشکال و دردسر بکند. ولی با مجاهدین خلق نه؛ صحبت کرده ایم و به این نتیجه هم رسیده ایم که در آنروز، ازشان خواسته ایم که به نفع ما وار کار نشوند. ما احتیاجی نداریم که آنها به نفع ما وارد عمل بشوند. همینقدر کفایت می کند که احتمالاً اگر فتوائی صادر شد و دستوری صادر شد، این ها اسلحه بدست گیرند و بر علیه ما وارد کار نشوند که کار ما را سنگین تر نکنند. همین برای ما کفایت می کند. و می گفت که ما این قول را از مجاهدین خلق گرفته ایم که آنروز [روز کودتا] بی طرف بمانند. در عوض اینکه آنروز بی طرف می مانند، بهشان قول داده ایم که

ص: ۱۷۷

آزادی فعالیت سیاسی داشته باشند و هر نوع فعالیت سیاسی که بخواهند در نهایت آزادی انجام بدهند(۱)

از سوی دیگر سازمان منافقین بواسطه قدرت اطلاعاتی خود که ناشی از وجود عناصر نفوذی اش از جمله میان کودتاچیان و همچین ستاد خنثی سازی کودتا بود به ارزیابی و احتمالات و سرانجام کودتا پرداخت.

اطلاعاتی که عناصر نفوذی سازمان در میان کودتاگران از روند و حجم وسیع کودتا در اختیار سازمان قرار میدادند سازمان را متقاعد ساخت تا رضایت خود را از وقوع کودتا و همکاری در خفا اعلام نماید.

پس از تماس های اولیه کودتاگران با بعضی از سران سازمان منافقین، این سازمان خود را بر سر دوراهی بسیار حساس و تاریخی می دید. از یک سو اگر آشکارا با آنها پیمان بسته و تمام تشکیلات سازمان را در رابطه با کودتا بکار می گرفت، در صورت شکست کودتا و افشای شرکت آنها در کودتا شکست سیاسی مهلک و مرگ زائی را به جان می خرید و از حیات سیاسی و حتی فیزیکی سازمان جز نامی در تاریخ باقی نمی ماند. از سوی دیگر اگر هیچگونه کمکی از جانب سازمان به کودتاگران نمی شد، در صورت پیروزی کودتا هیچ جایگاهی در حکومت کودتا نمی یافت.

تحلیل سران سازمان منافقین اینگونه بود که سرنگونی حکومت کودتا بدلیل فقدان اعتقادات اصولی و مناسبات تشکیلاتی پیچیده، آسانتر از نظام جمهوری اسلامی است و براساس این تحلیل سازمان تصمیم گرفت با طرحی بسیار پیچیده ضمن شرکت در کودتا و تقویت کودتاچیان برنامه مناسبی را نیز برای مواجه بی خطر با وجه عدم موفقیت کودتا تدارک ببیند.

ص: ۱۷۸

۱- ستوان ناصر رکنی(دستنوشته).

سازمان منافقین با سرعت و شتاب زیاد تعدادی از افراد نظامی را که تا آن هنگام در ارتش شناسائی و جذب کرده بود فراخواند و دو محور اساسی زیر را بعنوان دستور کار سازمانی به آنها ابلاغ کرد:

الف : نفوذ در تشکیلات کودتا و ارزیابی نیرو و امکانات کودتاچیان و سنجش قطعیت انجام کودتا.

ب : با استفاده از شناسایی های قبلی سازمان از ناراضیان داخل ارتش، ضمن تشکیل تیم های جداگانه، افراد ناراضی را جذب نموده و در پوشش چندین تیم عمل کننده در اختیار کودتاچیان قرار گیرند. تعدادی از افراد از جمله استوار ایرج بهی(۱) و گروهبان یکم حمیدرضا ترکپور (۲) و چند تن از تیپ ۲۳ نوهد مرتبط با سازمان مأمور انجام این مأموریت شدند. استوار حیدری در این باره چنین می گوید:

«تیم ایرج بهی از جهت کیفیت و کمیت وضع بسیار خوبی داشت و در مقایسه با تیم های دیگری که از تیپ نوهد و یا گارد جاویدان و یا قسمت های دیگر در ارتش تشکیل شده بود. از همه فعال تر بود. و مسئولین آنرا در حد یکی از شاخه های کودتا می دانستند(۳)

سازمان تأکید زیادی داشت که به هیچ وجه وابستگی آنها به سازمان لو نرود و تعداد زیادی از افرادی که جذب تیم ها و هسته های وابسته به

ص: ۱۷۹

۱- استوارایرج بهی: اهل مسجد سلیمان، محل خدمت «ستاد تیپ بیست و سه نوهد» قبل از اینکه به خارج فرار کند مدتی بصورت ناشناس در اهواز بعنوان راننده مینی بوس به جاسوسی و جمع آوری اخبار نظامی برای عراق مشغول بود و سرانجام در پایگاه منصوری واقع در کاریزه عراق بر اثر بمباران هواپیمای ج.ا.ا. به هلاکت رسید.
۲- گروهبان یکم حمیدرضا ترکپور: اهل آبادان، محل خدمت «تیپ ۲۳ نوهد» پس از فرار به کردستان عراق، علیرغم آنکه کیفیت چندانی ندشت بواسطه تلاش بی وقفه و فوق العاده اش در جریان جذب نیرو در ارتش به منظور تقویت کودتای نوژه ارتقاء تشکیلاتی یافت و بعدها یکی از مسئولین نهادهای سازمان منافقین گردید.
۳- استوار حیدری (دستنوشته).

سازمان منافقین شده بودند از وابستگی ایرج بهی و دیگران به سازمان اطلاعی نداشتند.

برای همکاری و سکوت سازمان در برابر کودتای راست آمریکائی برغم شعارهای ضد امپریالیستی شان دو مبنا میتوان یافت:

۱ مخالفت سازمان با اصول انقلاب: سازمان بدلیل مغایرت اصول انقلاب با چارچوب های ذهنی و پیش ساخته خود، در اصول با انقلاب مخالف بود. لذا قصد براندازی آنرا نموده بود. ولی با مشکل فقدان پایگاه اجتماعی لازم جهت مقابله با آن از جانب خود در زمان کودتا (سال ۵۹) روبرو بود.

۲ اصل بودن قدرت برای سازمان: سازمان از همان آغاز تصاحب قدرت را اصل را قرار داده بود و همه فعالیت هایش را در این جهت شکل داد بطوریکه در تحلیل های درون گروهی چنین مطرح شده بود که «ما برای رسیدن به قدرت حاضریم با شیطان، و در جای دیگر، با آمریکا هم سازش کنیم». و چون براندازی حکومت کودتا را آسانتر از براندازی جمهوری اسلامی می دانستند لذا به همکاری با کودتاچیان کشیده شدند.

از اینرو سازمان نتیجه کودتا را هر چه می بود به نفع خود ارزیابی می کرد. در صورت پیروزی کودتا و فقدان امام، سازمان می توانست با تشکیلات گسترده خود در سراسر کشور رژیم کودتا را از بین برده و قدرت را فراچنگ آورد. و در صورت مشاهده علائم شکست کودتا می توانست با محور ساختن تماسهای خود، اطلاعات خود را در اختیار رئیس جمهورگذارده تا ضمن مرعوب ساختن او نسبت به توان تشکیلاتی و اطلاعاتی خود، سازمان را در برابر اعترافات کودتاگران بیمه سازد(۱)

ص: ۱۸۰

۱- لازم به یادآوری است که سازمان در رابطه با مصاحبه های تلویزیونی سران کودتا مبنی بر تماس با سازمان منافقین همیشه این ادعا را داشتند که بله ما داخل کودتاچیان نفوذی داشتیم و اطلاعات آنها را در اختیار رئیس جمهور !بنی صدر می گذاشتیم. به جوابیه سازمان منافقین به مصاحبه کودتاچیان از جمله تیمسار محققی و رکنی مراجعه شود.

۲ حزب توده

رکنی در اظهارات خود دیدگاه رهبران کودتا نسبت به حزب منحله توده را چنین شرح میدهد:

«اخیراً [بنی عـامری]اظهـار داشت که ما از طرف آنها [«مجاهـدین» و «فـدائیان»] با اشـکال مواجه نخواهیم بود.ولی سـران حزب توده بلافاصله بایستی دستگیر یا ترور شوند(۱)

برخورد استثنائی با حزب منحله توده، حتی در مقایسه با «فدائیان خلق»، (در یک تحلیل سنتی جریان راست از وابستگی حزب منحله توده به شوروی و نیز طرز تلقی آنان از حکومت های کمونیستی ریشه دارد.)

دیـدگاه جریان راست نسـبت به کمونیست در ایران، به طور مشـخص و عمـده به حوادث پس از شـهریور ۱۳۲۰ و سـال های ۱۳۲۴ ۱۳۲۵ در آذربایجان شـرقی و غربی (تبریز، مهاباد) باز می گردد. حضور حزب منحله توده در پشت سـر این جریانات، از همان آغاز این حزب را بعنوان «ستون پنجم شوروی »در ایران معرفی کرد.

بـا این سـابقه ذهنی، از یک سو حزب را قوی و خادم شوروی می دانسـتند و از سوی دیگر با توجه به دکترین برژنف که : «هر آینه حزب کمونیست با هر وسـیله ای در کشوری به قـدرت رسـید این مسـئله بایـد از نظر تاریخی بازگشت ناپذیر تلقی شود(۲) و نیز با توجه به تازه ترین تجلی این دکترین در افغانسـتان بیم آن داشـتند که اگر دیر بجنبند ممکن است بازی را به نفع توده ای ها ببازند و اگر بد بجنبند (حزب توده را به حال خود واگذارند) مصونیت لازم را بدست نیاورند.

ص: ۱۸۱

۱- ستوان ناصر رکنی (بازجویی).

۲- آلبرتورونکی: غول های بیمار، ترجمه ملکی، تهران، امیرکبیر، چاپ اول، ۱۳۶۰، ص ۸۶.

ب : جنگ تبلیغی روانی

برای تصرف قدرت سیاسی در یک کشور، اکثریت نیروهای فعال جامعه یا باید در موضع پرخاش و تهاجم انقلابی باشد (۲۲ بهمن ۱۳۵۷) و یا در موضع انفعال و بلاتکلیفی (۲۸ مرداد ۱۳۳۲). یکی از روش های ایجاد سردرگمی و انفعال در توده مردم، بهره گیری از تبلیغات همه جانبه و پرحجم در جهت ایجاد تردید نسبت به ثبات وضع موجود و قریب الوقوع بودن تغییر نظام سیاسی است. یورش تبلیغی روانی اغلب در مواقعی به ثمر می رسد که جامعه در ابعاد گوناگون دستخوش بحران باشد. از میان رفتن «ثبات» پیشین (رژیم شاه) بدون جایگزینی «ثبات» جدید، اوج چنین بحرانی است. در چنین شرایطی، مخالفین و مترصدین تصرف قدرت، حاکمیت نوپای نوین را، که درصدد سامان بخشی به خود در راستای تأمین «ثبات» در جامعه است، از یکسو بطور مدام درگیر حوادث تازه می کند تا قدرتش را تجزیه و در نهایت شیرازه اش را از هم بپاشند، و از سوی دیگر او را آماج جنگی تبلیغی روانی قرار می دهند. نظام جمهوری اسلامی از همان بدو تولد با حجم سنگینی از تبلیغات سوء، چه در داخل و چه در خارج، روبرو بود و با نزدیک شدن موعد کودتا، ایستگاه های رادیوئی مخالفین، مانند گروه هائی که از فردای پیروزی انقلاب روئیدند، یکی پس از دیگری براه افتادند:

«طی شش هفته گذشته سه ایستگاه پنهانی برای پخش گفتار رادیوئی بزبان فارسی به داخل ایران به مساعدت کشورهای همجوار که مشاهده تغییر رژیم در تهران مسرورشان خواهد ساخت، دایر شد. عقیده بر این است که هزینه ها از سرزمین های دیگر نظیر ایالات متحده و اسرائیل تأمین می شود(۱)

ص: ۱۸۲

۱- فایناشنال تایمز، ۲۸ ژوئن ۱۹۸۰.

رادیوی «صـدای آزاد ایران» ، بعنوان بلندگوی اویسـی (در خاک عراق) و «رادیو ایران» بعنوان بلندگوی بختیار (در خاک مصـر) از جمله رادیوهای فعالی بودند که برای تهاجم تبلیغی روانی علیه مردم مسلمان و انقلابی و برای تشجیع مخالفان، بویژه تحریک عوامل کودتا و تأمین ارتباطات سریع با آنان از طریق پیام های رمز کار خود را آغاز کردند.

ص: ۱۸۳

ص: ۱۸۴

ص: ۱۸۵

ص: ۱۸۶

برنامه ها و سازمان کودتا

نیروهای کودتا

نتیجه بلافصل پیروزی انقلاب اسلامی ایران «رهائی» بود. «رهائی» ثمره خود بخودی و طبیعی پیروزی است و «آزادی»، که با «رهائی» تفاوت دارد، محصول سامان یافتن نظام برخاسته از انقلاب. «رهائی»، آزادی غیر مشروط است که به تبع فروپاشی نظم پیشین رخ می نماید و «آزادی» ، رهائی مقید است که در پرتو سامان گیری نظم نوین پدید می شود. «رهائی» در فاصله غروب نظم پیشین و طلوع نظم جانشین شکل می گیرد و همچون زمین باروری است که بذر هر گروه و دسته و فردی در آن رشد می کند . آنان بی آنکه نسبت به پندار و گفتار و کردار خود نزد مرجع مشخص و ثبات یافته ای پاسخگو باشند، سر بر می کشند و شاخ و برگ، گاه گزنده، خود را به هر سو می گسترند. «رهائی» گشاینده میدانی است که به تمامی جریان های طالب قدرت، مجال تلاش و آزمون می دهد(۱)

ص: ۱۸۷

۱- علت اینکه انقلاب هائی چون انقلاب فرانسه و انقلاب روسیه پس از یک دوره «رهائی» به کام دیکتاتوری فرو رفتند، در همین ویژگی انقلاب اجتماعی است. جوشش نامحدود و نامشروط دوران «رهائی» چنان شرایطی پدید ساخت که در روانشناسی عامه ظهور یک «ناجی» ضرور و مشروع جلوه می کرد. صعود رضاخان میرپنج به قدرت، در شرایط «رهائی» پس از انقلاب مشروطه، نیز تابع همین اصل بود، با این تفاوت که بر امواج سیاسی و اجتماعی ایران آن روز فراماسونری و استعمار انگلیس سوار شد. آیا این پدیده یک «قانون» تاریخی و استثناء ناپذیر است؟ آیا انقلاب اسلامی نیز تابع همین قانونمندی است؟ باید گفت که اصولاً پدیده های اجتماعی و تاریخی چنان منحصر بفرد و یگانه رخ می نماید، که سخن گفتن از «قانون تاریخی»، بمعنای یک اصل طبیعی تخلف ناپذیر و مکررف ناروا است. آنچه «قانون اجتماعی» نامیده می شود، بیشتر گرایش های کم و بیش همانند است، در شرایط تاریخی و اجتماعی و فرهنگی دیگر، بسته به عوامل شناخته و ناشناخته فراوان، می تواند به گونه ای یگانه و خود ویژه نتیجه دهد. انقلاب اسلامی ایران، باعتراف صاحب نظران و محققین جهان (در شرق و غرب) یک پدیده نو در دنیای امروز است. حوادث پس از انقلاب نشان داد که دوران «رهائی» آن با ظهور یک «ناجی» (دیکتاتوری که می توانست مدنی یا بنی صدر یا ... باشد) بپایان نرسید؛ بلکه انقلاب در بستری عمیق تر و پربارتر تداوم یافت. بنابراین، در انقلاب اسلامی دوران «رهائی» به دوران «آزادی» پیوند خورد و نه به ظهور دیکتاتوری چنانکه پاک باختگان سیاسی و فرهنگی مدعی آن بوده و هستند.

چگونگی فعالیت احزاب و گروههای سیاسی در نخستین سال های پیروزی انقلاب اسلامی مصداق بارز این گفته است:

بـا اوجگیری امواج انقلاب، و بویژه پس از سقوط سلطنت، احزاب و سازمان ها و گروه ها و افراد در سه قلمروی مخالف، رقیب و مدافع انقلاب اسلامی وارد پهنه فعالیت های سیاسی و سیاسی نظامی شدند.

نیروهای سیاسی منتزع از مردم و بیگانه با بستر اصلی انقلاب، در یک تقسیم بندی کلی به سه گروه «راست» و «میانه» و «چپ» قابل تفکیک هستند، و طیف هر یک نیز قابل تقسیم به این سه گرایش است. در اینجا منظور از «راست» مجموعه نیروهایی است که واژه ارتجاع مصداق بارز آنان است. واژه «ارتجاع» به جریان ها و افرادی دلالت دارد که بهشت شان در «گذشته» (رژیم منهدم شده) دفن شد و برای احیای آن، و نه برای حرکت به پیش، به تکاپو افتادند.

ص: ۱۸۸

نیروهـای «میـانه» آن نیروهـائی است، که راه آشـتی «گذشـته» را بـا «حـال» پی گرفتنـد و برای دگرگـونی وضع اجتمـاعی اقتصـادی فرهنگی موجود، «گذشته» را اصل و ثابت انگاشتند. آنان دگرگونی را به معنای نوعی روکش و لعاب اصلاح گرایانه تفسیر کردند، که بایـد «از بالا» و بـدست «زبـدگان» و «برگزیـدگانی» که بر اریکه صـدارات و وزارت تکیه زده بودنـد، و نه با دخالت مردمی که انقلاب کرده بودند، انجام می پذیرفت.

«چپ» آن نیروهای بیگانه با «مکتب» و «مردم» و رهبری، یعنی بستر اصیل انقلاب بود که الگوهای تجریدی و شعارهای کلیشه ای را دسـتاویز دستیـازی به قـدرت سیاسـی قرار داده بود. او میخواست بـا طرح خواست هـای «طبقـاتی»، «پرولتاریـای فرانسه» را در اعماق جامعه و فرهنگ اسلامی ایران بیابد.

و بالاـخره، در این کلاـف بهم پیچیـده کم نبودنـد احزاب و گروه هـا و افراد «راست» و «میـانه» و «چپ» که در ادعـای خود صـادق نبودند و بعدها پنجه توانمند انقلاب اسناد وابستگی شان را به آبشخور سرویس های جاسوسی رنگارنگ بیرون کشید.

بهر روی، میـان جبهه «ارتجـاع» و جبهه «میـانه» همـاره به دلائـل و ملاحظـاتی پـل هـائی زده می شـد و عبور طرفین به اردوگـاه های یکدیگر چندان دشوار نبود. همچنانکه بین «میانه» و «چپ» نیز، به اقتضای شـرایط، وصـلت های موقت پدید می شد. «راست»، بدلیل وابتسـگی و پیونـد با رژیم گذشـته ناگزیر به تشـیکل جبهه ای از مجموعه نیروهائی بود که در محور تهران بغـداد و تهران پاریس و تهران نیویورک پراکنده بودند.

الف: نیروهای داخل کشور

از بـدو پیروزی انقلاب، در داخل کشور گروهک های سـلطنت طلب متعـددی شـکل گرفت، که در این رابطه صـرفاً به رونـد کلی جریانی که بتدریج به کودتا منتهی شد، بسنده می شود:

ص: ۱۸۹

مهنـدس رضا مرزبان و مهنـدس جواد خادم و پدر او، ابوالقاسم خادم، از چهره های محرک فعالیت های براندازی بودند و کار خود را از نخستین ماه های پیروزی انقلاب آغاز کردند.

ص: ۱۹۰

مرزبان بر مبنای تحلیل خود از «جبهه ملی»، از آغاز سال ۱۳۵۸ ذهنش متوجه تشکیل یک «جبهه ملی» جدید و جوان بود. از نظر او، «جبهه ملی» شامل سه دسته می شد:

۱ پست گرفته ها در دولت مهندسی مهدی بازرگان ، ۲ عده ای از شورای مرکز «جبهه ملی»، که دلخوش به گرفتن پست و مقام در آینده نزدیک بودند، ۳ عده معدودی که نگران آینده «جبهه ملی» بودند. آنان عدم حضور یک «جبهه ملی» جدید و پرانرژی را در صحنه سیاسی کشور مساوی با گرایش نسل پر جنب و جوش انقلاب به سوی احزاب و سازمان های چپ ضد مذهبی و احزاب و سازمان ها و گروه های تندرو مذهبی، و نتیجتاً محکومیت و انفعال و تعطیل «جبهه ملی» می دانستند. این عده، که مرزبان خود را در زمره آنان تلقی می کرد، از سقوط دولت بختیار در پیش پای امام و به هم ریختن برنامه هایشان، شدیداً جریحه دار شده بودند. به این دلیل، ذهن آنان را این مسئله اشغال کرده بود که تا نخست وزیری بختیار به مسئله کهنه ای بدل نشده و از ضمیر جامعه محو نگردیده، باید پیرامون شخصیت «واقعی» و «حقوقی» او فعالیت هائی را شروع کنند و مسیر بازگشتش را به ایران هموار نمایند.

در اواخر فروردین و اوایل اردیبهشت، بین مرزبان و جواد خادم دیدارهائی صورت گرفت و به این نتیجه رسیدند که در شرایطی که هر روز چند گروه و سازمان اعلام موجودیت می کنند، جای یک حزب

ص: ۱۹۱

«سوسیال دمکراتیک» (آرمان ظاهری بختیار)، که در سایه بختیار کار کند، خالی است برای پیشبرد این اندیشه، جلسه ای برگزار شد.

ترکیب شرکت کنندگان در این جلسه، از جمله متخصصان نسبتاً متمول، بیانگر پایگاه اجتماعی خاصی است؛ افرادی پرورش یافته ومجذوب تمدن غرب، که هر چند دارای آرمان های مبهم ملی گرایانه و گاه باورهای رقیق مذهبی هستند، ولی نسبت به جامعه و فرهنگ و مردم و مذهب خود بیگانه می باشند.

در این جلسه بخاطر اختلاف برداشت افراد از مفهوم «سوسیالیسم» بلانتیجه ماند.

لذا قرار شد هر کس ظرف یک هفته دیدگاه خود را نسبت به «سوسیالیسم» روشن کند تا در جلسه بعد بتوانند به یک نتیجه عملی برسند. در جلسه دوم، بیش از نیمی از افراد جلسه قبل حاضر نشدند و پنج نفر حاضرین در جلسه نیز بی آنکه به توافقی برسند از یکدیگر جدا شدند. اما مرزبان بدلیل جدیتش در تشکیل «حزب سوسیال دمکرات» از پراکندگی افراد مأیوس نشد و به تنهایی به کار بر روی مرامنامه و شرح وظایف تشکیلاتی «جامعه سوسیال دمکراتهای ایران» پرداخت.

در اواخر اردیبهشت ۱۳۵۸، بختیار، از اختفاء خراج شد و حضور خود را در پاریس علنی کرد و از موضع رئیس دولت در تبعید، تصمیم خود را مبنی بر تلاش برای بازگشت به ایران اعلام داشت و متعاقب آن، دوستان و هواخواهان او در ایران اقدام بختیار را بعنوان آغاز جدی فعالیت علیه جمهوری اسلامی تلقی کرده و به جنب و جوش خود، بیش از پیش افزودند. برای تعیین چند و چون فعالیت و وظیفه افراد در برابر بختیار (اکثریت این افراد از اعضای «حزب ایران» بودند)، در منزل ابوالقاسم خادم جلسه ای متشکل از خادم ها (پدر و پسر) ، مرزبان، جواد شریفی، دکتر شایگان (پزشک) و دو نفر دیگر برگزار شد. این نشست

ص: ۱۹۲

منتهی به تعیین مسئول امور انتشارات و تبلیغات (بمنظور تبلیغ پیرامون موقعیت و مقام بختیار) و مسئول امور مالی گروه گردید.

بـا صـدور اعلاـمیه دادسـتانی انقلاب مبنی بر اینکه اعضای کابینه بختیار موظفنـد خود را جهت تعیین تکلیف معرفی کننـد، در جمع هواداران بختیار پراکندگی های مجددی پدید شد.

دکتر پیراسته(۱) پس از دسـتگیری و آزادی، از ایران خارج گردیـد. جواد خادم از مرز ترکیه راهی پاریس شـد و تصـمیم گرفت تا جمهوری اسـلامی ساقـط نشـده به ایران باز نگردد. لطفعلی صـمیمی نیز از این فرار کرد و به اتفاق خادم، درسـتاد بختیار در پاریس شروع به فعالیت نمود. اما مرزبان، که از بـدو آشـنائیش با بختیار به یکی از برنامه ریزان او تبدیل شده بود، بعنوان قائم مقام بختیار و حلقه رابط پاریس و تهران، در ایران مانـد. جواد خادم نیز در پاریس بعنوان قائم مقام بختیار، فعالیت های سیاسـی و ارتباطات بختیار رادر اختیار گرفت. به این ترتیب جواد خادم در پاریس و رضا مرزبان در تهران سازماندهی نیروهای مخالف علیه جمهوری اسلامی را آ غاز کردند.

همچنین محافـل و گروههای سـلطنت طلب دیگر نیز مسـتقلاً با بختیار در تماس بودنـد و به نفع او تبلیغاتی انجام می دادنـد و متقابلاً بختیـار نیز هزینه هـای مربوط به این تبلیغـات را می پرداخت. این تبلیغات تا پیش از در دسـتور کار قرار گرفتن کودتا شامل تکثیر و توزیع اعلامیه، عکس و نوار بختیار می بود ولی پس از واقعه طبس و تعیین فوریت و مهلت برای

ص: ۱۹۳

۱- دکتر رسـتم پیراسـته: دارای دکترای اقتصاد و بانکـداری از آمریکا، معاون عالیرتبه و عضو کارکنان ارشد بانک «چیس مانهاتان» آمریکـا، نماینــده بانـک «چیس مانهاتـان» در ایران (قبـل از انقلاـب) و وزیر اقتصـاد و دارائی دولـت بختیـار. ۲.لطفعلی صـمیمی از بنانگذاران «حزب ایران» و وزیر پست و تلفن و تلگراف در دولت بختیار بود.

کودتا، ستاد بختیار به مرتبط ساختن این گروهها و محافل پراکنده و مستقل از یکدیگر پرداخت.

حتی یک از کارهای خادم در پاریس این بود که با مسافران ایرانی، که از فرانسه عبور می کردند، تماس می گرفت و پس از مرتبط کردن آنها با برنامه های بختیار و دریافت آدرس شان در ایران و تعیین اسم مستعار، به وسیله تماس تلفنی یا پیک هائی که بین ایران و فرانسه در تردد بودند، افراد جذب شده را به مرزبان معرفی می کرد. او پس از مصاحبه، آنان را به شبکه کودتا وصل می کرد.

آشنایی با «تیپ های اجتماعی» که توسط مرزبان به شبکه کودتا وصل می شدند جالب است:

«یک روز جواد تلفن شخصی بنام امیر را به من داد . من به او تلفن زدم و بدفتر من آمد. خود را افسر گارد بازنشسته معرفی کرد و گفت «امیر» اسم مستعار است. سؤال کردم شما افسر شاهدوست هستید یا وطن پرست. گفت ایندو با یکدیگر منافاتی ندارد ... از ایشان سئوال کردم شما آماده چه کاری هستید. گفتند اگر نوار یا مطالب تکثیر شده به من بدهید به چند نفر از دوستانم نیز خواهم داد... جواد تلفن شخص دیگری بنام مستعار «داود» را به من داد. او را ملاقات کردم. او می گفت قبلا در اطلاعات ساواک کار می کرده. گفتم شکنجه گر که نبودی. گفت خیر تخصص اطلاعاتی دارم و برادرم در پاریس با دکتر [بختیار] صحبت کرده. گفتم چه کمکی می توانی بکنی گفت اگر پول و ماشین و وسائل به من بدهید من می توانم یک سیستم اطلاعاتی خوب به کمک دوستانم راه بیندازم(۱)

ص: ۱۹۴

۱- مهندس رضا مرزبان (دستنوشته).

ب: نیروهای خارج از کشور

در خلال اوج گیری انقلاب و نیز فروپاشی رژیم سلطنت، بخش قابل توجهی از متنفذین رژیم گذشته، اعم از مقامات نظامی و اطلاعاتی و سیاسی و ... از ایران خارج شدند.

جمعی از این افراد، مانند ارتشبد غلامعلی اویسی (فرمانده نیروی زمینی و رئیس حکومت نظامی تهران در دولت شریف امامی)، ارتشبد غلامحسین ازهاری (رئیس ستاد ارتش و رئیس دولت نظامی در ماههای آبان و آذر و دی ۱۳۵۷) ، ارتشبد بهرام آریانا (رئیس ستاد ارتش که در سالهای ۴۷ ۵۷ بازنشسته بود)، اردشیر زاهدی (سفیر سابق ایران در آمریکا)، اشرف پهلوی (خواهر شاه) و همچنین عده ای از سران ساواک، موجودیت «ارتش رهائی بخش ایران» (آرا) را اعلام کردند. نخستین نشریه ای که بنام این گروه منتشر شد، به تاریخ ۲۰/۷/۱۳۵۸ است؛ یعنی تقریباً همزمان با فعال شدن «حزب ایران» در داخل کشور.

افراد فوق در عین ارتباط و همکاری با هم، هر یک علاوه بر تشکیل گروه های مستقل و تحت نفوذ خود، با یک یا چند جریان دیگر در داخل یا خارج از کشور کم و بیش ارتباط داشتند. مثلاً در حالیکه اویسی و اشرف و آزاده شفیق(۱) به اتفاق هم ، محور جمعی از افراد نظامی، از سرهنگ تا سپهبد را تشکیل می دادند، اشرف و آزاده به همراه هوشنگ نهاوندی (وزیر علوم و آموزش عالی در دولت آموزگار) و اردشیر زاهدی در جبهه «میهن پرستان ایران» شرکت فعال داشتند. و یا بهرام آریانا ضمن ارتباط با اویسی و اشرف و در عین فعالیت در «جبهه میهن پرستان ایران» خود تشکیل دهنده ستادی بود مرکب از جمعی از مقامات سابق نیروی هوائی و نیروی زمینی و نیروی دریائی. «ستاد فرماندهی نیروهای مسلح جنبش رهائی ایران» و «پاسداران شاهنشاهی»

ص: ۱۹۵

۱- آزاده شفیق: دختر اشرف پهلوی از همسر مصری بنام احمد شفیق. تهیه کننده مطالب «جبهه میهن پرستان ایران» برای چاپ در نشریه «ایران آزاد».

دو گروه بودند، که بمثابه شاخه های نظامی و سیاسی ، تحت رهبری آریانا عمل می کردند.

«ارتش رهائی بخش ایران» (آرا) نامی بود که به تمامی نیروهای مسلح (عمدتاً نظامی) که علیه جمهوری اسلامی فعالیت می کردند، یا اندیشه مقابله مسلحانه با جمهوری اسلامی را در سر می پروراندند، اطلاق می شد. لذا، تشکیل یک مرکز فرماندهی در پاریس، تلاشی بود برای مرتبط کردن این نیروها با هم جهت منسجم شدن در یک تشکیلات براندازی. گردانندگان «آرا» خود را نماینده همه عناصر راست مخالف جمهوری اسلامی و رهبر آنان دانسته و امیدوار بودند که علاوه بر تعمیم رهبری خود بر مجموعه نظامیان راست گرا، بازنشستگان و اخراجیان و فراریان و ناراضیان ارتشی و ... را پیرامون خود گردآورند وعلیه نظام جمهوری اسلامی وارد میدان کنند. به این دلیل است که در نخستین شماره نشریه «آرا» ، به «فرماندهان شاغل» سفارش میشود که با تظاهر به وفاداری نسبت به جمهوری اسلامی موقعیت و مقام خود را حفظ کنند!

تعدادی از گروه هائی که در داخل کشور بوده و با مرکز فرماندهی «آرا» در پاریس ارتباط داشتند بشرح زیر است:

«رزمندگان ناسیونالیست ایران» (رنا) ؛

«گروه آزادیخواهان ملی ایران» (گاما) ؛

«سازمان مرکزی نهضت رهائی ایران»(سامان) ؛

«سپاه فرزندان شیر و خورشید»؛

«پاسداران شاهنشاهی»؛

«جبهه اتحاد ملی»؛

«چریک های ناسیونالیست»؛

و ...

ص: ۱۹۶

وجه اشتراک همه این گروه ها ، چه در داخل و چه در خارج از کشور، اعتقاد به بازگرداندن رژیم سلطنت ایران بود، با این تفاوت که بخش «مرتجع» آن (غالباً نظامیان) به سلطنت مطلقه باور داشت و بخش «میانه رو» آن (اکثراً غیر نظامیان) به سلطنت مشروطه!

از دیدگاه سران «آرا» سه طیف زیر (مخالفین راست) صف مبارزه را علیه جمهوری اسلامی تشکیل می دادند:

۱ «مذهبیون ضد ارتجاع»؛ مانند «حزب جمهوری خلق مسلمان»؛

۲ «ناسیونال لیبرال ها» ؛ یا بعبارت دیگر «جبهه ملی»؛

۳ «نیروهای نظامی سلطنت طلب».

در ارزیابی این سه جریان، به زعم سران «آرا»، تنها نیروی کارآمد و توانا برای «نجات ایران»! نظامیان بودند . زیرا «آرا» مدعی بود که تواماً دارای اندام سیاسی و نظامی می باشد.

اگر «شهدای» یک حزب و گروه ملاکی برای شناخت ماهیت آن باشد. جالبست بدانیم که سپهبد عبدالعلی بدره ای (فرمانده گارد شاهنشاهی) ، سپهبد مهدی رحیمی (رئیس شهربانی و فرماندار نظامی تهران در دوران انقلاب) ، سپهبد امین افشار و ... از طرف «آرا» بعنوان «شهدای جاوید ملت ایران» اعلام شدند.

بختیار و اویسی، بعنوان نمایندگان دو طیف سیاسی و نظامی، در عین نیاز متقابل به یکدیگر در توطئه علیه نظام جمهوری اسلامی ، از هم متنفر بودند. بختیار ، اویسی را مفید تشخیص می داد (احتمالاً بخاطر نفوذ اودر بین عناصر سلطنت طلب نظامی معتقد به حل امور از طریق خشونت) ، اما شهرت بد او را (خصوصاً بخاطر کشتار مردم تهران در ۱۷ شهریور) لطمه ای بر «وجهه ملی» خود می دانست!

اویسی نیز ضمن آنکه برخورداری از همکاری بختیار را ضرور تلقی می کرد (به خاطر موقعیت سیاسی بختیار و برخورداری او از حسن ظن ملی گرایان و داشتن حمایت غرب و منصوب شدن به نخست وزیری از

ص: ۱۹۷

سوی شاه) او را بخاطر تلاش برای اقناع شاه جهت خروج از کشور، غیر قابل بخشش می دانست.

ولی هدف مشترک (براندازی جمهوری اسلامی) از یک سو و فشارهای مقامات اطلاعاتی آمریکا و اسرائیل و عراق، و تا حدودی مصر بر این دو بمنظور اتحاد از سوی دیگر، ایجاب می کرد که وجوه افتراق را، ولو بطور تاکتیکی ، نادیده بگیرند و وجوه اشتراک را مد نظر قرار دهند، تا زمینه یک ائتلاف سیاسی نظامی فراهم گردد.

ص: ۱۹۸

«نقاب» سازمان کودتا

الف: تاریخچه

اندکی کمتر از دو ماه پس از پیروزی انقلاب اسلامی، مهدی سپهر (۱) بدعوت فردی بنام منوچهر رفیع کیان برای ملاقات با بختیار عازم پاریس شد. پس از مراجعت به ایران و ظاهراً به درخواست بختیار، اودرصدد ایجاد یک گروه براندازی، با ائتلاف «نظامیان» و «سیاسیون» برآمد:

«در اواخر فروردین بود که جواد [خادم] به من تلفن زد و گفت احمد قمی من و تو را به شام دعوت کرده ... صحبت ها معمولی و درباره مسائل روز بود که زنگ در بصدا در آمد و قمی بسراغ در ورودی رفت و شخصی را به داخل دعوت کرد. آن شخص در راهرو سراغ هوشنگ میعنی زاده (شوهر خواهر قمی) را می گرفت ... وقتی بداخل آمد ما را دید و جواد را شناخت و سپس آقای قمی او را معرفی کرد: آقای سپهر از دوستان شوهر خواهرم. و او نشست و به صحبت مشغول شدیم و درباره وضع سیاسی کشور صحبت می کردیم که آقای سپهر گفت که اینها

ص: ۱۹۹

۱- مهدی سپهر: از اعضای مهم «حزب ناسیونال سوسیالیست آریا» که چهره های برجسته کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ مانند زاهدی، باتمانقلیچ، انوشیروانی و ... عضو آن بودند.

تا سه ماه دیگر سرنگون خواهند شد. جواد با تعجب سئوال کرد شما از کجا می دانید؟ او گفت که یک جبهه اتحاد ملی بزرگ تشکیل شده و مشغول کار است ... ارتش الان در دست ماست و تمام سازمان های آنرا با افراد خودمان پر کرده ایم(۱)

در تاریخ ۲۱/۵/۱۳۵۸، مهدی سپهر با انتشار اعلامیه ای موجودیت «جبهه اتحاد ملی» را اعلام کرد و گروهی را که پیش از این با نام «چریک های ناسیونالیست» شروع به فعالیت کرده بود، بعنوان شاخه نظامی خود معرفی نمود.

سپهرها (مهدی، حسین، هادی) شهلا و فریده یار احمدی، مارگریت ماستیران و ... اعضای مرکزی «جبهه اتحاد ملی»، و سرتیپ نصرت الله سپهر ، سرهنگ نودهی، سرهنگ زاد نادری(۲) و ... چهره های اصلی «چریک های ناسیونالیست» بودند.

از سوی دیگر، در پاریس از پائیز ۱۳۵۸ به بعد، میان بختیار و اویسی بدلایلی که گفتیم اتحاد سیاسی نظامی برقرار شد ولی این «اتحاد» دیری نپائید و اویسی از متن به حاشیه رانده شد. در نتیجه هوادران بختیار «جبهه اتحاد ملی» را از چنگ سپهر خارج ساختند و افرادی مانند مهندس مرزبان، مهندس تیموری، مهندس قادسی، ابوالفضل قاسمی، دکتر ایرج پزشکزاد، پروین شیبانی، آزیتا مهاجر سلطانی و ... که اکثراً از «حزب ایران» بودند جانشین تیم سپهر شدند. از این پس بختیار طراح و مجری اصلی طرح براندازی بحساب می آمد و اویسی نیز درحالیکه روابط خود رابا «ستاد» کاملاً منقطع نساخت ولی رویاهای دیگری در سر

ص: ۲۰۰

۱- رضا مرزبان (دستنوشته).

۲- سرهنگ زاد نادری افسر بازنشسته قبل از انقلاب، که پس از پیروزی انقلاب با ایجاد هسته های ۵ نفره درصدد ایجادد یک گروه براندازی برآمد. از رهبران «چریک های ناسیونالیست» شاخه نظامی «جبهه اتحاد ملی» و رابط «چریک های ناسیونالیست» با سازمان «نقاب».

می پروراند و مستقلاً به ایجاد شبکه های صرفاً نظامی در داخل ایران مشغول گردید.

بختیار با اغتنام از فرصت پیش آمده درصدد برآمد تا عوامل سیاسی خود را برای انسجام بخشیدن به فعالیتهای له خود به ایران اعزام دارد.

«فکر می کنم در اوایل آبانماه بود که شخصی بمن تلفن زد و خود را مهندس قادسی «مدیر عامل گروه صنعتی گردون» معرفی کرد... روز بعد من ایشان را در محل دفترش ... ملاقات کردم ... ایشان گفتند ... خیلی مایل به همکاری هستند... او اضافه کرد به بختیار [در پاریس] گفتم اگر شما هنوز نخست وزیر بودید مطمئن باشید بسراغ شما نمی آمدم. ولی اکنون احساس می کنم برای نجات ایران همه بایستی بدور شما جمع شوند(۱)

قادسی پس از مشاهده نمودار سازمانی جبهه «اتحاد ملی» و رایزنی های مختلف با افراد صاحب نظر سیاسی و نظامی، تشکلات جدیدی را طرح ریزی کرد:

«در دیماه ... ایشان [قادسی] یک نمودار سازمانی تهیه کرده بودند که به من نشان دادند و گفتند می خواهند روی آن کار کنند. یک قسمت مرکزی پنج نفری داشت. در زیر آن مسئول تهران، مسئول امور شهرستانها ، مسئول امور وزارتخانه ها، مسئول امور دانشگاهها، انتشارات و تبلیغات، مسئول امور ایلات و مسئول امور چریکی بود(۲)

ص: ۲۰۱

۱- رضا مرزبان (دستنوشته).

۲- همان مأخذ.

نموداری که مرزبان به آن اشاره می کند سازمان «نقاب» است که وظیفه داشت درباره احتمال موفقیت یک کودتا مطالعه و ستاد بختیار را از نتیجه آن مطلع سازد.

گزینش نام «نقاب» که جمع حروف اول «نجات قیام ایران بزرگ» است و به گفته مهندس تیموری و پروین شیبانی ناظر بر این معنا بوده که «حرکت مردم تا خروج شاه از ایران، اصیل و سازنده بود ولی پس از آن منحرف و مخرب شده است، لذا وفاداران به اصالت قیام، باید درصدد اصلاح راه کج شده برآیند.» بیانگر عدم نقش اویسی در ستاد پاریس و تصمیم گیریهای مربوط به نحوه براندازی می باشد.

ب: ساختار سازمان «نقاب»

در این سازمان «نقاب» شورائی بنام «رئیس» قرار داشت. ابوالقاسم خادم، رضا مرزبان و قادسی مثلث ریاست سیاسی شورای «رئیس» را تشکیل می دادند.

ذیل کادر «رئیس» پنج شاخه قرار داشت:

۱ شاخه بافت ، ۲ شاخه نگر، ۳ شاخه نشر،۴ شاخه اطلاعات، ۵ شاخه عمل .

وظایف شاخه ها:

۱ شاخه بافت : جذب افراد و گروه های جدید و معرفی آنها به شاخه های سازمان. سازماندهی عشایر بعنوان بازوهای قوی کودتای احتمالی و نیز تشکیل کمیته های مخفی در وزارتخانه ها و ادارات بمثابه دست های پنهان کودتاگران در اندام دولت.

۲ شاخه نگر: تهیه و تدوین برنامه های تبلیغاتی، مانند اعلامیه و نوار و پوستر و ...

۳ شاخه نشر: توزیع تولیدات شاخه نگر.

۴ شاخه اطلاعات: جذب و معرفی افراد معتقد به سازمان «نقاب» محافظت از مجموعه تشکیلات آن در برابر ردیابی های نهاد های انقلابی. افراد

ص: ۲۰۲

این شاخه را تعدادی از افراد کمیته مشترک ضد خرابکاری سابق (شهربانی و رکن ۲ ارتش و ساواک) تشکیل می دادند.

۵ شاخه عمل : سازماندهی نیروهای نظامی و طراحی عملیات یک کودتا.

مسئولین شاخه ها:

۱ شاخه بافت : مهندس سعید تیموری و پروین شیبانی.

۲ شاخه نگر: مهندس فروغی و مهران

۳ شاخه نشر: ادیب و ارفع

۴ شاخه اطلاعات:کاظم (عباس)

۵ شاخه عمل: محمد باقربنی عامری. (نامهای مستعار: باقر، امید، احسان و ...)

شاخه «عمل» که عملاً رکن اصلی سازمان «نقاب» را تشکیل می داد، زیر نظر یک شورای نظامی متشکل از سرهنگ بنی عامری، سرتیپ سرهنگ زاد، سرتیپ آیت الله محققی، ستوان ناصر رکنی (رابط نیروی هوائی با کودتا) ، سرهنگ هادی ایزدی (رابط نیروی زمینی با کودتا)، محمد مهدی حیدری (رابط تیپ نوهد با کودتا)، علیرضا ژیان (رابط نیروی دریائی با کودتا) و تعدادی دیگر بود.

شاخه عمل ، بعنوان یک شاخه مادر، دربرگیرنده شاخه های زیرین بود:

۱ شاخه هوائی؛

۲ شاخه لشگر ۱؛

۳ شاخه لشگر۲؛

۴ شاخه لشگر ۹۲ زرهی اهواز؛

۵ شاخه نیروی دریائی؛

۶ شاخه نوهد؛

ص: ۲۰۳

بنی عامری ضـمن ریاست بر شاخه «عمل» و ارتباط مستقیم و نظارت برشاخه اطلاعات، بهمراه سرتیپ سرهنگ زاد، بعنوان نماینده شاخه «عمل» در شورای رئیس شرکت می کرده است.

«نقاب» برای ارزیابی مسائل و تصمیم گیری، سه نوع جلسه برگزار می کرد:

«۱ جلسات جمعی نظامی که حدود ۱۰ الی ۱۲ نفر در آن جلسات بودند و مطالب آن ابتدا در مورد نحوه عملیات تاکتیکی، پیشرفت کار بخصوص در مورد نیروی هوائی، دریافت اطلاعات از طریق عامل ساواک در مورد منزل امام، سپاه پاسداران و سایرین و تبادل نظر در مورد آنها، رفع اختلاف در مورد چگونگی عملیات بین نیروی زمینی و هوائی و هماهنگی آنها، ابلاغ اطلاعات رسیده از شاخه سیاسی در مورد هماهنگی ابرقدرتها و دول غربی، تعیین مشاغل نظامی و نحوه کار فرماندهان پس از پیروزی کودتا.

۲ جلسات دو یا سه نفره بین واحدهای درگیر در علمیات کودتا (مثلاً من از نیروی هوائی و سرهنگ ایزدی از نیروی زمینی و ... بعنوان هماهنگ کننده) در این جلسات جزئیات مسائل کلی که در جلسات عمومی و جمعی مطرح شده بود مطرح گردیده و اشکالات آنها بررسی و برطرف می شد.

۳ جلسات شاخه سیاسی که همیشه یک نفر از گروه نظامی نیز در آن شرکت می کرد... در این جلسات اشکالاتی که باید با پاریس مطرح شود و یا تدارکاتی که گروه نظامی احتیاج داشت و گروه سیاسی باید آنها را برطرف می کرده و همچنین بررسی دستورات رسیده از پاریس مورد شور و گفتگو قرار می گرفت.

به نظر من جلسات مهمتری نیز ... از طرف شاخه سیاسی (هیئت مجریه) یا شاخه سیاسی مهمتری (هیئت مدیره) داشته است... که به

ص: ۲۰۴

احتمال خیلی زیاد تماس با روحانیت سازشکار و جلب موافقت آنها نیز توسط همین هیئت مدیره صورت گرفته است(۱)

ستاد فرماندهی پاریس:

ستاد فرماندهی پاریس مرکب بود از عده ای از چهره های سیاسی و نظامی رژیم گذشته. جواد خادم، لطف علی صمیمی، حسن نزیه و ... ستاد سیاسی و لشگر امیرفضلی، سرهنگ بای احمدی، سرهنگ صحبت محیطی (نماینده شاخه نظامی نقاب در ستاد بختیار) و ... ستاد نظامی بختیار را تشکیل می دادند. علاوه بر آنها، نمایندگان اطلاعاتی آمریکا و اسرائیل و عراق نیز در ارتباط با ستاد بودند. وظیفه این ستاد علاوه برارائه طرح کلی کودتا و انجام هماهنگی ها و پشتیبانی های مختلف جهانی با کودتا و برآوردن نیازهای مالی و لجستیکی سازمان بود. بگفته سرتیپ سرهنگ زاد، ستاد فرماندهی پاریس متشکل از افراد منفعلی بود که بنی عامری وزن چندانی برای آنها قائل نبود و بیشتر به خود و نیروهای فعال در داخل کشور متکی بود.

«احسان می گفت مرکز فرماندهی پاریس مخصوصاً نظامیان اشخاص بی تدبیر و مفت خور می باشند. و ما نباید به حرف آنها توجه کنیم(۲)

تغییر ساختار

پس از سفر بنی عامری به پاریس در اسفند ۱۳۵۸ و ارائه گزارش از پیشرفت کار به بختیار که به «تصویب اولویت کودتا» انجامید، سازمان «نقاب» که بمنظور مطالعه و زمینه سازی کودتا تشکیل شده بود دستخوش تغییر و تحول متناسب با کودتا گردید.

ساختار جدید مرکب بود از :

ص: ۲۰۵

۱- ستوان ناصر رکنی (بازجوئی).

۲- سرتیپ سرهنگ زاد (بازجوئی).

۱ شاخه نظامی تحت ریاست بنی عامری

۲ شاخه سیاسی تحت ریاست قادسی

۳ شاخه پشتیبانی تحت ریاست قربانیفر

ص: ۲۰۶

طرح عملیاتی کودتا

پایگاه نوژه: مبداء و محور عملیات

از نظر رهبران «نقاب» ، فتح تهران مساوی با پیروزی در سراسر کشور تلقی می شد. آنان با تجربه و تصویری که از چگونگی کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و پیروزی انقلاب اسلامی در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ داشتند، تصور می کردند که با سقوط تهران، مراکز نظامی اداری سایر شهرها، با توجه به ضرباتی که همزمان با علمیات تهران توسط شاخه های کودتا در سراسر کشور بر آنها وارد می شد و به تعبیت از تغییر قدرت در مرکز، با رهبران کودتا اعلام همبستگی می کنند و مترصد اجرای فرمان های «شورای نظامی» می شوند.

با این تصور، طبیعی تر این بود که مبداء و مرکز عملیات کودتا در تهران شناسائی می شد و نه در نزدیکی همدان. البته در طرح اولیه کودتا، پایگاه یکم نیروی هوائی در مهر آباد بعنوان مرکز ثقل کودتا انتخاب شده بود. اما بزرگترین نقطه قوت این پایگاه، همان امتیازی بود که بزرگترین نقطه ضعف آن نیز محسوب می شد. پایگاه در تهران بود و این امتیاز بزرگی بود. اما این پایگاه در مناطق مسکونی محصور ودر دسترس مردم بود واین ضعف بزرگی محسوب می گردید. کودتاگران از این بیم داشتند

ص: ۲۰۷

که در روز عملیات پس از پروازهای نخستین و بمباران اهداف تعیین شده، مردم از هر سو به پایگاه هجوم برند و پس از خارج کردن پایگاه از دست محافظین، در سطح باندها پراکنده شوندو امکان فرود و صعود را از هواپیماها بگیرند و کودتا با شکست مواجه شوند. لذا آنان درصدد شناسائی پایگاهی برآمدند که:

۱ دارای هواپیما باشد، ۲ به تهران نزدیک باشد، ۳ خارج از شهر باشد، ۴ عناصر مستعد و قابل جذب داشته باشد، ۵ رهبران عملیات هوائی کودتا حداکثر آشنایی را با پرسنل و امکان آن داشته باشند.

«پایگاه نوژه»(۱) ، در آن زمان و در ارتباط با کودتاگران، بدلیل امتیازاتی که داشت برای اهداف کودتا مطلوب تشخیص داده شد: اول از نظر داشتن هواپیماهای قابل تجهیز به سلاح سنگین، بر پایگاه مهر آباد برتری داشت. دوم، نزدیک ترین پایگاه به تهران بود. سوم،در ۶۰ کیلومتری همدان (دور از دسترس مردم) قرار داشت. چهارم ، تیمسار محققی (او قبلاً فرمانده پایگاه یکم مهرآباد بود. اما این به تنهایی برای طرح عملیات هوایی کودتا کافی نبود) ، تیمسار مهدیون، سروان نعمتی، سروان ایران نژاد، سروان پور رضائی و ... در آنجا خدمت کرده و اماکن و پرسنل پایگاه را می شناختند.

ص: ۲۰۸

۱- پایگاه سوم نیروی هوائی تا قبل از انقلاب «پایگاه شاهرخی» نامیده می شد . پس از پیروزی انقلاب، به «پایگاه حر» تغییر نام یافت. بدنبال واقعه پاوه در دهه سوم مرداد ماه ۱۳۵۸ و صدور فرمان تاریخی امام در ۲۷/۵/۵۸ خطاب به نیروهای مسلح جهت پاکسازی کردستان از عناصر آشوبگر، یکی از خلبانان حزب اللهی پایگاه حر «نوژه» به یاری شهید چمران شتافت و در مأموریت های کردستان به شهادت رسید. به همین مناسبت. نام پایگاه حر مجدداً تغییر کرد. . پایگاه شهید «نوژه» نام گرفت.

طرح اشغال پایگاه نوژه

برای تصرف پایگاه نوژه، بعنوان کلید عملیاتی کودتا، ۱۲ هدف تعیین شده بود و برای نیل به اهداف تعیین شده، ۱۲ تیم مرکب از کلاه سبزهای تیپ نوهد (حدود ۱۰۰ نفر)، ۳۰۰ تا ۴۰۰ نفر از فریب خوردگان ایل بختیاری و ۱۲ نفر راهنما (از داخل پایگاه) در نظر گرفته شده بود. سازماندهی و توجیه افراد جذب شده از تیپ نوهد با محمد مهدی حیدری، هماهنگ شدن مزدوران فریب خورده از ایل بختیاری با ستوان ناصر رکنی و تعیین افراد راهنما با سروان نعمتی بود. نیروهای هوابرد، حداکثر تا ساعت یک پس از نیمه شب ۱۹/۴/۱۳۵۹، باید در محلی که سرتیپ سرهنگ زاد تعیین کرده بود (سه راهی ساوه، پشت یک تپه خاکبرداری شده، جنب یک کارگاه سیمان ریزی در ۸۷ کیلومتری پایگاه نوژه) حاضر می شدند و اندکی بعد ۳۰۰ تا ۴۰۰ نفر از عشایر بختیاری، که از اصفهان حرکت می کردند، جهت تسلیح و سازماندهی برای پشتیبانی از تیم های ۱۲ گانه چترباز به آنان ملحق می شدند. سپس سرگرد کوروش آذرتاش (فرمانده تیپ نوهد پیش از انقلاب) فرماندهی آنان را جهت سقوط پایگاه نوژه بدست می گرفت.

حیدری وظایف تیم های ۱۲ گانه را چنین شرح می دهد:

تیم یکم : خلع سلاح دژبان مأمور درب جبهه. خلع سلاح پاسدارخانه شماره ۱ و زیر نظر گرفتن گردان دژبان.

تیم دوم : دستگیری فرمانده پایگاه و معاون عملیاتی پایگاه.

تیم سوم : ستاد عملیاتی منطقه ارتباط.

تیم چهارم: تصرف برج مراقبت.

تیم پنجم: تصرف قرارگاه و اسلحه خانه جانبی آن.

تیم ششم: تصرف اسلحه خانه شماره ۳.

تیم هفتم: تصرف اسلحه خانه شماره ۲.

تیم هشتم : تصرف توپ های ۲۳ میلیمتری.

تیم نهم : تصرف چهار ضد هوایی جلوی شیلترها.

تیم دهم : تصرف پدافند هوایی.

ص: ۲۰۹

تیم یازدهم: خلع سلاح پست های مناطق سرزمینی.

تیم دوازدهم : خلع سلاح نهادهای انقلابی (گروه ضربت نیروی هوایی و انجمن اسلامی پایگاه).

ص: ۲۱۰

آغاز عملیات

«تیم اولی که در نظر گرفته شده بود«به سرپرستی استوار یکم ...» اول حرکت و به ابتکار شخص فرمانده تیم بعنوان مهمان بررسی نمایند که به چه طریقی می توانند دو نفر دژبان جلوی درب را خلع سلاح نمایند و بقیه بفاصله صد یا صدو پنجاه متر متوقف باشند و منتظر و با چراغ علامت میدهند، بقیه تیم ها در صورت موفقیت تیم اول حرکت نمایند و داخل پایگاه پخش شوند... و عملیات را شروع و خلع سلاح نمایند(۱)

ضمناً قرار بود با شروع عملیات تسخیر پایگاه نوژه، توسط عوامل نفوذی کودتا در مخابرات، کلیه ارتباط داخل پایگاه، بجز برج کنترل که خود دارای بیسیم بود، قطع شود(۲)

پس از تصرف کامل پایگاه نوژه، تیمسار محققی برای شروع و رهبری عملیات هوائی، در اتاق فرماندهی عملیات هوائی استقرار می یافت و همزمان با استقرار او در پست فرماندهی، سروان حمید نعمتی، سروان محمد ملک، سروان کیومرث آبتین و سروان فرخ زاد جهانگیری، که هر کدام سرپرست یک تیم بودند، آماده به پرواز درآوردن

ص: ۲۱۱

۱- استوار محمد مهدی حیدری (بازجوئی).

۲- سرهنگ ابراهیم تحملی (بازجویی).

نخستین اسکادران هوایی شامل ۱۶ هواپیما از ۵۳ فروند هواپیمای مجهز به سلاح سنگین، که برای عملیات در نظر گرفته شده بود(۱) می شدند.

در مجموعه عملیات نظامی کودتا، عملیات هوائی در تضمین پیروزی نقش محوری داشت و برگ برنده کودتا محسوب می شد. لذا، برای عدم برخورد عملیات هوائی با هرگونه مانع احتمالی، باید تا لحظه شروع کودتا، اقدامات از هر جهت طبق طرح کودتا پیش می رفت. یکی از نیازهای اساسی این بود که در روز کودتا هواپیماها باید مسلح به سلاح سنگین و آماده پرواز باشند.

وجود جو خصومت میان عراق و ایران می توانست زمینه ساز چنین تمهیدی باشد. ولی تیمسار محققی و مهدیون، که بیش از دیگران به عملیات هوایی حساس بودند، از این بیم داشتند که مبادا بهر دلیل، جو خصمانه میان عراق و ایران کاهش یابد و بر سر راه مسلح شدن هواپیماها اشکال اساسی پیش آید. از اینرو، از بنی عامری در خواست کردند که موضوع را با ستاد پاریس در میان گذارد، تا چاره اندیشی های لازم به عمل آید:

«محققی و مهدیون نگران این موضوع بودند که چنانچه روابط خصمانه ایران و عراق به حالت عادی تبدیل شود مهمات سنگین هواپیماها از روی آنها پیاده شده و به انبارها منتقل گردد. در نتیجه در روز کودتا هواپیماهای مسلح در اختیار نباشد. در نتیجه به حکومت جمهوری اسلامی فرصت مجهز شدن و مقابله داده شود(مسلح کردن هر هواپیما اگر همه امکانات در اختیار باشد حداقل ۲ ساعت زمان می برد) به همین جهت به بنی عامری پیشنهاد کردند که از طریق پاریس این مشکل حل شود تا حالت خصمانه همچنان داغ نگه داشته شود. حملات گاه به گاه هوائی یا توپخانه ارتش عراق در بهار سال ۵۹ (قبل از کودتا) ناشی از درخواست بنی عامری و

ص: ۲۱۲

۱- ستوان ناصر رکنی (دستنوشته).

هماهنگی نمایندگان سیا و موساد و عراق بود تا ارتش و نیروی هوائی مجبور باشد هواپیماها را در زیر مهمات سنگین نگه دارد(۱)

پیرو هماهنگی های ایجاد شده بین دوستان تهران و پاریس، حملات زمینی و هوایی عراق علیه ایران، با نزدیک شدن زمان کودتا، گسترش یافت. در مقایسه با ۱۳۹ حمله ای که عراق در فاصله ۱۳/۱/۱۳۵۸ تا ۳۱/۲/۱۳۵۹ انجام داد، از ۱/۳/۱۳۵۹ تا ۱۹/۴/۱۳۵۹ ، ۱۱۵ حمله هوایی و زمینی به ایران صورت گرفت. در روز ۱۸/۴/۱۳۵۹ منطقه باویسی، تپه رش، پاسگاه شورشیرین، و پاسگاه انجیر مورد حمله زمینی و سومار و نخجیر مورد حمله هوایی رژیم عراق قرار گرفت . همچنین در روز ۱۹/۴/۱۳۵۹ حوالی سنندج آماج حمله هوایی و ارتفاعات غرب پاوه هدف حمله زمینی قرار گرفت.

قرار بر این بود که در پی حملات هوایی عراق، آژیر قرمز پایگاه، که در عین حال به معنای رمز عملیات هوائی کودتا بود، به صدا درآید و پرسنل هوائی به آماده کردن هواپیماها مشغول شوند. پس از آماده شدن هواپیماها و پس از روشن شدن هوا، خلبانان وابسته به کودتا در ظاهر برای حرکت به سمت مرزها و تلافی حملات عراق و در واقع برای حرکت به سوی تهران و بمباران اهداف از پیش تعیین شده، از روی باند پرواز می کردند. بجز دو فروند یکی برای تأمین پوشش هوایی پایگاه نوژه و دیگری جهت حرکت به دزفول برای تهدید پایگاه وحدتی به پیوستن به عملیات کودتا یا خنثی ماندن در برابر آن بقیه به سمت تهران حرکت می کردند.

نکته قابل تأمل در ارتباط با نیروی هوائی این است که، این نیرو در دوران انقلاب با میثاق خود با امام در ۱۹ دی ماه ۱۳۵۷ و درگیری با گارد در روزهای ۲۱ و ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ در پیروزی انقلاب نقش مهمی

ص: ۲۱۳

۱- ستوان ناصر رکنی (بازجویی).

ایفاء کرد. و حال ، برای شکست انقلاب، زوج «لیبرالیسم» (بختیار) و «فاشیسم» (اویسی) نیز تمامی امید خود را به نیروی هوائی بسته بودند. چنانکه عراق نیز در حمله به ایران در وهله اول انهدام مراکز هوائی را هدف قرار داد.

اهداف تعیین شده برای بمباران

با رسیدن هواپیماها به تهران، نقاط زیر مورد حمله قرار می گرفت:

بیت امام در جماران؛

مهرآباد؛

نخست وزیری؛

ستاد مرکزی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی؛

ستاد مرکزی کمیته های انقلاب اسلامی (میدان بهارستان) ؛

پادگان ولی عصر (عج) ؛

پادگان امام حسین(ع) ؛

پادگان خلیج (شهید بهشتی) ؛

کمیته انقلاب اسلامی منطقه ۹؛

کمیته انقلاب اسلامی منطقه ۴؛

کاخ سعد آباد (چون آنجا را انبار مهمات می دانستند)؛

لویزان (پادگان نوجوانان).

بگفته همه افراد دستگیر شده، از جمله تیمسار محققی، بیت امام نخستین و مهم ترین هدفی بود که باید بلافاصله بمباران می شد.

«نقاطی که در طرح بود قبل از هر عملیات دیگر منزل امام و بعد زدن باندهای مهرآباد و عبور سوپر سونیک یعنی شکستن دیوار صوتی بر روی تهران و حفظ برتری هوایی از این جهت که پایگاه های دیگر نتوانند بر ضد ما وارد عمل شوند(۱)

ص: ۲۱۴

۱- تیمسار محققی (بازجویی).

بیت امام (۱) نه فقط اولین هدف عملیات هوائی را تشکیل می داد، بلکه بمباران آن نیز با سایر اهداف، کاملاً متفاوت بود. برای این منظور ۳ هواپیما به خلبانی سه تن از بهترین خلبانان کودتا در نظر گرفته شده بود. هواپیمای اول به خلبانی سروان نعمتی مأموریت داشت ۴ بمب ۷۵۰ پوندی (شعاع تخریبی از مرکز اصابت ۷۵۰ فوت) بر روی هدف رها کند. هواپیمای دوم، دو عدد موشک (ماوریک) (از دقیق ترین موشک ها در زدن اهداف ثابت و متحرک) شلیک می کرد. جماران تنها هدفی بود که برای حمله به آن از موشک استفاده می شد. و مأموریت هواپیمای سوم پرتاب ۴ بمب نفر خوشه ای (هر بمب مرکب از ۶۵۰ نارنجک تأخیری از صفر تا ۳۰ دقیقه) بود. پس از پایان بمباران های مکرر و متنوع جماران، هواپیمای نعمتی به سمت رادیو و تلویزیون می رفت و دو هواپیمای دیگر محدوده بمباران شده جماران را زیر رگبار مسلسل می گرفتند و چنانچه میزان انهدام را کافی تشخیص نمی دادند از هواپیماهای دیگر کمک می گرفتند. پس از بمباران جماران و بمباران مهرآباد (به جهت سلب قدرت مقابله هوائی از جمهوری اسلامی) با شکستن دیوار صوتی، پیروزی نخستین مرحله کودتا (عملیات هوائی) به نیروی زمینی اعلام و علامت آغاز مرحله دوم کودتا، یعنی تسخیر مراکز زمینی بوسیله قوای مسلح، داده می شد.

حمله به بیت امام مرکز ثقل کودتا را تشکیل می داد و به معنای بدست آوردن کلید پیروزی کودتا بود:

«بر سران کودتا کاملاً مشخص بود که تا زمانیکه امام زنده است مردم با یک کلمه ایشان به خیابان ها ریخته و عمل کودتا را عقیم خواهند کرد..

ص: ۲۱۵

۱- منطقه مسکونی محل اقامت امام در جماران، بوسیله عباس دهقانی از طریق دوربین شناسایی شده بود.

به همین جهت از بین بردن امـام یکی از مهمترین هـدف هـای کودتا بود و برای اجرای آن بیش از سایر هـدف ها هواپیما و مهمات سنگین در نظر گرفته شده بود(۱)

طبق تحلیـل کودتـاگران، صـرف وجود امام به معنای شـکست کودتا بود. زیرا وجود امام منجر به حضور مردم در صـحنه می شـد و حضور مردم در صـحنه مساوی با حذف آنان از صـحنه بود. اما در صورتیکه می توانسـتند این نیت پلید و جنایت بزرگ را به انجام رسانند، چنان که خود تصور می کردند، آیا پیروزی شان قطعی بود؟

به فرض که کودتاگران در دو مرحله عملیات هوائی و زمینی موفق می شدند، آیا مجال تثبیت قدرت و استقرار حکومت خود را می یافتند؟

محتمل ترین وضع در صورت پیروزی ظاهری کودتا، فرو رفتن جامعه در یک جنگ داخلی وسـیع بود. جنگی که یک طرف آن را مردم و نیروهای مسـلح جوشـیده از بطن آن (سـپاه پاسداران ، کمیته های انقلاب، نیروهای ارتشی وفادار به جمهوری اسلامی و ...) تشـیکل می داد و طرف دیگر را طیف گروه هـای چپ و چپ نما، از پیروان مارکسـیسم تا مـدعیان «اسـلام» (منافقین). این طیف به سودای تصاحب قـدرت، بین مردم و کودتاگران اصل و فرع می کرد و بطور تاکتیکی با یکی از آنان متحد می شد و پس از حذف یکی از رقبا (مردم یا کودتاگران) درصـدد برکشـیدن خود از نردبان قـدرت بر می آمـد و این نیز به معنای تـداوم جنگ داخلی در مرحله جدیدی بود. اما مهم این است که در یک جنگ داخلی، که نیروی اصلی رزمنده را نیروهای مسلح مردمی تشکیل می دهند، نیروهای مرتجع و ضد انقلاب، بندرت ممکن است شانس پیروزی داشته باشند.

ص: ۲۱۶

۱- ستوان ناصر رکنی (دستنوشته).

در یک کلام، قطع رأس حکومت در یک نظام متکی بر مردم نمی تواننـد مساوی با تصاحب قدرت باشد زیرا در نظامهای انقلابی، علیرغم سقوط حکومت انقلابی، اصل قـدرت در اختیار مردم باقی می ماند. لذا برای کسب قدرت فقط دو راه می ماند: همراهی با مردم یا خارج کردن مردم از صحنه طبعاً کودتاگران چون علیه مردم بودنـد، همراه با مردم نمی توانستند باشند. و چون اسلافشان نشان داده بودند که بهنگام خطر مرد میدان نیستند، آنان نیز ، به محض شکست، راه گریز پیش می گرفتند.

اهداف تعیین شده برای تسخیر:

پس از بمباران های هوائی و شکسته شدن دیوار صوتی در تهران، این مراکز باید اشغال می شد: رادیو تلویزیون، فرودگاه مهرآباد ، ستاد نیروی دریائی، ستاد ارتش جمهوری اسلامی، پادگان حر، پادگان قصر، پادگان جمشیدیه و زندان اوین.

برای اشغال صدا و سیما قرا ربود یک گروه ۱۰۰ تا ۱۵۰ نفر مرکب از افراد کودتاچی در تیپ نوهد و لشگر یک و افراد ساواکی، به فرمانـدهی عبـاس دهقـانی و یک افسر بازنشسته با نام مستعار منصور، از دو جناح (پارک ملت و درب ورودی) به محوطه صـدا و سیمای جمهوری اسـلامی ایران هجوم برنـد و با کمک عوامل نفوذی، سـریعاً کنترل آنجا را بـدست گیرند. پس از تصـرف رادیو و تلویزیون، سـرهنگ ایزدی حـداکثر تا یک ساعت بعد با یک گروهان تانک و یک گروهان پیاده جهت تقویت نیروهای محافظ در این مرکز، اعزام می کرد. همچنین معادل همین نیرو را باید به سمت مهرآباد اعزام می کرد.

پس از تسـخیر صدا و سـیما، گروه سیاسـی کودتا، که قبلاً ۲۴ سـاعت تمرین کرده بود، در آنجـا اسـتقرار یـافته و فعالیت خود را در جهت تثبیت کودتا آغاز می کرد سرهنگ ابراهیم تحملی، که قبلاً ۴۰ ۵۰ اطلاعیه تهیه

ص: ۲۱۷

کرده بود، از جمله افرادی بود که در رادیو و تلویزیون مستقر می شد تا بر پخش اطلاعیه ها و اعلامیه های کودتا نظارت کند.

کودتاگران در صورتیکه از تصرف رادیو و تلویزیون عاجز می ماندند قصد داشتند آن را بمباران کنند، تا این رسانه همگانی مؤثر در بسیج مردم علیه کودتا از دست جمهوری اسلامی خارج شود.

زندان اوین پس از اشغال بوسیله یک گروه ۸۰ نفره از لشگر ۲ ، با تعداید تانک و نفربر مورد محافظت قرار می گرفت. هواداران سلطنت بلافاصله مسلح و ضمیمه نیروهای کودتا می شدند، همین اقدام در مورد زندان جمشیدیه نیز باید عملی می شد.

عوامل کودتا در قرار گاه نیروی دریائی، علاوه بر بازداشت مخالفین در قرارگاه، وظیفه داشتند تا ستاد ارتش جمهوری اسلامی ایران را اشغال کنند و «شورای نظامی کودتا» آنجا را مقر فرماندهی خود قرار دهد.

پادگان قصر وظیفه پشتیبانی از کلیه مراکز تسخیر شده را داشت و سرهنگ هادی ایزدی مرتب باید نیروی مورد نیاز مراکز اشغال شده را تأمین می کرد.

گروه های عملیاتی تا ۲۴ ساعت برنامه داشتند و بعد از آن آزاد بودند تا به ابتکار خود عملیات را پیش برند.

عوامل نفوذی کودتا در مخابرات نیز آماده بودند تا با دریافت دستور از مسئولین کودتا ارتباطات را در مواقع لزوم در مقیاس وسیع یا محدود قطع کنند:

«عواملی در مخابرات بودند که قرار بود هنگام اجرای نقشه [کودتا] تلفن قسمتی از تهران قطع شود(۱)

ص: ۲۱۸

۱- سرهنگ ابراهیم تحملی (بازجویی).

این عوامـل برای نشـان دادن توانـائی و آمـادگی خود در انجام مأموریت محوله در خرداد ما ه بیش از ۵۰۰ دستگاه گوشی تلفن در سطح شهر را قطع کردند.

در سـطح شهر تهران نیز باید بین ۱۰۰ تا ۲۰۰ نفر از دژبان مرکز، تعدادی از لشـگرهای ۱ و ۲، تعدادی از مزدوران، سرسپردگان در برخی عشـایر، ملبس به پوشـش نظامی، گروههای اوباش مسـلح به سـلاح سـرد و گرم، پخش میشدنـد و با اعمال خشونت و ارعاب مردم، سـعی در قرق کردن شهر میکردند. همچنین در نظر بود، تعدادی غیر نظامی مسلح به اضافه شماری از مأمورین ساواک منحله و عـده ای تـک تیرانـداز مـاهر و گروه ویژه بنی عـامری بنـام «گروه نجـات گروگان» بـدنبال بمباران های هوایی،منازل مسـکونی و مسئولین جمهوری اسلامی ایران را مورد حمله قرار دهند و در صورت کمترین مقاومت در جا حکم اعدام را اجرا کنند.

در بین کلیه مراکز تعیین شـده، اشـغال رادیو و تلویزیون، هـدف محوری و گـام مکمل بمباران جماران برای تضـمین پیروزی کودتا بود. پس از اسـتقرار گروه سیاسـی در ساختمان صـدا و سـیما، با پخش برنامه های از پیش تعیین شـده در جهت سـلب اراده مردم و تخریب روحیه آنان تلاش می شد. باید بطور مداوم خبر بمباران جماران و شهادت حضرت امام پخش می گردید و در حاشیه آن با مـارش های نظامی و رعب انگیز اخبار بازداشت و ترور مسـئولین جمهوری اسـلامی، سـقوط مراکز نظام یکی پس از دیگری، اعلام همبسـتگی شخصـیت ها و گروه ها و مراکز نظامی و ... خوانـده می شـد. در کنار همه این ها باید مکرراً پیام شـریعتمداری مبنی بر غلـط بودن فتـاوی امام و تائیـد کودتا بعنوان «اقتضای مصالـح دین و ملت» و دعوت مردم به آرامش و پرهیز از خشونت و ... پخش می شد.

ص: ۲۱۹

شهرستانها:

همزمان با پخش خبر بمباران جماران و دیگر مراکز نظامی وسیاسی و اعلام اسامی مراکز تخلیه شده، درشمال غربی و غرب و جنوب و شرق ایران نیروهای زیر وارد عمل می شدند:

در آذربایجان شرقی بقایای «حزب جمهوری خلق مسلمان» در آذربایجان غربی، صنار و چنگیز مامدی، در باختران، پالیزبان، در خوزستان بخشی از لشگر ۹۲ زرهی اهواز به اضافه افراد خود فروخته عشایر به فرماندهی سرهنگ عزیز مرادی، در اصفهان و کهکیلویه دسته هائی از عوامل کودتا در عشایر ایل بختیاری و بویراحمدی، در فارس باند خسرو قشقائی، در خراسان، قسمتی از لشکر ۷۷ پیاده مشهد و در بلوچستان سرداران مرتبط با کودتا.

برای پی بردن به عمق و وسعت درگیری هائی که پس از کودتا می توانست شکل گیرد لازم است که برای نمونه به موقعیت بلوچستان و هرمزگان اشاره کوتاهی شود:

سران طوایف بلوچ (مبنای قضاوت در مقطع کودتا است) از پایگاه فرهنگی نستباً کارآمدی در بین ایلات خود برخوردار بودند. به همین خاطر، گروهک «پیکار («پیکار در راه آزادی طبقه کارگر») عمده توان خود رابه تقویت شاخه خود در بلوچستان معطوف کرده و مترصد آن بود که با تبلیغ علیه سپاه پاسداران منطقه به عنوان «متحد خوانین»، پاسداران انقلاب را در برابر قشر دانش آموز در موضع اتهام قرار دهد و تحت فشا رهای ناشی از این تبلیغات، سپاه را ناگزیر کند تا برای تبرعه خود با سران طوایف بلوچ وارد جنگ شود. ثمره تحقق این طرح برای «پیکار» این بود که بخش قابل توجهی از عشایر در پشت سر رؤسای خود حرکت می کردند در نتیجه رهبری «پیکار» از بی کفایتی سران طوایف در تشکل نیروهای خودی سود می جست و بتدریج «هژمونی»

ص: ۲۲۰

خود را برقرار می کرد. بدینسان یک جبهه نسبتاً وسیع جنگ در جنوب شرقی ایران گشوده می شد.

این توطئه با هشیاری مسئولین نهادهای انقلابی منطقه، بویژه شهید «قلمبر» در نطفه خفه شد.

همچنین در استانهای هرمزگان و کرمان (عمدتاً هرمزگان) اقدامی متفاوت اما با همان وسعت از سوی «چریکهای فدایی» شاخه اشرف دهقانی در دست اجرا بود. در این منطقه «چریکهای فدائی» درصدد هماهنگی با خوانین و قاچاقچیان عمده برآمده بودند، تا با یک حرکت گسترده ابتدا پاسگاههای منطقه را خلع سلاح کرده و سپس با ایجاد تظاهرات و تحصن دانش آموزان و بکارگیری گروههای اوباش در سطح شهر، هرج و مرج وسیعی پدید آورند. و در نهایت با «حرکت از روستا به شهر(۱) استان هرمزگان را از کنترل جمهوری اسلامی خارج کنند و حرکت خود را به سمت بلوچستان توسعه دهند. این توطئه نیز با حرکت به موقع پاسداران انقلاب با شناسائی خانه های تیمی و دستگیری اعضای سازمان، نافرجام ماند.

ص: ۲۲۱

۱- تز مائوتسه دون.

پس از کودتا

تثبیت قدرت

پس از تسخیر رادیو و تلویزیون، بلافاصله به مدت ۳ شبانه روز (۷۲ ساعت) حکومت نظامی اعلام میشد در این مدت با سه ترفند، ارعاب مردم به طرق گوناگون از جمله تیرباران های خیابانی، فریب مردم یا تائید کودتا بوسیله روحانیون همراه با کودتا، باج دهی به مدافعین انقلاب (اعلام عفو عمومی) و باتغذیه کودتا از طریق فراخواندن کلیه عناصر اخراجی و فراری به سر کار در اسرع وقت و ... قدرت توسط نظامیان مهار می شد. اعلامیه ای که متن آ ن از پیش آماده شده و تاریخ ۲۱/۴/۱۳۵۹ (با احتساب زمان لازم برای تثبیت کودتا و یا احتمال عقب افتادن موعد کودتا) را دارد، بعنوان نخستین بیانیه حکومت کودتا چنین بود:

«همقطاران عزیز! ساعت مورد فرا رسید، ارتش وطن پرست ایران حکومت پوسیده آخوندها را برچید. کلیه واحدهای ارتش، ژاندارمری و شهربانی اعلام همبستگی نمودند. هرگونه مقاومت به شدت سرکوب خواهد شد. آماده اخذ دستورات باشید.»شورای نظامی کشور ۲۱/۴/۱۳۵۹

ص: ۲۲۲

شورای نظـامی، بعنوان قـدرت عـالی کودتـا، به ریاست بنی عامری و عضویت علیرضا ژیان از نیروی دریایی، هادی ایزدی از نیروی زمینی، تیمسار مهدیون یا محققی از نیروی هوائی، کاظمی از اداره دوم ارتش و تعداد دیگری از افسران اداره دوم و رؤسای ادارات ستاد مشترک، تشـکیل می شد. نخستین هدف شورای نظامی، برقراری امنیت کودتا و فراهم آوردن شـرایط بازگشت بختیار به ایران بود. سپس از سوی ریاست شورای نظامی، سپهبد مهدیون، سرتیپ محققی، سرتیپ سرهنگ زاد، سرتیپ دریائی (او در آمریکا بود) و سرتیپ شکیبائی به ترتیب به ریاست ستاد مشترک، نیروی هوائی، نیروی زمینی، نیروی دریائی و شهربانی منصوب می شدند.

درسـطوح پائین تر، سـرهنگ عزیز مرادی برای فرمانـدهی لشـگر ۹۲ زرهی اهواز، سـرهنگ هـادی ایزدی برای فرمانـدهی لشـگر ۲ سرگرد کوروش آذرتاش بعنوان فرمانده تیپ نوهد، شاهپور قبادی برای فرماندهی لشگر ۷۷ مشهد و ... در نظر گرفته شده بودند.

شاخه سیاسـی مصـر بود که بختیار ۴۸ سـاعت پس از کودتـا به ایران بیایـد و در پست نخست وزیری مشـغول به کـار شـود. امـا بنی عامری، که وزن چندانی برای «سیاسیون» قائل نبود، تأکید داشت که بختیار نباید زودتر از یک هفته پس از کودتا به ایران بیاید!

«مقرر شـده بود که دکتر بختیار پس از یک هفته با هواپیما بفرودگاه نوژه بیاید (چون فرودگاه مهرآباد بمباران شده و قابل اسـتفاده نبود). این فرصت یک هفته ای مورد اختلاف بین بنی عامری و شاخه سیاسی بود. زیرا دکتر بختیار و شاخه سیاسی علاقه داشتند که حداکثر تا ۴۸ ساعت بعـد از کودتا در ایران مسـتقر شـده باشـد. ولی بنی عامری بشـدت مخالفت می کرد. دلیلی که ظاهراً ارائه می کرد این بود که نیروی کـافی جهت حفـاظت از دکتر بختیار و همراهانش در اختیارنـدارد ولی من [ناصـر رکنی] کاملاً متوجه شـده بودم که این دلیل اصلی نیست و چون پیگیری کردم به من اظهار داشت که اگر دکتر

ص: ۲۲۳

بختیار بلافاصله به ایران بیاید دست ما جهت کشتار زعمای قوم بسته خواهد [ماند] و دکتر تمایل دارد که آنها محاکمه شوند. در حالیکه من می خواهم امثال خلخالی ها را بدون محاکمه و فوری تیرباران کنم. ولی من مطمئن هستم که این هم دلیل اصلی نبود. بلکه بنی عامری و سیاست های پشت پرده تمایل داشتند که در صورت امکان حتی دکتر بختیار را نیز عقب بزنند... احتمالاً کودتا پس از پیروزی از مسیر دکتر بختیار منحرف شده و خود را حمایتگر شخص دیگری معرفی می نمود(۱)

در این رابطه چند احتمال مطرح است:

بنی عامری خواب ضیاءا لحق شدن را می دید اما چنین خوابی با خواب هائی که آمریکا برای ایران دیده بود ناهمسو بود. طبق تحلیل های «سیا» از ایران، پس از سقوط نظام جمهوری اسلامی لازم بود یک چهره صاحب نام و حتی الامکان برخوردار از مقبولیت، زمام امور را به دست گیرد، بنی عامری نه صاحب نام بود و نه می توانست وجیه المله شود. البته این شانس را داشت که، طی دو سالی که مقرر شده بود «شورای نظامی» مرجع تصمیم گیری در امور مهم مملکت باشد، موقعیتی کسب کند و شرایطی فراهم آورد که پس از دو سال قدرت را هم چنان در دست خود نگه دارد.

اما در گام های نخست، اگر قرار بود بختیار نیز از سر راه برداشته شود، احتمال داشت که قدرت را به یک چهره نظامی سیاسی مانند سید احمدمدنی تحویل دهند ولی چنانچه می خواستند از این هم جلوتر برند، بعید نبود که با توجه به موقعیت بنی صدر او را در رأس قدرت نگاه دارند و مدنی، بعنوان نخست وزیر، مشغول به کار شود (در این باره توضیح بیشتر خواهیم داد) البته چنین طرحهائی چیزی نبود که «شورای نظامی» چنان که باید و شاید، ابعاد و ضرورت آنرا درک کندو با شاخه

ص: ۲۲۴

۱- ستوان ناصر رکنی (دستنوشته).

سیاسی در این موارد به توافق برسد. برای انعطاف نظامیان در برابر چنین برنامه هائی لازم بود تا مقامات سیا و پنتاگون در وزارت امور خارجه آمریکا مستقیماً نظامیان را در جریان ضرورت آن قرار می دادند.

کودتای ۱۹/۴/۱۳۵۹ چنانکه طراحی شده بود باید به منصه ظهور می رسید، از نظر ایفای نقش اوباش به نسخه دوم کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ (در قیاس وسیع تر) از جهت آمادگی برای کشتار میلیونی تالی کودتای ۱۹۶۵ ژنرال سوهارتو علیه سوکارنو. (البته در مقیاس پنج تا ده برابر در کودتای اندونزی بین ۵۰۰ هزار تا یک میلیون نفر از مردم کشته شدند(۱) و از لحاظ نقش کلیدی علمیات هوایی در عملیات کودتا مهم تر از جنگ ۶ روزه اسرائیل در سال ۱۹۶۷ (بدلیل نقش اطلاعاتی و مشورتی «موساد» در ستاد پاریس) بود. اما علاوه بر همه اینها، آنچه که به این کودتا ویژگی می بخشید، بعد «مذهبی» کودتا، یا «کودتای مذهبی» شریعتمداری و قمی و زنجانی و روحانی و امثالهم، علیه مذهب راستین و اصیل و یورش «اسلام آمریکایی» بر «اسلام ناب محمدی (ص)».

«من [ناصر رکنی] ... در جریان یک کودتا که از نظر حجم و وسعت و فراگیری آن در صفوف مختلف ملت شاید با هیچ کودتایی قابل قیاس نباشد (چون کودتای نافرجام یک کودتای نظامی ملی مذهبی بود) قرار داشته ام(۲)

ص: ۲۲۵

۱- سروان حمید نعمتی به یکی از خلبانان: «ما می توانیم تا پنج میلیون نفر را بکشیم».

۲- ستوان ناصر رکنی (دستنوشته).

ابوالحسن بنی صدر و کودتا:

بنی صدر ابتدا در لیست کسانی بوده که باید ترور می شده. اما بعداً تصمیم گرفته شد او را دستگیر کنند:

«ابتدا قرار بود که رئیس جمهور توسط گارد محافظ خودش که جزو عوامل کودتا بود به قتل برسد. بعد بتدریج این موضوع تخفیف پیدا کرد تا جائیکه مهمترین گروه تروریست کودتا (گروه نجات گروگان) وظیفه پیدا کرد که در حوالی منزل رئیس جمهوری بوده و وی را دستگیر سازد(۱)

«آقای بنی صدر را زنده میخواستند... قرار بود که یک تعدادی، گروهی بروند و آقای بنی صدر را بگیرند. نمیدانم کی ها، چطوری، ولی قرار بود که وقتی سوپر سونیک رد می شویم، از روی شهر هم سوپر سونیک رد شویم، احیاناً ممکن است آقای بنی صدر بیاید بیرون که ببیند چه خبر است، همان موقع که می آید بیرون تا ببیند چه خبر است گرفته شود(۲)

احتمالات

الف: در آن زمان بنی صدر از سویی مقدمات تشکل هایی را برای حفظ قدرت خود فراهم آورده بود و از سوی دیگر هنوز از پایگاه مردمی (بدلیل تظاهر به وفاداری به امام) برخوردار بود. اگر از دید شاخه نظامی هم پوشیده بود، حداقل برای سران سیاسی کودتا، قابل درک بود که بنی صدر متحد استراتژیک امام و انقلاب نیست، او سودای تمرکز قدرت در دست خود را می پروراند و با ریا و نفاق می کوشید تا اهرم های اصلی نظامی سیاسی را با حرکت خزنده به چنگ آورد. لذا بمباران جماران نه تنها ضربه ای متوجه بنی صدر نمی کرد، بلکه به او مجال و فراغت برای تحقق اهداف خود می داد، مسلماً بعید نبود که پس از کودتا، بنی صدر، از موضوع خونخواهی امام و در مقام رئیس جمهور و با حمایت بخش وسیعی از ملی گرایان مذهبی و غیر مذهبی و نیز منافقین وارد صحنه شود و در نقش رهبر انقلاب و نظام جمهوری اسلامی، مردم را به مقاومت در برابر کودتا فرا خواند و احیاناً بذری را که کودتاگران می پاشیدند ثمرش را او درو کند.

ص: ۲۲۶

۱- ستوان ناصر رکنی (بازجویی).

۲- تیمسار محققی (بازجویی)

بنابراین رأی دادن به قتل بنی صدر می توانست تمهیدی باشت برای حذف یک رقیب. توانمند وخطرناک.

ولی موقع و مقام بنی صدر بعنوان رئیس جمهور نیز قابل تعمق بود، بنی صدر بعنوان یک خطر برای کودکان در عین حال می توانست به تضمینی برای تثبیت آن بدل شود. اگر او را در برابر دوراهی و مرگ یا زندگی به بهای همراهی با کودتا و در نتیجه سهیم شدن در قدرت قرار می دادند، بنی صدر چه میکرد؟ اگر او سازش می کرد اولاً ـ از تفرقه و تشتت در طبقه ملی گرایان تا حدودی جلوگیری میشد و ثانیاً وجهه بنی صدر ضمیمه وجهه شریعتمداری میشد و دست کودتاگران برای فریب توده مردم بازتر می بود.

ب محققی علاوه بر فعالیت در سازمان «نقاب» در محفل دیگری که در اندیشه تحقق یک کودتا مستقل از دار و دسته بختیار بودند، رفت و آمد داشت. تیمسار باقری و تیمسار شادمهر از جمله اعضای این محفل از اشراف نظامی بودند. این گروه با تجمع پیرامون بنی صدر مترصد بودند تا با انجام یک کودتا، روحانیت اصیل را از متن به حاشیه برد و ملی گرایان را از حاشیه به متن آورد سران «نقاب» بیمناک بودند که مبادا کودتا، با ضد کودتای اطرافیان بنی صدر مواجه گردد و برنامه های کودتا در هم ریخته شود در این صورت دستگیری بنی صدر، هم امکان وقوع یک ضد کودتا را کاهش می داد و هم دستاویز بعدی گروه هایی مانند منافقین که علاوه بر امام ممکن بود قتل رئیس جمهور را نیز وسیله ای برای تحقق اهداف خود بدل کنند، سلب می شد.

ج آمریکا بر این امر وقوف داشت که نظام جانشین جمهوری اسلامی ایران باید پیرامون یک شخصیت مشهور و نسبتاً خوشنام و مشروع تشکیل شود، تا پس از کودتا، حتی الامکان از درگیر شدن در یک جنگ داخلی مصون بماند و در مدت کوتاهی ثبات لازم را کسب کند.

ص: ۲۲۷

در بین شخصیت ها و در شرایط آن روز، بنی صدر، بدلایل مختلف، مناسب ترین کاندید آمریکا برای این امر می توانست باشد.

ولی، اگر از همان آغاز نام بنی صـدر، پیش کشـیده میشد، عناصـری که حول بختیار گرد آمده بودند پراکنده میشدند. لذا تا زمانی که کودتا اسـتخوان بندی بیابد،ضروری بود که بختیار در رأس سازمان کودتا مستقر باشد. پس از نزدیک شدن موعد کودتا، مسئله صرفاً در این حـد که «بنی صـدر بایـد زنـده بماند» مطرح شد. بنابراین اگر کودتا تحقق می یافت بعید نبود که ریاست «بنی صدر بر رژیم کودتـا» تحمیـل شود. بنـابراین در چهـارچوب طرح های دهه ۱۹۸۰ «کمیسـیون سه جانبه(۱) مبنی بر تلاـش آمریکا در تعـدیل حکومتهای استبدادی دوام ناپذیر به رژیم های ظاهراً «دمکراتیک» دوست آمریکا (مارکوس در فیلیپین، چون دوهواندن کره جنوبی و ضیاءالحق در پاکستان) رژیم پهلوی پس از یک گسست پر آشوب ۵/۱ ساله (دوران حاکمیت انقلابی جمهوری اسلامی) به یک رژیم آمریکائی مشروطه سلطنتی (بختیار) و یا به یک جمهوری غربی (بنی صدر) پیوند می خورد.

البته پس از شـکست کودتا ابوالحسن بنی صـدر در کارنامه خود در روز شـنبه ۲۱ تیر مـاه ادعـا کرد: «من تا این زمان در کشف این توطئه موفق بوده ام(۲) ولی اظهارات دیگر او در کارنامه های پیشین بی اطلاعی او را از این حادثه نشان میدهد:

«در مراجعت، فرمانـده نیروی هوائی آمـد. کارهای نیروی هوائی را آورده بود. که انجام داد و گزارش درباره یک جریان ناسالم در نیروی هوایی داد که از پیش تحت پیگیری بود و این پیگیری پیشرفت کرده است.»«دوشنبه ۱۶ تیرماه»

ص: ۲۲۸

۱- حاکمیت سه مرکز آمریکا و اروپا و ژاپن بر جهانی یکپارچه و متحد و متفق غرب .

۲- روزها بر رئیس جمهور چه میگذرد ، جلد ۱، ص ۴۷.

اگر چه بنی صدر، این «جریان ناسالم در نیروی هوائی» را روشن نمی سازد ولی میتوان احتمال داد که «جریان ناسالم» تلاشهای مربوط به براندازی بوده است زیرا که پس از آن «فرمانده نیروی هوایی گفت که طرح را خود ارتش کشف کرده است(۱)

بنابراین چگونه میتوان ادعای بنی صدر را در «کشف این توطئه» پذیرفت درحالیکه سه روز پیش از فرا رسیدن زمان موعود، کودتاگران را نسبت به «تحت پیگیری» بودن «یک جریان ناسالم در نیروی هوائی» هوشیار می سازد.

ص: ۲۲۹

۱- روزها بر رئیس جمهور چه میگذرد، جلد ۱ ، ص ۴۷

کودتا و قدرت های جهانی

«جهت جلوگیری از هرگونه تهاجم احتمالی از طرف شمال کشور، نیروی دریایی وظیفه داشت که بلافاصله در صورت مشاهده چنین عملی تنگه هرمز را بسته تا به این وسیله دولت های غربی مجبور به مداخله و معارضه با شوروی شوند. ولی مهندس قادسی با اطمینان خاطر اظهار می داشت که چنین اتفاقی نخواهد افتاد و طبق اظهار دکتر بختیار شوروی در این توافق [انجام کودتا] سهیم است(۱)

در این رابطه، در جای دیگر چنین می گوید:

«بنی عامری روزی خوشحال و خندان وارد میشود که مژده! از پاریس خبر داده اند که شما به محض اینکه عملیات را شروع کردید چنانچه تا دو ساعت احساس کردید که در حال شکست هستید یا آمریکا مستقیماً وارد عمل خواهد شد و یا قدرت شرق که طبق گفته بنی عامری در منزل نعمتی به وی اطمینان میدهد که شوروی نیز جزو کشورهای مورد توافق است، به شرط اینکه استانهای شمالی کشور آرام شوند. »

ص: ۲۳۰

۱- ستوان ناصر رکنی (دستنوشته).

آیا در صورت توقف کودتا در چند قدمی پیروزی و یا برعکس در چند قدمی شکست، دلایل و قرائنی دال بر امکان دخالت مستقیم آمریکا (حضور ناوهای آمریکایی در خلیج فارس و بمباران کانون های مقاومت اعم از نظامی و غیر نظامی به نفع کودتاگران) یا غیر مستقیم (عراق ، مصر و ...) وجود دارد؟

همچنین این پرسش مطرح است که چه عواملی می تواند توجیه گر تفاهم شوروی با غرب برای انجام کودتایی آمریکایی در ایران باشد؟

دکترین ریچارد نیکسون رئیس جمهور اسبق آمریکا، مبنی بر ایجاد رژیم های ژاندارم در مناطقی که در ارتباط با «منافع ملی(۱)آمریکا تعریف پذیرند، درسی بود که با شکست جنگ ویتنام از هر زمان برجستگی یافت. برای نمونه رژیم پهلوی در خاورمیانه، صهیونیسم در خاور نزدیک، مارکوس در خاور دور، مصر و زئیر و آفریقای جنوبی در شمال و مرکز و جنوب آفریقا، پینوشه در امریکای لاتین، و ... عهده دار ایفای نقش ژاندارمری یا نیمچه ژاندارمی آمریکا در سطح جهان بودند.

بنابراین با توجه به وجود رژیم های ژاندارم، دخالت مستقیم آمریکا در کشورها بجز موارد بسیار استثنائی ضرورت نداد ولی اگر قرار بود برای حمایت از کودتا آمریکا مستقیماً رو در روی ایران قرار گیرد، به احتمال زیاد به این بهانه صورت می گرفت که اوضاع آشفته کنونی ایران (بدلیل نیمه جان ماندن کودتا و گرایش کشور به سوی جنگ داخلی) زمینه مداخله شوروی و پیدایش یک افغانستان دوم را فراهم ساخته و

ص: ۲۳۱

۱- هر جائی در جهان (به استثنای بلوک شرق) که در ارتباط با گردش سرمایه انحصارهای آمریکائی از لحاظ برخورداری از مواد خام یا بازار مصرف و یا نیروی کار برای صنایع وابسته، دارای اهمیت اساسی باشد و یا از نظر موقعیت ژئوپلیتیکی نقطه استراتژیک محسوب شود، حریم «منافع ملی» آمریکا محسوب می گردد! ۲.به استثنای «آمریکای لاتین» که امپریالیسم آمریکا طبق «دکترین مونروئی» آن را رسماً عرصه دخالت انحصاری خود اعلام داشته است.

برای «نجات منطقه» مداخله نظامی ضروری است، در چنین شرایطی چه بسا آمریکا برای جلب تفاهم شوروی با دخالت مستقیم او در ایران عملاً ـ به حضور نظامی شوروی در افغانستان رضایت می داد(۱) و حتی نفوذ شوروی را در قسمت هائی از ایران می پذیرفت.

اگر از زاویه دیگر به مسئله بنگریم، می توانیم این پرسش را مطرح کنیم که چرا نباید دو قدرت بزرگ جهان بر سر تقسیم ایران به دو منطقه نفوذ غرب و شرق بتوافق برسند؟ طبعاً هر یک از این دو قدرت چنین سازش موقتی را پیش زمینه تحکیم مواضع خود و تسلط کامل خود بر سراسر ایران تلقی میکرد، آمریکا با حمایت از لیبرالیسم مورد تائید روحانیت سازشکار از یکسو و بازگذاردن دست اتحاد شوروی در بخش هائی از ایران از سوی دیگر درصدد برانگیختن احساسات مذهبی مردم ایران علیه کمونیسم و شوروی و در نتیجه بسیج جامعه علیه حضور و نفوذ رقیب بر می آمد. شوروی نیز گمان می برد که با بهره گیری از احساسات عمیق ضد آمریکایی مردم ایران علیه حکومت کودتایی وابسته به امپریالیسم آمریکا می توان تضعیف و سقوط قدرت رقیب را در ایران فراهم آورد.

بعلاوه تفاهم شوروی با آمریکا در مسئله کودتا علیه نظام جمهوری اسلامی از یک زاویه نیز قابل تحلیل است . بدین معنا که چون ستیزه جویی ضد امپریالیستی مردم ایران ریشه در ایدئولوژی مذهبی دارد هم علیه امپریالیسم آمریکا و هم کمونیسم شوروی موضع گرفته و توسعه نفوذ آن در جهان اسلام می تواند هم منافع آمریکا و هم منافع شوروی را به خطر اندازد. لذا از دیدگاه اتحاد شوروی از میان رفتن جمهوری اسلامی بعنوان یک نظام مکتبی انقلاب زا بویژه با یک کودتای راست

ص: ۲۳۲

۱- مانند لهستان و یونان پس از جنگ جهانی دوم . قبول نفوذ آمریکا در یونان از سوی شوروی متقابلاً ـ توافق آمریکا با نفوذ شوروی در لهستان.

می توانست به سود او باشد زیرا نیروی چپ در سراسر یک رژیم طفیلی وابسته به غرب کارآمدتر است تا در برابر یک نظام اصیل متکی بر مردم.

ولی در کنار فرض های فوق، این احتمال را نیز باید مد نظر داشت که ممکن است مسئله نادرست بوده و ستاد پاریس صرفاً بخاطر قوت قلب بخشیدن به کودتاگران به دروغ بافی پرداخته باشد.

اما برای دخالت غیر مستقیم آمریکا سه دولت ترکیه، پاکستان و عراق می توانستند چنین نقشی را ایفا کنند(!) ترکیه عضو آسیایی «ناتو» به حساب میآید لذا هجوم این دولت به ایران به معنای حمله مستقیم آمریکا به ایران بود و خواه ناخواه از همان ابتدا به یک مسئله بین المللی بدل میشد. از آن گذشته جبهه جنگ باید در همسایگی شوروی گشوده می شد. علاوه بر همه اینها نه زمینه ونه بهانه جنگ میان ترکیه و ایران وجود نداشت و جنگ علیه ایران نه برای ارتش و نه برای مردم آن کشور نمی توانست توجیه پذیر باشد.

مصر بدلائل مختلف نمی توانست درگیر با ایران شود. اول بخاطر دوری مسافت. دوم، بدلیل فقدان بهانه و انگیزه برای اقناع یا فریب ارتش خود دال بر ضرورت جنگ با ایران. سوم، جمال عبدالناصر در پی دخالت نظامی مصر در یمن به حمایت از جمهوری خواهان ارتش مصر از دولت تعهد گرفت که از این پس در هیچ جنگی خارج از سرزمین خود مداخله نکند. چهارم بدلیل هواداری مردم مصر از انقلاب ایران و وجود گرایشات انقلابی در ارتش آن.

در رابطه با پاکستان علاوه بر فقدان زمینه و بهانه جنگ، و هواداری مردم پاکستان از انقلاب ایران اگر تجاوز از سوی پاکستان صورت می گرفت باید از خاک بلوچستان آغاز می شد و رژیم پاکستان بر این بخش از سرزمین خود کنترلی نداشت.

عراق مناسب ترین و مستعد ترین کشور برای این منظور بود چون او بیشترین مرز مشترک را با ایران (پس از شوروی) در جوار استان های

ص: ۲۳۳

آشوب زده و بحرانی (آذربایجان، کردستان و بخش هایی از باختران و خوزستان) و مناطق مهم صنعتی اقتصادی کشور (خوزستان و سپس باختران) داشت.

عراق همچنین از بیشترین زمنیه (مسئله اروند رود)، بهانه («تهدید» بوسیله انقلاب اسلامی) و انگیزه (کسب رهبری جهان عرب) برخوردار بود.

و اگر حضور برژینسکی مشاور امنیتی کارتر در عراق را در هفته پیش از وقوع کودتا و لبخند وی وقتی از او درباره این سفر سؤال کردند به خاطر آوریم اهمیت عراق آشکارتر می شود.

بنی صدر رئیس جمهور وقت می نویسد:

«دیروز از جمله ملاقات ها، ملاقات یک فرانسوی با من بود. دو اطلاع داد ... این دو خبر را که داد، خبر سومی هم اضافه کرد که دو وجه دارد. یک وجهش در روزنامه لوموند فرانسوی بود که نیروی نظامی در خاک عراق آماده عملیات در ایران می شوند و بختیار تصدیق کرده است که چنین نیروهایی وجود دارد(۱)

عراق طی سالهای پس از کودتای عبدالکریم قاسم در جهان عرب وجهه «چپ» و «انقلابی» کسب کرده بود حمله یک رژیم بظاهر «مترقی» عرب به نظام نوپای اسلامی با حمله یک رژیم شناخته شده آمریکایی تفاوت ماهوی داشت و می توانست افکار عمومی جهان را فریب دهد. با حمله نظامی رژیم هایی از نوع ضیاءالحق بلافاصله ماهیت تجاوز آشکار می شد و از نظر جو بین المللی تفاوت زیادی با حمله مستقیم و بلاواسطه خود آمریکا نداشت. وابستگی تسلیحاتی عراق به اتحاد شوروی نیز عامل مهمی در این محاسبه بود. این امر خود دستمایه خوبی برای جلب تفاهم شوروی بود زیرا: اولاً درگیری عراق در جنگ با ایران خود به

ص: ۲۳۴

۱- روزها بر رئیس جمهور چه می گذرد، ج ۱ ص ۲۹ . یکشنبه ۱۵ تیرماه ۱۳۵۹.

منبع درآمـد قابل توجهی برای شوروی تبـدیل می شد و ثانیاً اگر شوروی از نظر تسـلیحاتی حاضـر نمی شد عراق را تغذیه کند، این کشور بهانه کافی داشت تا پیمان های نظامی تسـلیحاتی خود را لغو کند و رسماً به آمریکا بپیوندد. بدین ترتیب ، یکی از سنگرهای شوروی در منطقه به نفع غرب تخلیه می شـد، چه اتحـاد شوروی برای برانـدازی نظـام جمهوری اسـلامی انگیزه داشت و چه نه، بهر روی او نـاگزیر بـود کـه برای حفـظ مواضـع خـود بـاعراق همراهی کنـد؛ مگر اینکه در مقابـل به ازای از دست دادن عراق، ایران را بدست می آورد، که در افق آینده جمهوری اسلامی چنین پدیده مشاهده نمی شد.

ص: ۲۳۵

ص: ۲۳۶

ص: ۲۳۷

۳۱. کودتا در آخرین ۴۸ ساعت

ص: ۲۳۸

خارج از کشور: شمارش معکوس

با نزدیک شدن تاریخ کودتا، رهبران و محافل مرتبط با کودتا، شمارش معکوس برای فرا رسیدن لحظه سقوط جمهوری اسلامی را آغاز کردند.

«جبهه وحدت ملی»،یکی از گروهک های شکل گرفته در خارج از کشور، در مقاله ای به «مردم ایران» قیام قریب الوقوع مشترک ارتش و ملت را علیه جمهوری اسلامی «مژده» داد و چنین نوشت:

«بهوش باشید و نگذارید هیچ یک از خائنین و وطن فروشان از چنگال قانون فرار کند(۱)

ارتشبد اویسی رهبر «آرا»، در آستانه کودتا ارتباطات خود را با کشورهای ذینفع در تغییر نظام در ایران افزایش داد. او با سادات و صدام و مقامات آمریکائی از جمله الکساندر هیگ، وزیر امور خارجه آمریکا، ملاقات کرد و در زمینه آخرین هماهنگی های لازم مذاکره نمود.

ریچارد برت تحلیل گر غربی ، نوشت:

ص: ۲۳۹

۱- نشریه «ایران آزاد» (ارگان طیف ضد انقلاب راست) ۲۷/۲/۱۳۵۹.

«غلامعلی اویسی» ژنرال تبعیدی ایران که اخیراً در یکی از رستورانهای نیویورک نشسته بود، لیوان آب پرتقال خود را سرکشید[و] به آرامی گفت انفجاری در شرف تکوین است. شکی نیست که رژیم تهران روزهای آخر خود را سپری می کند(۱)

ص: ۲۴۰

۱- نیویورک تایمز، ۱۸ ژوئن ۱۹۸۰.

داخل کشور: وعده ما در پارک لاله

حوادث دو روزه آخر کودتـا بطور کامل از زبان خود شـرکت کننـدگان در توطئه بیان می شود، تا هم فعالیت ها و تماسـهای انجام شده از زوایای مختلف دیده شود و هم حال و هوای شب کودتا آنگونه که کودتاگران حس می کرده اند، ترسیم گردد.

سروان فرخ زاد جهانگیری:

«روز سه شـنبه ساعت شش یا هفت بعد از ظهر بود که به اتفاق سروان آبتین به منزلی واقع در ... رفتیم تا در جلسه ای شرکت کنیم. وقتی وارد خانه شدیم، صاحب خانه نبود... بعد از ده الی پانزده دقیقه سروان نعمتی آمد و بعد از او صاحبخانه همراه تیمسار محققی آمـد و درست یـادم نیست که سـروان ملـک هم با آنها آمـد یا کمی دیرتر یا زودتر . همگی دور میز جمع شـدیم و تیمسار محققی خیلی خلاصه مراحل عملیات را توجیه نمود... روز چهار شـنبه سـروان آبتین به من گفت که ساعت ۳۰/۷ روبروی سینما بلوار باشیم و از آنجا همگی با یک اتوبوس عازم شاهرخی خواهیم شد... در ضـمن قرار شد که سـروان ملک هم همراه ما بیاید. ما کمی زودتر از موعد مقرر به محل مزبور رسـیدیم و با خوردن بستنی و خریدن و خواندن روزنامه خود را سرگرم کردیم. بعد من و سروان ملک از ماشین پیاده شدیم و در

ص: ۲۴۱

پیاده رو و انتهای خیابان بلوار منتظر شدیم.ملک به من گفت تو همین جا صبر کن تا من یک دوری این اطراف بزنم. من روی جدول پیاده رو نشسته و مشغول روزنامه خواندن شدم و بعد حوصله ام سر رفت و بطرف یک دکه که آب میوه می فروخت رفتم و یک لیون آب آلوبالو خریدم. در ضمنی که مشغول خوردن بودم سروان آبتین را دیدم و با وی سلام علیک و احوالپرسی کردیم. در این اثنا سرهنگ داریوش جلالی به سمت ما آمد و با ما دست داد و سپس سروان آبتین از ما جدا شد و من و سرهنگ جلالی در روی جدول وسط پیاده روی پارک نشسته و از هر دری صحبت می کردیم ...»

ستوان علی شفیق:

«حدود ساعت ۳ یا ۳۰/۳، دقیقاً نمیدانم، بود که [نعمتی] آمد منزل و بعد از سلام و احوالپرسی گفت ... برنامه ای که یک ماه پیش یک چیزی به تو گفتم امروز است و قرار است امروز بعد از ظهر ساعت ۸ جلو پارک لاله باشیم و بعد از آن با اتوبوسی برویم همدان که تعدادی نیروی مخصوص ما را اسکورت می کنند که اگر در مسیر اتفاق پیش آمد از ما دفاع کنند و هر کدام آنها با چند تا می توانند مقابله نمایند، حتی کسی که اسلحه داشته باشد میتوانند با او درگیر شوند و اسلحه اش را بگیرند منظورم این است که خیالت راحت باشد در جاده. و بعد عده ای به پایگاه حمله می کنند و ما می رویم و از آنجا ساعت ۳۰/۳ عمل می کنیم که من گفتم اسم خلبانانی که با ما می آیند بگو که اول خیلی سعی داشت که اسم کسی را نگوید ... اصرار زیاد من باعث شد که اسم چهار نفر را بگوید ملک، سلطانی ، جهانگیری و آبتین ... و گفت پس من ساعت ۸ ... در جلو پارک منتظرت هستم ... در ضمن خودت را خاطر جمع کن چون ممکن است دو، سه روز طول بکشد... در جلو پارک لاله نزدیک بلال فروشی حدود ساعت ۲۰ بود که به من گفت آمدی؟ گفتم آره! و گفت باکسانی که در اطراف می بینی و می شناسی صحبت نکن و قرار هم نیم ساعت به

ص: ۲۴۲

تـأخیر افتاده و همین جا قـدم بزن تا به تو بگویم. و بعـد من از پیش او رفتم و بعـد از مـدتی خودش را به من رسانـد و گفت بیا جلو دژبانی.»

ایرج راستی:

«روز چهارشنبه ۱۸/۴/۵۹ که من در جلوی میز دیسـچ گردان (سـاعت حـدوداً ۳۰/۱۱ الی ۱۲) ایسـتاده بودم، متوجه شدم که سروان ملـک جلو درب شـرقی گردان روی سـکو نشسـته و دو الی سه نفر هم اطرافش به حالت نیم خیز نشسـته انـد. تصـمیم گرفتم به آنها ملحق شوم. بعـد از اینکه درب شـرقی را بـاز کردم و گفتم چه خبر است ملـک گفت بیـا کـارت دارم و بقیه متفرق شدنـد... ایشـان گفتنـد امروز بعد از ظهر ساعت ۳۰/۷ جلو سـینما بلوار بـاش. گفتم برای چه گفت بعـد می فهمی و لباس راحت و مناسب با خودت بیـاور... بعـد از سـتوان یحیی خواسـتم که نهـار را بـا هم بخوریم .... در آخرهـای غـذا به او گفتم ملك بتو هم گفته؟ گفت. آری . گفتم برنامه چیست، گفت من که اصـلاً نمیـدانم چون ۱۴ روز نبوده ام و تازه از وحـدتی آمـده ام. گفتم نکنـد توطئه ای باشد و ما برویم آنجا و یکباره همه را بگیرند و بگویند توطئه است چه جوابی داریم بدهیم. و ایشان در جواب بعلامت من هم نمی دانم، شانه هایش را بالا انـداخت و من گفتم الان که برگشـتم من از ملك برنامه را سـئوال می کنم، بعد از نهار من درحضور سـتوان یحیی در کنـار میزی که پهلوی تلفن در باشـگاه گردان است به ملک گفتم این برنامه چیست و برای چه جلوی سـینما باشـیم نکنـد توطئه ای باشـد و او در جواب گفت: تو به من اطمینان نـداری؟[هر عضو مؤثر کودتا وظیفه داشت خود، سه نفر دیگر عضو گیری کند] گفتم دارم، گفت پس اگر داری بیا، در این حالت سـتوان یحیی بمن گفت من می آیم و من هم گفتم من هم می آیم ... ساعت ۱۴ ... به منزل سـروان ناصـر زنـدی رفتم. در اطاق پذیرائی نشسـتم وخانم ایشان ۲ لیوان آب طـالبی آوردنـد... گفت خب چه خبـر گفتم که سروان ملك گفته که ساعت ۳۰/۷ جلوی سـینما بلوار باش. گفت برای چه؟گفتم نمیـدانم و به من هم نگفته و ایشان گفتند من می آیم... حدود ساعت

ص: ۲۴۳

۱۵/۶ دقیقه جلوی سینما بلوار بودم یک روزنامه کیهان خریدم و روبروی درب سینما روزنامه را خواندم و ساعت حدوداً ۳۰/۷ دقیقه سروان ناصر زندی به اتفاق همسر و فرزندش آمدند که من به سوی ماشین ایشان رفتم و ایشان پیاده شد و دختر ایشان تشنه اش بود که من او را بغل کردم و توی سینما آب دادم خورد و سروان ناصر زندی بلال خرید و هر سه نفر خوردیم (خانم ایشان از ماشین پیاده نشدند) و چون حدوداً ساعت ۱۰ الی ۱۵ دقیقه به ۸ بود و از سروان ملك خبری نشده بود گفتم شاید منظورش جلوی درب پارك باشد و به آنجا رفتم سروان آبتین را دیدم

(بعد از حدود ۱۰ دقیقه که آنجا بودم) و گفتم تو اینجا چه میکنی گفت منتظر کسی هستم، گفتم منهم منتظرم و او گفت بطور تلفنی از او خواسته اند که آ نجا باشد... بعد تصمیم گرفتم نوشابه بخرم و به جلوی دکه رفتم ...»

سروان بیژن ایران نژاد

«ستوان رکنی گفت روز چهار شنبه شروع عملیات می باشد و قرار بود سروان زمانپور ساعت و محل حرکت را از رکنی گرفته و به من بدهد.»

ستوان ناصر رکنی:

«احسان [بنی عامری] گفت که یك اتوبوس با شماره ۴۱۶۳۷ ساعت ۳۰/۷ بعد از ظهر پهلوی پارك در آخر خیابان بلوار الیزابت [کشاورز] خواهد ایستاد. تو باید شماره آنرا بررسی کنی با راننده آن تماس بگیری و خلبانهائی که نعمتی معرفی خواهد کرد سوار اتوبوس خواهند شد و به محل مجتمع در جاده اختصاصی پایگاه [نوژه] که محل دقیق آنرا نعمتی خواهد دانست می آیند. من حدود ساعت ۸ شب چهارشنبه غروب بود که به آنجا رفتم، تیمسار محققی، سروان زمانپور و نعمتی را دیدم . ولی اتوبوس نیامده بود کمی صبر کردم بعد رفتم به احسان تلفن کردم گفت تا ده دقیقه دیگر اتوبوس خواهد آمد ... حدود نیم ساعت بعد در حال برگشتن بودم که نعمتی را دیدم

ص: ۲۴۴

گفت تعدادی پاسدار بداخل پارک آمده اند و من به همه خلبان ها گفتم که از اینجا بروند اول خیابان آ ریامهر غربی سابق بایستند، تو هم جلوی پارک باش... مشغول بررسی اتوبوس و شماره آن از جلو بودم. راننده اتوبوس به من نزدیک شد و گفت شما بیژن هستید؟ گفتم بله و پرسیدم شما را آقای مهندس فرستاده است؟ گفت بله ... تیمسار محققی و نعمتی و زمانپور را دیدم . نعمتی گفت کمی صبر کنید تا من خلبانها را جمع آوری کنم. بعد از حدود ۱۰ دقیقه برگشت. آبتین و یک نفر دیگر که او را نمی شناسم همراهش بود در داخل اتوبوس سوار شدیم و با تیمسار محققی مشورت کردم و گفتم تیمسار برای بقیه صبر نکنیم و حرکت کنیم؟ تیمسار محققی هم موافقت کرد و حرکت کردیم... تیمسار محققی که یک صندلی پشت سر من نشسته بود اظهار نگرانی می کرد که آیا راننده های اتوبوس از خود ما هستند و در جریان کار قرار دارند یا نه، راننده که پهلوی صندلی مقابل نشسته بود سرش را جلو آورد و گفت ما از خود شما هستیم نگران نباشید فقط شاگرد چیزی نمی داند که تریاکی است و او را می فرستم عقب اتوبوس بخوابد. نعمتی پرسید شما نظامی هستید؟ راننده گفت: نه. تیمسار محققی گفت اگر جلوی ما را گرفتند و پرسیدند که با یک اتوبوس چرا هفت الی هشت نفر مسافرت می کنند چه بگوئیم؟

راننده گفت که ما می گوئیم اتوبوسی در بین راه خراب شده و ما می رویم مسافرین آنها را بیاوریم، شما هم عبوری سوار شده اید. »

تیمسار محققی:

«چهار شنبه ۱۸/۴/۱۳۵۹ توسط رکنی به من گفته شد و قرار بود که در ساعت هشت شب با یک اتوبوس که در مقابل جلالیه سینما بلوار پارک شده اشخاصی که با ستون اصلی حرکت نکرده اند به شاهرخی بروند... من نمیدانستم با این اتوبوس چند نفر خواهند رفت، فقط میدانستم رکنی آنها را می شناسد و به آنها اطلاع خواهد داد...»

ص: ۲۴۵

استوار قایق ور:

«ساعت ۳۰/۶ روز چهارشنبه به محل اتوبان کرج رفتیم و تا ساعت ۵۰/۶ منتظر بقیه شدیم که من دیدم سه اتومبیل آمدند و رفتند که حدوداً در آنها تعداد ۱۲ تا ۱۳ نفر بودند. بعداً خود حیدری در جواب گفت من آنها را قبلاً فرستاده ام و خودش هم با یک تویوتای زرد رنگ حرکت کرد و رفت. من و نادر مردانی و رضا بهمن زاده هر سه با همان تویوتای سفید رنگ حرکت کرده و تا وسط های اتوبان کرج قزوین رفتیم که در اینجا ماشین خراب شد... دو ساعت طول کشید تا رفتند و آب آوردند و ریختند درون ماشین و حرکت کردیم. قرار بود ساعت ۱۲ تا ۲ نیمه شب در محل تجمع که قرار بود در نزدیکی پایگاه در یک گودال باشد تجمع کنیم . چون ماشین خراب شده بود و معطل هم شده بودیم ساعت ۳۰/۲ دقیقه نیمه شب ما به محل تجمع رسیدم ولی دیدیم کسی نیست، باز هم رفتیم و اطراف را دور زدیم و سر از یک دهکده درآوردیم که ۶ نفر چماقدار به ما حمله کردند و جلوی ماشین را گرفتند . نادر مردانی با نشان دادن کارت شناسائی به آنها ما را از آنجا نجات داد و حرکت کردیم و آمدیم به خیابان اصلی که از جاده قزوین همدان جدا شده و به پایگاه می رسد حدود ۱۰۰ متر رفتیم جلو دیدیم که یک تویوتای سبز رنگ و یک فلکس واگن استیشن سفید رنگ چراغ خاموش علامت میدهند و نگه داشتیم و سرهنگ آذرتاش از ماشین پیاده شد و به نادر مردانی گفت که ماشین حامل اسلحه و مهمات خراب شده و مأموریت کنسل گردیده ...»

استوار محمدمهدی حیدری:

«من خودم بهمراه بیوک به سرنشینی چهار نفر ... و سرنشینان اتومبیل تویوتا قرمز رنگ از جاده همدان به سمت محل مورد نظردر حرکت بودیم ... بعلت اینکه جلوی سه راهی توسط نظامیان راه بسته و کنترل می شدند... از اینجا گذشتیم ...»

ص: ۲۴۶

سروان امیدعلی بویراحمدی:

«روز دوشنبه یعنی سه روز قبل از روز اصلی که من به پایگاه همدان آمدم سلیمانی را دیدم گفت چه حال چه خبر؟ گفتم خبرمهمی نیست. گفتم شما اینجا چکار می کنید؟ گفت بیت الهی در جریان امور است و همه چیز مرتب است، همانروز نعمتی آمد و به ما گفت که روز اصلی پنجشنبه صبح است، به بیت الهی بگو که ساعت ۳۰/۳ یعنی سه و ربع صبح به نفر ارتباط بگوید ارتباط قطع شود و در ضمن بقیه را هم در جریان بگذارد، علاوه بر آن گروه راهنما هم ساعت ۳۰/۱۰ تا ۱۱ در محل باشند. گفتم من نمی شناسم گفت بیت الهی و بهروز فرد در جریان هستند، آمدم به آنها گفتم، و چون سلیمانی از همه ما ارشدتر بود به او گفتم و فردا شب آنروز یعنی شب چهارشنبه قرار گذشت و همه در منزل بیت الهی جمع شدیم. در آن جلسه گفتند چه اشخاصی باید دستگیر شوند... و قرار شد اگر شب آمدند و جائی را در پست فرماندهی گرفتند سلیمانی مقاومت نکند...»

سرگرد ایرج خلف بیگی:

«ایشان [سرهنگ هادی ایزدی] اظهار کرد فردا صبح [۱۹/۴/۵۹] تعدادی هواپیما دیوار صوتی را خواهند شکست و از رادیو اعلامیه رژیم جدید خوانده خواهد شد و سپس دستور عملیاتی از طریق ستاد لشگر ابلاغ خواهد شد و وظیفه هر یگان و سازمانی کاملاً مشخص خواهد شد و تو بایستی کنترل درب را داشته باشی که افراد چپ گرا و فرماندهانی که توانائی کنترل یگان مربوطه را ندارند به سربازخانه راه ندهی و حتی من گفتم به آنها چه بگویم گفت بگو بروند نیروی زمینی خودشان را معرفی کنند...»

سرهنگ خلیفه سلطانی

«آنروز چهارشنبه ۱۸ تیر ماه ساعت ۵ بعد از ظهر در منزل سازمانی سرهنگ ایزدی که باز صحبت های خود را ادامه داد و گفت فردا نیروی هوائی کودتا می کند...»

در بیت شریعتمداری

استوار عبدالعلی سلامت:

«بسم الله الرحمن الرحیم روز سه شنبه فرمانده من سروان اصغری ... مرا خواست و گفت آقا چهار دستگاه بیسیم [یکی برای ستاد محل تشکیل شورای نظامی یکی برای رادیو و تلویزیون ، یکی برای پادگان قصر و یکی برای ارتباط با هواپیماها] حاضر کنید. من گفتم برای چی؟ گفت شما حاضر کنید. بی سیم ها را من می گویم .... سه شنبه ساعت دوازده و نیم، یک ربع به یک بود، من چون سمت سرگروهبانی داشتم در آن واحد، گفتم آقای سلامت شما می دانید برای چه بی سیم ها را می خواستم؟ گفتم نه نمیدانم بیسیم ها را برای چه می خواستید، گفت مثل اینکه یک کارهائی می خواهد در مملکت باشد که شما را می خواهم بروی قم. اگر توانستی با شریعتمداری تماس بگیری و برگردی. من اصرار بهش کردم که چه چیزی هستش! گفت شما بروی و برگردی معلوم می شود. شما بروی آنجا حالی می شوی برای چی هست.

خدمتم تمام شد و ما رفتیم خانه. بعد از ظهر من حرکت کردم تنها با ماشین خودم رفتم قم، ماشین را گذاشتم جلوی صحن رفتم نزدیک. ساعت هشت و نیم بود. در منزل آقای شریعتمداری البته آن کوچه اولی را میدانستم کدام کوچه هستش. کوچه دومی را پرسیدم و رفتم. موقعی که وارد شدم، دیدم کسی را نمیگذارند برود تو، یک پله ای هست و همان حیاطی که وارد می شوی یک پله ای هست مثل اینکه یک عده نظامی نشسته اند و چند تا از آقایان روحانیون، کسی را نمیگذارند برود تو. من، یکی از این آقایانی که دم در ایستاده بود به نظرم لباس خلبانی بود که تنش بود. چون لاس سرتاسری بود.

ص: ۲۴۸

پرسیدم قربان چه خبر است که نمیگذارند کسی برود داخل؟ گفت شما چکاره هستی؟ گفتم من نظامی هستم. گفت ما آمده ایم خدمت آقای شریعتمداری می خواهیم یک برنامه ای داریم آن برنامه را اجرا کنیم، فعلاً اجازه نمیدهند. می گویند من با شما حرف نمی زنم . در همین حین دو نفر از آقایان روحانیون که من اسم هایشان را نمیدانم چون نمی شناسیم ، یکی قد بلندی داشت، عمامه سیاه. یکی قد متوسط داشت و عمامه سفید. یک سالکی هم مثل اینکه گوشه صورتش بود. آمدم پائین. گفتند آقا می خواهند تشریف ببرند برای نماز، شما چکار دارید؟ گفتم من در این باره آمده بودم، یکعده مثل اینکه از ما وسیله ای خواسته اند، ببینم چیست! گفت آقا در این باره چیزی نمی گویند. از شما اگر کسی وسیله ای خواسته است رسید بگیرید و بدهید. بدون رسید به کسی وسیله ای ندهید. همین برنامه بود که من برگشتم و با کسی دیگر تماس نگرفتم. مستقیم آمدم پادگان. صبح که فرمانده سروان اصغری آمد و از من سئوال کرد رفتی؟ گفتم بلی، همین که شما گفتید رفتم، بعد از ظهر رفتم گفت چی دیدی؟ گفتم جریان اینطور بود، گفت حالا ایمان داری که شریعتمداری اینطور دستورها را داده؟ گفتم من نمی دانم، چون شریعتمداری شخصاً نگفت، فقط اینرا آقای خلبان گفت، و گفت آقای شریعتمداری گفتند ظلم، هیچ وقت پایدار نیستش. اینرا شنیده ام آقای شریعتمداری گفته. برگشت سروان اصغری به من گفت همین موضوعات، تو را می خواستم خودت بروی با چشم خودت ببینی.

حاکم شرع:

آقای سلامت! به چه مناسبتی شما را فرستادند به قم؟ شما از قبل با آقای شریعتمدرای آشنائی داشتید؟

ج:

هیچ از قبل آشنائی نداشتم، هر مسلمانی به مرجعی اعتقاد دارد. من معتقد به آقای شریعتمداری بودم. هر موقع صحبت می شد و می گفتند کی به کی معتقد است؟ من می گفتم به شریعتمداری هستم

ص: ۲۴۹

و این فرمانده من هم میدانست که من اینطوری هستم و به این معتقد هستم، گمان می کنم مرا فرستاد و غیر این هم گمان نکنم چیزی باشد که مرا فرستاده باشد.

حاکم شرع:

یعنی ایشان به شما گفته که آقای شریعتمداری در جریان کودتا هست؟

ج:

آنروز نگفت، ولی فردایش که من رفتم آنجا و برگشتم، گفت دیدی! آن گفته مرا چیز کردی! من فقط بخاطر این می خواستم بفرستم.

حاکم شرع:

به چه مناسبت شما را انتخاب کردند که بروید منزل آقای شریعتمداری؟

ج :

عرض کردم بخدمتتان چون من ترک هستم، بچه ساوه و معتقد به شریعتمداری .... به این خاطر مرا فرستاد که بروم یک چنین چیزی ببینم که بتواند از من استفاده ای بکنند.

حاکم شرع:

شما در منزل آقای شریعتمداری از کی شنیدید که بیسیم ها را تحویل بدهید و رسید بگیرید؟

ج :

عرض کردم، من توی حیاط ایستاده بودم، موقعی که نمی گذاشتند تو برویم، دو نفر از آقایان روحانیون تشریف آوردند پائین، موقعی که من از آن نیروی هوائیه پرسیده بودم که شما به چه خاطر آمده بودید، من هم به این گفته ام چون فرمانده من گفته بود که این بی سیم ها را آنها دستور داده اند، ما باید بدهیم؟ از آن آقا پرسیدم که من به این خاطر آمده بودم بیسیم تحویل بدهم ببینم، بدهیم، ندهیم؟ یکعده آمده از ما بیسیم می خواهند می گفتند آقا دستور داده است! گفت آقا

ص: ۲۵۰

دستور اینطوری نداده، الان به این ها جواب داده شما بروید. اگر کسی وسیله ای خواست رسید بگیرید، وسیله بدهید. بدون رسید به کسی وسیله ای ندهید(۱)

حاکم شرع:

سروان اصغری می گفت آقای شریعتمداری پذیرفته کودتا را؟

ج:

این ها اینطوری می گفتند. من عرض کردم تا سه شنبه صبح هیچ صحبتی نکرده بودم. چهارشنبه اینطور می گفتند این ها. پذیرفته اند کودتا را که یک کودتا بشود...

حاکم شرع:

جو خانه آقای شریعتمدرای را آنروز که رفتند، طوری دیدید که آنها اطلاع دارند، مثلاً آن دو تا روحانی، از این کار، از این اتفاق اطلاع داشتند؟

ج:

بطوری که من فهمیدم، تو نشسته بودند این آقایان، تقریباً پنج دقیقه بود که من در حیاط بودم ، این ها نشسته بودند و از تو بلند شدند و آمدند بیرون

حاکم شرع:

یعنی اطلاع داشتند؟ شما از کجا فهمیدید که این ها اطلاع دارند؟

ج :

از آنجائی که این ها صحبت می کردند تو، گفت شما با آقای شریعتمداری چکار دارید که می خواهید بروید پیشش؟ می خواهد برود نماز. من گفتم به این خاطر من آمدم خدمت آقای شریعتمداری که از واحدهای ما همینطور که این آقایان آمده اند، از واحدهای ما دستگاه می خواهند و می گویند آقای شریعتمداری دستور داده است. برای این مسئله آمده ام. آن آقای روحانی گفت الان آقای شریعتمداری به این برادران نیروی هوائی جواب دادند. شما هم

ص: ۲۵۱

۱- تأکید از ما است.

بفرمائید، وسیله را با رسید بدهید، بدون رسیدن به هیچ واحدی ندهید.

حاکم شرع:

آقای شریعتمداری به آن آقایان نیروی هوائی گفته بودند که ظلم باقی نمی ماند؟

ج:

بلی، اینرا بطوری که آن خلبانی که با من صحبت می کرد، گفت آقا اجاره ندادند و اجازه نمیدهند که ما کاری بکنیم، فقط می فرمایند که ظلم پایدار نمی ماند.

حاکم شرع:

آقای اصغری شما توضیح بدهید که وقتی سلامت از قم برگشت دقیقاً چی گفت؟

ج:

سلامت از قم که آمد اول آمد توی دفتر. یکی دو سه نفر بودند. من اشاره ای کردم که چی شد؟ ایشان خیلی راحت با همان لهجه خودش گفت که گفتند هر چه می خواهند بدهید با رسید... بعد که دفتر خلوت شد گفت جناب سروان، من دیشب رفتم قم! گفتم خب؟ گفت رفتم خدمت آقای شریعتمداری. یک تعداد خلبان آمده بودند، تعدادش را هم گفت، فکر می کنم بعد گفت که این ها رفته بودند خدمت آقای شریعتمداری برای گرفتن اجازه عملیات. عین جمله اینست ولی آقا اجازه ندادند و گفتند ظلم پایدار نیست.

حاکم شرع:

آقای [سرگرد] نوری مقدم چی گفت ایشان [سروان اصغری] به شما؟

ج:

ص: ۲۵۲

ایشان بیرون موقعی که توی محوطه مسئله سلامت پیش آمد شما [اصغری] به من گفتی که من سلامت را دیشب فرستاده ام برای اطمینان خاطر به قم . رفته آنجا پیش حضرت آقای شریعتمداری گفته مثل اینکه توطئه ای در کار است و این ها، بعد آقای شریعتمداری گفته توطئه ای نیست، هیچ وقت ظلم پایدار نیست. این عین جمله ایشان [اصغری] است.

سروان اصغری:

به این صورت فکر نمی کنم گفته باشم جناب سرهنگ ایزدی هستند!

حاکم شرع:

شما [سرهنگ هادی ایزدی] چی؟

ج:

ایشان [سروان اصغری] پای میز که ایستاده بودند، گفتند ضمناً این خبر را هم بدهم که سلامت دیشب رفته قم خدمت آقای شریعتمداری. آنجا تعدادی خلبان هم بوده اند. گویا کسب تکلیف می کرده اند درباره عملیات، ایشان گفته ظلم پایدار نیست.

ص: ۲۵۳

حاکم شرع:

شما [سرهنگ هادی ایزدی]:

ج:

همانطور که عرض کردم ایشان کنار میز ایستاده بود، توضیح میداد و به من گفت ... در جه دار را فرستادم ... به قم، حضور حضرت آیت الله شریعتمداری برای اطمینان خاطر ... ایشان گفته اند که بدهید وسایل را با رسید و ظلم پایدار نیست.»

ص: ۲۵۳

ص: ۲۵۴

ص: ۲۵۵

۴۱. شکست کودتا

ص: ۲۵۶

ردپای آشکاری که گم می شود

روز ۳/۲/۱۳۵۹ عامل نفوذی حزب منحله توده در محافل سطح بالای ضد انقلاب راست، هیئت سیاسی حزب را در جریان یک کودتای در شرف وقوع قرار داد. طبق گزارشی که در اختیار هیئت سیاسی قرار گرفت روز سه شنبه ۲/۲/۱۳۵۹ دو وانت بار، حامل سلاح های سبک و نیمه سنگین که زیر یک لایه کاه مخفی شده بود وارد منزل ابوالقاسم خادم شده و محموله آنها در زیر زمین خانه مخفی گردید. خادم به عامل نفوذی حزب، که با وی از پیش انقلاب ارتباط داشت و کاملاً مورد اطمینانش بود، گفت «تا دو، سه روز آینده» (سه شنبه ۲/۲ تا جمعه ۵/۲/۱۳۵۹) اتفاق مهمی خواهد افتاد «(حمله نظامی آمریکا به ایران،تجاوز طبس) » و به «عمر جمهوری اسلامی پایان داده خواهد شد.»

روز شنبه ۶/۲/۵۹ ، یک روز بعد از اعلام اقدام نافرجام آمریکا خادم خطاب به عامل نفوذی گفت : «منتظر دستور جدید هستم و تا دوشنبه از پاریس پیام خواهد رسید که عمل کنیم یا نه.»

اخبار فوق به دفتر ریاست جمهوری گزارش شد. متعاقب آن، در روز دوشنبه ۸/۲/۵۹، گروهی از پاسداران عازم خانه خادم شدند. آنان هنگامی که وارد خانه شدند که خادم با عده ای از رهبران سیاسی و نظامی کودتا

ص: ۲۵۷

جلسه داشت. پاسداران از خادم می پرسند که این افراد چه کسانی هستند؟ خادم می گوید: مهمان!

خادم در پاسخ آنان را مهمان معرفی می کند و متعقاب آن پاسداران فقط به بازداشت خادم اکتفا کرده و او را با خود می برند. عدم اطلاع پاسداران از موقعیت خادم در شبکه کودتا و نداشتن آگاهی مشخص و مؤثر از اصل توطئه کودتا، به خادم کمک کرد تا موقعیت خود را لو ندهد واز افشای کودتا و دستیگری افراد دست اندرکار کودتا جلوگیری کند. علاوه بر این، بخشی از بازجویی خادم بوسیله سروان انصاری افسر اداره دوم ارتش و یکی از فعالین کودتا، که به بنی عامری بسیار نزدیک بود، انجام می شد.

بنی عامری و دیگران از طریق انصاری در جریان میزان اطلاعات سپاه پاسدارن و اداره دوم ارتش از کم و کیف کودتا قرار گرفته و حتی الامکان ردهای کمرنگی را که می توانست سرنخی برای کشف کودتا باشد،پاک کردند.

به این ترتیب در حالیکه پنجه قدرتمند مدافعین انقلاب با گلوی کودتا تماس یافته بود، نبض توطئه احساس نشد و کودتا گران از مهلکه جان بدر بردند.

چنین غفلتی را چگونه باید توضیح داد؟

با توجه به اینکه گزارش عامل نفوذی حزب منحله توده در اختیار دفتر بنی صدر قرارگرفته بود، کم و کیف اطلاعات پاسدارانی که روانه خانه خادم شدند، محدود به مطالب مأخوذ از دفتر ریاست جمهوری بود و لذا این احتمال مطرح است که در این رابطه تعمداً سهل انگاری شده است.

برای سنجش میزان اعتبار، احتمال فوق لازم است به حادثه طبس اشاره شود.

ص: ۲۵۸

خادم در روز سه شنبه ۲/۲/۵۹ به عامل نفوذی حزب توده گفت: «تا دو سه روز آینده (پنج شنبه و جمعه) اتفاق مهمی خواهد افتاد و به عمر جمهوری اسلامی پایان داده می شود.»

در بامداد روز جمعه ۶/۶/۵۹ ، خبر حمله نافرجام آمریکا به ایران اعلام شـد و این همان اتفاق مهمی بود که خادم انتظار وقوعش را می کشید. ولی اقدام نظامی آمریکا ظاهراً محدود به خارج کردن گروگان ها از ایران بود و این ربطی به «پایان یافتن عمر جمهوری اسلامی» نداشت!

حال به گفته خادم در روز شـنبه،یک روز پس از افشای اقـدام نافرجام نظامی آمریکا، توجه شود که «منتظر دسـتور جدید از پاریس است که عمل بکنند یا نه».

نخستین مسـئله ای که بلافاصله به ذهن خطور می کند این است که قرار بود، همزمان با اقدام آمریکا کودتا نیز انجام گیرد. اما چون مرحله اول عملیات (هجوم آمریکا) ناکام ماند. خادم برای تعیین تکلیف منتظر دستور جدید شد.

چه ارتباطی میان ماجرای طبس و کودتای احتمالی وجود داشت؟

دو اقدام بنی صدر در طبس و پس از واقعه طبس قابل تأمل است:

۱ یکی از مسـائلی که نخستین روزهـای سال ۱۳۵۹ در سـخنرانی ها و مصاحبه های بنی صـدر برجسـتگی یافت، مهیا شدن نیروهای مسلح برای پاکسازی کردستان بود تا بالاخره در تاریخ ۲۹/۱/۵۹ فرمان پاکسازی کردستان از سوی او صادر شد.

۲ بلافاصـله پس از نافرجام مانـدن اقـدام نظامی آمریکا در طبس، و تلاش سـپاه پاسـداران (شـهید منتظر قائم) برای در اختیار گرفتن هلیکوپترهای بجا مانـده، بدسـتور بنی صدر بقایای کاروان نظامی آمریکا بمباران و منهدم شد و جمهوری اسـلامی اسلامی ایران از اطلاعات ذی قیمتی که می توانست نصیبش شود، محروم ماند.

ص: ۲۵۹

واقعه دوم به اندازه کافی رابطه بنی صدر را با جریان طبس نشان می دهد و نیازی به توضیح بیشتر ندارد.

گسیل نیرو به کردستان طبعاً هم لازم بود وهم در راستای اهداف انقلاب. ولی انجام آن، درست ۷ روز پیش از هجوم نظامی آمریکا به ایران، که احیاناً قرار بود به یک کودتا پیوند یابد، بطور طبیعی ایجاد شک می کند، بویژه که در ارتش طبق یک بخشنامه محرمانه مقرر گردید که کلیه نیروهای حزب اللهی به کردستان اعزام شوند!

بنابراین، تجاوز نظامی طبس در ادامه آن برنامه سازمان «نقاب» برای براندازی جمهوری اسلامی، درست در موقعی رخ می داد که بخش عمده ای از نیروهای وفادار به انقلاب ، اعم از سپاهی و ارتشی، در کردستان درگیر بودند، بعلاوه توطئه های چپ و راست (کردستان، آذربایجان، گنبد، خوزستان، هرمزگان، بلوچستان و ...) در سال های ۵۸ ۱۳۵۹ چنان فشرده و پرحجم بود که در چارچوب محاسبه های عقلی مقابله همزمان با مجموعه آنها غیر ممکن می نماید. غیر ممکنی که به همت نیروهای مدافع انقلاب و به اعتبار حضور بلاوقفه مردم در صحنه ممکن شد.

پرسش دیگر

اگر ادعای ستاد کودتا در پاریس، مبنی بر تفاهم شوروی با آمریکا بمنظور بی تفاوتی در برابر کودتا ، صحیح تلقی گردد، افشاگری حزب منحله توده چگونه باید ارزیابی شود؟

۱ تفاهم شوروی با آمریکا در مسئله کودتای بختیار بدین معنا نیست که حزب منحله توده بعنوان بازوی شوروی در ایران باید در برابر کودتا منفعل بماند یا با آن همراهی کند. اگر چنین الزامی در کار نبود، می توان گفت که شوروی اساساً چرا باید حزب توده را در جریان تفاهم انجام شده قرار می داد؟ به عکس، بی خبر داشتن حزب توده از واقعیت مسئله شاید منافع بیشتری به اتحاد شوروی می رساند.

ص: ۲۶۰

حزب منحله توده روزنه امید شوروی در ایران بود. روزنه ای که بدلیل عملکردهای گذشته سیاه شده بود. تصور توده مردم از «توده ای» و شناخت مسئولین نظام از اهداف حزب،مانعی بود بر سر راه پیشبرد اهداف شوروی. حزب توده در فرصتی که پس از پیروزی انقلاب نصیبش شد، بیش از هر چیز نیازمند عملکردی بود که با استناد به آن بتواند خود را از گذشته غیر قابل دفاع تبرئه کند و پس از تبدیل سوء ظن جامعه به حسن ظن، مسیر تصرف قدرت را بپیماید.

عملکرد گروه های چپ افراطی و چپ نما مانند «فدائیان خلق»، «کومله»، «حزب دموکرات» و ... چنین زمینه هائی را فراهم ساخت و به توده ایها مجال برخورد و موضع گیری عقلائی را می بخشید. حزب توده امیدوار بودکه به موازات انفراد و انزوای گروه های چپ افراطی و چپ نما و راست و با ایفای نقش «ریش سفیدی» چپ ایران بتدریج مقبول واقع شود.

مطلع کردن مسئولین جمهوری اسلامی از یک کودتای قریب الوقوع می توانست نظام را «مدیون» آنها جلوه دهد و از نفرت مردم بکاهد. حزب منحله توده برای دستیازی به قدرت به نفوذ در مراکز نظامی و سیاسی و اقتصادی و ... نیاز داشت و تحقق چنین نفوذی منوط به القاء این باور به جامعه بود که: توده ای ها در کنار انقلاب هستند و نه در مقابل آن.

البته شایان ذکر است که بعلت امتناع حزب منحله توده از ایجاد تماس بی واسطه بین عوامل نفوذی خود و مسئولین اطلاعاتی جمهوری اسلامی ، این مقامات به گزارشات حزب بی اعتنا بودند.

۲ با توجه به «سوختن» منبع حزب توده در شبکه کودتا و غیبت اطلاعاتی توده ای ها تا مرحله خنثی شدن کودتای نوژه، این احتمال ضعیف مطرح است: شاید سران کودتا، اطلاعاتی نسبت به ضربه خوردن از سوی «حزب توده» بدست آورده و با انعکاس آن به ستاد

ص: ۲۶۱

پاریس درصـدد چاره جویی برآمدنـد. سـتاد پاریس نیز با امداد از آمریکا تفاهم شوروی را بدست آورد و متعاقب آن بحزب منحله توده دیکته شـد که فقـط آن اطلاعاتی را در اختیار مسـئولین جمهوری اسـلامی قرار دهـد که در عین تأئیـد کلی وجود یک کودتا، موجب هشیاری مؤثر مسئولین نشود.

ص: ۲۶۲

امشب قرار است کودتا شود

یکی از خلبانان که ۶ ماه قبل از کودتا از سوی گروه پشتیبانی «نقاب» مورد شناسایی قرار گرفته بود، سه روز مانده به موعد کودتا، در پایگاه نوژه مطلع شد که برای ایفای نقش در کودتا در نظر گرفته شده است.

او جهت آگاهی از مأموریتش باید با سروان نعمتی ملاقات کند. پس از دیدن سروان نعمتی در پایگاه قرار شد برای صحبت مشخص و مفصل در تهران او را ببیند. روز سه شنبه در تهران به منزل نعمتی رفت تا در جریان امر قرار گیرد. نعمتی به او گفت : «مأموریت تو بمباران بیت امام است و ما می توانیم تا پنج میلیون نفر را بکشیم. گویا شگرد نعمتی این بود که در نخستین دیدار توجیهی کودتا به خلبانان عضوگیری شده چنین جمله ای را می گفت تا از میزان آمادگی آنها برای شرکت درکودتا و کشتار میلیونی (در صورت لزوم) اطلاع یابد. خلبان در مقابل نوع مأموریت و وسعت کشتار غافلگیر و مردد شد. اما بدلیل تصوری که از اکثریت و قدرت کودتاگران داشت بیمناک شد که اگر واکنش منفی نشان دهد،جانش در خطر قرار گیرد.

ص: ۲۶۳

«من به او گفتم شـما با مردم مخالفید یا با حکومت که این همه کشت و کشتار می خواهید بکنید. گفت ما با حکومت مخالفیم ولی هر کس هم که بخواهـد مانع کار ما بشود چاره ای نـداریم جز اینکه همه را بکشیم. این موضوع برای من خیلی ثقیل بود و چون از مخالفت کردن با آنها خصوصاً در منزل نعمتی ترس داشـتم گفتم من بیت امام را نمی توانم بزنم ولی تلویزیون را می زنم و پس از کمی صحبت از او جدا شدم(۱)

پس از خروج از خـانه نعمتی، تشویش و نگرانی بر جـان او چنگ انـداخت. در برابر وضع پدیـد آمـده احساس بلاتکلیفی می کرد. دلش می خواست که موضوع را بـا کسـی در میـان گـذارد. امـا بـا که؟ مگر نه آن که نعمتی گفته بود جز امـام، بقیه بـا کودتاگران همدسـتند؟ (القائـات رهبران کودتا به کادرهای پائین) چهره مادرش زنی ساده و دلپاک و دینـدار در نظرش نقش بست. اما مادرش چه کمکی می تواند بکند؟

مگر همیشه در مواقع استیصـال جز مادر پناهگاهی داشـته؟ به خانه می رود. موضوع را در حضور برادر کوچکتر، با مادرش در میان می گذارد:

«مـادرم بشـدت نـاراحت شـد و گفت تو نه تنهـا این کار را نبایـد بکنی بلکه بایـد خبر دهی و جلوی این کار را بگیری و اگر اطلاع ندهی شیرم را حلالت نمی:نم و ازت رضایت ندارم(۲)

آنچه در این گفتگو میان مادر و فرزند رخ داد حادثه ای است که ابعاد آن محدوده یک خانواده کوچک را در می نوردد و عمق و پهنـای یـک ملـک و یک تاریـخ را فرا می گیرد. پناه بردن خلبان به مادر، اعتراف یک وجـدان معـذب و در آسـتانه گناه است، در پیشگاه میهن، مردم و دین. و مادر آن واحدجمع این سه است. او در برابر نهالی که در دامن خود

ص: ۲۶۴

۱- خلبان افشاء کننده کودتا (دستنوشته).

۲- خلبان افشاء کننده کودتا (دستنوشته).

پرورده قرار دارد و می بینـد که اکنون به جای شـکر نعمت می خواهـد ثمر خود را در دامن بیگانه بتکاند. مادر چه می تواند بگوید جز اینکه شیره جانش را، که قطره قطره در کام فرزند چکانده، بر او نبخشد؟

فرزند بر سر دو راهی قرار دارد. یا به مادر (زادگاه، مردم، دین) پشت کند و نیروئی را که از خرمن هستی او جذب جان خود کرده به صورت بمب از سینه پرنده آهنین بر سر افراشته مردم و امام خود رها کند و یا به کسانی که به مادران خود پشت کرده اند پشت نماید و حادثه را متوقف کند.

در آخرین دقیقه های روز سه شنبه و نخستین لحظات سحرگاه چهارشنبه، روز سرنوشت ساز کودتا، خلبان تصمیم خود را گرفت:

«بالاخره تا ساعت ۱۲ شب با مادر و برادر کوچکترم درباره این موضوع صحبت می کردم و تصمیم گرفتم موضع را به جایی و یا به کسی اطلاع بدهم ولی چون نعمتی گفته بود در جاهای مختلف از جمله سپاه نفراتی داریم و خیلی ها از جمله شریعتمداری این کار را تائیـد کرده اند، می ترسیـدم بهر کسـی این موضوع را بگویم شاید یکی از همان نفرات باشد و نه تنها نتیجه ای نگیرم بلکه بلائی سر خودم بیاورند ... بالاخره تصمیم گرفتم موضوع را به آقای خامنه ای بگویم(۱)

خلبان در عین ترس از نابودی بوسیله کودتاگران، آماده پذیرش شهادت در این راه نیز شد و برای افشای کودتا، ولو آن که خودش بوسیله عوامل کودتا کشته شود، نقشه ای طرح کرد:

«برای محکم کاری موضوع را روی کاغذی نوشتم و در خانه گذاشتم و به برادرم گفتم اگر بلایی سر من آمد و برنگشتم بهر

ص: ۲۶۵

۱- همان مأخذ. تأکید از ما است.

ترتیبی شده این موضوع را به جایی خبر بدهد و جلوی این کار را بگیرد(۱)

او نیم ساعت پس از نیمه شب از خانه بیرون آمد. ابتدا قصد داشت به جماران برود و موضوع را مستقیماً با امام در میان گذارد. برای گرفتن تلفن بیت امام، با یکی دو جا (کمیته و سپاه و ...) تماس گرفت. اما نتیجه ای عایدش نشد. سپس به سپاه پاسداران مستقر در پادگان ولی عصر (عشرت آباد) تلفن زد و گفت: موضوع بسیار مهمی است که باید فوراً با آقای خامنه ای در میان گذارد. سپاه برای آن که مجال تصمیم و چاره اندیشی داشته باشد پاسخ داد ۲۰ دقیقه دیگر مجدداً تماس بگیرد. پس از تلفن دوم، سپاه به وی گفت که برای توضیح بیشتر نزد آنان برود. خلبان، اگر چه به همه مشکوک بود ولی چاره ای نداشت و به پادگان رفت. پاسدارانی که با او برخورد کردند، کوشیدند تا از آنچه در سر دارد مطلع شوند. خلبان مقاومت کرد و برای نشان دادن اهمیت مسئله و دستیابی به حجت الاسلام خامنه ای به افشای شغل خود و اینکه خطر بزرگی ایران و موجودیت جمهوری اسلامی را تهدید می کند، اکتفا کرد. سپاه پادگان ولیعصر با کمیته سه راه امین حضور تماس گرفت و اندکی بعد چند نفر از کمیته مذکور خلبان را به خیابان ایران، منزل حجت الاسلام خامنه ای بردند:

«یک شبی من [حجت الاسلام خامنه ای] حدود اذان صبح دیدم که در منزل ما را می زنند، اون دری که بین محل پاسدارها و داخل حیاط بود. بشدت هم می زدند. من از خواب بیدار شدم رفتم دیدم آقای مقدم است و میگه که یک ارتشی آمده و می گوید با شما یک کار واجب دارد. فوریتاً گفتم کجاست؟ گفتند توی حیاط نشسته. رفتم توی اطاق پاسدارها دیدم که یک نفری همون دم در تکیه داده به دیوار. با حال کسل و آشفته و خسته و سرش را فرو برده بود.

ص: ۲۶۶

۱- خلبان ... (دستنوشته).

همـانطور که نشسـته بود گفت شـما بـا من کـار داریـد. بلنـد شـد و گفت بله! گفتم چکـار داری؟ گفت کـار واجبی دارم و فقط به خودتون می گویم و شاید یادم نیست گفت مربوط به کودتاست. بهر حال من حساس شدم از حرفش. گفتم باشه من نماز بخوانم و می آیم. رفتم نماز را خوانـدم،آمـدم اونو صـداش کردم توی حیاط. البته احتمال این هم بود که این مثلاً سوء نیتی داشـته باشـد. اما دیـدم نمی شه به حرفش گوش نـداد. او هم اصـرار اشت که تنهـا به من بگه. به هیـچ قیمتی اگر کس دیگری بـاشه نخواهـد گفت. آوردمش توی حیاط. تابسـتان بود، تیر ماه بود، یک جایی گوشه حیاط نشستیم، گفتم چیه قضیه؟ گفت کودتائی بناست بشه! گفتم تو از کجا میـدونی؟ بنا کرد شـرح دادن... آثار بی خوابی [خلبان مـذکور دوشـنبه شب نیز به علت سـفر از همدان به تهران نخوابیده بود] شب و خیابان گردی و خسـتگی و افسـردگی شدید و ضمناً هم سراسیمگی و هیجان درش پیدا بود. حرفشو مرتب و منظم نمی زد و من مجبور بودم برای اینکه حرف ازش در بیـاورم و ببینم چی میگویـد مکرر ازش سـئوال می کردم و خلاـصه آنچه گفت این بود، که در پایگاه همـدان اجتماعی تشـکیل شده و تصـمیم بر یک کودتائی گرفته شده که یک عده ای توی کارند و پول هایی به افراد زیادی دادند. به خود من هم پول داده اند و قرار است که در آن واحد در تهران و همدان یک جلسه ای انجام بگیره. یک عده ای از تهران جمع می شونـد و می رونـد همـدان و شب در همدان این کار انجام می گیره و آنهائی که در همدان هسـتند کار را در آنجا انجام دادنـد، بعـد می آینـد تهران، جماران را بمباران می کننـد و چنـد جا را بمباران می کنند سپاه پاسداران و یکی دو جای دیگر و یادم نیست، شاید مجلس را. پرسـیدم کی قرار است انجام بگیره این کودتا؟ گفت امشب و شاید گفت فردا شب. گویا دقیقاً یادم نیست. من دیدم مسئله خیلی جدی است و بایستی آنرا پیگیری بکنیم. البته در این بین احتمال اینرا میدادم که حال عادی نداشته باشد و یا متعادل نباشد. احتمال دادم اینکه یک سیاست باشد که بخوان ما را سرگرم کنند. اما

ص: ۲۶۷

در عین حال اصل قضیه اینقدر مهم بود که با وجود این احتمالات لازم بود که ما دنبال قضیه باشیم(۱)

ضمناً، چند ساعت پس از افشای کودتا وسیله خلبان فوق یکی از درجه داران تیپ نوهد، به کمیته مستقر در اداره دوم (۲) ستاد مشترک مراجعه کرد و پس از افشای کودتا و اعتراف به اینکه قرار است بهمراه ۱۱ نفر دیگر در براندازی جمهوری اسلامی شرکت کند یک پاکت حاوی بخشی از طرح عملیاتی کودتا را در اختیارکمیته فوق قرار داد. به این ترتیب بفاصله چند ساعت از سوی دو عنصر جذب شده به کودتا، اقدام به «ضد کودتا» شد، و چشمان انقلاب در برابر خطری که در چند گامی اش کمین کرده بود، گشوده گردید. این «ضد کودتا» گرچه بوسیله دو فرد، که از اقدام یکدیگر بی اطلاع بودند ، صورت گرفت ولی عمل این دو، در واقع ترجمان اراده یک ملت انقلابی علیه ضد انقلاب بود.

گاه چنین است که توان و نیروی یک ملت در یک یا چند فرد گمنام، بی هیچ ویژ گی مشخص که به آنان صفت قهرمانی دهد، تراکم می یابد و آن فرد یا افراد، حتی گاه بی آنکه از ابعاد تصمیم و عملکرد خود آگاه باشند وارد صحنه می شوند و تحولات تعیین کننده ای را می آفرینند.

در این موارد گرچه به ظاهر عمل از آن فرد یا افراد است اما در واقع، اقدام فرد یا افراد از ایمان و اراده آرمان میلیون ها انسان ملهم است. آیا بستری زیباتر و باورتر از این برای سیلان مشیت الهی وجود دارد؟

آیا جمهوری اسلامی در برابر «کودتای نوژه» کاملا غافل بود و با افشای آن توسط خلبانان فوق و درجه دار تیپ نوهد از خطر آگاه شد؟

ص: ۲۶۸

۱- مصاحبه با حجت الاسلام خامنه ای.

۲- پس از پیروزی انقلاب اسلامی کمیته ای در اداره دوم مستقر گردید که نطفه تشکل «ستاد خنثی سازی کودتا» بود.

قریب به دو ماه پیش از کودتا، واحـد اطلاعات سپاه پاسداران از کانال های گوناگون از وجود یک کودتای در حال تحقق آگاهی یافته بود.

فعـالیت شـهید سـتوانیار محمـد اسـماعیل قربـانی اصـل (تنهـا شـهید عملیات خنثی سازی کودتا) و شادروان سـرهنگ دلشاد تهرانی، گزارش هـای نه چنـدان مـؤثر حزب منحله تـوده به شخصـیتها، گزارش هـای انجمن اسـلامی نیروی هوائی مبنی بر رفت و آمـدها و نشـست و برخاست های مشکوک در مراکز نظامی، و دستیگری ابوالقاسم خادم، دستگیری شهلا و فریده یار احمدی (اعضای شاخه سیاسـی «جبهه اتحاد ملی» وابسـته به مهدی سـپهر) و سـرهنگ نودهی و سـرهنگ زادناری، مشاهده قرائن و شواهد گوناگون در بین ملی گرایان و نظامیان و نقل و انتقالات مشـکوک و ... در مجموع واحد اطلاعات سپاه پاسداران و کمیته مستقر در اداره دوم ارتش و مسـئولین درجه اول جمهوری اسـلامی را از وجود یک توطئه براندازی مطلع کرده بود. لذا، از همان زمان سـتادی مرکب از واحد اطلاعات سـپاه پاسـداران، گروه مهندسـی ... انجمن اسـلامی نیروی هوائی ، تعـدادی از پرسـنل مؤمن نیروی زمینی و تیپ نوهد بنام «سـتاد خنثی سـازی کودتـا» تشـکیل گردیـد. تـا از طریق همـاهنگی در اطلاعـات کسب شـده، آمادگی برای مقابله با توطئه و خنثی سازی آن تأمین شود.

ولی علیرغم دسـتگیری عضو مهم شـاخه سیاسـی کودتـا و یکی از مهره های بسـیار فعال آن، سـرهنگ زاد نادری، که از حلقه رابط «چریک های ناسـیونالیست» و سازمان «نقاب» بود... کودتای ۱۹/۴/۱۳۵۹ لو نرفت و مجموعه اطلاعات بـدست آمـده محدود به این شد که توطئه ای در شرف وقوع است و ممکن است ۲ تا ۴ هفته دیگر (۲ تا ۴ هفته پس از تاریخی که «کودتای نوژه» انجام و خنثی شد) اجرا گردد.

ص: ۲۶۹

از اینرو، پس از پیوستن برادر محسن رضائی، به حجت الاسلام خامنه ای برای تخلیه اطلاعاتی خلبان افشا کننده کودتا، او خطاب به حجت الاسلام خامنه ای گفت «ما ... فکر می کردیم دو سه هفته دیگر یا یک ماه دیگر [کودتا] انجام بگیرد(۱)

بنابراین در تحلیل نهائی باید گفت: اطلاعات مؤثر و کارآ از کودتا تا حدود زیادی پس از افشای کودتا بوسیله خلبان فوق و تا حدود کمتری توسط درجه دار تیپ نوهد در اختیار «ستاد خنثی سازی کودتا» قرار گرفت. گرچه ستاد خنثی سازی کودتا نسبت به واقعیت کودتا مطلع بود ولی نبض آن را در دست نداشت. نبض کودتا بوسیله خلبان و درجه دار تیپ نوهد در دست مسئولین جمهوری اسلامی قرار گرفت.

ص: ۲۷۰

۱- مصاحبه با حجت الاسلام خامنه ای.

ضد کودتا

حجت الاسلام خامنه ای پس از شنیدن سخنان خلبان، ابتدا با حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی مشورت کرد و سپس با برادر محسن رضائی تماس گرفت و از او خواست که فوراً بهمراه یکی دیگر از همکارانش که در ستاد خنثی سازی کودتا فعایت می کند به منزلش بیاید:

«گفتم شما [خلبان] بنشین تا من ترتیب کار را بدم. نشاندمش و آمدم داخل اطاقم. ضمناً آقای هاشمی شب منزل ما بود... به آقای هاشمی گفتم چنین قضیه ای است... بعداً تلفن کردم به محسن رضائی. اون موقع مسئول اطلاعات سپاه بود. گفتم فوری بیا اینجا و یک نفر دیگر که او هم یک جای دیگر کار اطلاعاتی می کرد، به هر دوشان گفتم فوری بیائید که یک قضیه ای است براتون بگم. آن جوان را خواستیم، آمد و گفت بشین همین جا و به اونها گفتم اطلاعاتش را بگیرند. این ها یکی دو ساعتی با هم صحبت کردند. و اطلاعاتش را یادداشت کردند. مقطع مقطع می گفت. اما مجموعاً اطلاعات خوبی بدست آمد. محل تجمع آنها که می خواستند بروند، پارک لاله بود. او اسم پارک لاله را هم ظاهراً نمی دانست، جایش را میدانست... این آقایون مشغول کار شدند. مقدمات بازجوئی را فراهم کردند که هم در همدان و هم در پارک لاله بتوانند پیگیری کنند. البته سپاه کشف

ص: ۲۷۱

کرده بود از مدتی پیش که کودتائی قراره انجام بگیره.

شاید هم فهمیده بود که این کودتا در پایگاه شهید نوژه باشه. اما نمی دانست زمانش کی است و این براشون مهم بود. رضائی همانروز گفت ما این را فکر می کردیم دو سه هفته دیگر یا یک ماه دیگر انجام بگیره(۱)

با جمع بندی اطلاعات حاصله از دو عنصر افشاء کننده و تکمیل آن با اطلاعاتی که از قبل جمع آوری شده بود به سرعت مقابله با کودتای قریب الوقوع و خنثی کردن آن در دو محور پارک لاله و پاسگاه نوژه طرح ریزی شد.

پارک لاله محل تجمع ۴۰ تن از خلبانانی که باید بهمراه فرمانده نیروی هوائی کودتا محققی با اتوبوس ایران پیما به پایگاه هوائی نوژه رفته و به دیگر خلبانان کودتا می پیوستند. اطلاع دیر هنگام، واحد اطلاعات سپاه پاسداران از محل تجمع کودتاچیان امکان برنامه ریزی اطلاعاتی را از آنان سلب نمود و بواسطه حضور یافتن توأم با هیاهوی اعضاء کمیته انقلاب سلامی و سپاه پاسداران در بعد از ظهر روز ۱۸/۴/۳۵۹ ، در پارک لاله کودتاگران را متوجه غیر عادی بودن اوضاع ساخت.

از اینرو برخی از خلبانان با اتومبیل های شخصی خود و کمتر از ده نفر نیز با اتوبوس عازم نوژه شدند.

در یک تعقیب و گریز سرهنگ داریوش جلالی، سروان محمد ملک، ستوان علی شفیق، سروان ایرج سلطانی جی، سروان فرخ زاد جهانگیری، ستوان نقدی بیک و یک نفر دیگر دستگیر شدند.

ص: ۲۷۲

۱- مصاحبه با حجت الاسلام خامنه ای.

گسستن شیرازه کودتا

عمده نیروهای به کار گرفته شده برای خنثی سازی کودتا، در پایگاه نوژه متمرکز گردید. عملیات مربوط به پایگاه نوژه در دو قسمت داخل و خارج پایگاه به اجرا گذارده شد.

الف عملیات داخل پایگاه:

۱ شناسائی نقاط حساس پایگاه جهت افزایش نیروهای محافظ شامل : شیلترها، خط پرواز،و رمپ پرواز و پی وال (انبار سوخت) مهمات، اسلحه خانه ها، سایت های پرتاب موشک ضد هوائی، مخابرات و منابع آب؛

۲ تقویت پاسگاههای دیده بانی و ایجاد پست های گشتی برای پر کردن شکاف بین پاسگاهها؛

۳ تشکیل تیم تعقیب و مراقبت برای کنترل رفت و آمدهای داخل پایگاه؛

۴ تشکیل دو گروه ضربت و استقرار آنها در شمال و جنوب پایگاه برای هجوم به تجمع کودتاگران؛

۵ زیر نظر گرفتن افراد مشکوک،

۶ قرار دادن دو تن از خلبانان مورد اعتماد در کامان پست؛

۷ هشدار به سایت رادار؛

۸ آماده باش یک گروه برگزیده از سربازان قرارگاه؛

۹ آماده باش تعدادی از پاسداران خانه های سازمانی پایگاه برای کمک به ارتشیان داخل خانه های سازمانی در صورت نیاز ؛

۱۰ تعیین اسم عبور برای هم آهنگی نیروهای عمل کننده در داخل و خارج پایگاه.

ص: ۲۷۳

ب عملیات خارج پایگاه:

۱ توجیه روستاهای اطراف پایگاه پیش از استقرار پاسداران انقلاب در محورها؛

۲ بازرسی اتومبیل های مشکوک در جاده های تهران همدان، راه فرعی منتهی به پایگاه، راه خاکی فرعی منشعب از جاده تهران به سمت پایگاه، راه کبوتر آهنگ و جاده قروه همدان.

سروان فرخ زاد جهانگیری:

«من و سرهنگ جلالی در روی جدول وسط پیاده رو توی پارک نشسته و از هر دری صحبت می کردیم که ناگهان افراد مسلح وارد شده و ما را دستگیر کردند.»

ایرج راستی:

«بعد تصمیم گرفتم نوشابه بخرم و به جلوی دکه رفتم ... سروان ناصر زندی را در جلوی همین دکه دیدم و ایشان گفتند برنامه بی فایده ای است و من می روم. و منهم گفتم میروم و فکر می کنم ساعت ۱۰/۸ الی ۲۰/۸ دقیقه بود که به طرف منزل ... رفتم.»

ستوان ناصر رکنی:

«حدود یک الی دو کلیومتری پایگاه سمت چپ جاده یک اتومبیل بیسیم دار ایستاده بود و بر سر دوراهی پایگاه، سمت راست یک جیپ با تعدادی پاسدار ایستاده بودند که یک نفر را دستگیر کرده به حالت دراز کش و دست پشت سر او خوابانیده بودند. سمت چپ هم تعداد زیادی پاسدار ایستاده بودند. اتوبوس از آن محل گذشت [اتوبوس ها کنترل نمی شدند] و چند کیلومتر دورتر در محل پمپ بنزین دور زد و برگشت . در این موقع راننده گفت که اگر کسی چیزی از ما پرسید می گوئیم از همدان درحال آمدن هستیم... نعمتی ابتدا تصمیم داشت که از قزوین به پایگاه شاهرخی تلفن بکند و ببیند چه خبر است. ولی بعداً پشیمان شد... اتوبوس در قزوین ایستاد. قبل از این موقع تیسمار محققی گفته بود که اگر مدارکی

ص: ۲۷۴

همراه دارید، آنرا مخفی کنید. نعمتی کاغذی را در زیر فرش پلاستیکی وسط اتوبوس قایم کرد و من هم چند برگ کاغذ که یکی از آنها شامل اسم تعدادی از خلبانان بود که نعمتی داده بود که به احسان [بنی عامری] بدهم و یک برگ نیز شامل افرادی بود که همافر پور رضائی داده بود که این عده بایستی در پایگاه شاهرخی دستگیر شوند و یک برگ شامل کد و نشانی در زیر پشت سری دو ردیف به آخر مانده سمت شاگرد در اتوبوس مخفی نمودم. در قزوین زمانپور از من مقداری پول خواست که من یک پاکت محتوی بیست و پنج هزار تومان به او دادم و او پیاده شد. من مجدداً خوابیدم. در اتوبان کرج تهران از خواب بیدار شدم. نعمتی پنجاه هزار تومان و آبتین بیست و پنج هزار تومان و یک نفر دیگر که او را نمی شناسم مبلغ بیست و پنج هزار تومان از من پول گرفتند و بتدریج پیاده شدند.

بدر خانه خودمان رسیدم. دیدم که چراغ هال برخلاف همیشه که روشن بود این بار خاموش است. دو بار در زدم... همسرم را دیدم که پشت سر او یک نفر پاسدار ریشدار قد بلند ایستاده بود که دوبار به من گفت بیا تو بیا تو، همسرم گفت بدو و من فرار کردم. هنوز فاصله در خانه تا محل ورودی گاراژ به کوچه را طی نکرده بودم که صدای تیری بلند شد و متعاقب آن صدای جیغ همسرم را شنیدم که جیغ زد: آخ او راکشتی.... چند متر در کوچه دویدم برای اینکه سبکتر شوم ساک محتوی پول [و اطلاعات نسبتاً فراوان در مورد کودتا] را که دستم بود رها کرده و شروع بفرار نمودم. در این ضمن صدای چندین شلیک تیر نیز متوالیاً بلند شد. من در کوچه بعدی در فاصله دو اتومبیل قرار گرفته و به زیر یکی از آنها خزیدم. همین موقع پاسداری که در تعقیب من بود رسید و مرا پیدا کرد و به سمت من نشانه روی کرد و داد میزد که این خلبان است و میخواسته کودتا کند.

ص: ۲۷۵

مردم بیائید و دست او را ببندند، یک نفر نیز آمد دستم را از پشت با طناب بست(۱)

تیمسار آیت الله محققی:

«من قبل از ساعت هشت به محل رفتم ولی نه اتوبوسی بود و نه کسی که من او را بشناسم. در حدود ساعت ۱۵/۸ رکنی آمد و گفت اتوبوس در حدود یک ساعت تأخیر خواهد داشت. در این موقع نعمتی را دیدم که آمد و گفت متفرق شوید، ما را تحت نظر دارند و تا من آمدم بخودم بجنبم یک ماشین پیاده شدند. من فرار کردم ... بالاخره بعد از مدتی در مقابل اداره مهندسی ارتش اتوبوسی ایستاد و رکنی از آن اتوبوس پیاده شد. من بداخل اتوبوس رفتم. سه نفر در اتوبوس بودند که من هیچکدام را ندیده بودم. اسم آنها را نمیدانم این سه نفر راننده و کمک راننده و یک مرد دیگری بود که حتی رکنی هم آنها را نمی شناخت. بعد از مدتی زمانپور، نعمتی،آبتین و یک نفر دیگر هم که اسم او را نمیدانم و برای اولین بار او را میدیدم وارد اتوبوس شدند و چون وضع بدی را پیش بینی می کردیم، تصمیم بحرکت گرفتیم که فعلاً ـ از محل دور شویم. من به رکنی گفتم ما با همین ها میخواهیم برویم! رکنی گفت بقیه فرار کرده اند. برویم. من خواستم یک تلفن بزنم. تلفن ها اغلب خراب بودند. از کرج رکنی تلفن کرد، من در هنگام مکالمات تلفنی رکنی حضور نداشتم و درداخل اتوبوس بودم. بالاخره رکنی آمد و گفت می رویم اگر بقیه کارها هم خراب شده باشد با همین اتوبوس بر می گردیم وگرنه به پایگاه خواهیم رفت.

من در داخل اتوبوس خوابیدم و وقتی بیدار شدم در راه تاکستان به همدان بودیم. جاده ها خیلی سخت کنترل می شد و مأمورین ژاندارمری تمام ماشین های شخصی را متوقف می کردند و حتی در

ص: ۲۷۶

۱- تأکید از ما است.

وسط جاده چندین عدد لاستیک را آتش زده بوند. ولی جلوی کامیون ها و اتوبوس ها را نمی گرفتند. »

از سه راهی جاده ساوه به همدان وضع مراقبت خیلی شدیدتر شده بود... ماشین های پاسداران در توی جاده ها حرکت می کردند و به هر اتومبیلی شک می بردند او را متوقف نموده و چهار نفر مسافران آنرا بازرسی بدنی می کردند. لذا ما به حرکت خودمان ادامه دادیم و در مقابل اولین پمپ بنزین متوقف شدیم و دور زده و به تهران مراجعت کردیم. ساعت ۶ صبح به تهران رسیدیم و بلافاصله متفرق شدیم.»

سرهنگ ابراهیم تحملی رودسری:

«غروب چهارشنبه [۱۸/۴/۵۹] یعنی اوایل شب پنجشنبه که می بایستی عوامل اجرائی در محل کار خود حاضر باشند و احسان [بنی عامری] قرار بود ترتیب کار افراد، مورد حمله تلویزیون را بدهد و بعد برود به پایگاه شاهرخی، ولی وقتی میرود در محل مجتمع گویا بعلت اینکه عده [ای] نیامده بودند و اسلحه نرسیده بود این بود که دستور داد، آن تعداد بودند متفرق بشوند و گفت عملیات انجام نمی گیرد و همان موقع بود که به کاظم تلفن کرد به ما اطلاع بدهد که متفرق بشویم. »

استوار قایق ور:

«سرهنگ آذرتاش از ماشین پیاده شد و به نادر مردانی گفت که ماشین حامل اسحله و مهمات خراب شده و مأموریت کنسل گردیده و ما هم حرکت کردیم تا رسیدیم به سه راه قزوین همدان و در آنجا پاسداران به ما ایست دادند و ما هم ایستادیم . به محض ایستادن شروع به تیراندازی کردند و چون ما دیدیم که اگر بایستیم کشته خواهیم شد حرکت کردیم و مقداری آمدیم جلو و ما شین را در یک محل رها کردیم و شروع کردیم به فرار . من از نادر مردانی و رضا بهمن زاده جلو افتادم و چون ترکش گلوله به پشت من اصابت کرده

ص: ۲۷۷

بود سریع می دویدم ... به جاده اصلی رسیدم و تا صبح هم آنجا بودم و جلوی یک ماشین را حدود ساعت هفت گرفته تا خود را نجات دهم. ولی چند قدم جلوتر همان محلی بود که به ما تیراندای شده بود و مرا دستگیر کردند و بردند درون پایگاه. »

استوار محمد مهدی حیدری:

«بعلت اینکه جلو سه راهی توسط نظامیان راه بسته و کنترل می شد از اینجا گذشتیم که پشت سر ما مأمورین رسیدند و جلوی ما را گرفتند و ما به مأمورین گفتیم که خودمان نظامی هستیم و باید دژبان ما را جلب نماید ... داشت وضع بحرانی می شد. من سعی کردم اسلحه را از پاسدار مأمور بگیرم ولی خودم در سرازیری خوردم زمین و تفنگ پاسدار راگرفتم و با خودم بردم و در تاریکی ... دست راست جاده را گرفته رفتم. کنار جاده داشت تیراندازی می شد من تا نزدیکی صبح در بیابانها راه رفتم و در یکی از جوب ها گرفتم خوابیدم (۱)

فرار :

در شب کودتا (۱۸/۴/۱۳۵۹) بیش از ۲۰۰ نفر از کودتاگران از جمله قربانیفر در منزل فردی بنام نور که در حوالی جام جم واقع بود با لباس نظامی و با بازوبندهائی منقوش به شیر و خوشید اجتماع کرده بودند تا با دریافت علائم موفقیت کودتا، مرکز سیمای جمهوری اسلامی ایران را تصرف کنند و لی در همان ساعات اولیه توسط تلفن به آنان اطلاع داده می شود که عملیات منتفی است، در گروههای دو سه نفره پراکنده شوید. منوچهر قربانیفر رئیس شاخه پشتیبانی پس از خروج از خانه به یک انبار

ص: ۲۷۸

۱- استوار حیدری فردی ورزیده و صاحب چند مدال در رشته سقوط آزاد بود. وی پس از فرار از منطقه، در فردای آن شب با دو روستائی برخورد می کند و از آنان غذا میخواهد. آن دو روستائی که از طریق رادیو از وقوع کودتای نافرجام مطلع بودند به حیدری مشکوک شدند و با جلب اطمینان او، وی را بر ترک موتور سوار کرده و مستقیماً به کمیته انقلاب اسلامی مستقر در روستای خود می برند.

زغال رفته در آنجا پنهان می شود و پس از چند روز به کردستان می رود و مدتی در یک آغل پنهان و بالاخره به ترکیه فرار می کند. قادسی رئیس شاخه سیاسی روز قبل از کودتا بدون اینکه کسی را مطلع سازد از «سویس ایر» بلیط رفت و برگشت تهیه می کند تا اگر کودتا با شکست مواجه شد او گریخته باشد و اگر با پیروزی توأم بود سریعاً باز گردد.

بنی عامری رئیس شاخه نظامی بعلت آشنایی با منطقه سیستان و بلوچستان از طریق این استان به خارج می گریزد.

اگر چه فرار سه عنصر اصلی کودتا، زوایائی از توطئه را در ابرهای ابهام پنهان ساخته ولی بدینسان کودتائی که به پیروزی آن ، چنان امید بسته شده بود که طرح جانشین برای آن در نظر گرفته نشده بود به لطف الهی در آستانه عمل مانند آدمکی برفی ذوب شد و فرو ریخت.

ص: ۲۷۹

ص: ۲۸۰

ص: ۲۸۱

ص: ۲۸۲

۵۱. امام و کودتا

«سپاه آنروز خوب جنبیید... ما دیگر دل دل می زدیم. عصری آمدیم شورای انقلاب. آقای هاشمی هم در جریان بود. می دیدم دل آنجا آروم نمی گیره. از امام دلم خواست کمک بگیرم. به آقای هاشمی گفتم: بیا برویم خدمت امام بگیم که امشب چه قضیه ای قرار است انجام بگیره... من و آقای هاشمی با همدیگر سوار ماشین شدیم رفتیم جماران خدمت امام گفتیم با امام کار واجبی داریم و رفتیم گفتیم چنین قضیه ای در شرف انجام است و شما امشب در جماران نمانید. امام با دقت گوش دادند. ولی با کمال خونسردی گفتند که نه. ما بنا کردیم اصرار کردن. بلکه التماس کردن. خواهش می کنیم از اینجا برین خطرناکه و چنین خواهد شد. ایشان مصر و قرص گفتند نه. وقتی دیدند که ما خیلی اصرار می کنیم گفتند شما از من نگران نباشید. من امشب برام چیزی پیش نخواهد آمد. که من همین حرف درگوشم صدا کرد که امام بطور قاطع گفتند که من طوریم نمی شه. به من گفتند : شما بروید مواظب اوضاع باشید. از اونجا به من تلفن بزنید. اگر حادثه ای پیش آمد من خودم فردا با مردم صحبت خواهم کرد از رادیو و تلویزیون ... امام ذهنشون اینجوری بودکه بایستی ما رادیو و تلویزیون را نگه داریم که اگر کودتائی شد، آنها آمدند، ایشان بروند با مردم حرف بزنند و مردم را بسیج کنند و مردم اینها را

ص: ۲۸۳

خودشان علاج می کنند. حالا یک بمباران هم بکنند، مردم به این ها فرصت نخواهند داد که قدرت بگیرن و بتوانند محل ارتش و سپاه و دولت را بزنند(۱)

امام امت پس از پایان عملیات خنثی سازی کودتا (۲۰/۴/۵۹) در حسینیه جماران سخنرانی کردند. ایشان در بخش هائی از سخنان خود چنین به مسئله کودتا اشاره کردند:

«توطئه ای که معلوم است که چنانچه موفق به کشفش هم نشده بودیم و قیام هم کرده بودند [مردم] خفه میکردند آنها را ... آنروز که فانتوم آنها آمد و اینجا را خراب کرد و من هم رفتم سراغ کارم، ملت دستش باز، و با مشت محکم اسلام را حفظ بکند... این احمق ها نفهمیدند اینرا که با چهار تا مثلاً سرباز، سربازها که با این ها موافق نیستند، با چهار نفر از این درجه داران و امثال اینها می شود یک مملکت چهل و سی و پنج میلیونی که همه مجهز هستند، این ها بتوانند فتح کنند. این ها غلط فکر کردند. این ها نفهمیدند که شوروی با همه سلاح های مدرنی که دارد و با همه ابزاری که دارد در افغانستان پوزه اش بخاک مالیده شده است [تکبیر جمعیت و شعار یکی از حضار: «توطئه چپ و راست، کوبنده اش روح الله ست» امام خطاب به شعار دهنده سخنان خود را ادامه میدهند]: صبر کن! کوبنده اش شما هستید! روح الله کی هست(۲)

امام در بخش دیگری از سخنرانی شان چنین فرمودند:

«ما از این امور [کودتا] نمی ترسیم. ما از قشرهای خودمان می ترسیم... شما صنف روحانیت،هم ایدهم الله تعالی، اگر چنانچه کارهائی خدا نخواسته انجام دهید که از چشم ملت بیفتید، حتی در دراز مدت، آنروز است که دیگر فانتوم لازم نیست،خود ملت شما

ص: ۲۸۴

۱- مصاحبه با حجت الاسلام خامنه ای.

۲- کیهان، شنبه ۲۱/۴/۱۳۵۹.

را کنار می زنـد و ملت هم بی هادی کار نمی تواند انجام بدهد... من خوفم از این است که ما نمی توانیم، روحانیت نتواند آنچیزی که بعهده او است صحیح انجام دهد(۱)

ص: ۲۸۵

۱- همان مأخذ.

ص: ۲۸۶

ص: ۲۸۷

ص: ۲۸۸

بخش سوم: پیوست ها

پیوست ها

[پیوست شماره ی ۱]

خاطرات حجت الاسلام محمدی ری شهری درباره کودتای نوژه

کودتای نافرجام (۱)

یکی از رویدادهای مهم تاریخ انقلاب اسلامی که هنگام تصدی این جانب در دادگاه های انقلاب اسلامی ارتش اتفاق افتاد، کودتای نافرجام ۱۸/۴/۱۳۵۹ است.

این کودتا به دلیل آن که قرار بود از پایگاه هوایی شهید نوژه ی همدان آغاز شود به کودتای نوژه معروف گردید.

نزدیک غروب آفتاب روز ۱۷/۴/۱۳۵۹، آقای سعید حجاریان که با کمیته ی اداره ی دوم ارتش همکاری داشت، به دفترم آمد و هیجان زده گفت کار خصوصی دارم. ظاهراً چند نفر در دفتر

ص: ۲۸۹

۱- مطالب این ضمیمه از کتاب «خاطره ها»، جلد اول خاطرات حجت الاسلام ری شهری است که در تابستان ۱۳۸۳ توسط مرکز اسناد انقلاب اسلامی انتشار یافته است. لازم به تذکر است که برخی مطالب، احتمالاً مشابه و یا تکرار مندرجات قبلی است، اما به دلیل اهمیت موضوع مجدداً درج می شود. این خاطرات در بردارنده نکات و اطلاعات کامل تر و ناگفته بسیاری است.(مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی) ۱.این کمیته در کنار اداره ی دوم ارتش، برای فعالیت های اطلاعاتی به وسیله ی نیروهای انقلاب تشکیل شده بود و ریاست آن با آقای مهندس محمد رضوی بود. توضیحات بیشتر در این باره خواهد آمد.

بودند، به من نزدیک شد و گفت : «امشب قرار است کودتا شود(۱)

بدین سان، ظاهراً من نخستین کسی است که از دستگاه قضایی بودم که در جریان این کودتا قرار گرفتم. نظارت بر دستگیری، بازجویی و محاکمه ی بیشتر کودتاچیان نکات تاریخی ارزنده و آموزنده ای در برداشت که متأسفانه در آن هنگامه ثبت و ضبط نشد.

سال ها پس از این ماجرا، آن چه را که در خاطر داشتم، به صورت سلسله مقالاتی در مجله ی پاسدار اسلام گردآوردم. پس از آن، مقدمات تألیف کتابی در این باره را فراهم کردم که کثرت اشتغالات، مانع تکمیل آن گردید، تا آن که حاصل تلاش ها در اختیار برخی از هم کاران قرار رگفتو باهمت آنان کتاب «کودتای نوژه» منتشر شد؛ اما این کتاب نمی توانس خلأ خاطرات این جانب را در این رابطه پر کند، بخصوص آن که یکی ازمهره های اصلی کودتا، سروان نعمتی، که سال ها فراری و در خارج از کشور به سر می برد، به وسیله ی سازمان حفاظت ارتش، دستگیر شد و نکات تازه ای را از اسرار کودتا افشا کرد. این رو مجدداً تصمیم گرفتم کتابی در این باره تهیه کنم. تلاش هایی صورت گرفت، اما به پایان نرسید. اکنون بر این باورم که دیگر چنین فرصتی برای نگارش کتابی مستقل درباره ی آن حادثه پیش نخواهد آمد،بنابراین برای ثبت در تاریخ، مهم ترین مطالب و نکاتی را که جمع آوری کرده بودم، بین می کنم. از این رو

ص: ۲۹۰

۱- این کمیته در کنار اداره ی دوم ارتش، برای فعالیت های اطلاعاتی و به وسیله ی نیروهای انقلاب تشکیل شده بود و ریاست آن با آقای مهندس محمد رضوی بود. توضیحات بیشتر در این باره خواهد آمد.

این بخش از خاطرات مفصل تر از سایر بخش ها خواهد شد.

انگیزه ی کودتاگران

به طور کلی در ریشه یابی هر کودتا، دو نکته باید بررسی شود:

نکته ی اول: انگیزه ی طراحان اصلی کودتا که عملیات نظامی را هدایت می کنند.

نکته ی دوم: انگیزه ی نیروهایی که ابزار دست کارگردانان اصلی کودتا هستند و عملیات نظامی را انجام می دهند و در حقیقت بار سنگین کودتا بر دوش آن ها است و در صورت عدم موفقیت کودتا، آن هستند که قربانی می شوند و زندگی خود و خانواده ی خود را در مخاطره قرار می دهند.

انگیزه ی ابزارهای کودتا، به حسب ظاهر، ناخشنودی از شرایط فرهنگی جدید و تمایل بازگشت به فرهنگ بی بند و باری دوران شاه سابق بود. اما درواقع آنان در دام فریب وعده های پوچ و رؤیاهای شیرین طراحان اصلی کودتا گرفتار شده بودند.

در این جا اشاره ی کوتاهی به ریشه ی اصلی این توطئه و انگیزه ی کارگردانان و طراحان اصلی این ماجرا داریم.

برای این منظور، ضروری است که کلیه ی اقداماتی که رژیم وابسته ی شاه پیش از پیروزی انقلاب اسلامی برای جلوگیری از رشد و پیروزی انقلاب انجام داد و همه ی توطئه هایی که پس از پیروزی انقلاب برای شکست و براندازی نظام اسلامی در ایران تحقق یافت، یک جا مورد ریشه یابی قرارگیرند؛ چون این توطئه ی نافرجام بدون در نظر گرفتن توطئه های پیش و پس از آن، قابل ریشه یابی و تحلیل و تفسیر نیست.

ص: ۲۹۱

به عبارت دیگر توطئه ی نوژه، حلقه ای است از حلقه های متعدد توطئه های استکبار در مقابله با جمهوری اسلامی، که یک سر آن متصل می شود به توطئه ی نخست وزیری بختیار در آخرین روزهای حکومت شاه و تظاهرات قانون اساسی و کلیه ی اقداماتی که شاه برای پیشگیری از پیروزی انقلاب اسلامی، مأموریت اجرای آن را داشت و سر دیگر این حلقه، به توطئه ی نافرجام طبس وجنگ تحمیلی رژیم بعث عراق علیه ایران و توطئه ی حزب خلق مسلمان و توطئه های لیبرال ها و منافقین و ترورها و انفجارها، متصل می شود.

بر این اساس برای ریشه یابی کودتای نافرجام نوژه، باید همه ی توطئه هایی که قبل از پیروزی انقلاب اسلامی و پس از پیروزی آن برای مقابله با پیروزی و تداوم انقلاب اسلامی، یک جا ریشه یابی شوند.

ریشه ی همه ی این توطئه ها در واقع سیاست های استکباری آمریکاست، وقتی آمریکا دید همه ی اقدامات او برای روی پا نگاه داشتن حکومت شاه نتیجه نداد و یا

ص: ۲۹۲

نتیجه اش معکوس بود و بالاخره شاه رفتنی شد، تلاش های گسترده ای را آغاز کرد که اگر شکل و ظاهر رژیم شاهنشاهی در ایران از بین برود، روح و محتوای رژیم سلطنتی باقی بماند.

برای آمریکا این مسأله مهم نیست که نام رژیم حاکم بر ایران چه باشد و یا شخص حاکم، که باشد، بلکه آن چه برای آمریکا اهمیت دارد، محتوای رژیم است. برای آمریکا تفاوتی ندارد که نام رژیم حاکم بر ایران، رژیم شاهنشاهی باشد ، یا جمهوری، یا جمهوری دمکراتیک ، یا جمهوری دمکراتیک اسلامی و یا حتی جمهوری اسلامی! همچنین برای آمریکا فرقی نمی کند که شاه بر ایران حکومت کند، یا بنی صدر و یا ....

آن چه برای آمریکا اهمیت دارد، این است که رژیم ایران متکی و وابسته به آمریکا باشد تا بتواند منافع و مطامع خود را تأمین کند.

بدین جهت وقتی شاه را رفتنی دید، تلاش خود را برای روی کار آوردن حکومتی وابسته، بدون شاه و بدون آرم شاهنشاهی، آغاز کرد.

اولین اقدام در این رابطه، نخست وزیری بختیار و اعزام شاه به خارج از کشور و وعده ی جمهوری سوسیال دمکرات به وسیله ی بختیار بود که با هوشیاری رهبری انقلاب، امام خمینی (رضوان الله تعالی علیه) و مردم در صحنه، این توطئه خیلی زود خنثی شد و انقلاب اسلامی به پیروزی رسید.

پس از پیروزی انقلاب نیز آمریکا از این که رژیمی با هر اسم ممکن، منتها حافظ منافع آمریکا در ایران روی کار بیاید، مأیوس نبود. اسناد لانه ی جاسوسی آمریکا این معنا را نشان می دهد. اگر این اسناد هم نبود، اسنادی که در رابطه با هر یک از توطئه ها به دست آمد، مشخص می کند که آمریکا برای رسیدن به این هدف، از هیچ کوششی دریغ نکرده است و از این رو هر طرحی که برای تحقق این هدف افشا می شد و طراحان آن رسوا می شدند، طرح دیگر و نام دیگر و شخص دیگری را برای مقابله با انقلاب اسلامی روی صحنه می آورد.

یک روز بختیار را با شعار هواداری از قانون اساسی حکومت شاهنشاهی، به میدان می فرستند، روز دیگر ملی گرایان، روز دیگر حزب خلق مسلمان، روز دیگر بنی صدر و منافقین با شعارهای فریبنده ی ملی گرایی و آزادی خواهی و ضد استبداد و دیکتاتوری و چون از این راه ها به مقصد نمی رسد، تنها راه رسیدن به منافع و مطامع خود را کودتای نظامی تشخیص

ص: ۲۹۳

می دهد. البته همان طور که کودتای نظامی اولین توطئه ی آمریکا برای براندازی نظام اسلامی نبود، آخرین آن ها نیز نیست. توطئه ی امروز استکبار جهانی به سرکردگی آمریکا به مراتب پیچیده تر و خطرناک تر از توطئه ی کودتای نظامی است.

سازمان نقاب

«نقاب» نام رمزی و برگرفته از «سازمان قیام ایران بزرگ» است. این سازمان در ظاهر، تشکیلات هوادار دکتر بختیار، آخرین نخست وزیر رژیم شاهنشاهی، و در واقع، سازمان کودتای نظامی آمریکا علیه انقلاب اسلامی ایران بود.

البته در جلسات خصوصی کودتاگران را قانع کرده بودند که «ما قیام و انقلاب ایران را قبول داریم، ولی تا زمانی که شاه از مملکت رفت، اقدامات و عملیات انجام شده ی بعد از آن، در کنار انقلاب نبوده، بلکه بر ضد آن بوده است. در نتیجه، ما جهت نجات این انقلاب از دست امام خمینی، شروع به عملیات سیاسی نموده ایم(۱)

«این جانب هرگز نخواستم که نظام جمهوری اسلامی را براندازم ... اصلاً مسأله ی براندازی نظام جمهوری اسلامی مطرح نبوده، بلکه به نظر من به عکس بوده؛ یعنی نجات انقلاب و جمهوری اسلامی ایران از دست کسانی که به نظر این جانب صلاحیت حکومت کردن ندارند.»

به هر حال سازمان «نقاب» رهبری جریان کودتای نوژه را به عهده داشت. گردانندگان اصلی این سازمان در داخل کشور، هم فکران بختیار در جبهه ی ملی بودند و در حقیقت می توان گفت که این کودتا را جبهه ی ملی و یا حداقل بخشی از این جبهه

ص: ۲۹۴

۱- به نقل از ناصر رکنی که حلقه ی وصل کودتاچیان بود.

هدایت می کرد. از گردانندگان اصلی این توطئه که بگذریم، اعضای سازمان نقاب، از وابستگان به رژیم سابق بودند که عمده ی آن ها را ساواکی ها و نظامیان اخراجی و بازنشسته و تعداد محدودی از نظامیان شاغل، تشکیل می دادند.

بنابر اظهارات یکی از عوامل کودتا:

«سازمان نقاب، شامل یک ستاد در پاریس که در رأس آن بختیار و یک ستاد در ایران که به دو شاخه ی سیاسی و نظامی تقسیم می شد، بود.

سازماندهی کودتا با ابوالقاسم خادم(۱)یکی از اعضای فعال حزب ایران بود و پس از دستگیری او در تاریخ ۸/۲/۱۳۵۹، به مهندس جواد مرزبان واگذار شد.»

نشانه هایی از کودتا

یکی از کسانی که در جریان کشف و خنثی سازی کودتای نوژه حضوری فعال داشت، (س ح) بود که درباره ی طلیعه های کودتا چنین می گوید:

«در مورد طلیعه های کیس باید گفت که شبکه ی اصلی کودتا موفق شده بود چند جریان ضد انقلابی کوچک تر را که عمدتاً با مشی ملی گرایی فعالیت می کردند، به خود وصل کند، ولی ارتباطش

ص: ۲۹۵

۱- ابوالقاسم خادم یکی از اعضای فعال حزب ایران و از مالیکن و زمین داران بزرگ گنبد کاووس بود. سندمالکیت زمین هایی که به وسیله ی دادستانی انقلاب ارتش ضبط گردید، نشان می دهد که قطعاتی از این زمین ها مستقیماً از شاه به فرزندان وی واگذار شده بود. طبق اطلاع، ابوالقاسم خادم،رئیس اداره ی آبیاری رضائیه در رژیم سابق، در سال ۱۳۱۸ بوده و کارت عضویت او در حزب ایران در تاریخ ۱/۸/۱۳۲۶، از طرف کمیته ی مرکزی حزب ایران صادر شده است. فرزند وی، مهندس جواد خادم، عضو همین حزب و وزیر مسکن و شهرسازی در ۱۳۵۷ در رژیم گذشته بود و هم اکنون در خارج از کشور به سر می برد. ابوالقاسم خادم در تاریخ ۸/۲/۱۳۵۹ یعنی دو ماه و ده روز قبل از روزی که قرار بود کودتای نوژه انجام شود، دستگیر شد

با آن ها بسیار محدود بود و تنها توسط رابطی به شبکه های اصلی کودتا وصل می شدند و قرار بود هر یک از این شبکه ها به موقع با جریان اصلی هماهنگ شوند.

ما موفق شده بودیم که ماه ها قبل از جریان کودتا، بعضی از این شبکه ها را شناسایی و عوامل آن ها را دستگیر نماییم و با این که احساس می کردیم جریان بزرگتری مشغول به فعالیت است، ولی از چند و چون آن بی اطلاع بودیم. اگر چه کیس کودتا بسیار ولنگار اداره و هدایت می شد، ولی چون اولین جریان ضد انقلابی بعد از انقلاب بود و دستگاه های اطلاعاتی ما هنوز به صورت نطفه ای وجود داشتند، پی گیری این جریان بزرگ تقریباً محال بود.

ماهها پیش از کودتامی دانستیم که بنی عامری نامی (حتی خود کودتاچیان نیز وی را به اسم احسان می شناختند)، مشغول فعالیت است، اما از چند و چون آن مطلع نبودیم.

یکی از افراد مهم و حساسی که قبل از کودتا دستگیر شد، خادم (مسؤول شاخه ی سیاسی کودتا) بود که اطلاعات فراوانی داشت، ولی بر خلاف انتظار تا این جریان بروز نداده بود. متأسفانه قسمتی از بازجویی وی ، توسط اداره ی دوم ارتش انجام گرفت و یکی از بازجویان اداره ی دوم به نام سروان انصاری، خود جزو شبکه ی کودتا بود و این شبکه را در جریان آخرین بازجویی های خادم قرار می داد، لذا کودتاچیان زحمت پاک کردن ردهایی را که به اطلاعات خادم مربوط می شد، به خود نمی دادند، مضاف بر آن که خادم چندان حرفی هم نزد.

یکی دیگر از افرادی که به شبکه مربوط می شد و اطلاعات فراوانی داشت، سرهنگ زادنادری(۱) یکی از افسران نوهد بود که در

ص: ۲۹۶

۱- سرهنگ زاد نادری، که گاهی اوقات خود را سرگرد مقیمی می نامید، از افسران بازنشسته دوران شاه بود. او دوره ی رنجری را در اسراییل گذرانده هم چنان ، روابط خود را با صهیونیست ها حفظ نموده بود. ر. ک. به: غائله ی چهاردهم اسفند ۱۳۵۹، ص ۲۳۶.

عین حال که عضو شبکه ی کودتا بود، شخصاً نیز شبکه ی کوچکتری را اداره می کرد. وی در بازجویی هایش، اطلاعات مربوط به شبکه ی کوچکتر را لو داده بود، ولی درباره ی کودتای اصلی هیچ حرفی نزده بود، به امید این که شبکه ی کودتا، رژیم را واژگون کرده و وی نجات پیدا خواهد کرد. تنها هنگامی که شبکه ی اصلی منهدم شد، بر اثر بازجویی از کودتاچیان مشخص شد که زادنادری یکی از اعضای مهم شبکه ی اصلی بوده است و وی نیز که می دید همه چیز نقش بر آب شده، کاملاً روحیه ی خود را از دست داد و از آن پس اطلاعاتش را به طور کامل تخلیه کرد و سپس به علت گستردگی فعالیت هایش، اعدام شد.

از جمله شبکه های کوچکی که به نحوی با کودتا مربوط می شدند، جبهه ی اتحاد ملی بود که متشکل [می شد] از تعدادی اعضای سابق حزب سومکا (که یک حزب نئوفاشیست بود). این شبکه مدت ها قبل از جریان کودتا متلاشی شده بود، ولی سرنخی که قابل پی گیری باشد، برای پی گیری کودتا از آن به دست نیامد.

جریان دیگر، چریک های ناسیونالیسم بودند که نیز تعدادی از اعضایشان را قبل از کودتا دستگیر کرده بودیم، ولی از آنها نیز سرنخی به دست نیامده بود.

جریان های کوچکتر دیگری هم بودند که در صورتی که امکانات اطلاعات ما به اندازه ی امروز بود، می توانستیم جریان کودتا را قبل از آن که دست به کار شود، متلاشی کنیم؛ ولی باید اذعان نماییم جز اطلاعات پراکنده ای راجع به این جریان، چیزی در دست ما نبود و عملاً تا هنگامی که کودتا شروع به خزیدن کرد، از وجود آن غافل بودیم.

سازماندهی کودتا

ص: ۲۹۷

تیمسار محققی که در جریان کودتا، قرار بود عملیات هوایی را هدایت کند، در بازجویی خود، سازماندهی کودتا را ناقص، ضعیف و احمقانه توصیف می کند و می گوید:

«دیدیم که چگونه، کاری بچه گانه و حماقت کردیم»!... ما ذرع نکرده می خواستیم پاره کنیم، حالا فکر می کنم می بینیم که خیلی بچه گانه و بی حساب و کتاب بود»! بدترین و ضعیف ترین و ناقص ترین سازمان های دنیا هم از این سازماندهی بهتر بود، چون هیچ کدام به هم اطمینان نداشتیم و همدیگر را نمی شناختیم فقط رکنی پیغام می آورد که همه ی چیزها درست شده و یا در حال درست شدن است.»

باید گفت که هر چند اقدام کودتاگران در برابر اراده ی مردم، کاری احمقانه بود، اما این را نباید به حساب ضعف سازماندهی کودتا گذاشت.

گستردگی شبکه ی کودتا، نفوذ کودتاگران در اطلاعات ارتش و همکاری حداقل دو تیم از گروه تعقیب و مراقبت اداره ی دوم ارتش با آنان و این که کودتاچیان توانسته بودند قبل از شروع عملیات وتا آخرین روزها، به فعالیت مخفی خود ادامه دهند، نشان می دهد که سازماندهی کودتا آن گونه که محققی تصویر کرده، ضعیف نبوده است. علاوه بر این، شرایط آغاز پیروزی انقلاب، بویژه برخوردار نبودن نظام حاکم از تشکیلات اطلاعاتی نیز میزان موفقیت کودتاگران را افزایش می داد.

شاید بتوان گفت که کودتای نافرجام ۱۸/۴/۱۳۵۹، از نظر سازماندهی، دست کمی از کودتاهایی که به پیروزی کودتاچیان می انجامد، نداشت. سازماندهی این کودتا به مراتب قوی تر از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ بود.

ص: ۲۹۸

نافرجام ماندن کودتا علیه انقلاب اسلامی، دلیل دیگری غیر از ضعف سازماندهی داشت و آن حضور مردم در صحنه برای دفاع از ارزش های الهی است.

نکته ی مهم این است که پس از سالها تجربه به نظر می رسد طراحان اصلی کودتای نوژه به راز عدم موفقیت خود پی برده اند و از این رو امروز برنامه ی گسترده و پیچیده ای برای جدا کردن مردم از اسلام و انقلاب اسلامی تدارک دیده اند که امیدواریم به فضل خداوند متعال و با هوشیاری بیش از پیش مردم و مسئولان نظام اسلامی، در این توطئه هم ناکام بمانند.

جلسه ی کودتاچیان

کودتاچیان از ماه ها قبل از شروع عملیات، جلسات متعددی برای سازماندهی کودتا و طراحی عملیات داشته اند که ناصر رکنی ترکیب و کار این جلسات را این گونه تشریح نموده است.

«جلسات متشکله بر سه نوع بود:

۱ جلسات جمعی نظامی که حدود ۱۰ الی ۱۲ نفر در آن جلسات بودند و مطالب آن ابتدا در مورد نحوه ی عملیات تاکتیکی کودتا، پیشرفت کار بخصوص در مورد نیروی هوایی، دریافت اطلاعات از طریق عامل ساواک در مورد منزل امام، سپاه پاسداران و سایرین و تبادل نظر در مورد آن ها، رفع اختلاف در مورد چگونگی عملیات بین نیروی زمینی و هوایی و هماهنگی آن ها، ابلاغ اطلاعات رسیده از شاخه ی سیاسی در مورد هماهنگی های ابرقدرت ها و دول غربی، تعیین مشاغل نظامی و نحوه ی کار فرماندهان پس از پیروزی کودتا [بود].

۲ جلسات دو یا سه نفره بین واحدهای درگیر در عملیات کودتا (مثلاً بین من از نیروی هوایی و سرهنگ ایزدی از نیروی زمینی و ... به عنوان هماهنگ کننده). در این جلسات جزییات

ص: ۲۹۹

مسائل کلی که در جلسات عمومی و جمعی مطرح شده بود، مطرح گردیده و اشکالات آن ها بررسی و برطرف می شد.

۳ جلسات شاخه ی سیاسی که همیشه یک نفر از گروه نظامی نیز در آن شرکت می کرد... در این جلسات اشکالاتی که باید با پاریس مطرح شود و یا تدارکاتی که گروه نظامی احتیاج داشت و گروه سیاسی باید آن ها را برطرف می کرد و همچنین بررسی دستورات رسیده از پاریس مورد شور و گفتگو قرار می گرفت. به نظر من جلسات مهم تری نیز ... از طرف شاخه ی سیاسی (هیأت مجریه) با شاخه ی سیاسی مهم تری (هیأت مدیره) داشته است... که به احتمال خیلی زیاد، تماس با روحانیت سازشکار(۱) و جلب موافقت آن ها نیز توسط همین هیأت مدیره صورت گرفته است.»

رکنی در قسمتی دیگر از بازجویی های خود ، به نقل از «مرزبان» طراح سیاسی کودتا، چنین اظهار می دارد:

«مهندس مرزبان که تئوریسین سازمان بختیار بود و خودش اظهار می داشت که من به صورت یک ADVISOR (راهنما) کار می کنم، اظهار می داشت که سازمان به صورت شبکه می باشد؛ یعنی هر نفر بایستی با دو نفر زیر دست خود و یک نفر بالا دست خود، فقط در تماس باشد تا چنان چه احیاناً قسمتی از شبکه لو رفت، همه ی افراد به سرعت دستگیر نشوند و فرصت جهت جابجایی، وجود داشته بشد. شمای شبکه ی او، بدین ترتیب بود و هر نفر در هفته دو روز بایستی در جلسات شرکت کند، یک بار در جلسات با زیر دست و یک بار در جلسات با بالا دست، تا تبادل افکار و ایده به سرعت و راحتی و بدون این که همه ی افراد هم دیگر را بشناسند، انجام پذیرد.»

سپس نمودار تشکیلات را چنین ترسیم می کند:

عکس

ص: ۳۰۰

۱- این هماهنگی در جریان توطئه ی قطب زاده خود را بهتر آشکار کرد. ر. ک. به: خاطره ها، محمدی ری شهری، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ص ۱۹۹.

اظهـارات سـروان نعمتی که سـال هـا پس از کشف کودتا دسـتگیر شـد، درباره ی محتوای جلسات کودتاچیان و چارت تشـکیلاتی کودتا بدین شرح است:

«در جلسه ی اول که در همـان ساختمان دو طبقه، در طبقه ی دوم بود که بنی عامری در بالای پلکان خارج از درب ایسـتاده بود که با دیدن ما به داخل رفت و من و عباس دهقانی و احتمالاً خالصـی به داخل رفتیم و احتمالی ناصـر رکنی نیز وجود داشت که در این جلسه، سـخنگوی اصـلی من بودم و طرح را که تقریباً در مغزم جا انـداخته بودم، بـدین صورت مطرح می کردم: حدود ۵/۵ سال در جمع، در پایگاه نوژه خدمت کردم و ... البته نمی دانم که کروکی پایگاه را قبلاً کشیده بودم یا در آن جا کشیدم.»

در این جلسه من نقاط حساس را که باید بمباران شوند خواسـتم. در این جلسه که حدود یک ساعت به طول انجامید، اطاق پذیرایی که داخل آن نشسـته بودیم بسیار کوچک بود و مبل هایی در دو ردیف مقابل یک دیگر، قرار داشت که قرار شد در جلسه ای بعد، با حضور شخصی که باید عملیات اشغال پایگاه را انجام دهد، مفصلاً صحبت نماییم.

ص: ۳۰۱

عکس

... در جلسه ی بعد که درمنزل دیگری انجام شد که خاصلی نبود، و بنی عامری و کوروش آذر تاش بعنوان فرمانده عملیات اشغال پایگاه و دهقانی که گاهی می آمد و خارج می شد و خانمی به نام مریم که یا خودش نظامی بود و یا اگر درست به خاطرم باشد، همرش نظامی بوده که اعدام شده، نیز حضور داشت و در این جا من در روی نقشه، نقاط حساس پایگاه که باید اشغال شود، مشخص کردم.

... در این محل فکر می کنم دو بار جلسه داشتیم، که بحث کلی، روی اشغال پایگاه و هدف ها بود.

... جلسه ی دیگری که تشکیل شد و خلبان تهران و احتمالاً یکی از خلبانان پایگاه نوژه در آن شرکت داشتند،در منزل ناصر رکنی بود که فکر می کنم در این جلسه بود که برای اولین بار، به تیمسار محققی معرفی می شدیم، که جزئیات صحبت های آن شب یادم نیست و بیشتر جنبه ی تشریفاتی و قوت قلب دادن به خلبانان بود.

جلسه ی دیگری که خودم در منزل خواهرم تشکیل دادم و در آن، خلبانان تهران، یعنی ملك و آبتین و احتمالاً بویری یا بیت اللهی شرکت داشتند که در این جلسه، خبرهای هر کس همراه با آمار و ارقام پایگاه ها و هدف ها و وظایف هر کس صحبت شد.»

ص: ۳۰۲

نعمتی تصور خود را از چارت تشکیلاتی کودتا، چنین ترسیم کرده است:

عکس

ص: ۳۰۳

رهبری نظامی کودتا

همان طور که در این گزارش ها ملاحظه شد، رهبری نظامی کودتا در داخل با سرهنگ دوم، بازنشسته ی ژاندارمری، محمد باقر بنی عامری با نام های مستعار امید محمدی، و احسان و ... از مالک های بزرگ در رژیم گذشته بود.

او و قمر الملوک حجازی، همسر موقتش، «بنا به گفته همسر» با نام مستعار مریم که بیوه ی یکی از افسران «گارد» بود و شوهرش روز بیست و یکم بهمن ۱۳۵۷ در درگیری با مردم معدوم شده بود، کودتا را رهبری می کردند!!

عکس

سرهنگ دوم بازنشسته ژاندارمری، محمد باقر بنی عامری

نام مستعار : امید محمدی، احسان

ص: ۳۰۴

نقطه ی شروع عملیات هوایی

کودتاچیان، پس از بررسی های فراوان پایگاه هوایی شهید نوژه (۱) را مناسبترین نقطه برای آغاز عملیات هوایی تشخیص دادند، با این که در طرح ابتدایی آنان قرار بود. کودتا از پایگاه هوایی مهر آباد آغاز شد.

دلایل تغییر نقطه ی شروع عملیات در بازجویی های چند تن از عوامل توطئه بیان شده است:

ناصر رکنی چنین آورده است :

«علت اصلی، اصرار بیش از حد و اندازه تیمسار مهدیون و تیمسار محققی بود، آن ها دلایل چندی در این مورد به شرح زیر داشتند:

۱ پایگاه مهرآباد را قابل تصرف و در دسترس توده ی مردم می دانستند و می گفتند که چنان چه نیروی زمینی نتواند مهرآباد را کاملاً ـ حفاظت بکند مردم به آن جا هجوم آورده و باتصرف پایگاه (به علت نزدیکی بیش از حد به مناطق مسکونی) حتی هواپیماهای بلند شده،دیگر قادر به نشستن در باند نخواهند بود، درحالی که این نقطه ی ضعف، در پایگاه نوژه وجود نداشت؛ زیرا نوژه با شهر همدان ۶۰ کیلومتر فاصله داشت و چنان چه توده ی مردم یا سپاه پاسداران به سمت پایگاه حرکت می کرد، هواپیماها قادر بودند در این فاصله

ص: ۳۰۵

۱- این پایگاه یکی از فعال ترین پایگاه های نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی ایران، بویژه در طول جنگ با عراق بود. یکی از خلبانان شجاع این پایگاه،سرهنگ دوم خلبان محمد نوژه بود که در جریان پاسخگویی به فرمان امام(رضوان الله تعالی علیه)در ارتباط با یاری رساندن به شهید چمران ، جهت پیشگیری از سقوط پاوه، به افتخار شهادت نایل آمد و بدین مناسبت، پایگاه سوم شکاری نیروی هوایی که قبل از انقلاب اسلامی پایگاه شاهرخی نامیده می شد و پس از انقلاب پایگاه حر نام گرفته بود، پس از شهادت وی در تاریخ ۲۵/۵/۱۳۵۸ پایگاه شهید نوژه نامیده شد و علت این که کودتای نافرجام ۱۸/۴/۱۳۵۹ به کودتای نوژه موسوم گردیده، آن است که کودتاگران این پایگاه را به عنوان نقطه ی آغازین کودتا انتخاب کرده بودند.

همه ی آن ها را نابود سازند.

۲ پایگاه همدان یک پایگاه مادر و از هر لحاظ خودکفا بود و چنان چه برخورد با مردم به درازا می کشید، پایگاه قادر بود تا حدود چهار ماه به عملیات ادامه دهد در حالی که این مسأله در مهر آباد صادق نبود.

۳ پایگاه مهر آباد دارای ... فروند هواپیما بود که فقط ۶ فروند آن دارای مهمات سنگین و ده فروند آن فقط دارای فشنگ بود، در حالی که پایگاه نوژه دارای ... فروند هواپیماکه ۵۳ فروند آن دارای مهمات سنگین بوده و نظر عوامل کودتا را در بمباران سنگین هدف های مورد نظر، به خوبی تأمین می کرد.

۴ سروان نعمتی، سروان ایران نژاد، همافر پور رضایی،تیمسار محققی، تیمسار مهدیون قبلاً در پایگاه نوژه مدت های زیادی خدمت کرده و اکثر پرسنل خلبان و فنی آن جا را می شناختند، درحالی که این امر در پایگاه مهرآباد صادق نبود.»

سروان حمید نعمتی در این باره می نویسد:

«در مورد انتخاب پایگاه نوژه برای مرکز عملیات، بعد از این که در مورد طرح با بنی عامری صحبت کردم و وی با ستاد کودتا صحبت کرد، به من اطلاع داد که بهتر است به جای پایگاه نوژه از پایگاه یکم استفاده شود؛ چون این پایگاه به قول خودمانی راه دست آن ها و نیروهای عمل کننده می باشد که من با دلایلی با آن مخالفت نمودم که در طرح نهایی هم، پایگاه نوژه مورد تصویب قرار گرفت.»

وی در بخش دیگری از بازجویی های خود، درباره ی تغییر مکان شروع کودتا از تهران به همدان، چنین می نویسد:

«در یکی از همان جلسات اولیه، گفته شد که بهتر است پایگاه مهر آباد به جای پایگاه نوژه برگزیده شود که من به بدلایل زیر، آن را رد کردم:

چون رهبری عملیات هوایی به عهده ی من بود، اظهار داشتم که به خاطر مدت خدمتم در این پایگاه، آن را مثل کف دستم چه از

ص: ۳۰۶

لحاظ محل و موقعیت و چه از نظر پرسنل می شناسم و در ثانی، این پایگاه در وسط بیابان قرار گرفته و اگر مورد تهاجمی بخواهد قرار بگیرد یا از ده کبوتر آهنگ می باشد که مسأله ی خاصی نیست و قادر به دفاع خواهیم بود و اگر از طرف همدان باشد، از طرف تیپ زرهی ممکن است باشد که دردرجه ی اول، سعی بر همراه کردن آن ها کنید و اگر نشد، با ا نجام پروازهای متعدد، جلوی آن ها را گرفته و مانع پیشرویشان شویم؛ ولی چون پایگاه مهرآباد در نزدیکی شهر واقع شده،خیلی زود می تواند حداقل مورد تهاجم مردم قرار گیرد و کار را لنگ کند که با پایگاه نوژه موافقت شد.

خطرات هوایی که ما را تهدید می کرد، یکی از طرف فرودگاه مهرآباد بود که قرار بود، دو فروند هواپیما باند فرودگاه را بزنند تا اعلام برنامه ی کودتا، موقتاً ، این پایگاه غیر قابل استفاده بماند و دیگری پایگاه دزفول بود که دو اسکادران هواپیما (۸ فروند) از نوع ۴D F در این پایگاه، به عنوان CAP بر روی نوار مرزی عراق مأموریت داشتند که فرمانده آن ها مرادی و معاونش ابوالفضل مهدیار بود،که برای هماهنگ نمودن و رفع این خطر ، خودم به این پایگاه رفته و به عنوان مهمان، تقاضای ملاقات با یکی از این دو را کردم که احتمالاً ـ مهدیار با جیپ آمد و مرا به گردان برد و در آن جا مرادی را نیز صدا کرده و سه نفری خصوصی، به صحبت نشستیم که به آن ها گفتم که قرار است از پایگاه نوژه، با هماهنگی نیروی زمینی در آینده ی نزدیک، کودتا نماییم و اگر به شما مأموریتی علیه هواپیماهای ما دادند، با فرکانسی که به شما می دهم، تماس بگیرید و ما به شما دستورالعمل خواهیم داد که چه باید بکنید، که هر دو موافقت کردند».

ستوان یکم محمدمهدی عظیمی فرد نیز چنین آورده است:

«جلسه بعد... من بودم، رکنی، نعمتی، برای اولین بار بویری و جوانمرد، مریم و دو نفر دیگر... و آبتین و ملک ... برای اولین بار راجع به تغییر محل عملیات از مهرآباد به همدان صحبت شد. در

ص: ۳۰۷

ضمن هواپیمای LODA (۱) شده زیاد نبود و در صورت درگیری قدرت مقابله نداشتیم و البته یکی از آشیانه ها به عنوان زندان در نظر گرفته شده بود».

بدین ترتیب پایگاه هوایی نوژه برای نقطه ی شروع و مرکز هدایت عملیات هوایی کودتا، انتخاب گردید.

طرح عملیاتی کودتا

درباره ی طرح عملیاتی کودتا برای تصرف پایگاه هوایی نوژه و حمله به تهران نیز چند تن از عوامل آن چنین گفته اند:

ستوان ناصر رکنی در این باره چنین می گوید:

«طرح کلی بر این پایه بود که نیروی زمینی که احسان می گفت در اختیار دارد به اتفاق خود او به ترتیبی به پایگاه هوایی شاهرخی (حر = نوژه) بروند که حدود ساعت ۲ بعد از نیمه شب به آن جا رسیده باشند. پرسنل هوایی که می بایستی از تهران به طرف پایگاه شاهرخی حرکت کنند و لیست آ ن را نعمتی داشت، قرار بود

که ساعت ۵/۷ الی ۸ بعد از ظهر روز چهارشنبه ی گذشته(۲) در جنب پارکی که در آخر بلوار الیزابت سابق وجود دارد جمع شده و با اتوبوسی که در همان ساعت خواهد رسید به طرف پایگاه شاهرخی حرکت کنند.

محلی بنام محل تجمع در جاده ی اختصاصی پایگاه شاهرخی نرسیده به خود پایگاه ، تعیین شده بود که فقط نعمتی از محل دقیق آن با اطلاع بود و کلیه ی افراد در آن محل جمع شوند، این افراد عبارت بودند از خلبانان اعزامی از تهران که با اتوبوس حرکت کرده بودند، احسان و نیروی زمینی مربوط به خودش که نمی دانم به چه وسیله ای می خواستند حرکت کنند و تعداد سیصد نفری که قرار بود

ص: ۳۰۸

۱- یعنی حاضربودن هواپیما از لحاظ مهمات

۲- این قسمت از بازجویی های رکنی در هفته ی بعد از کودتای نافرجام، انجام شد .

توسط کریمی از اصفهان به دوراهی ساوه فرستاده شد و توسط شخصی به نام معتمدی به محل تجمع آورده شوند.

یک تیم دوازده نفری از داخل پایگاه را نیز نعمتی ترتیب داده بود که به عنوان تیم راهنمای نیروی زمینی، در محل تجمع جمع شوند.

بعد از این که همه در آن محل جمع می شدند، حمله به پایگاه که از جزییات آن بی خبرم و در اختیار احسان و آذر باید باشد شروع می شد...

عملیات تاکتیکی کودتا در درجه ی اول بر این مسأله تکیه داشت که قدرت رزمی سپاه پاسداران مستقر در تهران را نابود سازد. به همین جهت نیز نقاطی که می بایستی بمباران شوند، اکثراً نقاط محل تجمع سپاه پاسداران بود؛ نظیر عشرت آباد، مجلس شورای ملی سابق (واقع در میدان بهارستان) پادگان نوجوانان در لویزان، پادگان سعدآباد.

همزمان با حل این مسأله از طریق بمباران های سنگین هوایی و مختل کردن سیستم ارتباطی سپاه پاسداران، تصمیم بر این بود که منزل امام خمینی بمباران شده و امام کشته شود؛ زیرا بر سران کودتا کاملاً مشخص بود که تا زمانی که امام زنده است،مردم فقط با یک کلمه ی ایشان به خیابان ها ریخته و عمل کودتا را عقیم خواهند کرد و در این جا بود که ناچار کودتاگران بر سر دوراهی قرار می گرفتند، یا باید به بمباران کلی تهران و قتل عام مردم عادی بپردازندو یا این که شکست کودتا را بپذیرند.

تصمیم جهت اجرای شق اول، مشکل و خطیر بود و در صورت پیروزی، کودتا را با عواقب ناخوشایندی روبرو می ساخت و تسلیم به شق دوم نیز به معنی خودکشی کودتاگران بود.

به همین جهت از بین بردن امام یکی از مهم ترین هدف های کودتا بود و برای اجرای آن بیش از سایر هدف ها، هواپیما و مهمات سنگین در نظر گرفته شده بود، کما این که قرار نبود هیچ یک از هدف ها با موشک مورد حمله قرار گیرد، ولی در مورد منزل امام، دو

ص: ۳۰۹

عدد موشک به انضمام چهار عدد بمب سنگین ۷۵۰ پوندی و چهار عدد بمب ضد نفر خوشه ای، در نظر گرفته شده بود.

البته تصرف رادیو و تلویزیون همزمان با کشته شدن امام، باعث می شد که اولاً امکانات تبلیغات جمهوری اسلامی از بین برود و ثانیاً این امکانات در اختیار عوامل کودتا قرار گیرد.

قرار بود بلافاصله پس از اعلام کشته شدن امام و در دست گرفته شدن رادیو و تلویزیون، عناصر لشکر ۹۲ زرهی اهواز در خوزستان و لشکر ۷۷ پیاده ی مشهد در خراسان وارد عمل گردد.

... از سوی دیگر وجود نیروهای مسلح ارتش و فراخواندن مأموران امنیتی سابق، بازنشسته ها، اخراجی ها و همچنین تشتت و نفاقی که در اثر فتواهای روحانیت سازشکار در بین مردم ایجاد می شد و تخریب روحیه ی مردم وفادار به جمهوری اسلامی از طریق تبلیغات (اعلام کشته شدن امام) و بمباران هوایی و شکستن دیوار صوتی، همه دست به دست هم داده و باعث پیروزی کودتا از نظر عملیات گردد.

البته این نکته برای من تاریک است و آن این که چرا ابتدا قرار بود که رئیس جمهور بنی صدر توسط گارد محافظ خودش که جزء عوامل کودتا بود، به قتل برسد، بعد بتدریج این موضوع تخفیف پیدا کرد تا جایی که مهم ترین گروه تروریست کودتا، وظیفه پیدا کرد که در حوالی منزل رئیس جمهوری بوده، وی را دستگیر سازد.»

سروان حمید نعمتی اهداف کودتا را چنین تشرح می کند:

«هدف کلی از اجرای برنامه ی کودتا، سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و جایگزین کردن یک حکومت نظامی تا برقراری نظم کامل و سپس جایگزین کردن یک حکومت دموکراسی تحت رهبری بختیار بود که همیشه در جذب افراد، این هدف عنوان می شد.

و هدف های جزیی که باید اجرا می شد، اشغال پایگاه نوژه از طرف تیم اشغال کننده و پاک سازی آن طبق آماری که قرار بود قبلًا از طرف ستاد این پایگاه، تهیه شده و دستگیری موافقین رژیم و پرواز

ص: ۳۱۰

خلبانان هماهنگ شده در مرحله ی اول، برای کوبیدن نقاط حساس در داخل تهران که هسته ی مرکزی قدرت به حساب می آید که این اهداف را در گزارشات قبلی ام ذکر کرده ام و هدف دیگری نیز فکر می کنم وجود داشت که اخیراً به خاطرم آمد و آن پادگانی به نام پادگان نوجوانان در شرق تهران که مرکز تعلیم پاسداران و نیروهای انقلابی بود و اشغال رادیو و تلویزیون و اعلام برنامه ی کودتا از آن و پخش اعلامیه ها و دستورالعمل برای هر واحد و این علامتی برای حرکت لشکرهای هماهنگ شده [بود] که در منطقه ی خود، برای به دست گرفتن نقاط حساس در منطقه و برپا کردن یک حکومت نظامی تا برقراری نظم کامل و حکومت بختیار.»

وی در بخش دیگری از بازجویی ها می نویسد:

«... در این جلسه، سخنگوی اصلی من بودم و طرح را که تقریباً در مغزم جا انداخته بودم، بدین صورت مطرح کردم:

حدود۵/۵ سال، در جمع در پایگاه نوژه خدمت کردم و طبق برداشتی که در آن زمان یعنی قبل از انتقال به پایگاه مهرآباد داشتم، این بود که ... فقط مشکل اساسی، گروه ضربتی است که از افراد مختلف تشکیل شده و حدود ۵۰ نفر می باشند که البته نمی دانم که کروکی پایگاه را قبلاً کشیده بودم یا در آن جا کشیدم و ضمن تشریح این که اگر در گروهی ۳۰۰ ۴۰۰ نفر وجود داشته باشد که به طور غافلگیرانه وارد پایگاه شوند در آورند، پایگاه در اختیار ما قرار خواهد گرفت و با وضعیت آماده ای که این پایگاه دارد، با وضعیت کردستان و تعداد هواپیماهای موجود که حدود ۵۰ فروند ذکر کردم، پس از اشغال پایگاه، می توانیم از این پایگاه پرواز کرده و نقاط حساس را در تهران، بمباران نماییم که در این جلسه من، نقاط حساس را که باید بمباران شوند خواستم.

در جلسه ی بعد ... من، در روی نقشه، نقاط حساس پایگاه که باید اشغال شود، مشخص کردم.

ص: ۳۱۱

... در خلال این جلسه، من به پایگاه نوژه رفته و البته چون مدت زیادی در این پایگاه خدمت کرده بودم، دژبانان، مرا می شناختند و بدون خواستن کارت مرا به داخل پایگاه راه دادند و طبق بررسی هایی که کرده بودم، باید حرکت طوری انجام می گرفت که تمام خط های مستقیم تلفن که به تهران یا نقاط دیگر وجود داشت، سریعاً اشغال می شد تا کسی نتواند خبری به جایی برساند که این نقاط عبارت بودند از : منزل فرمانده پایگاه که خط مستقیم داشت، پست خانه پایگاه که در محل مناطق مسکونی قرار داشت، پست فرماندهی که دارای هات لایت هایی برای تماس با همه جا [بود] و مخابرات پایگاه که درپشت پست فرماندهی قرار داشت و ستاد که نیز در همان نزدیکی پست فرماندهی و مخابرات پایگاه، قرار داشت.»

تصرف پایگاه نوژه

استوار یکم چتر باز حیدری، یکی از سرشاخه های مهم کودتا که جهت تصرف پایگاه نوژه خود را از تهران به اطراف این پایگاه رسانده بود و در تاریخ ۱۹/۴/۱۳۵۹ درحوالی پایگاه به دست مردم دستگیر شد، در بازجویی های روز دستگیری، در رابطه با طرح کودتاچیان برای تصرف پایگاه نوژه، چنین نوشته است:

«... دیروز به ما گفتند که کسانی که یارگیری کرده اند جمع بشوند و در جمع شدن بود که کروکی پایگاه هوایی همدان را آوردند و آمدند در آن جا توجیه شوند یا نحوه ی عملیات و کروکی منطقه بود... و هدف هایی که روی این کروکی تقدم داشته مشخص شده بود و کروکی منطقه ی تجمع و دوازده عدد هدف داخل پایگاه بود که در این نقاط هدف ما انجام می گرفت.

... در پایگاه همدان چون دوازده عدد طرح در کروکی پایگاه منظور شده بود از دوازده نفر اصلی طرح، ده نفر آمده بودند و در موقع اجرای طرح، روز چهارشنبه از ساعت ۱۲ الی سه بعد از ظهر ...

ص: ۳۱۲

به ترتیب نفرات با وسیله ی شخصی اعزام بکنند به نقطه ی تجمع اصلی از ساعت ۹ شب به بعد به مرور، در نتیجه مشخص نبود، چند نفر امکان دارد بیایند و جمع شوند. هر نفر (هر تیمی) برای خودش جایی را در نظر گرفته بود که از آن جا به مرور حرکت کرده به منطقه ی تمرکز و تجمع اصلی (جاده ی پایگاه ۹۳ کیلومتری به سمت پایگاه، دست چپ خاک برداری ... و یک کیلوتری آن شرکت و کارخانه ای قرار دارد و قرار بود همه در این جا جمع و عملیات شروع شود) و به اضافه این که، هنگام توجیه گفته بودند تعداد چهارصد نفر در محل به تیم ها جهت پشتیبانی ملحق خواهند شد... در منطقه ی تجمع پس از مشخص شدن و این که چند نفر از نیروهای مخصوص آمده اند و ماشین ها در منطقه ی تجمع پارک شود (پشت تپه خاک برداری) و سپس با چهار ماشین تویوتا از نوع استیشن و بقیه وانت بارهای مختلف ... و داخل هم یک نفر راهنمای داخل پایگاه، که به تمام هدف ها وارد هستند، که این افراد در پایگاهی در منطقه ی تجمع به ماملحق شده و از آن جا همراه ما حرکت نمایند.

تیم اولی که در نظرگرفته شده بود «به سر پرستی استوار یکم ناصر ساجدی» اول حرکت و به ابتکار شخصی فرمانده تیم به عنوان مهمان و یا بررسی نمایند به چه طریقی می تواند دو نفر دژبان جلوی درب را خلع سلاح نمایند و بقیه بلافاصله صد یا صد و پنجاه متر متوقف باشند و منتظر و با چراغ علامت می دهند و بقیه ی تیم ها در صورت موفقیت تیم اولی حرکت نمایند و داخل پایگاه پخش شوند.... و عملیات را شروع و خلع سلاح نمایند.

و بعد از نفرات محلی، چهارصد نفر جایگزین بشوند... پس از خلع سلاح و هم زمان با ر وشن شدن هوا، هواپیماها بلند می شوند و می گویند باند آزاد هست و ... و تا این جای طرح به عهده ی گروه و تیم ما بود.

ص: ۳۱۳

تیم یکم، مأموریت خلع سلاح دژبان، مأمور درب جبهه بود... خلع سلاح پاسدار خانه ی شماره ی ۱ و زیر نظر گرفتن گردان دژبان،

تیم دوم، مأموریتش دستگیری فرمانده پایگاه و معاون عملیاتی پایگاه،

تیم سوم، مأموریتش ستاد عملیاتی منطقه ی ارتباط،

تیم چهارم، مأموریتش گرفتن برج مراقبت و دیسیچ عملیات،

تیم پنجم، مأموریتش گرفتن قرارگاه و اسلحه خانه ی جانبی آن،

تیم ششم، گرفتن اسلحه خانه ی شماره ۳،

تیم هفتم ، گرفتن اسلحه خانه ی شماره ۲،

تیم هشتم، مأموریتش گرفتن توپ های ۲۳ میلیمتری،

تیم نهم، گرفتن چهار ضد هوایی جلوی شیلترها،

تیم دهم، گرفتن پدافند هوایی،

تیم یازدهم، خلع سلاح کردن پست های مناطق سرزمینی و مضافاً به این که خلع سلاح کردن نهادهای انقلابی (گروه ضربت) توسط تیم پنجم صورت می گرفت.

رهبری عملیات تصرف پایگاه

استوار حیدری در مورد فردی که قرار بوده عمیات تصرف پایگاه را فرماندهی کند، این طور می گوید:

«از یک ماه پیش «سرگرد کوروش آذرتاش» به ما معرفی شد، به عنوان این که در منطقه ی تجمع،رهبری کلی عملیات را به عهده بگیرد.»

ص: ۳۱۴

هدایت عملیات هوایی

تیمسار بازنشسته محققی که پس از پیروزی انقلاب مـدتی بازداشت بوده و از طرف سـتاد کودتا به عنوان هـدایت کننـده ی هوایی انتخاب شده بود، در بازجویی خود چنین نوشته است:

«عملیـات هوایی را قرار بود من هـدایت کنم و نقـاطی که در طرح بود، قبـل از هر عملیات دیگر منزل امام و بعـد زدن بانـدهای مهر آبـاد و عبورهـای سوپرسونیـک یعنی شکسـتن دیـوار صـوتی در روی تهران و حفـظ برتری هـوایی از ایـن جهـت کـه پایگـاه هـای دیگرنتوانند بر ضد ما وارد عمل شوند و هدف های بعدی از نظر حفظ آرامش و نظم تهران قرار بود داده شود.»

هد ف های هوایی

ستوان یکم محمد مهدی عظیمی فرد در رابطه با هدف های بمباران های هوایی می گوید:

«هدف ها گفته نشد، ولی بعداً که صحبت شد عبارت بود از پادگان عشرت آباد، شمال کاخ سعدآباد، پادگان لویزان، شرق مجلس شـورای ملی و شـمال سـلطنت آبـاد و بعـداً بانـدهای مهر آبـاد و در جلسه ی بعـد منزل امـام. در صورت موفق نشـدن نیروی زمینی، تصـمیم حمله بـدون دخالت نیروی زمینی گرفته شد و هدف های درجه ی ۲ عبارت بود از هدف هایی که بعداً مورد اشـغال نیروی زمینی خواهد بود..»

در این رابطه با سروان فرخ زاد جهانگیری در بازجویی خود نوشته است:

«... به من گفت که مـأموریت تو در این طرح این است که بـا یـک فرونـد هواپیمای F-۶ در یک محل مشـخص و ارتفاع معین (از بیت) ۳۶۰ درجه بزنم تا هرگاه کسی کمک خواست به کمک او بروم.

... در این ملاقات او به من گفت که منزل امام هم بمباران خواهد شد و احتمالاً یکی از افرادی که در این کار شرکت می کند تو

ص: ۳۱۵

هستی... من ظاهراً قبول کردم.. دو سه روز دیگر سروان آبتین مرا دید و گفت که مأموریت تو عوض شده است و قرار است که تو مدرسه ی فیضیه را بزنی ... با این امر اعتراض کردم ...، ولی او گفت دستور است و تو باید برای شناسایی محل امروز و یا فردا به قم بروی ... من ظاهراً قبول کردم ...

... تا این که روز سه شنبه، ساعت ۶ یا ۷ بعد از ظهر بود که به اتفاق ... به منزلی واقع در سید خندان رفتیم تا در جلسه ای شرکت کنیم ... به منزل یاد شده رفتیم .... تیمسار محققی به طور خیلی خیلی خلاصه، مراحل عملیات را توجیه نمود... قرار شد که من یکی از دو کار زیر را انجام دهم:

۱ یا این که کمیته ی روبروی حسینیه ارشادواقع در جاده ی قدیم شمیران توسط من منهدم شود.

۲ یا این که من با یک فروند هواپیمای F۴ به سوی وحدتی پرواز کنم و پس از رسیدن به روی پایگاه، از آن ها سئوال کنم که آیا با ما اعلام همبستگی می کنند یا نه. تهدید کنم که اگر اعلام همبستگی نکنند، در صورتی که هواپیمایی از آن پایگاه بخواهد در جهت مخالفت ما وارد عمل شود... هدف حمله ی من واقع خواهد شد.»

عوامل نفوذی در پایگاه

برای این که پایگاه نوژه که نقطه ی شروع و مرکز هدایت کودتا بود، به آسانی به تصرف کودتاچیان درآید، آن ها تعدادی عناصر نفوذی در داخل پایگاه داشتند که اگر پیش بینی های لازم نبود شاید پایگاه در اولین ساعات حمله سقوط می کرد.

یکی از افراد نفوذی داخل پایگاه، سروان سلیمانی افسر عملیات پایگاه بود که در شب حمله در پست فرماندهی قرار داشت.

ص: ۳۱۶

ستوان یکم رکنی در رابطه با عوامل نفوذی پایگاه، چنین می گوید:

«... نعمتی می گفت که امکانات زیادی دارد و تعداد زیادی خلبان و حتی عوامل غیر خلبان نظیر دژبان هم در اختیار دارد و نقشه ای که طرح کرده بود به این ترتیب بود که نماینده ی امام و فرمانده پایگاه را در پایگاه شاهرخی دستگیر کرده، آن وقت به بهانه ی حمله ی عراق، آژیر احضار پرسنل را از داخل پست فرماندهی پایگاه به صدا درآورد و پرسنل به محل کار خودشان بیایند و در نتیجه هواپیماها را حاضر نمایند. نعمتی می گفت که توسط سلیمانی که افسر عملیات پایگاه است دستور پرواز صادر می شد و هواپیماها به جای حمله به عراق به طرف تهران آمده و ... »

یکی دیگر از عوامل کودتا، به نام سروان سید علی بویری در این رابطه می گوید:

«روز دوشنبه یعنی سه روز قبل از روز اصلی که من به پایگاه همدان آمدم، سلیمانی را دیدم گفت: چه حال، چه خبر؟ گفتم: خبر مهمی نیست. گفتم : شما این جا چکار می کنید؟ گفت: بیت اللهی در جریان امور است و همه چیز مرتب است، همان روز نعمتی آمد و به ما گفت که روز اصلی، پنجشنبه صبح است به بیت اللهی بگو که ساعت ۵/۳ یعنی سه و ربع صبح به نفر ارتباط بگوید ارتباط قطع شود. در ضمن بقیه را هم در جریان بگذارد. علاوه بر آن، گوهر راهنما هم ساعت ۳۰/۱۰ تا ۱۱ در محل باشند. گفتم: من نمی شناسم، گفت : بیت اللهی و بهروز فر در جریان هستند،آمدم به آن ها گفتم و چون سلیمانی از همه ی ما ارشدتر بود به او گفتم و فردا شب آن روز یعنی شب چهارشنبه قرار گذاشت و همه در منزل بیت اللهی جمع شدیم. در آن جلسه گفتند چه اشخاصی باید دستگیر شوند... و قرار شد اگر شب آمدند و جایی را در پست فرماندهی گرفتند، سلیمانی مقاومت نکند». سروان سلیمانی نیز این مطلب را تأیید می کند و

ص: ۳۱۷

می نویسد: «یک شب قبل از برنامه، نمی دانستم در پست فرماندهی هستم. بعد که به ایشان گفتم بویری گفت بهتر ست که شما همان جا بمانید. آن ها می آیند آن جا و می گیرند و شما هم در پست فرماندهی به آن ها کمک خواهید کرد.»

رؤیای پیروزی

«همقطاران عزیز، ساعت موعود فرا رسید. ارتش وطن پرست ایران حکومت پوسیده ی آخوندها را برچید. کلیه ی واحدهای ارتش، ژاندارمری و شهربانی اعلام همبستگی نمودند. هرگونه مقاومت بشدت سرکوب خواهد شد، آماده اخذ دستورات باشید.

شورای نظامی کشور ایران

۲۱/۴/۱۳۵۹»

این متن اعلامیه ای است که قرار بود کودتاچیان پس از پیروزی کودتا از رسانه ها منتشر نمایند. تهیه ی این متن پیش از شروع عملیات و مشخص شدن نتیجه ی آن، نشان می دهد که سران کودتا چنان سرمست رؤیای پیروزی شده بودند که تصور می کردند پس از موفقیت کودتا،فرصتی برای تهیه اطلاعیه ی مناسب نخواهد بود، پس چه بهتر که پیش از فرا رسیدن ساعت موعود، پیام پیروزی را تهیه نمایند.

سران کودتا هر چه به ساعت موعود نزدیکتر می شدند، در ارتباط با آ ینده ی ایران و کیفیت تقسیم قدرت میان فراریان و بازنشستگان رژیم سابق و چگونگی اداره ی کشور پس از پیروزی و نام رژیم آینده، رؤیاهای شیرین تری می دیدند. بخشی از این رؤیاها را کودتاگران تعریف می کنند.

ناصر رکنی در این ر ابطه می گوید:

«جلسه یک روز بعد از ظهر ساعت دو، شروع شد. احسان شروع به صحبت کرد و گفت این آخرین جلسه خواهد بود که به این

ص: ۳۱۸

ترتیب با هم داریم. جلسه ی دیگر فقط برنامه ی کار داده خواهد شد و راجع به مسائل دیگر بحث نخواهدشد. اولین بحثی که احسان شروع کرد، در مورد اولین اعلامیه ... بود که از رادیو و تلویزیون بعد از کودتا پخش می شود. او نظر داشت که بایستی گفته شود که تا تأمین امنیت و ورود دکتر بختیار، سرنوشت سیاسی و نظامی کشور به دست شورای نظامی سپرده می شود. بعد، مقدار کمی در مورد این که من رئیس هستم و بایستی انضباط وجود داشته باشد، صحبت کرد. سپس شروع به تعیین مشاغل کرد. جهت تیمسار مهدیون رئیس ستاد ارتش، جهت حسن آقا فرماندهی نیروی زمینی، جهت تیمسار محققی فرماندهی نیروی هوایی را تعیین کرد. البته جهت نیروی دریایی و ژاندارمری و شهربانی نیز افرادی را معرفی کرد، بخصوص در مورد ژاندارمری و شهربانی، بعد از مدتی طفره رفتن اسم هم آورد که ... به یاد ندارم ولی کاظم در مورد شهربانی وعلیرضا در مورد نیروی دریایی می دانند که چه کسی تعیین شده است..

به رؤسای شاخه های سیاسی مستقر در شهرستان ها از حدود بیست روز قبل از کودتا دستور داده شده بود که عوامل مؤثر و موافق کودتا را جهت تقبل پست های مختلف اداری و شهرستان ها شناسایی کنند تا بلافاصله پس از پیروزی آن ها در محل، کارها را قبضه نمایند.

...پس از یک هفته نیز حکومت نظامی ها پایان گرفته و به دکتر بختیار محول گردد. البته قرار بود که ارتش کماکان استقلال خود را حفظ کرده و فرماندهی آن به عهده ی شورای نظامی کودتا باشد نه دکتر بختیار. این موضوع به اصرار بنی عامری همواره طرح می شد و این هم نشانه ی دیگری از حوادث پشت پرده بود...

به طور کلی نیروهایی که در اداره ی حکومت پس از پیروزی نقش عمده داشتند عبارتند از: ۱ ارتش ۲ روحانیت سازشکار ۳ گروه های ملی که هسته ی اصلی بودند.»

غلامحسین قایق ور در این باره چنین آورده است:

ص: ۳۱۹

«... گفته شده بود که تا مدت ۲ سال، حکومت در دست ارتش و نخست وزیری از نظر سیاست کشور به عهده ی بختیارخواهد بود و بعد از دو سال انتخابات خواهد شد و مردم می توانند یا سلطنتی یا جمهوری دمکراتیک و یا جمهوری اسلامی را مجدداً بر گزینند.»

بالاخره ساعت موعود عصر چهارشنبه ۱۸/۴/۱۳۵۹ فرا رسید و کودتاچیان غافل ازکشف توطئه ی خود، وارد صحنه ی عمل شدند؛ اما با شگفتی ملاحظه کردند که رؤیاهای آنان به عکس تعبیر شد و به جای آن که خود را بر اریکه ی قدرت مشاهده کنند، در چنگال عدالت اسیر دیدند.

شامگاه ۱۹/۴/۱۳۵۹، هنگامی که خبر کشف کودتا از رسانه ها پخش شد، رهبران اصلی کودتا فرار را بر قرار ترجیح دادند و هر یک از راهی به خارج از کشور و به دامان بیگانگانی که از آنان دستور می گرفتند گریختند و اینک خاطرات و خبرهای مربوط به کشف کودتا و خنثی سازی آن.

کشف کودتا

پیش از این اشاره شد که ماه ها پیش از آغاز کودتای نافرجام ۱۸/۴/۱۳۵۸، سرنخ هایی از یک توطئه ی براندازی به رهبری شخصی به نام بنی عامری، در اختیار بود؛ اما به دلیل نوپا بودن دستگاه های اطلاعاتی جمهوری اسلامی و نفوذ کودتاگران در اداره ی دوم ارتش، پیگیری این جریان به جایی نرسید و بدین سان تا چهل و هشت ساعت پیش از شروع عملیات کودتا،هیچ کس از مسئولین نظام از این ماجرا خبر نداشت.

ص: ۳۲۰

افشای کودتا توسط یک خلبان نیروی هوایی

نخستین نقطه ی روشن کشف کودتا، اطلاعاتی بود که توسط خلبان نیروی هوایی به توصیه ی مادرش در اختیار آیت الله خامنه ای قرار گرفت.

سال ها پس از آن ماجرا، این جانب به وسیله ی یکی از دوستان از خلبان مورد اشاره خواستم که ماجرای افشای این توطئه را بازگو نماید. مطالب ذیل بخشی از اظهارات او در این باره است:

«در آن زمان من در پایگاه هوایی نوژه خدمت می کردم. حدود شش ماه قبل از کودتا،برای کرایه ی اتومبیل به آژانس مراجعه کردم. صاحب آن گفت اگر بیست هزار تومان پول به من بدهی برایت یک پیکان تهیه می کنم. من هم بیست هزار تومان تهیه کردم و به او دادم. در ادامه ی صحبت ها گفت: برنامه ای داریم که تو هم اگر در آن شرکت کنی می توانی در آینده وزیر و یا مقام دیگری که بخواهی بشوی...!

این موضوع گذشت تا این که دو سه روز قبل از کودتا، یکی از خلبانان کودتاچی در پایگاه نوژه راجع به این کودتا با من صحبت کرد و گفت: تو هم برای این کار در نظر گرفته شده ای و امروز بعد از ظهر حمید نعمتی در ابتدای سه راهی پایگاه منتظر تو است... حمید نعمتی را دیدم. قرار ملاقات را در تهران گذاشتیم. درتهران به منزل نعمتی رفتم. به من گفت: مأموریت تو بمباران بیت امام و تلویزیون است و ما می توانیم تا پنج میلیون نفر را بکشیم!! و اگر هم لازم شد در یکی از کشورهای حوزه ی خلیج فارس و یا روی ناو آمریکا در خلیج فارس فرود بیاییم.

من به او گفتم: شما با مردم مخالفید یا با حکومت که این همه کشت و کشتار می خواهید بکنید؟! گفت ما با حکومت مخالفیم، ولی هر کس هم که بخواهد مانع کار ما بشود چاره ای نداریم جز این که همه را بکشیم. این موضوع برای من خیلی ثقیل بود و چون از

ص: ۳۲۱

مخالفت کردن با آن ها هم خصوصاً در منزل نعمتی هراس داشتم، گفتم: من بیت امام را نمی توانم بزنم ولی تلویزیون را می زنم. پس از کمی صحبت از او جدا شدم و به خانه مان رفتم و موضوع را با مادرم که زنی ساده و مسلمان بود در میان گذاشتم. مادرم بشدت ناراحت شد و گفت: تو نه تنها این کار را نباید بکنی، بلکه باید خبر بدهی و جلوی این کار را بگیری و اگر اطلاع ندهی شیرم را حلالت نمی کنم و ازت رضایت ندارم.

بالاخره تا ساعت ۱۲ شب با مادر و برادر کوچکترم درباره ی این موضوع صحبت می کردیم و تصمیم گرفتم موضوع را به جایی و یا به کسی اطلاع بدهم، ولی چون نعمتی گفته بود در جاهای مختلف ازجمله سپاه نفر داریم و خیلی ها از جمله شریعتمداری این کار را تأیید کرده اند می ترسیدم به هر کسی این مضوع را بگویم. تصمیم گرفتم موضوع را به آقای خامنه ای بگویم و برای محکم کاری موضوع را روی کاغذ نوشتم و در خانه گذاشتم و به برادرم گفتم : اگر بلایی سر من آمد و برنگشتم به هر ترتیبی شده این موضوع را در جایی خبر بدهد و جلوی این کار را بگیرد. ساعت ۵/۱۲ از خانه بیرون آمدم و به کمیته تلفن زدم و گفتم من یک خبر خیلی مهمی دارم که باید حتماً به آقای خامنه ای بگویم. مرا به کمیته بردند و چون زیاد سئوال می کردند، گفتم: من یک خلبان هستم و موضوع براندازی در کار است. ساعت ۵/۴ صبح بود. رفتیم منزل آقای خامنه ای...»

افشای عملیات زمینی کودتاگران

تقریباً همزمان با این داستان که طی آن عملیات هوایی کودتاگران افشا شد، یکی از عناصر عملیات زمینی نیز اطلاعات مهمی را در اختیار کمیته ی اطلاعات ارتش قرار داد. یکی از عناصر فعال در جریان کشف و خنثی سازی کودتا، در این باره چنین گفت:

ص: ۳۲۲

«چند ماه قبل از کودتا، اطلاعاتی مبنی بر حرکاتی از جانب آمریکا و گروه های سلطنت طلب به کمیته ی ستاد مشترک و نخست وزیری رسیده بود.

حدود ۴۸ ساعت قبل از کودتا، شخصی سراسیمه در حالی که پاکتی در دستش بود، درب اطاق کمیته ی ستاد مشترک را به صدا درآورد و گفت چون مسأله ی مهمی دارم و به ارتشی ها نمی توانم اطمینان کنم می خواهم با برادران کمیته صحبت کنم.

ادامه داد و گفت قرار است کودتا بشود و ما دوازده نفر هستیم و شخصی به نام خبیری پول و نقشه داده تا با کودتا همکاری کنیم و مشروحاً چگونگی جریان را از روی نقشه ی مچاله شده ای که همراه داشت شرح داد.

او اظهار می کرد چون ما از این کار پشیمان شدیم، تصمیم گرفتیم این افراد را لو بدهیم و من به نمایندگی از طرف افراد گروهم آمده ام تا جریان را برای شما بگویم و برای این که گفته هایم را باور کنید، نقشه و پول مربوطه (۱۲۰ هزار تومان جهت ۱۲ نفر) را همراه دارم.»

بدین ترتیب اطلاعات نسبتاً دقیقی از جریان توطئه به دست آمد و کودتا کشف گردید. عصر روز ۱۷/۴/۱۳۵۹ با جمع بندی اطلاعاتی که در این رابطه به دست آمده بود، ستاد خنثی سازی کودتا تشکیل و مدافعان انقلاب اسلامی برای مقابله با کودتاچیان آمادگی لازم را پیدا کردند.

خاطره ی نگارنده از کشف کودتا

چیزی به غروب آفتاب روز ۱۷/۴/۱۳۵۹ نمانده بود که آقای سعید حجاریان به دفتر کارم در سازمان قضایی ارتش (چهار راه شهید قدوسی) آمد، گویا چند نفر دردفترم بودند. او برای اینکه آنان از جریان مطلع نشوند، خود را به من رساند و با هیجان

درگوشم گفت: «امشب قرار است کودتایی انجام گیرد! و پس از گفتگوی کوتاهی در این زمینه خداحافظی کرد و رفت.

من قبل از این که دفتر کارم را ترک کنم، یکی از مسئولین دادستانی کل انقلاب را خواستم تا در رابطه با حفاظت ساختمان سازمان قضایی ارتش که دادستانی کل انقلاب و دادستانی ارتش نیز در آن جا مستقر بود، سفارش کنم. اجمالاً به او گفتم و اکیداً سفارش کردم که مأمورین حفاظت دادستانی کل، بدون این که از جریان کودتا مطلع شوند باید از آماده باش کافی برخوردار باشند.

قبل از غروب آفتاب، دفترم را به سوی محل اقامتم که در یکی از خانه های سازمانی ارتش در قصر فیروزه بود، ترک کردم. شب عملیات کودتاگران فرا رسید. برای فراغت بیشتر، همسر و بچه ها را به منزل پدرم در شهر ری فرستادم و خودم با چند تن از دوستان در قصر فیروزه ماندم.

چیزی از شب نگذشته بود که تعدادی از پرسنل نیروی هوایی از گروه ضربت مهدیه ی قصر فیروزه آمدند و اسامی عده ای را آوردند که برای همکاری در رابطه با خنثی سازی توطئه، آن ها را به ستاد خنثی سازی کودتا معرفی کنم که چنین کردم. در همان شب ستوان یار محمد اسماعیل قربانی اصل، یکی از مأموران اعزامی گروه ضربت، در ارتباط با دستگیری ناصر رکنی از عوامل کودتا که اطلاعات مهم و گسترده ای داشت، در اثریک اشتباه به شهادت رسید، یادش گرامی باشد.

خنثی سازی کودتا

پس از جمع آوری اطلاعات لازم برای مقابله با کودتاگران و دستگیری عوامل کودتا ستادی به نام «ستاد خنثی سازی کودتا» تشکیل شد. اعضای این ستاد مرکب از نمایندگان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، کمیته ی انقلاب اسلامی، کمیته ی اداره ی دوم

ص: ۳۲۴

ارتش، اطلاعات و ارشاد و انجمن اسلامی نیروی هوایی و گروه ضربت مهدیه ی قصر فیروزه بودند.

این ستاد تا آخرین مراحل سرکوب کودتا، به کار خود ادامه داد و پس از آن، مأموریت خود را به واحد اطلاعات سپاه پاسداران انقلاب اسلامی واگذار کرد.

عملیات ضد کودتا

عصر روز ۱۸/۴/۱۳۵۹، تیم های عملیاتی برای خنثی سازی کودتا و دستگیری کودتاگران وارد عمل شدند، پارک لاله در تهران، پایگاه نوژه و جاده ی منتهی به آن در همدان، تحت کنترل نیروهای عملیاتی قرار گرفت.

«پارک لاله محل تجمع ۴۰ تن از خلبانانی بود که باید به همراه فرمانده نیروی هوایی کودتا محققی با اتوبوس ایران پیما به پایگاه هوایی نوژه رفته، به د یگر خلبانان کودتا می پیوستند. اطلاع دیر هنگام واحد اطلاعات سپاه پاسداران از محل تجمع کودتاچیان، امکان برنامه ریزی اطلاعاتی را از آنان سلب نمود و به واسطه ی حضور یافتن توأم با هیاهوی اعضای کمیته ی انقلاب اسلامی و سپاه پاسداران، در بعد از ظهر روز ۱۸/۴/۱۳۵۹، در پارک لاله، کودتاگران را متوجه غیر عادی بودن اوضاع ساخت. از این رو برخی خلبانان با اتومبیل های شخصی خود و کمتر از ده نفر نیز با اتوبوس، عازم نوژه شدند(۱)

بدین سان تعداد کمی از عوامل کودتا در پارک لاله دستگیر و شماری از آنان موفق می شوند خودرا به نزدیکی های پایگاه شهید نوژه برسانند، اما عوامل اصلی کودتا فرار را برقرار ترجیح

ص: ۳۲۵

۱- ر.ك. به: کودتای نوژه، چاپ اول، ص ۱۰۵.

می دهند و اینک شرح ماجرای شب موعود از زبان تعدادی از کودتاگران دستگیر شده:

داستان خنثی شدن کودتا از زبان کودتاگران

یکی از دستگیر شدگان در پارک لاله در بازجویی چنین نوشته:

«روز چهارشنبه صبح .... به من گفت که ساعت ۵/۷ روبروی سینما بلوار باشیم و از آن جا همگی با یک ا توبوس عازم شاهرخی خواهیم شد... ما کمی زودتر از موعد مقرر به محل مزبور رسیدیم... بعد من و سروان ملک از ماشین پیاده شده و در پیاده روی انتهای خیابان بلوار منتظر شدیم... در این اثنا سرهنگ داریوش جلالی به سمت ما آمد ... با ما دست داد... من و سرهنگ جلالی در روی جدول وسط پیاده روی پارک، نشسته و از هر دری صحبت می کردیم که ناگهان افراد مسلح وارد شده و مارا دستگیر کردند...»

تیمسار محققی در این باره می گوید:

«چهارشنبه ۱۸/۴/۱۳۵۹، توسط رکنی به من گفته شد و قرار بود که در ساعت هشت شب با یک اتوبوس که در مقابل جلالیه، سینما بلوار پارک شده، اشخاصی که با ستون اصلی حرکت نکرده اند به شاهرخی بروند و در کار گروه های زمینی هم دخالتی نکنیم. من نمی دانستم با این اتوبوس چند نفر خواهند رفت، فقط می دانستم رکنی آن ها را می شناسد و به آن ها اطلاع خواهد داد. من قبل از ساعت هشت به محل رفتم، ولی نه اتوبوسی بود و نه کسی که من او را بشناسم. در حدود ساعت ۱۵/۸ ، رکنی آمد و گفت: اتوبوس در حدود یک ساعت تأخیر خواهد داشت، در این موقع نعمتی را دیدم که آمد و گفت: متفرق شوید ما را تحت نظر دارند و تا من آمدم به خودم بجنبم، یک ماشین از پاسداران و یک پیکان بی سیم دار رسید و پاسداران از ماشین پیاده شدند. من فرار کردم... بالاخره بعد از مدتی در مقابل اداره ی مهندسی ارتش اتوبوسی ایستاد و رکنی از آن

ص: ۳۲۶

اتوبوس پیاده شد. من به داخل اتوبوس رفتم، سه نفر در اتوبوس بودند که من هیچ کدام را ندیده بودم و اسم آن ها را هم نمی دانم. این سه نفر راننده و کمک راننده و یک مرد دیگری بود که حتی رکنی هم آن ها را نمی شناخت. بعد از مدتی زمانپور نعمتی آبتین و یک نفر دیگر هم که اسم او را نمی دانم و برای اولین بار او را دیدم وارد اتوبوس شدند و چون وضع بدی را پیش بینی می کردیم، تصمیم به حرکت گرفتیم که فعلاً ـ از محل دور شویم. من به رکنی گفتم : ما با همین ها می خواهیم برویم! رکنی گفت: بقیه فرار کرده اند. برویم من یک تلفن بزنم. تلفن ها اغلب خراب بودند. از کرج، رکنی تلفن کرد. من درهنگام مکالمات تلفنی رکنی حضور نداشتم و در داخل اتوبوس بودم. بالاخره رکنی آمد و گفت: می رویم اگر بقیه کارها هم خراب شده باشد با همین اتوبوس بر می گردیم و گرنه به پایگاه خواهیم رفت.

از سه راهی جاده ی ساوه به همدان، وضع مراقبت خیلی شدیدتر شده بود. ماشین های پاسداران در توی جاده ها حرکت می کردند و به هر اتومبیل شک می بردند او را متوقف نموده و چهار نفر مسافران آن را بازرسی بدنی می کردند، لذا ما به حرکت خودمان ادامه دادیم و در مقابل اولین پمپ بنزین متوقف شدیم و دور زده و به تهران مراجعت کردیم . ساعت ۶ صبح به تهران رسیدیم و بلافاصله متفرق شدیم.

.... در همین روز به مهدیون تلفن کردم و به او گفتم من نمی دانم چه وضعی پیش آمده و باید شما را ببینم. مهدیون به همان محلی که پای تلفن در خیابان بود آمد و مرا سوار کرد و وقتی موضوع را فهمید به من گفت دیگر به من تلفن نکن تا وضع روشن شود.»

این بود ماجرای حرکت کودتاچیان به سوی پایگاه نوژه از زبان دو تن از عوامل هوایی کودتا و اما این ماجرا از زبان عوامل زمینی این توطئه:

ص: ۳۲۷

استوار قایق ور که یکی دست اندرکاران توطئه بود، درباره ی حرکت عوامل زمینی کودتای نافرجام چنین نوشته است:

«.... ساعت ۳۰/۶ (روز چهارشنبه) به محل اتوبان کرج رفتیم و تا ساعت ۵۰/۶ منتظر بقیه شدیم که من دیدم سه اتومبیل آمدند و رفتند که حدوداً در آن ها تعداد ۱۲ تا ۱۳ نفر بودند. بعداً خود حیدری در جواب گفت که من آن هها را قبلاً فرستاده ام و خودش هم با یک تویوتای زردرنگ حرکت کرد ورفت.

من و نادر مردانی و رضا بهمن زاده هر سه با همان تویوتای سفید رنگ حرکت کرده و تا وسط های اتوبان کرج قزوین رفتیم که در این جا ماشین خراب شد... دو ساعت طول کشید تا رفتند و آب آوردند و ریختند درون ماشین و حرکت کردیم.

قرار بود که ساعت ۱۲ تا ۲ نیمه شب در محل تجمع که قرار بود در نزدیکی پایگاه در یک گودال باشد تجمع کنیم. چون ماشین خراب شده بود و معطل هم شده بودیم، ساعت ۳۰/۲ نیمه شب، ما به محل تجمع رسیدیم، ولی دیدم که کسی نیست . باز هم رفتیم و اطراف را دور زدیم و سر از یک دهکده درآوردیم که ۶ نفر چماق دار به ماحمله کردند و جلوی ماشین را گرفتند. نادر مردانی با نشان دادن کارت شناسایی به آن ها ما را از آن جا نجات داد و حرکت کردیم و آمدیم و خیابان اصلی که از جاده ی قزوین همدان جدا شده و به پایگاه می رسد. حدود ۱۰۰ متر رفتیم جلو، دیدیم که یک تویوتای سبز رنگ و یک فولکس واگن استیشن سفید رنگ، چراغ خاموش، علامت می دهند. نگه داشتیم و سرهنگ آذرتاش از ماشین پیاده شد و به نادرمردانی گفت که ماشین حامل اسلحه و مهمات خراب شده و مأموریت کنسل گردیده و ما هم حرکت کردیم تا رسیدیم به سه راه قزوین همدان و در آن جا پاسداران به ما ایست دادند و ما هم ایستادیم. به محض ایستادن شروع به تیراندازی کردند و چون ما دیدیم که اگر بایستیم کشته خواهیم شد،حرکت کردیم و مقداری آمدیم جلو و ماشین را در یک محل رها کردیم و شروع کردیم به

ص: ۳۲۸

فرار. من از نادر مردانی و رضا بهمن زاده جلو افتادم و چون ترکش گلوله به پشت من اصابت کرده بود سریع می دویدم ... به جاده ی اصلی رسیدم و تا صبح هم آن جا بودم و جلوی یک ماشین را حدود ۷ گرفته تا خود را نجات دهم، ولی چند قدم جلوتر همان محلی بود که به ما تیراندازی شده بود و مرا دستگیر کردند و بردند درون پایگاه...»

استوار حیدری که یکی دیگر از عناصر مهم زمینی کودتا است، درباره ی حرکت خود و کودتاچیان از تهران به سوی پایگاه نوژه می نویسد:

«من خودم شخصاً به همراه بیوک به سرنشینی چهارنفر غیر نظامیان. (مهران ۲۵ ساله، فرامرز ۳۲ ساله و قاسم حاجی آبادی ۲۵ ساله و منصور ۲۷ ساله) و سرنشینان اتومبیل تویوتای قرمزرنگ، از جاده ی همدان به سمت محل مورد نظر، در حرکت بودیم... به علت این که جلوی سه راهی توسط نظامیان راه بسته و کنترل می شوند... از این جا گذشتیم که پشت سر ما مأمورین رسیدند و جلوی ما را گرفتند و ما به مأمورین گفتیم که خودمان نظامی هستیم و باید دژبان ما را جلب نماید... داشت وضع بحرانی می شد. من سعی کردم اسلحه را از پاسدار مأمور بگیرم، ولی خودم در سرازیری خوردم زمین و تفنگ پاسدار را گرفتم و با خودم بردم و در تاریکی ... دست راست جاده را گرفتم. کنار جاده داشت تیراندازی می شد. من تا نزدیکی صبح در بیابان ها راه رفتم و در یکی از جوی ها گرفتم خوابیدم ...»

ولی عوامل اصلی توطئه توانستند با یک اتوبوس از محل قرار به سوی پایگاه نوژه حرکت کنند، بهتر است که شرح این ماجرا را از زبان رکنی، یکی از عوامل مهم کودتا بشنوید:

ص: ۳۲۹

«احسان(۱) گفت که یک اتوبوس با شماره ی ۴۱۶۳۷ ساعت ۵/۷ بعدازظهر، پهلوی پارک در آخرخیابان بلوار الیزابت خواهد ایستاد، تو باید شماره ی آن را بررسی کنی، با راننده ی آن تماس بگیری و خلبان هایی که نعمتی معرفی خواهد کرد سوار اتوبوس خواهند شد و به محل تجمع در جاده ی اختصاصی پایگاه که محل دقیق آن را نعمتی خواهد دانست می آیید.

من حدود ساعت ۸ شب، چهارشنبه غروب بود که به آن جا رفتم. تیمسار محققی، سروان زمان پور و نعمتی را دیدم، ولی اتوبوس نیامده بود. کمی صبر کردم. بعد رفتم به احسان تلفن کردم. گفت: تا ده دقیقه دیگر اتوبوس خواهد آمد... حدود نیم ساعت بعد در حال برگشتن بودم که نعمتی را دیدم. گفت: که تعدادی پاسدار به داخل پارک آمده اند و من به همه ی خلبان ها گفتم که از این جا بروند و اول خیابان آریامهر غربی سابق بایستند، تو هم جلوی پارک باش... مشغول بررسی اتوبوس و شماره ی آن از جلو بودم که راننده ی اتوبوس به من نزدیک شد و گفت : شما بیژن هستید؟ گفتم : بله و پرسیدم : شما را آقای مهندس فرستاده است؟ گفت: بله... تیمسار محققی و نعمتی و زمانپور را دیدم. نعمتی گفت: کمی صبر کنید تا من خلبان ها را جمع آوری کنم.

بعد از حدود ۱۰ دقیقه، برگشت. آبتین و یک نفر دیگر که او را نمی شناسم همراهش بود. در داخل اتوبوس سوار شدیم و با تیمسار محققی مشورت کرد و گفت : تیمسار برای بقیه صبر نکنیم و حرکت کنیم؟»

تیمسار محققی هم موافقت کرد و حرکت کردیم.

تیمسار محققی که یک صندلی پشت سر من نشسته بود، اظهار نگرانی می کرد که آیا راننده های اتوبوس از خود ما هستند و در

ص: ۳۳۰

۱- نام مستعار سرهنگ بنی عامری، رهبر نظامی کودتا

جریان کار قرار دارند یا نه . راننده(۱) که پهلوی صندلی مقابل نشسته بود، سرش را جلو آورد و گفت: ما از خودشما هستیم نگران نباشید، فقط شاگرد چیزی نمی داند که تریاکی است و او را می فرستم عقب اتوبوس بخوابد. نعمتی پرسید: شما نظامی هستید؟ راننده گفت: نه.

تیمسار محققی گفت : اگر جلوی ما را گرفتند و پرسیدند که با یک اتوبوس چرا فقط هفت الی هشت نفر مسافرت می کنند، چه بگوییم؟

راننده گفت که ما می گوییم اتوبوسی در بین راه خراب شده است و ما می رویم مسافرین آن ها را بیاوریم. شما هم عبوری سوار شده اید...

حدود یک الی دو کیلومتری پایگاه، به سمت چپ جاده، یک اتومبیل بیسیم دار ایستاده بود و بر سر دو راهی پایگاه، سمت راست یک جیپ با تعدادی پاسدار ایستاده بودند که یک نفر را دستگیر کرده، به حالت دراز کش و دست پشت سر، او را خوابانیده بودند. سمت چپ هم تعدادی زیادی پاسدار ایستاده بودند. اتوبوس از آن محل گذشت و چند کیلومتر دورتر در محل پمپ بنزین دور زد و برگشت. در این موقع راننده گفت که اگر کسی چیزی از ما پرسید می گوییم از همدان در حال آمدن هستیم...

نعمتی ابتدا تصمیم داشت که از قزوین به پایگاه شاهرخی تلفن بکند و ببیند چه خبر است ولی بعداً پشیمان شد... اتوبوس در قزوین ایستاد. قبل از این موقع، که تیمسار محققی گفته بود که اگر مدارکی همراه دارید آن را مخفی کنید. نعمتی کاغذی را در زیر فرش پلاستیکی وسط اتوبوس قایم کرد و من هم چند برگ کاغذ که یکی از آن ها شامل اسم تعدادی از خلبان ها بود که نعمتی داده بود که به

ص: ۳۳۱

۱- در صفحه ی ۲۶ پرونده «درباره ی مواجهه با مؤمنی» می گوید: «آقای ذبیح الله مؤمنی روی صندلی مقابل نشسته بود سرش را جلو آورد و به تیمسار گفت ناراحت نباشید ما از خود شما هستیم. کمک راننده خبر ندارد که تریاکی است...»

احسان بـدهم ویک برگ نیز شامل افرادی بود که همافر پور رضایی داده بود که این عده بایستی در پایگاه شاهرخی دستگیر شوند و یک برگ شامل کد و نشانی را در زیر پشت سری دو ردیف به آخر مانده، سمت شاگرد، در اتوبوس مخفی نمودم.

در قزوین زمانپور از من مقداری پول خواست که من یک پاک محتوی بیست و پنج هزار تومان به او دادم و او پیاده شد.

من مجـدداً خوابیـدم، در اتوبان کرج تهران از خواب بیـدار شدم. نعمتی پنجاه هزار تومان و آبتین بیست وپنج هزار تومان و یک نفر خلبان دیگر که او را نمی شناسم مبلغ بیست وپنج هزار تومان از من پول گرفتند و بتدریج پیاده شدند...

به در خانه ی خودمان رسیدم، دیدم که چراغ هال بر خلاف همیشه که روشن بود این بار خاموش است. دوبار در زدم ...

همسـرم را دیدم که پشت سـر او یک نفر پاسدار ریش دار قد بلند ایسـتاده بود که دو بار به من گفت : بیا تو، بیاتو، همسـرم گفت : برو و من فرار کرم، هنوز فاصله ی در خانه تا محل ورودی گاراژ به کوچه را طی نکرده بودم که صدای تیری بلند شد و متعاقب آن صدای جیغ همسرم را شنیدم که جیغ زد : آخ اورا کشتی ... چند متری در کوچه دویدم. برای این که سبکر شوم ساک محتوی پول را که دستم بود رها کرده و شروع به فرار نمودم.

در این ضـمن صـدای شـلیک چنـدین تیر متوالیاً بلند شد. من در کوچه ی بعدی درفاصـله ی دو اتومبیل قرار گرفته و به زیر یکی از آن ها خزیدم، همین موقع پاسداری که در تعقیب من بود رسـید و مرا پیدا کرد و به سـمت من نشانه روی کرد و داد می زد که این خلبان است و می خواسته کودتا کند. مردم بیایید و دست او را ببندید، یک نفر نیز آمد دستم را از پشت با طناب بست...»

به دنبال خنثی شدن کودتا، خبر مربوطه به این توطئه بدین سان به اطلاع عموم مردم رسید:

ص: ۳۳۲

اطلاعیه دفتر ریاست جمهوری

«در مورد توطئه ی نوژه به اطلاع عموم ملت مسلمان ایران می رساند که جناب آقای دکتر ابوالحسن بنی صدر رئیس جمهور کشور اسلامی ایران، یک ماه پیش در جریان تکوین این توطئه بوده اند و با هوشیاری افسران و درجه داران دلیر و مسلمان و متعهد نیروی هوایی و پاسداران شجاع انقلاب اسلامی، آن را دقیقاً زیر نظرداشته انـد و لهذا در لحظه ی اجرا، به یاری خداوند بزرگ در نطفه خفـه شـد. اکنـون مراتـب دقیقـاً در دست تحقیـق و پیگری است و به زودی امت اسلامی ایران را در جریـان کامـل این تـوطئه قرار خواهیم داد و توطئه گران که برخی بـا دلاوری مأمورین مسلمان نیروی هوایی و پاسداران عزیز انقلاب اسلامی در راه، به سزای خیانت خود رسیده اند، به ملت مسلمان ایران معرفی و به جزای خویش خواهند رسید. در پایان توطئه گران نیز معرفی خواهند شد.»

اطلاعیه ی روابط عمومی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی

درباره ی کشف کودتای نافرجام

«بسم الله الرحمن الرحیم

إن یَنصُرکُمُ الله فَلا غالِبَ لَکُم»

«اگر خدایتان نصرت دهد هیچکس

را قدرت غلبه بر شما نیست(۱)

«من اطمینان می دهم این ملت آسیب پذیر نیست»

امام خمینی خطاب به شورای فرماندهی سپاه پاسداران

«بشـارت هـای نصـرت آفریـن الهی که یکی پس از دیگری در انقلاب مـا عینیت می یابـد سـند مرگ و روسـایی دشـمنان انقلاب اسلامی ما و توطئه گران شرق و غرب و صهیونیسم بین الملل بوده و هست و خواهد بود، ملت با ایمان و متحد و یک پارچه ی ما، تا به هنگامی که

۱- سوره ی آل عمران، آیه ی ۱۶.

در مسیر رهنمودهای رهبر انقلاب اسلامی امام خمینی گام بر می دارند و تا زمانی که در راه وصول به الله در جستجوی شربت شهادتند، یاری همه جانبه ی الله را همه روزه در ا نقلاب الهی خویش لمس خواهد نمود؛ زیرا که خداوند می فرماید یاری نمودن مؤمنان بر عهده ی من است «و کان حقاً عینا نصرالمؤمنین.» دشمنان انقلاب اسلامی ما هرگز در تحلیل های کفر آمیزشان نخواهند فهمید که چگونه قطب عالم امکان حضرت ولی عصر این انقلاب را زیر نظر داشته و یاری مداوم می فرمایند. آمریکای جهانخوار به یاری مترسک بی آبروی خویش، صدام مزدور و به سردمداری اسرائیل جنایتکار و پلید متجاوز، صدها میلیون پول خرج می نماید و عناصر معلوم الحال و سست عنصر و خائن را با خیال پردازی های دروغین به گونه ای فریب می دهد و آن چنان قدرت اهریمنی و پوچ خود را برای اجرای توطئه، بزرگ جلوه می دهد که این عناصر بی ایمان تصور نمایند که پیروزی این توطئه حتمی است؛ بنابراین بر خلاف بدیهی ترین اصول عقلی در حالی که از هر طرف خود را در محاصره ی پرسنل با ایمان ارتش جمهوری اسلامی می بینند، دست به توطئه علیه انقلاب از مدت ها قبل می زنند. عناصر مزدور و کر و کور بیگانه، شکوه و عظمت انقلاب اسلامی، هشیاری و ایمان مردم مسلمان و پرسنل آگاه ارتش جمهوری اسلامی و برادران سپاه پاسدار را نایده گرفتند و گور خویش را در توطئه ی نافرجام خود می کنند. آمریکا و اسرائیل برای ضربه زدن به انقلاب اسلامی ما چاره ای جز پناه بردن به نوکران گذشته ی خویش که دشمنان همیشگی مردم ما بوده اند نداشته اند و از جمله پسر خواهر خسرو داد خائن و معدوم می باشد که هم اکنون در دست نیروهای انقلاب اسلامی گرفتار آمده است. ما ضمن تجلیل از شهادت ها و رشادت ها و کوشش های خستگی ناپذیر پرسنل با ایمان نیروی هوایی و

ص: ۳۳۴

ارتش جمهوری اسلامی ایران، شهادت برادر استوار یکم هوایی محمد اسماعیل قربانی اصل از گروه ضربت قصر فیروزه را به برادران جان بر کف و مشتاق شهادت خود در نیروی هوایی و ارتش تبریک گفته و نیز مجاهدت های خستگی ناپذیر یاران همیشگی مان،برادران کمیته را ارج نهاده و از خداوندمتعال افتخار سربازی امام زمان را برای همگان آرزومندیم.

هم اکنون ستاد مشترکی از سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و نیروی هوایی تشکیل و تعقیب و دستیگری توطئه گران ادامه دارد. از امت مسلمان ایران تقاضا می کنیم که به مجرد دیدن عناصر مشکوک با تلفن ۲۳۰۰۰۸ تماس گرفته و ما را یاری نمایند.

«روابط عمومی ستاد مرکزی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی»

متن سخنان فرمانده نیروی هوایی در

سیمای جمهوری اسلامی ایران

در شب جمعه ۱۹/۴/۱۳۵۹

«بسم الله الرحمن الرحیم»

در رابطه با توطئه ای که به کلیات آن اشاره رفت بایستی بگویم که در حدود یک ماه پیش ما به شواهدی برخورد کردیم که آمریکا درصدد توطئه ای علیه انقلاب اسلامی ایران برآمده بود. از یک ماه پیش توانستیم جریان را پیگیری بکنیم، عوامل توطئه را دقیقاً شناسایی بکنیم و نقشه ی خائنانه ی آن ها را نقش بر آب بکنیم.

در رابطه با کشف این توطئه، کلیه ی پرسنل مؤمن، پرسنلی که عاشق این انقلاب هستند پرسنلی که این انقلاب تجسم آمال و آرزوهای آن هاست، توانستند مثل یک عامل اطلاعاتی فوق العاده دقیق، این عوامل را شناسایی و تعقیب بکنند و نقشه ی خائنانه ی آن ها را دقیقاً فاش بکنند و اما طرح کلی این توطئه.

در این توطئه آمریکا دست در دست اسرائیل ، با کمک عراق قرار گذاشته بودند که با خریداری تعدادی از پرسنل مزدور این نیرو که متأسفانه باید گفت که هنوز لباس شریف سربازی را به تن داشتند، دست به توطئه بزنند و نقشه را این طور پیاده بکنند که توسط این پرسنل و توسط تعدادی خائن و مزدور دیگر از سایر یگان ها، پایگاه

ص: ۳۳۵

سوم هوایی حر را تصرف بکننـد و پس از تسـخیر آن جـا، بختیار این مزور کثیف این پایگاه را سـتاد علمیاتی خودش اعلام بکنـدو خلبانان مزدور خریـداری شـده،پرواز بکنند و مراکز حساس تهران و قم را بمباران کنند و جای بسـی شـگفتی است که این ها چقدر دشـمنی با مدرسه ی فیضـیه دارند، چرا؟ چون مدرسه ی فیضـیه هم یکی از هدف های آن ها بود که باید بمباران می شد. بیت امام بایـد بمباران می شـد، نخست وزیری و مقر ریاست جمهور بایـد بمباران می شد، این ها پس از بمباران کردن هدف های خودشان، همان طور که جناب بنی صـدر اشاره فرمودند با در دست گرفتن رادیو و تلویزیون، حکومت موقت یا حکومت شورایی خودشان را اعلام می کردنـد و هر مقاومتی را بشـدت سرکوب میکردنـد و بعد هم مملکت را به دست آمریکا و مزدوران جنایتکارش همچون بختیار قرار می دادند. در این رابطه، این هاحتی سلاح های پیشرفته وارد کرده بودند و این اسلحه ها را در اختیار این پرسنل مزدور قرار داده بودند که خوشبختانه توطئه نقش بر آب شد، تعداد کثیری از این پرسـنل دستیگر شدند و در بازجویی های مقدماتی اقرار کردند و به جزئیات نقشه هم اقرار کردند و بازجویی ادامه دارد و مطالب بیشتری آشکار می شود و در چند روز آینده جزئیات این توطئه ی خائنـانه، کلاًـ کشف خواهـد شـد و به امیـد پروردگار همه شان دسـتگیر خواهنـد شـد. من می توانم این خاطر جمعی را به هموطنان عزیز بدهم که آمریکا هر چقدر تلاش می خواهد بکند، اسرائیل هر چقدر که توطئه می خواهد بریزد، عراق هر طوری که می خواهد ناجوانمردانه رفتار بکند، ولی یک چیزی را مطمئن باشـند که هیچ وقت پیروز نخواهند شد و همیشه در هر فعالیتی ضربه خواهنـد خـورد و شـکست خواهنـد خورد. من مطـالبم را به همین جـا خـاتمه می دهم. جزئیـات این توطئه در آینـده پس از این که مطالب دقیقاً روشن شد در اختیار هموطنان عزیز حتماً قرار خواهد گرفت.»

ص: ۳۳۶

سخنان امام درباره ی کودتا

خطری که انقلاب را تهدید می کند

یک روز پس از خنثی سازی کودتا، امام خمینی (رضوان الله تعالی علیه) ضمن سخنانی برای جمعی از روحانیون و ائمه ی جماعات، نکات مهمی را در این رابطه مطرح کردند، در این سخنرانی، امام تأکید فرمودند که اصولاً کودتا، خطری برای انقلاب اسلامی ایران ندارد و این نظام با کودتا سرنگون نخواهد شد، آن چه می تواند انقلاب و نظام اسلامی ایران را تهدید کند، چیزی غیر از کودتای نظامی است. در این سخنرانی امام از خطرناکترین نقشه های دشمنان انقلاب اسلامی پرده برداشته است و مردم و مسئولان نظام اسلام، بویژه روحانیت متعهد را نسبت به دو توطئه ی خطرناک هشدار می دهد: یکی از اختلاف افکنی میان قشرهای مختلف مردم و دیگری، جدا کردن مردم از روحانیت و اینک متن بخشی از سخنان امام:

«من یک کلمه باید با علما و فضلا و ائمه ی جماعات و صنف روحانیت در سطح کشور صحبت کنم و یک کلمه هم با ملت بگویم.

آن چیزی را که با آقایان روحانیون در میان می گذارم این است که شما می دایند که توطئه ها از همه طرف هست و رو به افزایش است، لکن از این توطئه هایی که منتهی به سلاح و قوای مسلح می شود، هیچ باکی نیست...

همین امروز هم یکی از علمای جماران آمد و قصه ای را نقل کرد که از آن هم من فهمیدم که عنایت خدا با ماست.

ایشان فرمودند که یک خانه ای را در ظاهراً شمیرانات، این آقایانی که در کمیته بودند و پاسدارها و بقیه به عنوان این که شنیده بودند این جا قمارخانه است، رفته بودند به عنوان این که در این قمارخانه را ببندند. وقتی هم رفتند دیدند که بساط قمار و مشروبات و این ها هم هست. یکی از پاسدارها رفته است پشت آن جا که برود ببیند آن جا چه خبر است، یک سگی به او حمله

ص: ۳۳۷

کرده ، او را وادار کرده که برود در زیر زمین، وقتی رفته در زیر زمین دیده مقدار زیادی اسلحه و امثال ذلک هست...

همه ی عالم مأمورند، آن روز باد و شن مأمور بود، امروز هم این قصه، سگ مأمور بوده است...

ملت ما هم از این امر خوف نداشته باشند و حماقت مال این هایی است که در عین حالی که دیدند که آن رأسشان با آن همه قدرت که در دست داشت و با آن همه پشتوانه هایی که از همه ی گروه های خارج و داخل داشت در مقابل ملت در مقابل تأیید خدای تبارک و تعالی از ملت ما، نتوانست کاری بکند.

حالا که آن ها رفتند و رو به جهنم اند، این عده بیچاره ای که برای خاطر یک دنیای کمی فانی، می خواهند توطئه بکنند و آن هم اینطور توطئه ای که معلوم است اگر چنان چه موفق به کشفش هم نشده بودیم، و قیام هم کرده بودند، خفه می کردند آن ها را...

آن روزی که (خدا ناخواسته، فرض کنید) فانتوم آن ها آمد و این جا را خراب کرد، و من هم رفتم سراغ کارم، ملت دستش باز و با مشت محکم اسلام را حفظ بکنند.

«تکبیر حضار»

روحانی، بازاری، کارگر، کشاورز، کارمند و قوای مسلح همه باید حال آماده باش داشته باشند...

اگر این فانتوم ها هم بلند شده بودند... می خواستند چه بکنند، پدر این ها را در می آوردند، مگر ملت ما ... نشسته آن جا که یک فانتوم و دو فانتوم کاری انجام دهد.

«تکبیر حضار»

این احمق ها نفهمیدند این را که با چهار تا مثلاً سربازهایی که با این ها موافق نیستند و با چهار نفر از این درجه داران و امثال این ها می شود یک مملکت چهل و سی و پنج میلیونی که همه مجهز هستند، این ها بتوانند فتح کنند.

ص: ۳۳۸

این ها غلط فکر کردند، این ها نفهمیدند که شوروی با همه ی سلاح های مدرنی که دارد و با همه ی ابزاری که دارد در افغانستان پوزه اش به خاک مالیده شده است.

«تکبیر حضار»

(در این جا شخصی فریاد می زند «توطئه چپ وراست ، کوبنده اش روح الله است) امام می فرمایند: صبر کن، کوبنده اش شما هستید، روح الله کی هست!

«گریه حضار»

این ها نمی فهمند که اگر چنان چه فرضاً هم شما از پایگاه همدان پا شده بودید و آمده بودید، فرض کنید چند تا جا را هم کوبیده بودید، شما بالاخره باید زمین هم بیایید، یا همان آسمان می مانید؟!

«تکبیر حضار»

ما از این امور نمی ترسیم، ما از این قشرهای خودمان می ترسیم... شما صنف روحانیت،همه «آیت هم الله تعالی» اگر چنان چه کارهایی خدای نخواسته انجام دهید که از چشم ملت بیفتید ولو در دراز مدت، آن روز است که دیگر فانتوم لازم نیست، خود ملت شما را کنار می زند و ملت هم بی هادی کاری نمی تواند انجام بدهد و آن ها ... برای چندین سال دیگر هم که باشد کارشان را آنوقت می توانند انجام بدهند.

من خوفم از این است که ما نتوانیم، روحانیت نتواند آن چیزی که به عهده ی او است، صحیح انجام دهد...

شما این را خیال نکنید که این ها هنوز دست پاچه اند که همین دو سه روز، این کار را انجام دهند، اگر توانستند حالا اگر نتوانستند نقشه می کشند که در پنجاه سال دیگر کار خودشان را انجام بدهند، دست بر نمی دارند...

یکی از نقشه های مهم این است که قشرهای ملت را از هم جدا کنند و مهم این که روحانیت را از ملت جدا کنند.

این ها ضربه ای که از روحانیت خوردند از هیچکس نخوردند. برای این که ضربه را دیگران هم که زدند... این ها وادارشان کردند، مسجدها مردم را وادار کرد، پس باید ما مسجدها را شروع کنیم بشکنیم...

ص: ۳۳۹

ترس از فانتوم ها نداشته باشید. ترس از آمریکا و شوروی نداشته باشید. آنروز باید ترس داشته باشید که شما «پشت بکنید به اسلام، پشت کنید به مساجد(۱)

دستگیری کودتاچیان

احکام بازداشت متهمین به دخالت در توطئه ی کودتا توسط دادگاه انقلاب اسلامی ارتش صادر شد، اما به دلیل گستردگی شبکه ی کودتا در سراسر کشور، مراجعه ی ضابطین به دادگاه برای اخذ حکم دستگیری آحاد متهمین امکان پذیر نبود، لذا احکام دستگیری متهمین بدون نام و تاریخ اعتبار در اختیار آنان قرار گرفت، این وضعیت تا حدود دو ماه ادامه داشت(۲)

از سوی دیگر دادگاه اطلاعیه ای صادر کرد مبنی بر این که اگر کسانی اطلاعات خود را در رابطه با کودتا داوطلبانه در اختیار قرار دهند، مجازات آنان تخفیف داده خواهد شد(۳)

ص: ۳۴۰

۱- روزنامه ی کیهان، شماره ی ۱۱۰۴۳، شنبه ۲۱/۴/۱۳۵۹، صحیفه ی امام، ۱۳/۸.

۲- متن اطلاعیه ی دادگاه انقلاب ارتش جهت لغو احکام مذکور که در رسانه ها منتشر شد، بدین شرح است: «بسمه تعالی به موجب این ابلاغ ۱ کلیه ی احکامی که برای جلب و دستگیری متهمین از طرف این دادگاه صادر شده و مقید به مدت نیست، از این تاریخ از درجه ی اعتبار ساقط است. ۲ کارت های شناسایی صادره جهت اشخاص نیز از درجه ی اعتبار ساقط است و دارندگان کارت ها بایستی ظرف یک هفته برای تعویض مراجعه نمایند. رئیس دادگاه های انقلابی ارتش محمدی ری شهری»

۳- ۳.متن این اطلاعیه بدین شرح است: «در مجازات کسانی که اطلاعات خود را درباره ی کودتا در اختیار بگذارند، تخفیف داده می شود.» این اطلاعیه امروز از سوی دادستان انقلاب ارتش در اختیار کیهان قرار گرفت. «بدین وسیله به کلیه کسانی که اطلاعاتی در رابطه با کودتای نافرجام اخیر دارند اعلام می گردد که چنان چه تا تاریخ دهم شهریور ۵۹ به دادستانی انقلاب ارتش واقع در چهار قصر، مراجعه و اطلاعات خود را اعلام و افراد مؤثر را معرفی و نسبت به دستگیری آنان هم کاری نمایند، نسبت به مجازات آنان تخفیف کلی داده خواهد شد و در غیر اینصورت در صورتی که دستگیر شوند و معلوم شود اطلاعاتی داشته و اعلام نکرده اند به مجازات قانونی خواهند رسید. رئیس دادگاه های انقلاب ارتش محمدی ری شهری» ۲/۶/۱۳۵۹

پس از تلاش های فراوان مدافعان انقلاب، حدود پانصد نفر از متهمین به شرکت در این توطئه بازداشت شدند(۱) بطور طبیعی تعدادی از آنان پس از بازجویی های مقدماتی به دلیل رفع اتهام، یا ضعیف بودن نقش آنان در توطئه و شماری به دلایلی که خواهم گفت آزاد شدند

توضیحات بیشتر در رابطه با دستگیر شدگان در مصاحبه ی مطبوعاتی این جانب در تاریخ ۲۲/۴/۱۳۵۹ در کنفرانسی مطبوعاتی ارائه گردیده است که در بخش ضمائم خواهد آمد(۲)

رسیدگی به اتهامات کودتاچیان

بازجویی از متهمین کودتا آغاز شد، اکثر قریب به اتفاق دستگیر شدگان در همان برخوردهای اولیه اظهار ندامت کردند و اطلاعات خود را بازگو کردند، اما تا آن جا که به خاطر دارم، دو نفر مقاومت کردند : یکی تیمسار محققی و دیگر تیمسار مهدیون بود.

محققی نیز پس از گفتگوی این جانب با وی و مواجهه با شماری از دستیگر شدگان احساس کرد نمی تواند موضوع را

ص: ۲۴۱

۱- ر. ك. به : پیوست شماره ی ۶.

۲- ر. ك. به : پیوست شماره ی ۲.

کتمان کند، لذا قرآن خواست و به قرآن سوگند خورد که آن چه می داند بگوید و گفت.

راجع به مهدیون اطلاع زیادی ندارم، چون مرحوم ربانی املشی که در آن تاریخ دادستان کل کشور بود، مسئولیت پرونده ی وی را به عهده گرفت و من دخالتی نکردم.

پرونـده ی کودتاچیان با سـرعت آماده ی محاکمه شـد، فضای عمومی جامعه نیز بشـدت در انتظار محاکمه ی آنان بود، محاکمه ی بخشـی از متهمین در دادگاه انقلاب اسـلامی ارتش و بخشـی در دادگاه انقلاب اسـلامی مرکز آغاز شـد، اما پس از مدت کوتاهی، دادستانی کل انقلاب، محاکمه ی همه ی کودتاچیان اعم از نظامی و غیر نظامی را به دادگاه های انقلاب ارتش واگذار کرد(۱)

خاطره ای شیرین

خـاطرات رسـیدگی به اتهامـات کودتاچیان جملگی در حقیقت، تلـخ است. هر چنـد کسانی که برای خـدمت به بیگانگان به ملت و انقلاب اسـلامی خیانت کرده انـد بایـد کیفر خیانت خود را ببیننـد، تا دیگران عبرت بگیرند، اما ضـرورت مجازات از تلخی آن نمی کاهد. تنها خاطره ی شـیرین که در جریان رسیدگی به اتهامات کودتاچیان به یاد دارم این بود که ضمن رسیدگی قضایی به پرونده ی شـماری از متهمین، به این نتیجه رسیدم که هر چند آنان در توطئه ی کودتا نقش داشته اند و باید به اشد مجازات که اعدام است محکوم شوند، اما در یک بررسی عمیق و همه جانبه، می توان راهی برای تخفیف مجازات و حتی عدم مجازات آنان

ص: ۳۴۲

۱- البته دادگـاهی در خوزسـتان بر خلاف این دسـتورالعمل به برخی از پرونـده ها، رسـیدگی و متأسـفانه برخی از متهمین را بـدون استناد به دلایل کافی محکوم نمود که مرحوم شهید قدوسی با این تخلف برخورد کرد.

پیدا کرد؛ زیرا احساس می شد آنان واقعاً اغفال شده اند و در حقیقت پشیمان هستند. به خاطر دارم که یکی از آنان که خلبان نیروی هوایی بود در دادگاه بشدت اظهار ندامت می کرد و ضمن اعتراف به جرم خود می گفت: «مرا این جا مجازات نکنید. مرا به هواپیما ببندید و در آن مواد منفجره بگذارید و هر جا که می خواهید در عراق منفجر کنید» و اصرار داشت که اگر مجازات او اعدام است به او اجازه ی عملیات انتحاری در جبهه داده شود.

باری این جانب پس از ملاحظه دقیق پرونده و شرایط روانی شماری از عوامل کودتا به این نتیجه رسیدم که مجازات آنان نه تنها ضرورتی ندارد، بلکه به دلیل این که متنبه و متحول شده اند آزاد کردنشان خطری ندارد و حتی می توانند مجدداً در خدمت ارتش به کار گرفته شوند و بنابراین می توانند مشمول رأفت و رحمت اسلامی قرار گیرند.

با این نگاه، خدمت امام خمینی (رضوان الله تعالی علیه) رسیدم و تحلیل خود را در رابطه با عفو و آزاد سازی شماری از کودتاچیان عرض کردم، امام با دو شرط با پیشنهاد این جانب موافقت کردند: یکی احراز اغفال شدن آنان و دیگر، اطمینان از عدم خیانت آنان در فضای جنگ با عراق.

آزادی شماری از کودتاچیان

خاطره ی شیرین من از ماجرای کودتای نوژه این بود که با پیشنهاد من و موافقت حضرت امام (ره)،جمعی از کودتاچیان نادم آزاد شدند و به ارتش پیوستند و شماری حسن عاقبت یافتند و در جبهه ی نبرد با ارتش متجاوز صدام به شهادت رسیدند.

ص: ۳۴۳

پخش محاکمه ی کودتاچیان از سیما

جریان محاکمه هایی که برای مردم شنیدنی بود، ضبط می شد(۱) و غالباً در سیما پخش می گردید، به استثنای برخی دادگاه ها که به دلایل امنیتی یا سیاسی، اجتماعی در آن وقت قابل انتشار نبود. از جمله اظهارات آنان در مورد ارتباطشان با بیت آقای شریعتمداری در قم است که در پیام مورخ ۳/۱۲/۱۳۶۷ امام (رضوان الله تعالی علیه) نیز بدان اشاره شده ودر بیان خاطرات مربوط به توطئه ی قطب زاده خواهد آمد(۲)

رسیدگی به خانواده ی معدومین کودتا

پس از رسیدگی به اتهامات کودتاچیان در چند شعبه از دادگاه های انقلاب ارتش، شماری از آنان که در کودتا نقش فعال داشتند، به اشد مجازات محکوم شدند پس از اجرای حکم، فرمانده نیروی هوایی جهت رسیدگی به خانواده های آنان پیشنهادی تقدیم امام کرد که مورد موافقت ایشان قرار گرفت(۳)

عفو کودتاچیان

تعداد ۱۱۴ نفر از کودتاچیان به مجازات هایی از حبس ابد تا ۱۰ ماه و تعداد ۵ نفر به همان میزانی که بازداشت بوده اند، محکوم شدند؛ اما بعد از مدت کوتاهی تقریباً همگی آزاد شدند(۴) و به احتمال قوی به مناسبت بیست و دوم بهمن ۱۳۶۰، همه یا اکثریت قریب به اتفاق، مشمول عفو عمومی امام (رضوان الله

ص: ۳۴۴

۱- برای اطلاع از نمونه ای از دادگاه ها رجوع کنید به پیوست شماره ی ۳.

۲- ر.ک. به: خاطره ها، محمدی ری شهری، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ص ۱۹۹.

۳- متن پیشنهاد مرحوم سرهنگ فکوری فرمانده وقت نیروی هوایی و پاسخ امام(ره) در پیوست شماره ی ۷.

۴- آزاد سازی بیش از بیست تن از کودتاچیان با موافقت حضرت امام (ره) در مصاحبه ی مورخ ۲/۹/۱۳۵۹ آمده است. ر.ک. به: پیوست شماره ی ۵.

تعالی علیه) گردیدند. این عفو به تقاضای شهید سر لشکر فلاحی از امام بود که شرح آن در بخش ضمایم آمده است(۱)

ص: ۳۴۵

۱- ر.ک. به: پیوست شماره ی ۶.

ص: ۳۴۶

[پیوست شماره۲]

ارتباطات خارجی عوامل کودتا، ارتباط برخی از روحانیون با

آنان و علت قطع

حقوق بازنشستگان در خارج از کشور

در گزارش مصاحبه ی مطبوعاتی اینجانب آمده:

رئیس دادگاه های ویژه ارتش فاش کرد: چندین گروه سیاسی با عاملان کودتا ارتباط داشته اند

حجت الاسلام ری شهری رئیس دادگاه های انقلاب اسلامی ویژه ی ارتش، در یک مصاحبه ی مطبوعاتی مطالب تازه ای درخصوص اعترافات عاملان کودتا و نقش و رابطه ی گروه های مختلف سیاسی با طراحان این توطئه ی نافرجام و هم چنین ارتباط برخی از روحانیون طراز اول با این عده ایراد نمود و سپس به پرسش های خبرنگاران پاسخ گفت.

حجت الاسلام ری شهری در آغاز این مصاحبه که در ساعت ۱۸ دیروز در محل دادگاه های ا نقلاب ارتش برگزار شد. در

ص: ۳۴۷

زمینه ی ارتباط گروه های سیاسی با عاملان کودتا گفت: هر روز که از محاکمه و بازجویی دستگیر شدگان این توطئه ی نافرجام می گذرد مسائل تازه ای مطرح می شود و ابعاد گسترده تری از این واقعه ی نافرجام آشکار می گردد. اعترافات برخی از عاملان کودتا و اطمینانی که آنان در پیروزی و توفیق این برنامه داشته اند آن چنان ابعادی دارد که به روشنی یاری و عنایت خداوند بزرگ در آن مشهود می گردد و این در حدی است که حتی یکی از عاملین می گفت: واقعاً و بدون هیچ گونه شبهه ای خداوند یاور این مردم بوده چرا که حتی یک درصد نیز شانس عدم موفقیت نداشتیم و کوچکترین احتمالی برای شکست براساس برنامه ای که تدارک دیده بودیم، وجود نداشت. با شنیدن این اعترافات و کمی تأمل در آن چه که این عده بیان می کنند و نقشه شومی که طرح کرده بودند، در می یابیم که حقیقتاً خداوند همواره با مردم و با این انقلاب بوده و کمک او سبب خنثی شدن این نقشه ی شیطانی شده است. رئیس دادگاه های انقلاب ارتش سپس در ادامه ی صحبت هایش به رابطه ی گروه های سیاسی با عاملان کودتا اشاره کرد و گفت: اولین فردی که راجع به نقش و رابطه ی گروه های سیاسی در این جریان مطالبی ایراد کرد، تیسمار محققی بود. وی در دادگاه اعتراف نمود که برای اجرای این طرح صحبت هایی با برخی از احزاب و گروه های سیاسی شده بود و پیش بینی هایی نیز در این زمینه به عمل آمده بوده است. در بازجویی های بعدی با چند تن دیگر از عاملان یکی از آن ها به نام «رکنی» که رابط هماهنگ کننده ی شاخه ی نظامی طرح کودتا بوده و یکی از اعضای حساس گروه محسوب می شده، اعتراف و اظهار نمود که سازمان ها و گروه هایی مانند، پان ایرانیست ها، جبهه ی ملی، سازمان چریک های فدایی خلق و سازمان مجاهدین خلق ایران

ص: ۳۴۸

در جریان این طرح قرار اشته اند و مطالعات و بررسی هایی نیز در زمینه همکاری با موفقیت هر یک از این گروه ها صورت گرفته بوده است. این متهم در جریانات بعدی تحقیق اضافه کرد که در جلسه ای که با حضور احسان، محققی و مهدیون تشکیل شده بوده است، در زمینه ی قدرت رزمی هر یک از گروه ها از جمله سازمان مجاهدین خلق و سازمان چریک های فدایی، بحث و گفتگو شده بوده است، به طوری که ضمن بررسی های انجام شده توسط چند تن از افراد شرکت کننده در این طرح، قدرت رزمی سازمان مجاهدین در تهران ۸۰۰ نفر و سازمان چریک های فدایی خلق،۳۰۰ نفر اعلام گردید. پس از این بررسی ها تصمیم گرفته شده است که با این دو سازمان صحبت شود و از آن ها قول گرفته شود که علیه یا له عاملان این طرح وارد عمل نشوند و در عوض، پس از پیروزی و اجرای کامل طرح، امتیازات خوبی به آن ها داده شود.

صحت و سقم این مطالب

حجت الاسلام ری شهری در پاسخ این سئوال که اظهارات تا چه حد صحت دارد و چه تضمینی برای صحت این مطالب وجود دارد؟ گفت: این عده در شرایطی قرار دارند که اغلب حرف ها و صحبت هایشان صحیح است و اعترافاتی که می کنند در جهت مثبت است، چرا که نظرشان بر این است تا با دادن اطلاعات صحیح، تخفیفی در مجازات به دست آورند. البته مطالبی که در خصوص رابطه ی سازمان ها و گروه ها بیان گردید، تماماً نقل قول و اعترافی است که توسط «رکنی» صورت گرفته و به جز این شخص، دیگران نیز هر یک به نوعی در مراحل تحقیق و بازجویی به این مسائل اشاره کرده اند. هیچ گونه تضمینی بر این که مطالب عنوان شده توسط این افراد صحت داشته باشد، وجود

ص: ۳۴۹

ندارد . ما صرفاً به این دلیل که ملت مسلمان را در جریان وقایع و آن چه که در دادگاه های ویژه ی ارتش می گذرد قرار داده باشیم، این مطالب را بازگو می کنیم.

ارتباط برخی از روحانیون با عاملان کودتا

رئیس دادگاه های انقلاب ارتش آن گاه به مسأله ی ارتباط تعددی از روحانیون با عوامل کودتا اشاره کرد و گفت: متأسفانه باید اعلام کنم که چند تن از روحانیون رده بالا- نیز با افراد و اعضای این گروه رابطه داشته اند و همین طور بوده است. چند تن از آقازاده های این آقایان، به طور جزیی براساس مطالبی در این زمینه که از سوی چند تن از عاملان بازگو شده، قراینی بر صحت امر در دست است که ان شاءالله پس از تحقیقات و بررسی های دقیق که در جریان است، به زودی نتیجه ی نهایی و اسامی این چند تن، اعلام خواهد شد.

حجت الاسلام ری شهری سپس در ادامه ی صحبت هایش گفت: مسأله ی دیگری

ص: ۳۵۰

که وجود دارد و شایـد سؤال خیلی از مردم بوده است، مسأله ی تـأخیر در انجـام محاکمات یا کنـدی کار دادگاه های ویژه انقلاب ارتش است. در پاسـخ به این موضوع بایـد بگویم که دلیل تأخیر در این امر، نبودن عضو حقوقدان برای دادگاه است؛ چرا که به جز من، حجت الاسـلام محمـدی گیلانی نیز به کار دادرسـی ادامه می دهند و چون محاکمات در یک دادگاه انجام می گیرد، به همین دلیـل انجـام آن هـا بـا کنـدی توأم است و برنـامه ای داریم که ان شاءالله از هفته های بعـد، شـعب دادگاه های ویژه ی رسیدگی به اتهامات این افراد اضافه کنیم. مسأله ی دیگری که عامل مهمی در تأخیر این محاکمات می باشـد، اطلاعاتی است که این عـده داده انـد و نظر دادگـاه این است که تمـامی این اطلاعـات را کسب کنـد، چرا که بـا اعترافات این عـده،کسان دیگری که با آن ها رابطه داشـته انـد نیز شـناسایی می شونـد و تاکنون براساس اعترافات و اظهارات دستیگر شـدگان، تعداد دیگری از عاملان کودتا دسـتگیر شـده انـد. تـاکنون در رابطه بـا اجرای این طرح، ۲۶۷ نفر دسـتگیر شـده اند که ۱۷۵ نفر آن هـا در تهران هسـتند و بقیـه در اهـواز و اصـفهان زنـدانی انـد. از این تعداد ۵ نفر نیز حـدود ده روز قبـل دستیگر شدنـد که دسـتگیری این عـده براسـاس همـان اعترافـات و اطلاعاتی بود که دستگیر شدگان قبلی عنوان کردند.

حجت الاسلام ری شهری در پایان این مصاحبه به تعداد اعدام شدگان اشاره کرد و گفت: تاکنون حدود ۳۳ نفر از دستگیر شدگان و عاملان توطئه ی نافرجام کودتا اعدام شده اند و ۶ نفر نیز به حبس های مختلف محکوم گردیده اند.

رئیس دادگاه های ویژه ی ارتش، سـپس به ارتباط افراد غیر نظامی و در مشاغل مختلفی از قبیل راننده ی تاکسی، مکانیک، کارمند رادیو تلویزیون و نظـایر آن، با افراد ارتشـی و نظامی اشاره کرد و گفت: تشـکیل دهنـدگان این شـبکه با عاملان این توطئه دو شاخه داشـته انـد، یکی نظامی که مسؤولیت برنامه های رزمی و سـرکوبی را داشـته و شاخه ی دیگر سیاسـی بوده که افراد عضو این شاخه کارهای مربوط به طرح و تبلیغ و اجرا را عهده دار بوده اند و رابطه ی افراد غیر نظامی با دیگران نیز به همین صورت بوده است(۱)

ص: ۳۵۱

۱- روزنامه ی کیهان، ۱۶/۵/۱۳۵۹.

ص: ۳۵۲

[پیوست شماره ۳]

افشای برنامه ی کودتاگران نوژه برای تشکیل

حکومت سوسیال دموکرات آمریکایی

پیش از ظهر دیروز حجت الاسلام محمدی ری شهری حاکم شرع و رئیس دادگاه انقلاب ارتش جمهوری اسلامی ایران در یک کنفرانس مطبوعاتی خبرنگاران را در جریان کشف توطئه ی خائنانه ی عوامل بختیار قرار داد.

حجت الاسلام محمدی ری شهری اعلام کرد، تاکنون حدود ۳۰۰ نفر در این رابطه، دستگیر شده اند و در این طرح خائنانه یک شاخه ی نظامی (عمده ی آن از تیپ نوهد کلاه سبزها) و یک شاخه ی سیاسی عموماً از همین افرادی که ادعای ملیت بدون اسلام می کنند، شرکت داشته اند.

رئیس دادگاه انقلاب ارتش جمهوری اسلامی ایران افزود: اگر قبل از شروع کار می خواستیم این توطئه را بر ملا- سازیم امکان داشت نتوانیم همه ی آن ها را دستگیر کنیم و یا این که آن ها ادعا می کردند که قصد اجرای این طرح را نداشتند.

ص: ۳۵۳

وی همچنین گفت: طبق اعترافات متهمان، آن ها ۱۷ هواپیما در اختیار داشتند، ابتدا قصد داشتند از فرودگاه مهرآباد کارشان را آغاز کرده و با شکستن دیوارهای صوتی برتری نیروی خود را به سایر پایگاه ها ثابت کنند تا اگر پایگاهی با آنان همکاری نکرد آن جا را بمباران کنند، ولی به علتی از این کار منصرف شده و پایگاه حر (شاهرخی سابق) را در نزدیکی همدان انتخاب کردند. حجت الاسلام ری شهری در مورد برنامه ی توطئه گران گفت این ها می خواستند پس از موفقیت، حکومت نظامی تشکیل داده و بعد یک جمهوری سوسیال دمکرات آمریکایی تشکیل دهند. این گروه علاوه بر شاخه ی نظامی، عواملی نیز در تهران داشتند که همزمان برنامه ی آن ها را پیگیری می کرد. این عده نیز دستگیر شدند.

وی همچنین گفت: ما قبلاً با مدارکی که در اختیار داشتیم در تیپ نوهد که اکثر آن از گارد سابق شاه مخلوع بود و وفاداری خود را نسبت به رژیم ثابت کرده بودند، پاکسازی کردیم. این کلاه سبزها در ماجرای ۱۵ خرداد مدرسه ی فیضیه ی قم و کشتار مقابل رادیو تلویزیون، نقش عمده ای داشته اند. البته در میان آن ها تعدادی افراد خوب هم بودندکه ما را در کشف این توطئه یاری دادند. وی یادآور شد: دستگیر شدگان تیپ نوهد راگروهی افراد شاغل و بازنشسته تشکیل می دادند و سازمان نقاب نیز در این تیپ تشکیل شده بود.

آقای ری شهری در مورد خبری که دریکی از روزنامه ها دایر بر دستگیری تیمسار باقری و صدیقی درج شده بود گفت: من در مورد دستگیر شدگان یا رابطه صدیقی با این طرح خائنانه، هیچ گونه اطلاعی ندارم، ولی تا این لحظه رابطه ی تیمسار باقری و همچنین دستگیر شدن وی را بشدت تکذیب می کنم و در

ص: ۳۵۴

بازجویی از تیمسار محققی ثابت شد که گروه توطئه گر بشدت با تیمسار باقری مخالف بوده اند.

رئیس دادگاه انقلاب اسلامی ارتش گفت از تیمسار مهدیون و تیمسار محققی دو تن از رهبران این توطئه بازجویی شده که آن ها به این کار کثیف خود اعتراف کرده اند.

حجت الاسلام ری شهری قسمتی از بازجویی تیمسار محققی را به این شرح قرائت کرد: در پاسخ این که ملاقاتش با سپهبد مهدیون روی چه مسائلی بحث می شده، جواب داده است: در این ملاقات ها روی مطالبی که امکان داشت اتفاق بیفتد یا باعث عدم موفقیت بشود، بحث می کردیم. به طور مثال شنیده بودیم منزل امام پدافند هوایی خیلی قوی دارد، حتی یکی از متخصصین امور هوایی گفته است که هیچ نوع حمله ای به منزل امام از راه هوایی امکان ندارد و یا این که اگر هواپیماهای اف ۱۴ با موشک های فریز بر ضد ما وارد عمل شوند چه خواهیم کرد و یا اگر پایگاه دیگری علیه ما واردعمل شد، چه کار کنیم. این بحث ها اغلب به نتیجه نمی رسید. چون هم اطلاعات دقیق روز را نداشتیم و هم زمان ملاقات ها برای حفاظت بیشتر کوتاه و حداکثر ۴۵ دقیقه بود و بعضی وقت ها برای این که در سر چهار راه ها بقیه ی اتومبیل ها از صحبت های ما چیزی نفهمند بیشتر از نصف این زمان را نمی توانستیم گفتگو کنیم.

در یک قسمت دیگر از بازجویی، تیمسار محققی در پاسخ به چگونگی شروع عملیات می گوید: همان روز حرکت، یعنی چهارشنبه ۱۸/۴/۱۳۵۹ توسط ... به من

ص: ۳۵۵

گفته شد و قرار بود که در ساعت ۸ شب با یک اتوبوس که در جلالیه، مقابل سینما بلوار، پارک شده اشخاصی که با ستون اصلی حرکت نکرده اند به پایگاه شاهرخی بروند و در کارگروه های زمینی دخالتی نکنند. من نمی دانستم با این اتوبوس چند نفر خواهند رفت فقط می دانستم ... آن ها را می شناسد و به آن ها اطلاع خواهد داد. من قبل از ساعت ۸ به محل رفتم، ولی نه اتوبوس بود و نه کسی که من او را بشناسم . در حدود ساعت ۳۰/۸ ... آمد و گفت اتوبوس در حدود یک ساعت تأخیر خواهد داشت . در این موقع ... را دیدم که آمد و گفت متفرق شوید، ما را تحت نظر دارند و بلافاصله یک ماشین از پاسداران و یک پیکان بی سیم دار رسید و پاسداران از ماشین پیاده شدند و من فرار کردم و چون نمی دانستم چه وضعیتی پیش آمده از خیابان امیرآباد ... به سمت بالا پیاده راه می رفتم و بالاخره بعد از مدتی در مقابل اداره ی مهندسی ارتش، اتوبوسی که سه نفر درآن بودند، ایستاده بود و من هیچ کدام از آن ها را قبل از آن ندیده بودم و اسم آن ها را هم نمی دانم. این سه نفر راننده و کمک راننده و مرد دیگری بود که حتی ... هم آن ها را نمی شناخت. بعد از مدتی سه نفر (نام می برد) . به اتفاق یک نفر دیگر که اسم او را نمی دانم و برای اولین بار او را دیدم، وارد اتوبوس شدند و چون وضع بدی را پیش بینی می کردیم، تصمیم به حرکت گرفتیم و این که فعلاً از محل دور شویم. من به ... گفتم ما با همین ها می خواهیم برویم. گفت: بقیه فرار کردند. می رویم من یک تلفن بزنم، ولی تلفن ها اغلب خراب بودند. بعداً تلفن شد. من در هنگام مکالمات تلفنی آن شخص حضور نداشتم، در داخل اتوبوس بودم. بالاخره آمد و گفت : اگر بقیه ی کارها هم خراب شده باشد.

حجت الاسلام ری شهری که متن بازجویی تیمسار محققی را قرائت می کرد ادامه داد که در این بازجویی محققی می گوید:

ص: ۳۵۶

ما رفتیم و در راه همدان دیدیم که اوضاع خیلی خراب است و نمی توانیم به همدان برویم، تا پمپ بنزین ... رفتیم و دیدیم که اتومبیل ها را دارند بازدید می کنند، برگشتیم به تهران.

در قسمت دیگری از بازجویی، تیمسار محققی می گوید: قرار بود عملیات هوایی را من هدایت کنم و نقاطی که در طرح بود قبل از هر عملیات دیگر، منزل امام و بعد زدن باندهای مهرآباد و شکستن دیوارهای صوتی بر روی تهران و حفظ برتری هوایی از این جهت که پایگاه های دیگر نتوانند بر ضد ما وارد عمل شوند و هدف های بعدی از نظر حفظ آرامش و نظم تهران از طریق پست فرماندهی، قرار بود داده شوند.

این که سرکار سرهنگ فکوری در تلویزیون گفت: یکی از هدف ها مدرسه ی فیضیه ی قم می باشد، به واسطه ی نزدیکی به حرم حضرت معصومه (علیهاالسلام) و بودن مردم در آن جا، مورد قبول واقع نیست و جزء هدف ها نبود.

رئیس دادگاه انقلاب اسلامی ارتش در پاسخ سئوال دیگر گفت: تا آن جا که من می دانم ۶۰ نفر را در کرمان دستگیر کرده و به تهران آورده اند، ولی از مشخصات آن ها اطلاعی ندارم.

وی در مورد معرفی تیمسار مهدیون گفت: وی مدت ۲۴ ساعت در زمان مهندس بازرگان فرمانده نیروی هوایی بود.

تیمسار محققی نیز فرمانده یکی از پایگاه ها در رژیم گذشته بود و بعد، ۴تا ۵ ماه هم زندان رفت و بعد بازنشسته شد(۱)

ص: ۳۵۷

۱- روزنامه ی کیهان، ۲۲/۴/۱۳۵۹.

ص: ۳۵۸

[پیوست شماره ۴]

بخشی از اظهارات محققی در دادگاه درباره ی کودتای نوژه

و ارتباط آن بیت آقای شریعمتداری

محاکمه ی تیمسار محققی در دو جلسه، توسط این جانب انجام شد، در جلسه ی اول پس از قرائت کیفر خواست، متهم به جای دفاع از خود، به جرائم انتسابی اعتراف کرد. سپس به سئوالات من پاسخ داد، نخستین سؤال درباره ی نقش تیسمار مهدیون در کودتا بود که متن پاسخ های وی بدین شرح است:

ج :فکر می کنم، من نمی دانم آقا، ایشان به من دستور می داد، حالا شما اسمش را هر چه می گذارید بگذارید.

س: یعنی قرار بوده که ایشان فرمانده شما باشند؟

ج : یعنی قرار بوده که ایشان به من از یک جای دیگری دستور بدهد، به پست فرماندهی دستور بدهد.

س: این چندین ملاقاتی که شما با ایشان داشتید، همین مقدار حرف داشته ، این که کاری ندارد، دو دقیقه تمام می شود

ج : بله آقا...

ص: ۳۵۹

س: چقدر طول کشید ملاقات منزل رکنی؟

ج : فکر می کنم در حدود حداکثر یک ساعت، حداکثر یک ساعت.

س: یک ساعت بالاخره خیلی مطلب می شود گفت؟

ج : حداکثر یک ساعت بود. یعنی قرار بود ۴۵ دقیقه بیشتر نشود، منتهی چون آقا یک مقدار دیر آمد، (آن آقای سیاسی، اسمشان را بلد نیستم) و یکی دوباری که آن خانم مسن آمد و چای آورد و مجبور شدند صحبت هایشان را قطع بکنند.

س:توضیح بدهید؟

ج : آقا!من عرض کردم که حداکثر یک ساعت.

س: نیم ساعت هم که باشد، نیم ساعت را توضیح بدهید.

ج : صحبت راجع به این بود که راجع به اقتصاد، چه کسی کمک می کند، راجع به گروه های سیاسی بود که چطوری کمک می شود...

س:راجع به گروه های سیاسی چه؟

ج: من آقا! مطلبی هست که اینجا نمی توانم خدمتتان عرض کنم و قبلاً خدمتتان عرض کرده ام.

س: راجع به خودگروه های سیاسی چه گفته شد؟

ج : راجع به خود گروه های سیاسی که آن قسمت های مختلف، یک مطلبی قبلاً خدمت خودتان عرض کردم که این جا نمی توانم بیان کنم به هیچ عنوان؛ ولی چیزی که هستش ، این بود که ملت را چگونه می شود جلویشان را گرفت که توی خیابان نیایند، از چه طریقی؟ واقعاً هم بگویند، این حرفی را که می گویند بکنند، انجام بدهند، یکی اش عفو عمومی بود. که عفو عمومی شامل همه بشود و از طریق رادیو و تلویزیون اعلام بشود.

س: دیگر چی؟

ص: ۳۶۰

ج : یکی دیگر این بود که اشخاص ناراضی را، که خوب نارضایتی ها مسلماً می دانید که بی کاری مهم ترینش است، اشخاصی که بی کار شده اند، بر گردند سر کارهایشان.

س:یعنی اشخاصی که این رژیم به خاطر وابستگی و به خاطراتهامات، بیرونشان کرده است از رژیم سابق بر گردند سر کارشان؟

ج : تقریباً یک چنین چیزی، اشخاصی که بی کار شده اند، بازنشسته ها بر گردند سرکارشان، یک چنین چیزی.

س:آیا می توانید درست مشخص کنید که کجاها بنا بود، بمباران بشود؟

ج : عرض کردم به حضورتان آقا! یکی منزل امام بود، یکی دو تا باند فرودگاه مهر آباد بود، یکی هم جاهایی که ما بهش می گوییم قطع خطوط مواصلاتی، یعنی فرضاً بیست عدد تانک از قزوین بلند می شود که راه بیفتد و بیاید به تهران، این بیست عدد تانک، یک نقطه ای جاده اش قطع بشود که نتواند ، بیاید.

س: دیگر چی؟

ج : دیگر سوپرسونیک بود، شما فرمودید بمباران.

س: آیا نخست وزیری توی طرح بمباران نبود؟

ج: نخست وزیری، این طور نبود که بمباران بشود، آقای بنی صدر را زنده می خواستند.

س: برای چی؟

ج : نمی دانم آقا! قرار بود که یک تعدادی، گروهی بروند و آقای بنی صدر را بگیرند، نمی دانم کی ها، و چطوری ، ولی قرار بود که ما وقتی که سوپرسونیک رد می شویم، از روی شهر هم سوپر سونیک رد شویم، احیاناً ممکن است آقای بنی صدر بیاید

ص: ۳۶۱

بیرون که ببیند چه خبر است، همان موقع که می آید بیرون تا ببیند چه خبر است، گرفته بشود.

س: پس بنا نبود که ایشان کشته بشود؟

ج : نمی دانم آقا! قرار بود که ایشان محاکمه بشود مثل این که.

س:چون اینطوری که می فرمایید منزل امام بنا بوده است که بمباران بشود، ولی نخست وزیری قرار نبود بمباران بشود؟

ج : نخست وزیری و این ها را قرار بود که پس (PASS) بیاییم رد بشویم، همین طور عبور بکنیم. توی این عبورها بالاخره می آمدند بیرون و ممکن بود که بگیرندشان و ممکن بود آقای بنی صدر آمده باشد بیرون.

س: با توجه به این که محل اقامت امام از مراکز پر جمعیت است، شما هم گفتید که مردم را نمی خواستید بزنید؟

ج : این طور که به ما گفته بودند آقا! مراکز پر جمعیت نبود. ضمناً بایستی به عرض آقا برسانم که یک عدد بمب یا آن بمبی که ما می خواستیم مصرف بکنیم حداکثر قدرتش بود، دیگر این شعاعش ۳۰۰، یعنی قطر ۳۰۰ را پا می توانست از بین ببرد. هر صد پایی، بگیریم هر ۳ پایی یک یارد، حالا شما بگیرید سیصد پا می شود ۱۰۰ متر، ۱۰۰ متر جایی نبودش که بخواهد به دهی یا به خانه ی کس دیگری، کاری داشته باشد.

س: چرا، ۱۰۰ متر که خانه های اطراف را هم می گیرد دیگر؟

ج : ما راجع به آن یکی دو تا خانه ی اطراف پرسیده بودیم که این جا کی ساکن است؟ گفته بودند این جا دفتر کار است و شب ها خالی است و کسی هم تویش نیست؟

س: شما میزان تلفات رادر این کار چقدر حدس می زنید؟ این طور در ذهنم است که بعضی از این آقایان گفته اند تا ۱۰ میلیون را حدس می زده اند.

ص: ۳۶۲

ج : من عذر می خواهم از شما برای این مطلب، شما یک هفت تیر دارید، تویش هفت تا فشنگ است، با این هفت تا فشنگ، ۸ نفر را نمی توانید بکشید. مگر این که بایستانید، قطار کنید پهلوی یکدیگر، بگذارید توی پیشانی اولی، احیاناً از این جا در برود و بخورد توی پیشانی دومی. با آن مهماتی که با آن ۱۲ عدد هواپیمای اول که ما می خواستیم برای کب بگذاریم، می خواستیم برای اِرس و دیارتی بگذاریم، برای سوپرسونیک بگذاریم، برای چیزهای دیگر بگذاریم، با این اگر ما خیلی می خواستیم بکشیم، خیلی می خواستیم بکشیم، این همان منزل امام تنها بود. مثل این که شما بخواهید با ۵ تا فشنگتان ۵۰ نفر را بکشید، نمی شود آقا ۱۰ میلیون نفر، ۱۰ میلیون نفر مهمات در این مملکت نیست که شما بخواهید ۱۰ میلیون نفر را بکشید، شما همه را یکجا جمع بکنید، همه را بیاورند یکجا، یک هو، ۵۰۰ عدد هواپیما روی سر این ۱۰ میلیون نفر بمب بریزد.

س: شما ضمن صحبت هایتان گفتید که تعداد شما معدود بوده و کم بوده، شما فکر نمی کنید با این تعداد معدود، با این عده ی کم، چه جور می توانید مثلاً این رژیم را سرنگون کنید؟

ج : آقا!من باز هم این را قبلاً به حضورتان عرض کردم، ما از نظر پرسنل خلبان، حداکثردر حدود بین ۳۰ تا ۳۲ نفر را پیش بینی می کردیم. پرسنل فنی هم در حدود ۳۰ نفر، این می شد ۶۰ نفر یا ۶۲ ۶۳ نفر، حالا شما حداکثر را بگیرید ۷۰ نفر . از نظر پرسنل نظامی هم که قرار بود پایگاه را بگیرند و ما بدون کوچکترین تیراندازی، بدون کوچکترین نگرانی که از این که پایگاه ممکن است در کار ما وقفه ای ایجاد بکند، برویم این تو، شما می دانید آن ها چند نفر بودند؟ حداکثر ۳۰۰ نفر، با همین مقدارما قرار بود وارد عمل بشویم نه بیشتر و شاید کمتر، کما این

ص: ۳۶۳

که کمتر هم از این جا راه افتادیم و رفتیم و اما این که موفق می شـدیم یا نمی شدیم، به ما این طور تفهیم شده بود که وقتی که امام وجود نداشته باشد و رادیو تلویزیون شروع بکند به صحبت کردن و آن مطلبی که جناب عالی می دانید (۱) دیگر تمام است.

س:بفرمایید که حالا، از این که طرح شما در کودتا موفق نشد، چه احساسی دارید؟

ج : آقا! من بهتر است راجع به این موضوع حرف نزنم برای این که هر چیزی بگویم، در مطلب تأثیری نخواهد داشت.

س: حالا احساس خودتان را توضیح دهید، تأثیر ندارد؛ ولی احساس خودتان را توضیح دهید.

ج : خوب ، خواه ناخواه هر کسی جان خودش را دوست دارد، خواه ناخواه من اعدامی ام، خواه ناخواه برای خانواده ام خوب نیست، ولی اگر بدانم آقا، این را مسلم دارم به خدمتتان می گویم. می خواهم این جایک خرده، یک دقیقه مثل امام مرد باشم!!یک دقیقه هم کمتر، یک جو، از مردانگی امام را داشته باشم.

س (قاضی): البته مثل امام که تعبیر نکنید.

ج : نخیر، یک جو گفتم از مردانگی امام را داشته باشم، اگر بدانم بعداً خانواده ام دچار دردسری نخواهند شد که دادگاه عدل اسلامی فکر نمی کنم این کار را بکند، برای این که آن ها روحشان هم خبردار نبوده است، نه خانواده ام، نه فامیلم ، نه دوستانم، نه اشخاص دیگر، ننگی برایشان نخواهد بود که توی اجتماع بروند و بیایند، خوشحالم.

ص: ۳۶۴

۱- منظورش پیام آقای شریعتمداری است که در جلسه ی دوم دادگاه توضیح داده شده است.

س: از نظر شخصی عرض نمی کنم، از این که این طرح موفق نشد، مجموعاً چه احساسی دارید؟

ج : آن را من نمی توانم قضاوت بکنم آقا، من از نظرخودم، هر چه زودتر بمیرم از نظر خودم راحت ترم.

س: موفق نشدن این طرح برای شما تأسف آور است؟

ج : نه آقا! اگر سؤالتان این است.

س (قاضی): بله سؤالم اینست.

ج : خیر، خیر، می دانید، رسماً خیر.

س:چرا؟

ج :خوب، طرحی نبود آقا ! که بخواهد تأسف آور باشد. طرح یک چیزی است که اقلاً الفی داشته باشد، ن،و،ه،ی داشته باشد، این الف نشده، غوره نبوده، مویز شده . باید هم شکست بخورد.

س: حالا شما فرض کنید که غوره هم شده بود و طرح، طرح کاملی بود؟

ج : آن وقت شکست نمی خورد آقا، اگر این طور بود، شکست نمی خورد.

س:شما ضمن بازجویی تان فرموده اید که شورای نظامی قرار بود که زمام امور مملکت را به دست بگیرد. ممکن است در این زمینه توضیحی بدهید؟

ج : من نگفتم شورای نظامی زمام امور مملکت را در دست می گرفت، گفتم شورای نظامی می آمد دستور می داد به ما که ما چکار باید بکنیم و اگر گفته ام شورای نظامی زمام امور مملکت را در دست می گرفت، من اشتباه کرده ام. من عرض کردم که شورای نظامی تصمیم می گیرد که چه هدفی را بزنند و چه کسی را به چه سِمَتی برگزینند و به آقای رئیس جمهور پیشنهاد بکنند.

س:یعنی رئیس جمهور را همان ابتدا مشخص می کردید؟

ص : ۳۶۵

ج : فکر می کردند که رئیس جمهور، بلی مشخص بود، آقای بختیار بود.

س: آقای بختیار بنا بود که رئیس جمهور بشود؟

ج : همان بود که الان عرض کردم به خدمتتان .

س: در صورت عدم موفقیت بنا بود که چه کاری را انجام بدهید؟

ج : به عرضتان برسانم عدم موفقیتی پیش بینی نمی شد...

س: با گروه های سیاسی ای که مسلح هم هستند، در صورت برخورد چگونه می خواستید عمل بکنید؟

ج : منظورتان را اصلاً نمی فهمم گروه سیاسی مسلح؟

س: فرض کنید مثل چریک های فدائی، مثل مجاهدین خلق؟

ج : آقا! یک بار دیگر هم سؤال کردید از من. باور می کنید که من فرق بین چریک های فدایی با چریک های خلق مسلمان را نمی دانم چیست؟ این را باور بکنید که من نمی دانم.

به ما گفته بودند که ما خودمان راجع به کارهای سیاسی با همه شان در تماس هستیم با تمام گروه ها، نه تنها این ها، با حتی حزب اللهی ها در تماس هستیم و شما از این نظر هیچ گونه ناراحتی نداشته باشید.

س:یعنی می گفتند که با گروه های سیاسی، مسأله هماهنگ شده است؟

ج : بله،می گفتند هماهنگ شده است.

س:شما آقای محققی! به مشروبات الکلی اعتیاد دارید؟

ج : اعتیاد ندارم، ولی می خورم، می خوردم. من در منزلم مشروب بود گاهی که خسته می شدم مشروب می خوردم؛ ولی نه به عنوان اعتیاد، به عنوان تفریح و در ضمن، اطلاع دارید که من شب قبلش یا دو شب قبلش در منزلم عروسی بود و توی

ص: ۳۶۶

عروسی هم خب یکی دو نفر بودند که نه این که معتاد باشند، لبی تر کرده بودند.

س: شما هم خورده بودید؟

ج : من هم خوردم آقا.

جلسه ی دوم محاکمه

در ادامه ی مطالبی که از آقای محققی سؤال شد، به نظر می رسد که این یک مسأله را باید ایشان روشن کنند که در آن منزل آقای رکنی که مسائلی مطرح شد، ایشان اظهار کردند که یک مسأله ی دیگری بود که مهم است و من نمی خواهم بگویم.

از ایشان تقاضا می کنیم که آن مسأله را هم برای ما توضیح بدهد. یک مسأله ی کلی از ایشان سؤال می کنیم که آیا در این توطئه، از افراد عمامه به سر و روحانی هم دخالت داشته یا هماهنگی شده بوده با آن ها، یا این که هماهنگی نشده بوده است؟

ج : آقا! به عرضتان برسانم من مدت ها بود از این آ قا می پرسیدم، یعنی از این آقای توی همان جلسه.

س: کدام آقا؟

ج : از این آقای سیاسی، آقای قربان نام .

مدت ها بود که ازش می پرسیدم. هی توی آن جلسه که آخر شما می گویید آدم نمی میرد، آدم بیرون نمی آید، آدم کشته نمی شود، من از کجا مطمئن بدانم که کسی بیرون نمی آید؟ آمدیم ریختند و ده هزار نفر ، شد بیست هزار نفر، شد سی هزار نفر، آن وقت کی؟چطوری؟ شما که آدم ندارید جلوی این ها را بگیرد و از من هم بخواهید، به این ها تیراندازی نخواهم کرد. این آقا به ما گفتند که وقتی که امام دیگر وجود نداشته بشد، یکی جای امام می نشیند، آن شخص که جای امام می نشیند، از رادیو تلوزیون صحبت خواهد کرد و مطالبی را که امام تا امروز گفته

ص: ۳۶۷

است، او فتوا می دهد که غلط است. ما خواستیم (من و مهدیون) یک مقداری بیشتر در این مورد بگوید، گفت از آقایون روحانیون، ۴ نفر هستند که این چهار نفر بلافاصله.

س:۴ نفر یا ۵ نفر؟ یکی دیگر از آقایون گفته است ۵ نفر.

ج : من آقا! ۴ نفر شنیدم، این چهار نفر هستند، که این چهار نفر بلافاصله وقتی که رادیو و تلویزیون گرفته شد، بلافاصله از رادیو و تلویزیون برای ملت صحبت خواهند کرد و فتوا خواهند داد که مطالبی که امام گفته است واقعیت ندارد و ملت را می نشانند سر جای خودشان. آن وقت من خیالم راحت شد که این ها هر چه که می گویند درست می گویند، یعنی به عبارت دیگر آن وقت من فهمیدم که واقعاً آدم کشته نخواهد شد. آن وقت من فهمیدم این که می گویند ۱۰ میلیون کشته می شود، ۱۰ نفر هم کشته نمی شود.

س: یعنی تا قبل از آن احتمال می دادید که کشتار زیاد بشود؟

ج : من تا قبل از آن می ترسیدم و می گفتم اگر این طور باشد، شما چکار می کنید. ملت بیاید چکار می کنید؟

آن ها هی می گفتند:ملت نمی آیند توی خیابان، گفتم: چطور خیالم راحت بشود؟

گفت: چهار نفر از آقایون روحانیون هستند که این ۴ نفر بلافاصله می آیند و صحبت می کنند، مطالبی را که امام گفته، این ها فتوا می دهند که این طور نیست و بعد از این چهار نفرهم، توی خط ایستاده اند، گفت: آخوندها توی خط ایستاده اند.

ج:یعنی توی خط ایستاده اند، برای چی؟

س: برای این که از رادیو و تلویزیون صحبت کنند.

ص: ۳۶۸

ج: نام آن چهار نفر را آیت الله شریعتمداری، آیت الله (ر)، آیت الله (ق)، آیت الله (ز).

س : همان آقای (ر) که قم هستند؟

ج : نمی دانم آقا! من فقط اسمش را می دانم و حتی شنیده ام که آقای شریعتمداری را می خواستند بدزدند و بیاورند در تهران، یک خانه ی امنی ایشان را قایم کنند، به طوری که روزی که این جریان عملیات آغاز می شود، بلافاصله آقای شریعتمداری از رادیو صحبت کنند.

س: بعضی از آقایان دیگر می گویند یک منزلی هم برای آقای شریعتمداری در نظر گرفته شده بود. شما اطلاعی از این جریان ندارید؟

ج : من شنیدم که برای آقای شریعتمداری ۲ عدد باغ اجاره کرده بودند.

س: در کجای تهران، نمی دانید؟

ج : نمی دانم، آقا! قبلاً می دانستم ولی حالا به یادم نمی آید. نمی خواهم که دروغ بگویم، فکر می کنم نزدیکی هتل شرایتون و دیگری هم در کرج بوده.

س:در این رابطه از پسر آقای شریعتمداری، چه خبر دارید؟

ج : من پسر آقای شریعتمداری را نه دیده ام و نه می شناسم و نه حتی عکسشان را دیده ام، ولی چیزی که هست همان شب، وقتی که ما یک خرده کنجکاوی بیشتر، یعنی (مهدیون و من) کنجکاوی بیشتری نشان دادیم که چطوری آقای شریعتمداری؟ ما شنیده ایم که آقای شریعتمداری تحت الحفظ است و ایشان شاید زندانی است، آزاد نیستند، گفت: ما ایشان را به وسیله پسرش می دزدیم و حتی اگر شده یک آقای شریعتمداری درست می کنیم و می گذاریم جایش، آقا را با خودمان می آوریم.

ص: ۳۶۹

س: اصولاً شما اطلاع ندارید که پسر آقای شریعتمداری در این رابطه بود؟ با شما همکاری می کرد؟

ج : من عرض کردم پسر آقای شریعتمداری را ندیده ام...

نمی دانم آقا، که حمل بر مثبت بکنم یا حمل بر منفی؛ ولی حتماً از آقای شریعتمداری که خواسته بودند صحبت بکند، پسر آقای شریعتمداری هم در جریان بوده یا نه، نمی دانم.

س: شما اگر یادتان باشد قبلًا به من گفتید که صحبت این بود که با این آقایانی که نام بردید، قبلًا این ها در جریان امر گذاشته شده اند و هماهنگی های لازم با آن ها شده است.

ج: بله

قاضی: در این زمینه توضیح بدهید.

ج: باز سوال شد که از آن آقا که اگر آقا نیاید یا آقای (ق) نیاید، یا این آقایان بگویند نه، آن وقت چه می شود؟ گفتند: نه، ما قرارمان را درایم. البته این هایی را که عرض کردم حضورتان، تمام مطالب، سخنان نقل قول شده از آن آقای به نام مستعار قربان است و گرنه من خودم که از جای دیگر یا مستقیماً [نشنیدم]، خیر.»

در ادامه ی مطالب از قول تیمسار محققی معدوم یکی از عوامل مهم کودتای نافرجام نوژه، در جلسه ی دوم محاکمه وی، مطالبی مطرح شد که ممکن است برای برخی از خوانندگان این سئوال مطرح شود که نقل این گونه مطالب، چه ضرورتی دارد؟ و آیا این قبیل مطالب را از زبان مجرمی که در شرف اعدام است، می توان باور کرد؟

در مورد ضرورت نقل مطاب مطرح شده، باید عرض کنم که اگر آشنا شدن ملت مسلمان ایران، با حادثه ی مهم و تاریخی کودتای نوژه و شناخت انگیزه ها و عوامل و عناصر همفکر و

ص: ۳۷۰

زمینه های اجتماعی این حرکت و توطئه ی دقیق وحساب شده و در عین حال ابلهانه، ضرورت داشته باشد، نقل مطالبی که عاملین کودتای نوژه در بازجویی و محاکمه ی خود در رابطه با مسائل مطرح شده گفته اند، نیز ضروری است. هر چند آن چه به دیگران نسبت داده اند از نظر قضایی ثابت نباشد، اما حداقل این نتیجه را دارد که به وضوح ثابت می کند عناصر کودتا که هیچ شبهه ای در وابستگی آنان به بیگانه و ضدیت آن ها با اسلام و قرآن نیست به چه کسانی در داخل صفوف ملت مسلمان ایران، دل بسته اند و لااقل هشداری است به دیگران که ناخواسته و نا آگاهانه،در صف عناصری که در برابر اسلام و ملت ایستاده اند،قرار نگیرند.

علاوه بر این، هر چند اظهارات یک مجرم بدون قرینه ای که صدق او را تأیید کند، چیزی را اثبات نمی نماید؛ ولی اگر گفته ی وی ، همراه با قرینه باشد لااقل تا حدودی می توان به واقع پی برد و در رابطه با اظهارات تیمسار محققی در جلسه ی دوم محاکمه، قرائنی وجود دارد که فی الجمله اورا تأیید می کند. از جمله، اعتراف آقای رکنی و سایر کسانی که بدون این که از اظهارات یکدیگر در این رابطه، کوچکترین اطلاعی داشته باشند، مطالبی را مطرح کرده اند.

اینک، به اظهارات آقای رکنی در رابطه با آن چه تیمسار محققی مطرح کرده است،توجه فرمایید:

ص: ۳۷۱

اظهارات ستوان رکنی

ستوان یکم ناصر رکنی، در پاسخ قاضی محکمه که نسبت به اظهارات تیمسار محققی از وی سئوال نموده است، چنین می گوید:

ج: بسم الله الرحمن الرحیم در این مورد، من دو مطلب بیشتر نمی دانم، یکی مطلبی است که در ابتدای کار، فکر می کنم حدود چهار یا پنج ماه پیش بود که با آقای خادم روبرو شدم، با ایشان صحبت می کردم ، همزمان بود با این که آقای قمی به تهران آمدندو به خدمت امام رسیدند و فکر می کنم همان زمانی بود که آقای آیت الله روحانی یک مصاحبه ای کردند یا مقاله ای نوشتند که در روزنامه ها چاپ شده بود. در مورد اصلاحات ارضی بود. در منزل آقای خادم بودم؛ البته طرف صحبت آقای خادم، من نبودم، کسانی آن جا بودند که آقای خادم با آن ها صحبت می کرد. بحث در این مورد بود که هر کدام از این آقایان ، اگر پول بیشتری بگیرند، حرف بیشتری می زنند و صدایشان را بلندتر می کنند. بعد مثالی ایشان آوردند در مورد آقای آیت الله قمی. گفتند که من خدمت ایشان بودم و با ایشان راجع به اوضاع مملکت ، نابسامانی ها، گرانی ها، اوضاع سیاسی مملکت صحبت می کردم و بعد از این که صحبت با ایشان تمام شد، مبلغ یکصد هزار توام حق سفره، روی تشکی که ایشان نشسته بودند قرار دادم و از خدمتشان مرخص شدم. این مطلبی بود که آقای خادم در مورد آقای قمی گفتند.

س: شما! ممکن است این جا در پرانتز ، راجع به آقای خادم بفرمایید که آقای خادم چه نقشی داشت در این ماجرا؟

ج : آقای خادم، موقعی که من با ایشان آشنا شدم، نقش ایشان در رابطه با دکتر بختیار بود، که برای دکتر، فعالیت سیاسی

ص: ۳۷۲

می کرد. نوع فعالیت سیاسی ای که می کرد، تا آن جایی که من اطلاع دارم و مرا در جریان می گذاشتند، این بود که نوارهای دکتر بختیار را تکثیر می کردند و پخش می کردند، اعلامیه برای دکتر بختیار تکثیر می کردند و پخش می کردند. عید که شد ، کارت تبریکی از دکتر بختیار پخش کردند. خودش با زبان خودش می گفت که با دکتر و با پسر خودش مهندس جواد خادم که وزیر کابینه ی دکتر بختیار بوده است، تماس تلفنی دارند و با هم صحبت می کنند. البته ایشان در همان موقع هم می گفت که گروه نظامی ای هستند که در حال فعالیت هستند؛ ولی مرا با ایشان آشنا نکرده بود. فعالیت آقای خادم تا آن جایی که من در جریان کارش بودم، به این ترتیب بود.

س : فعالیت آقای خادم در چه رده ای بود؟

ج : آیا منظورتان این است که ایشان در چه مقامی بودند؟

س :بله

ج: بله، در سطح بالا بودند، در تهران از هیچ کس دستوری نمی گرفت. تا آن جایی که من شاهد بودم با دو سه نفر دیگر اختلاف داشتند، حرف های یکدیگر را گوش نمی کردند و بخصوص پسرش، سعی می کرد که میان این ها آشتی و تفاهمی برقرار کند؛ ولی خودش اظهار می کرد که من مستقلاً کار می کنم و کارم خیلی بهتر از آنها بوده و پیشرفتم هم بیشتر از آن ها بوده است. در سطحی نبود که در ایران کسی به او دستور بدهد.

س : ارتباط ایشان با آقای احسان سرشبکه ی نظامی، چطور بود؟

ج: ایشان اظهار می کرد که (آن موقع ایشان به نام احسان نبود) می گفت: باقر هست که سرشبکه ی گروه نظامیان است، فعالیت می کند. یک بار در منزل آقای خادم من باقر را دیده بودم،

ص: ۳۷۳

آمده بود آن جا، ولی هیچ صحبتی نکرد و حتی مرا به او معرفی نکرد و نگفت که من هم ، نظامی هستم. روابطشان فکر می کنم که حسنه بود با یکدیگر. هیچ گاه صحبت اختلاف با گروه نظامیان بین این ها مطرح نبود. هر اختلافی بود و هر آشتی یا تفاهمی که می خواستند ایجاد بکنند، این طور که خانم پروین شیبانی می گفت، مربوط به اختلافاتی بود که در سطح گروه سیاسی ، در داخل ایران بود....

استنباط کلی من، این بود که آقای خادم نباید تنها با آقای قمی در ارتباط باشد. ایشان با روحانیون دیگری هم در ارتباط بودند، کما این که یک بار هم که به اصفهان رفتیم، با آقای میرزا زین العابدین پاقلعه ای، ایشان ملاقاتی داشتند که البته من، تا به حال آقای پاقلعه ای را ندیدمش و در مذاکراتشان هم نبودم؛ ولی تلفن کردند آقای خادم که به سراغم بیا. من با تاکسی تلفنی رفتم به سراغشان،منزل آقای میرزا زین العابدین پاقلعه ای. پسرشان آنجا بودند، خانم های دیگری هم آن جا بودند و از آن جا آمدیم بیرون... کما این که یک بار دیگر هم اظهار کردند که نوارهایی که دکتر بختیار می فرستد، پیاده می شود، روی کاغذ آورده می شود و متنش برای آقای شریعتمداری به قم فرستاده می شود.

س: راجع به ارتباطش با آن آقا، ایشان چه می گفت؟ هیچ صحبتی نمی کردند؟

ج: می گفتند که آقای پاقلعه ای، آقای درویشی هستند و من بیشتر برای کسب فیض و این ها خدمتشان رفتم. بعد از این که از اصفهان آمدیم، هیچ صحبتی راجع به نحوه ی مذاکرات و صحبت های رد و بدل شده بین ایشان و آقای پاقلعه ای را، با من در میان نگذاشتند.

س: ادامه بدهید گفتارتان را،شما گفتید دو مسأله می دانم.

ص: ۳۷۴

ج:یکی این بود که آقای خادم مطرح کرد و یکی بعد از این که آقای خادم گرفته شد و فکر می کنم که مرا به احسان معرفی کرد؛ چون احسان بود که با من تماس گرفت به مرور پیش آمد تا حدود ۱۵ روز یا ۲۰ روز ، فکر می کنم که قبل از روزی بود که می خواستند کودتا بکنند؛ البته جسته و گریخته صحبت می کردند که روحانیونی پیش ما می آیند و با ما در تماس هستند و به ما گفتند که ما می خواهیم به نفع شما فعالیت بکنیم. هیچ صحبتی از مراجع نبود تا این که شبی تیمسار مهدیون، تیمسار محققی، به منزل من آمده بودند، احسان دستور داده بود که به آن جا بیایند. بعد آقای مهندسی که فکر می کنم اسم مستعارش باشد، مهندس قاضی و سرگروه سیاسی بود، ایشان نظامی نبود. سیاسیون را هدایت می کرد. ایشان هم به منزل من آمد. معمولاً یک ساعت، یک ساعت و نیم بیشتر صحبت هایشان طول نمی کشید. مرا در جلساتشان راه نمی دادند و من می رفتم بیرون. من رفتم و بعد که برگشتم، این جلسه بیشتر از حد معمول طول کشیده بود. ناچاراً من هم رفتم سر میزی که صحبت می کردند، نشستم. به این مطلب رسیدم، یعنی صحبتشان به این جا رسیده بود که درباره ی مراجع صحبت می کردند. تیمسار محققی می پرسید اگر من بدانم که در آن روز آقای شریعتمداری اطلاعیه ای صادر می کنند، خیالم از بابت پایگاه هوایی تبریز راحت می شود؛ چون دیگر مطمئن هستم که آن ها علیه ما، بلند نمی شوند. چون تیمسار محققی یک نگرانی عمده ای که داشت، این بود که یک پایگاه را که این ها تصرف بکنند و بخواهند هواپیمایش را پرواز بدهند، امکان دارد که [از] سایر پایگاه های نیروی هوایی احتمالاً یک، دو و یا بیشتر هواپیماها علیه این ها بلند شود و نیروی این ها به جای این که صرف آن تصرف و بمباران هدف هایی که تعیین کرده اند بشود؛

ص: ۳۷۵

صرف این بشود که یک جنگ داخلی، در خود نیروی هوایی ایجاد بشود. تیمسار محققی، از این، واهمه داشت و به همین جهت اظهار می داشت که اگر آقای شریعتمداری، اطلاعیه ای صادر بکنند، خیال من لااقل از جانب تبریز و پایگاه هوایی تبریز راحت می شود. آقای مهندس قاضی در جواب ایشان گفتند که ما با روحانیت، پیشرفت خوبی داشته ایم و توانسته ایم به توافق برسیم. مثلاً با آقای شریعتمداری، با پسر ایشان، وارد صحبت شدیم، پسرشان از جانب آقای شریعتمداری قول همه گونه همکاری را داده اند، حتی منزلی در حوالی یوسف آباد برای ایشان اجاره کرده و قرار است که ایشان بلافاصله به تهران منتقل بشوند. البته ما هیچ گونه کمکی قرار نیست در مورد انتقال ایشان از قم به تهران انجام بدهیم؛ بلکه خود ایشان با عوامل خودشان و با کمک عوامل خودشان، به تهران منتقل می شوند. در همان خانه ای که در حوالی یوسف آباد هست، تشریف دارند تا این که زمان به اصطلاح آماده شود، مکان آماده شود، رادیو و تلویزیون تصرف بشود که یا ایشان مستقیماً خودشان از رادیو و تلویزیون صحبت بکنند، یا این که نوار و اعلامیه شان پخش بشود و از ایشان کمک گرفته شود . بعد ایشان اظهار کردند که تنها با آقای شریعتمداری نیست که ما با این ترتیب وارد مذاکره شده ایم. آقای شریعتمداری ، آقای (ق) و آقای (ز) ، از چهار نفر اسم بردند؛ ولی متأسفانه من، هر چه فکر کردم نتوانستم آن نفرچهارم را، اسمش را یادم بیاید.

س: آیا فکر می کنید پس از دستگیری آقای خادم بود که مهندس قاضی سرپرستی شاخه سیاسی را به عهده گرفت؟

ج: فکر می کنم پس از دستگیری آقای خادم، سرپرستی شاخه سیاسی برای آقای قاضی دیگرمسجل شد وگرنه استنباط من، این

ص: ۳۷۶

است که در همـان زمـانی هم که آقـای خـادم بود، این دو گروه فعالیت می کردنـد. هم گروه آقای خادم و هم گروه آقای قاضـی؛ منتهی این وسط، مشـخص نبود که افرادی که پایین ترند و زیر دست هسـتند، در یک حالت سرگردانی بودند که از چه کسـی باید تبعیـت کرد و ایـن نابسامـانی یـک مقـداری کارهـا را ناهماهنـگ می کرد؛ ولی پس از ایـن کـه آقـای خـادم دسـتگیر شـد، دیگر صددرصد مسجل شد که به غیر از آقای قاضی، کسی نیست که گروه سیاسی را هدایت و رهبری بکند.

س:راجع به گروه های سیاسی که با این توطئه هماهنگ بودند، اگر شما توضیحاتی دارید، بفرمایید.

ج:گروه هـای سیاسـی که بـا این توطئه هماهنـگ بودنـد، این هـایی که خـدمتتان عرض می کنم، من رابـط در نیروی هوایی بودم و راجع به امور سیاسـی شـان اطلاعـاتی به آن ترتیب نـدارم؛ یعنی من، در جریـان کـار قرار نمی گرفتم. چیزهـایی که به عرضـتان می رسانم در رابطه با صحبت هایی بود که یا احسان با آن ها می کرده و من حضور داشتم و یا این که توضیحاتی بوده است که احسان و آقای مهنـدس قاضـی به تیمسار مهدیون و تیمسار محققی می دادند و من بوده ام؛ در این رابطه بوده است. صـحبت بر این بود که آیا مجاهدین خلق در روز کودتا، نقشـشان چه خواهد بود و آن ها آیا علیه ما اسلحه به دست می گیرند و یا به نفع ما اسلحه بدست می گیرند و بیرون می آیند، به چه ترتیب خواهد بود؟ توضیحی که آقای مهندس قاضی به تیمسار مهدیون و محققی می داد به این ترتیب بود که ما، در حال مـذاکره با هر دو گروه هستیم. هم مجاهـدین خلق و هم فدائیان خلق. می گفت که با فدائیان خلق ما زیاد تمایلی نداریم چون مارکسیست هستند وعلناً می گویند ما مارکسیست هستیم. تمایلی نداریم که به نحوی وارد

ص: ۳۷۷

صحبت بشویم و امتیاز بهشان بدهیم که بعداً برای خودمان تولید اشکال و دردسر بکند؛ ولی با مجاهدین خلق نه، صحبت کرده ایم و به این نتیجه هم رسیده ایم که در آن روز، ازشان خواسته ایم که به نفع ما وارد کار نشوند، ما احتیاجی نداریم که آن ها به نفع ما وارد عمل بشوند. همین قدر کفایت می کند که احتمالاً اگر فتوایی صادر شد و دستوری صادر شد، این ها اسلحه به دست نگیرند و علیه ما وارد کار نشوند که کا رما سنگین تر نکنند. همین برای ما کفایت می کند و می گفت که ما این قول را از مجاهدین خلق گرفته ایم که آن روز بی طرف بمانند، در عوض این که آن روز بی طرف می مانند، بهشان قول داده ایم که آزادی فعالیت سیاسی داشته باشند و هر نوع فعالیت سیاسی که بخواهند در نهایت آزادی، انجام بدهند. این جمله را تنها آقای قاضی نمی گفت، آقای احسان هم می گفت. آقای مهندس تیموری نیز که فکر می کنم بعد از آقای قاضی بوده باشد، به زبان می آوردند. خانم پروین شیبانی هم به زبان می آوردند. موضوعی نبود که یک طرف بیان کرده باشد.

س:رابط آن ها با سازمان مجاهدین چه کسی بود؟

ج: نمی دانم.

س: استعداد نظامی سازمان مجاهدین و چریک ها را برآورده کرده بودند؟

ج: بله، احسان می گفت ما با توجه به عوامل اطلاعاتی که داریم، برآورد کرده ایم مجاهدین خلق، چریک هایی که در تهران بتوانند اسلحه به دست بگیرند، از بیرون بیایند، نه این که در تظاهرات و این طور چیزها شرکت کنند. کسانی که قابلیت رزمی داشته باشند و بتوانند اسلحه به دست بگیرند از بیرون بیایند، تعدادشان هشتصد نفر برآورد کرده بودند و گفته بودند که باز هم

ص: ۳۷۸

بررسی و تحقیق کرده ایم، این ها اسلحه هایشان در نقاط مختلف تهران پراکنده هست؛ البته می گفت که سعی داریم بفهمیم که اسلحه خانه هایشان کجاست؟ اگر بتوانیم بفهمیم که اسلحه خانه هایشان کجاست، می توانیم حتی به اسلحه خانهایشان دستبرد بزنیم و اگر ما برای آن روز کمبود اسلحه داشته باشیم، از آن ها تأمین بشویم؛ ضمن این که می گفت اسلحه خانه هایشان در نقاط مختلف تهران پراکنده هست. به این ترتیب، می گفت که چون کودتا به صورت غافلگیری انجام می شود، احتمالاً ـ این ها برای بسیج کردن نیروهایشان هم ، با یک اشکالاتی مواجه خواهند بود؛ چون تلفن ها احتمالاً در آن روز قطع خواهد بود و آن ها نمی توانند که حتی این ۸۰۰ نفر را به صورت آماده و مجهز در یک ساعت به خصوصی، بیرون بیاورند؛ ولی با وجود این، روی مجاهدین خلق حساب می کرد که به یک ترتیبی حداقل، خنثی بشوند. راجع به فدائیان خلق هم به این ترتیب حساب کرده بودند، تعداد آن ها را هم که البته فقط درتهران حساب کرده بودند؛ چون اظهار می کردندکه سرنوشت این موضوع در تهران مشخص می شود؛ چون اگر ما در تهران پیروز بشویم، شهرستان ها و لشکری های دیگر اعلام همبستگی خواهند کرد. ممکن است دیرتر باشد، ۲۴ ساعت یا ۴۸ ساعت طول بکشد؛ ولی خواه ناخواه، این کار انجام خواهد شد. مثالش هم همیشه ۲۸ مرداد و ۲۲ بهمن ۵۷ بود. تعداد فدائیان خلق را در تهران، ۳۰۰ نفر و تعداد مجاهدین خلق را ۸۰۰ نفر، برآورد کرده بودند.

ص: ۳۷۹

ص: ۳۸۰

[پیوست شماره ۵]

گزارش بخشی از دادگاه استوار سلامت درباره ی ارتباط

کودتاگران با بیت آقای شریعتمداری

بسم الله الرحمن الرحیم روز سه شنبه فرمانده من، سروان اصغری ... مرا خواست و گفت آقا چهار دستگاه بیسیم (یکی برای ستاد محل تشکیل شورای نظامی یکی برای رادیو و تلویزیون، یکی برای پادگان قصر و یکی برای ارتباط با هواپیماها) حاضر کنید. من گفتم برای چه؟ گفت شما حاضر کنید. بی سیم ها را من می گویم... سه شنبه ساعت دوازده و نیم، یک ربع به یک بود، من چون سمت سرگروهبانی داشتم در آن واحد، گفت: آقای سلامت شما می د انید برای چی بی سیم ها را می خواستم؟ گفتم: نه نمی دانم بیسیم ها را برای چه می خواستید، گفت: مثل این که یک کارهایی می خواهد در مملکت باشد که شما را می خواهم بروی قم. اگر توانستی با شریعتمداری تماس بگیری و برگردی. من اصرار بهش کردم که چه چیزی هستش!

ص: ۳۸۱

گفت: شما بروی و برگردی معلوم می شود. شما بروی آن جا حالی می شوی برای چی هست.

خدمتم تمام شد و ما رفتیم خانه. بعد از ظهر من حرکت کردم تنها با ماشین خودم رفتم قم، ماشین را گذاشتم جلوی صحن، رفتم نزدیک، ساعت هشت و نیم بود، در منزل آقای شریعتمداری البته آن کوچه اولی را می دانستم کدام کوچه هستش. کوچه دومی را پرسیدم و رفتم. موقعی که وارد شدم، دیدم کسی را نمی گذارند برود تو، همان حیاطی که وارد می شوی، یک پله ای هست؛ مثل این که عده نظامی نشسته اند و چند تا از آقایان روحانیون، کسی را نمی گذارند برود تو. یکی از این آقایانی که دم در ایستاده بود به نظرم لباس خلبانی بود که تنش بود. چون لباس سرتاسری بود، پرسیدم : قربان چه خبر است که نمی گذارند کسی برود داخل؟ گفت: شما چکاره هستی؟ گفتم: من نظامی هستم. گفت: ما آمده ایم خدمت آقای شریعتمداری، می خواهیم که یک برنامه ای داریم آن برنامه را اجرا کنیم، فعلاً اجازه نمی دهند. می گویند من با شما حرف نمی زنم. در همین حین دو نفر از آقایان روحانیون که من اسم هایشان را نمی دانم، چون نمی شناسم، یکی قد بلندی داشت، عمامه سیاه. یکی قد متوسط داشت و عمامه سفید. یک سالکی هم مثل این که گوشه صورتش بود، آمدند پایین. گفتند: آقا می خواهند تشریف ببرند برای نماز، شما چه کار دارید؟ گفتم: من در این باره آمده بودم، یک عده مثل این که از ما وسیله ای خواسته اند، ببینم چیست! گفت: آقا در این باره چیزی نمی گویند. از شما اگر کسی وسیله ای خواسته است، رسید بگیرید و بدهید. بدون رسید به کسی وسیله ای ندهید. همین برنامه بود که من برگشتم و با کسی دیگر، تماس نگرفتم. مستقیم آمدم پادگان. صبح که فرمانده سروان اصغری آمد و از من سؤال کرد: رفتی؟

ص: ۳۸۲

گفتم : بلی، همین که شما گفتید رفتم، بعد از ظهر رفتم. گفت: چی دیدی؟ گفتم: جریان این طور بود. گفت: حالا ایمان داری که شریعتمداری این طور دستورها را داده؟ گفتم: من نمی دانم، چون شریعتمداری شخصاً نگفت، فقط این را آقای خلبان گفت، و گفت آقای شریعتمداری گفتند ظلم، هیچ وقت پایدار نیستش.

این را شنیده ام آقای شریعتمداری گفته [است] . سروان اصغری به من گفت: همین موضوعات را می خواستم خودت بروی با چشم خودت ببینی ...

حاکم شرع : آقای سلامت ! به چه مناسبتی شما را فرستادند به قم؟ شما از قبل با آقای شریعتمداری آشنایی داشتید؟

ج : هیچ از قبل آشنایی نداشتم. هر مسلمانی به مرجعی اعتقاد دارد. من معتقد به آقای شریعتمداری بودم. هر موقع صحبت می شد و می گفتند کی به کی معتقد است؟ من می گفتم به شریعتمداری معتقد هستم و این فرمانده من هم می دانست که من این طوری هستم و به این معتقد هستم، گمان می کنم مرا فرستاده و غیر این هم گمان نکنم چیزی باشد که مرا فرستاده باشد.

حاکم شرع: یعنی ایشان به شما گفت که آقای شریعتمداری در جریان کودتا هست؟

ج : آن روز نگفت، ولی فردایش که من رفتم آن جا و برگشتم، گفت: دیدی! آن گفته مرا چیز کردی! من فقط به خاطر این می خواستم بفرستم.

حاکم شرع: به چه مناسبت شما را انتخاب کردند که بروید منزل آقای شریعتمداری؟

ص: ۳۸۳

ج : عرض کردم به خدمتتان چون من ترک هستم، بچه ی ساوه و معتقد به شریعتمدرای ... به این خاطر مرا فرستاد که بروم یک چنین چیزی ببینم که بتوانند از من استفاده ای بکنند.

حاکم شرع: شما در منزل آقای شریعتمداری از کی شنیدید که بی سیم ها را تحویل بدهید و رسید بگیرید؟

ج : عرض کردم، من توی حیاط ایستاده بودم، موقعی که نمی گذاشتند تو برویم، دو نفر از آقایان روحانیون تشریف آوردند پایین، موقعی که من از آن [فرد] نیروی هوایی پرسیده بودم که شما به چه خاطر آمده بودید، من هم به این گفتم چون فرمانده من گفته بود که این بی سیم ها را آن ها دستور داده اند، ما باید بدهیم؟ از آن آقا پرسیدم که من به این خاطر آمده بودم [که] بی سیم تحویل بدهم. ببینم بدهیم، [یا] ندهیم؟ یک عده آ مده از ما بی سیم می خواهند. می گفتند آقا دستور داده است! گفت: آقا دستور این طوری نداده، الآن به این ها جواب داده، شما بروید اگر کسی وسیله ای خواست، رسید بگیرید، وسیله بدهید. بدون رسید به کسی وسیله ای ندهید...

حاکم شرع : سروان اصغری می گفت آقای شریعتمداری پذیرفته کودتا را؟

ج : این ها این طوری می گفتند. من عرض کردم تا سه شنبه صبح هیچ صحبتی نکرده بودم. چهار شنبه این طور می گفتند این ها. پذیرفته اند کودتا را که یک کودتا بشود...

حاکم شرع: جو خانه ی آقای شریعتمداری را آن روز که رفتید، طوری دیدید که آن ها اطلاع دارند، مثلاً آن دو تا روحانی، از این کار، از این اتفاق، اطلاع داشتند؟

ص: ۳۸۴

ج: به طوری که من فهمیدم، تو نشسته بودند این آقایان، تقریباً پنج دقیقه بود که من در حیاط بودم، این ها نشسته بودند و از تو بلند شدند و آمدند بیرون.

حاکم شرع: یعنی اطلاع داشتند؟ شما از کجا فهمیدید که این ها اطلاع دارند؟

ج: از آن جایی که این ها صحبت می کردند تو، گفت شما با آقای شریعتمداری چه کار دارید که می خواهید بروید پیشش؟ می خواهد برود نماز. من گفتم به این خاطر من آمدم خدمت آقای شریعتمداری که از واحدهای ما همین طور که این آقایان آمده اند، از واحدهای ما دستگاه می خواهند و می گویند آقای شریعتمداری دستور داده است. برای این مسأله آمده ام. آن آقای روحانی گفت الان آقای شریعتمداری به این برادران نیروی هوایی جواب دادند. شما هم بفرمایید، وسیله را با رسید بدهید، بدون رسید به هیچ واحدی ندهید.

حاکم شرع: آقای شریعتمداری به آن آقایان نیروی هوایی گفته بودند که ظلم باقی نمی ماند؟

ج: بلی، این را به طوری که آن خلبانی که با من صحبت می کرد، گفت آقا اجازه ندادند و اجازه نمی دهند که ما کاری بکنیم، فقط می فرمایند که ظلم پایدار نمی ماند.

حاکم شرع: آقای اصغری شما توضیح بدهید که وقتی سلامت از قم برگشت، دقیقاً چی گفت؟

ج: سلامت از قم که آمد اول آمد توی دفتر. یکی، دو سه نفر بودند. من اشاره ای کردم که چی شد؟ ایشان خیلی راحت با همان لهجه ی خودش گفت: که گفتند هر چه می خواهند بدهید با رسید... بعد که دفتر خلوت شد، گفت: جناب سروان من دیشب رفتم قم! گفتم: خب؟ گفت: رفتم خدمت آقای

ص: ۳۸۵

شریعتمداری یک تعداد خلبان آمده بودند، تعدادش را هم گفت. فکر می کنم بعد گفت که این ها رفته بودند خدمت آقای شریعتمداری برای گرفتن اجازه ی عملیات، عین جمله این است ولی آقا اجازه ندادند و گفتند ظلم پایدار نیست.

حاکم شرع: آقای [سرگرد] نوری مقدم چی گفت ایشان [سروان اصغری] به شما؟

ج : ایشان بیرون موقعی که توی محوطه ، مسأله سلامت پیش آمد شما [اصغری] به من گفتی که من سلامت را دیشب فرستاده ام برای اطیمنان خاطر به قم. رفته آن جا پیش حضرت آقای شریعتمداری، گفته مثل این که توطئه ای در کار است و این ها، بعد آقای شریعتمداری گفته توطئه ای نیست، هیچ وقت ظلم پایدار نیست. این عین جمله ی ایشان [اصغری] است.

سروان اصغری: به این صورت فکر نمی کنم گفته باشم جناب سرهنگ ایزدی هستند!

حاکم شرع : شما [سرهنگ هادی ایزدی] چی؟

ج : ایشان [سروان اصغری] پای میز که ایستاده بودند، گفتند ضمناً این خبر را هم بدهم که سلامت دیشب رفته قم خدمت آقای شریعتمداری، آن جا تعدادی خلبان هم بوده اند. گویا کسب تکلیف می کرده اند درباره ی عملیات، ایشان گفته ظلم پایدار نیست.

حاکم شرع : شما [سرهنگ هادی ایزدی]:

ج : همان طور که عرض کردم ایشان کنار میز ایستاده بود، توضیح می داد و به من گفت... درجه دار را فرستادم ... به قم، حضور حضرت آیت الله شریعتمداری برای اطمینان خاطر... ایشان گفتند که بدهید وسایل را با رسید و ظلم پایدار نیست.»

ص: ۳۸۶

[پیوست شماره ۶]

رسیدگی به پرونده ی ۵۰۰ نفر از توطئه گران نوژه

«عده ای ازمتهمین به کودتا که در زندان به سر می برند با شرایطی آزاد می شوندو تاکنون در همین رابطه به پرونده ی ۵۰۰ نفر از دستگیر شدگان رسیدگی و رأی دادگاه های انقلاب ارتش درباره ی آن ها به اجرا گذارده شده است.»

این مطلب را حجت الاسلام محمدی ری شهری، دادستان دادگاه های انقلاب ارتش، پیش از ظهر دیروز در یک مصاحبه ی مطبوعاتی و رادیو تلویزیونی با خبرنگاران داخلی عنوان کرد. وی به پرسش های گوناگون خبرنگاران درباره ی وضع زندان ها و زندانیان و سایر مسائل دادگاه های انقلاب ارتش پاسخ گفت.

حجت الاسلام ری شهری، در رابطه با طرح توطئه ی کودتا تأکید کرد: افرادی را که در این رابطه دستگیر شدند می توان به دو قسمت تقسیم کرد. اول، افرادی که مستقیماً در طرح بودند و همکاری کرده بودند که امام حکم آنها را صادر کرده بودند و دادگاه هم بر همین اساس آن ها را محاکمه و پس از اثبات جرم، رأ ی آن ها را صادر کرد که عده ای از آن ها به اعدام محکوم شدند

ص: ۳۸۷

و قسمت دوم این که ملاحظه کرده ایم عده ای در میان این افراد بودند که اغفال شده بودند؛ به این معنا که در طرح بودند و قبل از شروع اجرای طرح، آن ها را فریب داده بودند. در ملاقاتی که با امام داشتم امام امت موافقت فرمودند که با دو شرط افراد قسمت دوم آزاد شوند: شرط اول این که، ما یقیناً احساس کنیم که این افراد اغفال شده اند و شرط دوم این که اطمینان داشته باشیم آزاد ساختن آن ها در این شرایط صحیح باشد و خیانت نکنند.

در رابطه با اجازه ای که از امام دریافت کردیم، افرادی را که مشمول شرایط امام بودند، برادران ما در زندان اجرای یک سلسله برنامه های فرهنگی را بر روی آن ها آغاز کردند. و پس از این که احساس کردیم که کارهای فرهنگی روی آن ها مؤثر واقع شده، شروع به آزادی آن ها کردیم و تاکنون بیش از ۲۰ نفر آزاد شده اند و در آینده ی نزدیک پس از اجرای سلسله برنامه های فرهنگی، عده ای دیگر از متهمین به کودتا که در زندان به سر می برند، آزاد می شوند. متأسفانه باید عرض کنم ۵۱ نفر که در این رابطه در اهواز دستگیر شده بودند، بدون مجوز قانونی به دستور آقای بنی صدر آزاد شدند.

حجت الاسلام ری شهری سپس به مسأله پاکسازی در ارگان های مختلف ارتش اشاره کرد و گفت با تجدید نظر مجدد، عده ای از پاکسازی شدگان به سرکار خود بازگردانده خواهند شد.

دادستان دادگاه های انقلاب ارتش یادآور شد: پاکسازی های ارتش و انفصال ازخدمت ها زیر نظر یک هیأت ۵ نفره منتخب از سوی ریاست جمهوری انجام گرفته است و دادگاههای انقلاب ارتش هیچ گونه نقشی در پاکسازی ها نداشته اند. وی متذکر شد

ص: ۳۸۸

هرگونه پاکسازی در ارتش باید با نظر قاضی و حاکم شرع صورت می گرفت.

حجت الاسلام ری شهری در ادامه سخنان خود با خبرنگار کیهان بار دیگر به مسأله ی پاکسازی و تصفیه در ارتش و کلیه ی وزارتخانه ها و سازمان های دولتی اشاره کرد و گفت : در صدور احکام پاکسازی و تصفیه ی کارمندان دولت اشتباهاتی رخ داده است که ضرورت دارد مجلس شورای اسلامی با تصویب لایحه ای، بار دیگر کلیه ی آرای صادره ی هیأت های پاکسازی را مورد تجدید نظر قرار دهد تا از آن دسته از کارمندان دولت که نسبت به آن ها اجحاف شده است، اعاده ی حیثیت شود.

از اول معتقد بودم که پاکسازی یک امر قضایی است و باید به دادگاه واگذار شود. به هر حال برنامه ی پاکسازی به هر کیفیتی انجام شد که خالی از اشکال هم نبود، اما اکنون هم اگر بخواهیم افرادی را که پاکسازی شده اند بدون ضابطه بازگردانیم کار درستی نیست؛ چون طبق گزارشی که به من داده اند تعدادی از همین افراد که مجدداً به کار دعوت می شوند، درصد افراد رزمی در میان آن ها بسیار کم است و اگر بخواهیم کار صحیحی انجام دهیم باید پرونده ی این افراد در یک مرجع قضایی و یا دادگاهی، بررسی و آن عده که برای انقلاب مثمرثمر هستند و بدون جرم پاکسازی شده اند، باید به سر کار خود برگردند و آن ها که مجرم بودند و مشمول پاکسازی شده اند، اگر متخصص هستند، اما جرائمشان طوری است که با انقلاب ملت تطبیق نمی کند، نباید برگردند(۱)

ص: ۳۸۹

۱- روزنامه ی کیهان، ۲/۹/۱۳۵۹.

ص: ۳۹۰

[پیوست شماره ۷]

فرمان عفو امام برای محکومان دادگاه های انقلاب ارتش

«حجت الاسلام محمدی ری شهری حاکم شرع و رئیس دادگاه انقلاب ارتش در مورد مسأله ی فوق چنین اظهار داشت: تا پایان سال جاری دو بار عفو برای محکومان دادگاه های انقلاب ارتش داریم. یک بار به مناسبت سالگرد پیروزی انقلاب یعنی روز ۲۲ بهمن و عفو دوم عید نوروز خواهد بود که رهبر کبیر انقلاب در مورد محکومان نیروهای مسلح فرمان عفو عمومی صادر فرموده اند که این فرمان در عید نوروز اجرا خواهد شد.

حجت الاسلام ری شهری در مورد شرایط عفو محکومان دادگاه های انقلاب ارتش گفت: اولین شرط آزادی محکومان دادگاه های انقلاب ارتش این است که محکوم عضو یا هوادار گروهک ها نبوده و نباشند و اگر از گروهک ها هستند ما صد در صد اطمینان پیدا کرده باشیم که آن ها واقعاً توبه کرده اند و متوجه شده اند که راهشان اشتباه بوده است که به طور کلی هر وقت که ما احساس کنیم دیگر زندانی اصلاح شده و یا اگر به

ص: ۳۹۱

طور کی اصلاح نشده در خارج از زندان ضرری برای انقلاب ندارد ما آن فرد یا افراد را آزاد خواهیم کرد.

حجت الاسلام ری شهری در مورد عفو عمومی امام گفت : شهید سرلشکر فلاحی قبل از شهادت خود در درخواستی از امام امت مبنی بر عفو کلیه نظامیان و مأموران انتظامی شهربانی که از دوران انقلاب تا شش ماه اول سال ۶۰ به اتهامات مختلف دستگیر و محاکمه شده اند، نموده بود. امام امت نیز فرمانی بر مبنای درخواست سرلشکر شهید فلاحی به شورای عالی قضایی دادند و شورای عالی قضایی نیز از ما درخواست کرد تا آماری از محکومان و زندانیان مشمول فرمان عفو عمومی امام در سطح ارتش تهیه کرده و برای شورای عالی قضایی ارسال کنیم و براساس بخشنامه ی شورای عالی قضایی در تدارک لیست افراد شامل عفو هستیم.

حجت الاسلام ری شهری در مورد تعداد عفو شوندگان گفت: فکر می کنم تعداد زیادی از نیروهای مسلح و مأموران انتظامی که براساس آرای دادگاه های انقلاب ارتش، محکومیت یافته اند، جزو عفو شدگان باشند. رئیس دادگاه انقلاب ارتش در پایان افزود: «مدت محکومیت کسانی که به حبس ابد محکوم شده اند، به دو سال زندان تقلیل خواهد یافت و مدت محکومیت کسانی که به حبس های طویل المدت محکوم شده اند به نصف یا یک سوم تقلیل خواهد یافت(۱)

ص: ۳۹۲

۱- روزنامه ی کیهان، ۱۷/۱۱/۱۳۶۰.

[پیوست شماره ۸]

موافقت امام با مساعدت به خانواده ی معدومین کودتای نوژه

«بسمه تعالی»

پیشگاه امام خمینی رهبر و بنیان گذار جمهوری اسلامی ایران

پیرو اوامر آن رهبر درمورد بررسی وضع بازماندگان معدومین کودتای نافرجام، به سه نفر از پرسنل نیروی هوایی، تیپ نوهد و نیروی زمینی جمهوری اسلامی مأموریت داده شده که به پیگیری این امر بپردازند. اینک خلاصه ی اقدامات انجام شده و پیشنهادها را به عرض می رساند؛

پیشنهادها:

۱ چون سکونت این عده در خانه های سازمانی مغایر با اصول حفاظتی بوده، برای سهولت بیشتر آنان قرار شد منازل سازمانی آن ها تخلیه گردد.

۲ با توجه به هزینه ی زندگی ومسکن، به هر خانواده با یک فرزند مبلغ سی هزار ریال و در ازای هر فرزند اضافی مبلغ پنج هزار ریال به خانواده ها پرداخت شود.

۳ وامی جهت خرید خانه به خانواده ها پرداخت و در ازای بازپرداخت این وام مقداری کمی از مستمری آن ها کم شود.

ضمناً گزارش هیأت بررسی مشکلات خانواده های معدومین به پیوست جهت مقتضیات اوامر عالی تقدیم می گردد.

وزیر دفاع جمهوری اسلامی ایران سرهنگ خلبان جواد فکوری

«بسم الله الرحمن الرحیم»

مراتب فوق مورد موافقت است. امید است خانواده ی این اشخاص در دامان اسلام و ملت اسلامی با رفاه زندگی کنند و سعادت خویش را در دنیا و آخرت تأمین نمایند. از خداوند تعالی سعادت و سلامت ملت مسلمان را خواهانم. ۱۲بهمن ۵۹

«روح الله الموسوی الخمینی»

ص: ۳۹۳

ص: ۳۹۴

اسناد و تصاویر

عکس

ص: ۳۹۵

عکس

ستوان ناصر رکنی

(بازجویی)

ص: ۳۹۶

عکس

ستوان ناصر رکنی

(بازجویی)

ص: ۳۹۷

عکس

ستوان ناصر رکنی

(بازجویی)

ص: ۳۹۸

عکس

ستوان ناصر رکنی

(بازجویی)

ص: ۳۹۹

عکس

ستوان ناصر رکنی

(بازجویی)

ص: ۴۰۰

عکس

ستوان ناصر رکنی

(بازجویی)

ص: ۴۰۱

عکس

ستوان ناصر رکنی

(بازجویی)

ص: ۴۰۲

عکس

ستوان ناصر رکنی

(بازجویی)

ص: ۴۰۳

عکس

ستوان ناصر رکنی

(بازجویی)

ص: ۴۰۴

عکس

ستوان ناصر رکنی

(بازجویی)

ص: ۴۰۵

عکس

ستوان ناصر رکنی

(بازجویی)

ص: ۴۰۶

عکس

ستوان ناصر رکنی

(بازجویی)

ص: ۴۰۷

عکس

ستوان ناصر رکنی

دستنوشته

ص: ۴۰۸

عکس

ستوان ناصر رکنی

دستنوشته

ص: ۴۰۹

عکس

ستوان ناصر رکنی

دستنوشته

ص: ۴۱۰

عکس

ستوان ناصر رکنی

دستنوشته

ص: ۴۱۱

عکس

ستوان ناصر رکنی

دستنوشته

ص: ۴۱۲

عکس

ستوان ناصر رکنی

دستنوشته

ص: ۴۱۲

عکس

ستوان ناصر رکنی

دستنوشته

ص: ۴۱۳

عکس

ستوان ناصر رکنی

دستنوشته

ص: ۴۱۴

عکس

ابوالقاسم خادم

دستنوشته

ص: ۴۱۵

عکس

ستوان ناصر رکنی

دستنوشته

ص: ۴۱۶

عکس

ابوالقاسم خادم

دستنوشته

ص: ۴۱۷

عکس

سرگرد کورش آذرتاش- بازجویی

ص: ۴۱۸

عکس

سرگرد کورش آذرتاش- بازجویی

ص: ۴۱۹

عکس

سرگرد کورش آذرتاش- بازجویی

ص: ۴۲۰

عکس

سرهنگ دوم خلیفت الله خلیفه سلطانی-بازجویی

ص: ۴۲۱

عکس

استوار عبدالعلی سلامت- بازجویی

ص: ۴۲۲

عکس

سرهنگ ابراهیم تحملی-بازجویی

ص: ۴۲۳

عکس

سرهنگ ابراهیم تحملی-بازجویی

ص: ۴۲۴

عکس

سرهنگ ابراهیم تحملی-بازجویی

ص: ۴۲۵

عکس

سرهنگ ابراهیم تحملی-دستنوشته

ص: ۴۲۶

عکس

سرتیپ سرهنگ زاده- دستنوشته

ص: ۴۲۷

عکس

سرتیپ سرهنگ زاده –دستنوشته

ص: ۴۲۸

عکس

سرتیپ سرهنگ زاده –دستنوشته

ص: ۴۲۹

عکس

سروان ایرج سلطانی جی- دستنوشته

ص: ۴۳۰

عکس

مهندس رضا مرزبان- دستنوشته

ص: ۴۳۱

عکس

مهندس رضا مرزبان- دستنوشته

ص: ۴۳۲

عکس

سرهنگ زاد نادری

ص: ۴۳۳

عکس

سرهنگ هادی ایزدی

ص: ۴۳۴

عکس

سرگرد ایرج خلف بیگی

ص: ۴۳۵

عکس

مهندس رضا مرزبان

ص: ۴۳۶

عکس

تیمسار آیت الله محققی

ص: ۴۳۷

عکس

ستوان ناصر رکنی

ص: ۴۳۸

عکس

سرهنگ داریوش جلالی

ص: ۴۳۹

عکس

استوار عبدالعلی سلامت

ص: ۴۴۰

عکس

ابوالقاسم خادم

ص: ۴۴۱

عکس

استوار غلام حسین قایق ور

ص: ۴۴۲

عکس

سرهنگ دوم خلیفت الله خلیفه سلطانی

ص: ۴۴۳

عکس

سرگرد کوروش آذرتاش

ص: ۴۴۴

عکس

مصاحبه تلویزیونی کودتاچیان

ص: ۴۴۵

عکس

مصاحبه تلویزیونی کودتاچیان

ص: ۴۴۶

فهرست اعلام

آ ا

ص: ۴۵۰

ص: ۴۵۱

ص: ۴۵۲

ب

ص: ۴۵۳

ص: ۴۵۵

ث

ص: ۴۵۶

ص: ۴۵۷

ص: ۴۵۸

د

ص: ۴۵۹

ص: ۴۶۱

ص: ۴۶۲

ص: ۴۶۳

ص: ۴۶۴

ص: ۴۶۵

ص: ۴۶۶

ص: ۴۶۷

ص: ۴۶۸

ص: ۴۶۹

نشریه مردم /۶۰

نشریه مسلم مدیا / ۹۸، ۱۰۷

ص: ۴۷۰

و

ص: ۴۷۱

ص: ۴۷۲

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ یَسْتَوِی الَّذِینَ یَعْلَمُونَ وَالَّذِینَ لَا یَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه‌ای
اصفهان
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹